

[Afghanistan Digital Library](http://afghanistandl.nyu.edu/)

adl0122

<http://hdl.handle.net/2333.1/ncjsxm0m>



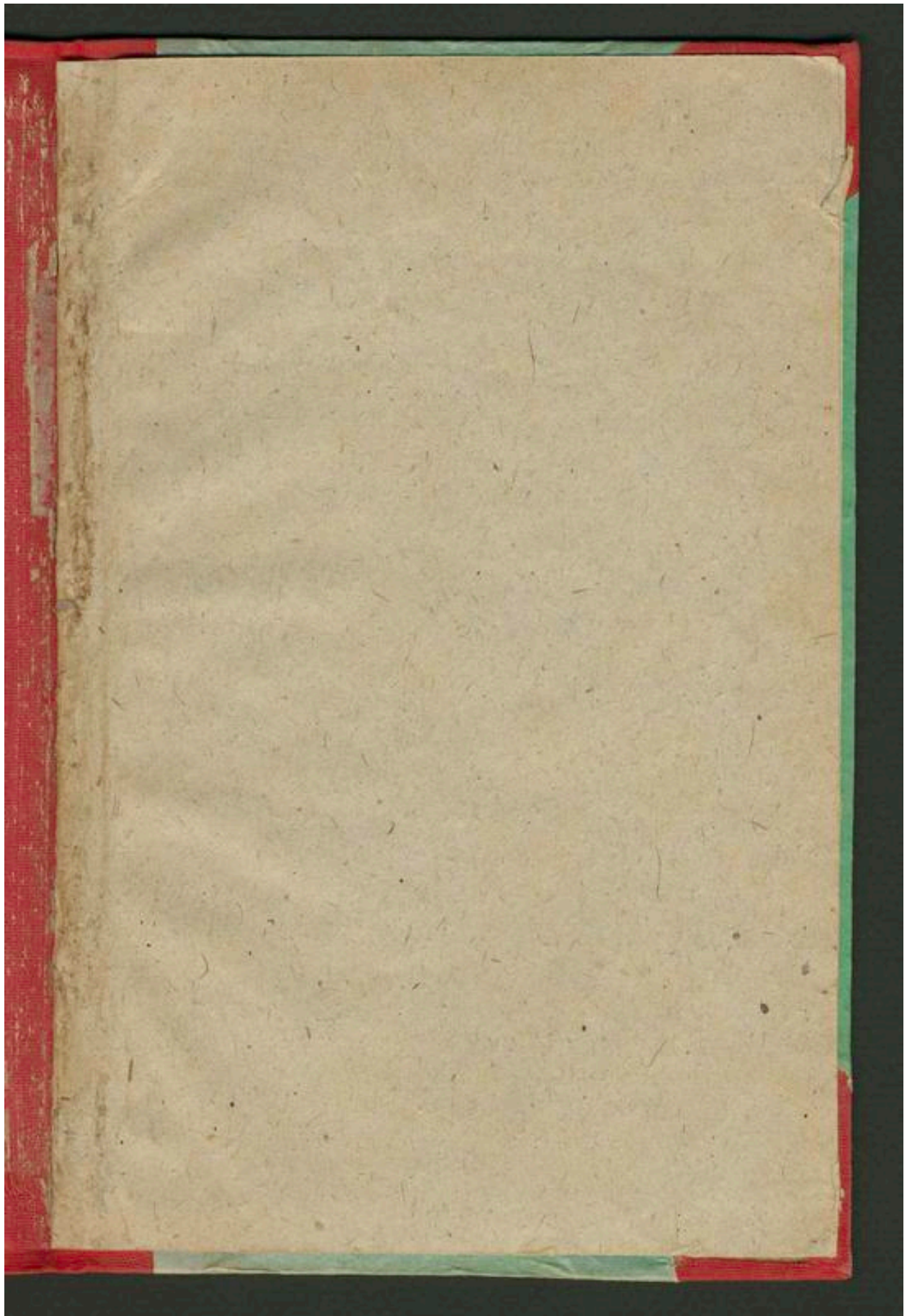
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu





بحران و نجات

چگونه سوء اداره در مملکت بحران پیدا کرد * و جامعه دزدان
از موقع استفاده کرده زمامداری نمودند * و چگونه
جامعاتیکه در اطراف برای سقوط دادن این دزدان
پیدا شده بود یکی بعد از دیگر سقوط کرد
با دست از کار کشید * بالاخره بچگونه
ایشان و فرمانی و قدا کارها و ملن
نجات یافت .

دومین جلد

۴۰

نیز

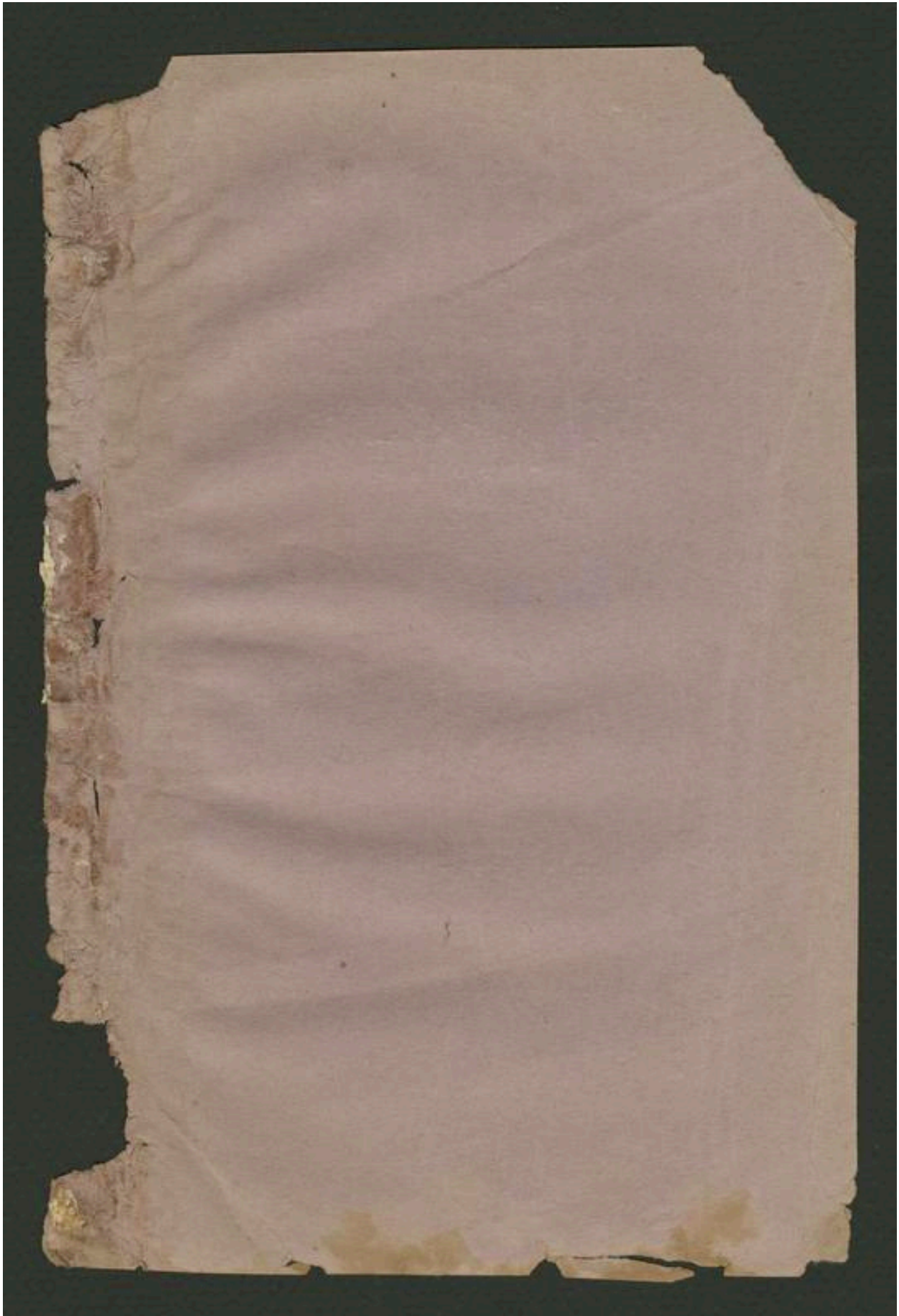
تدوین و تالیف

محمد علی

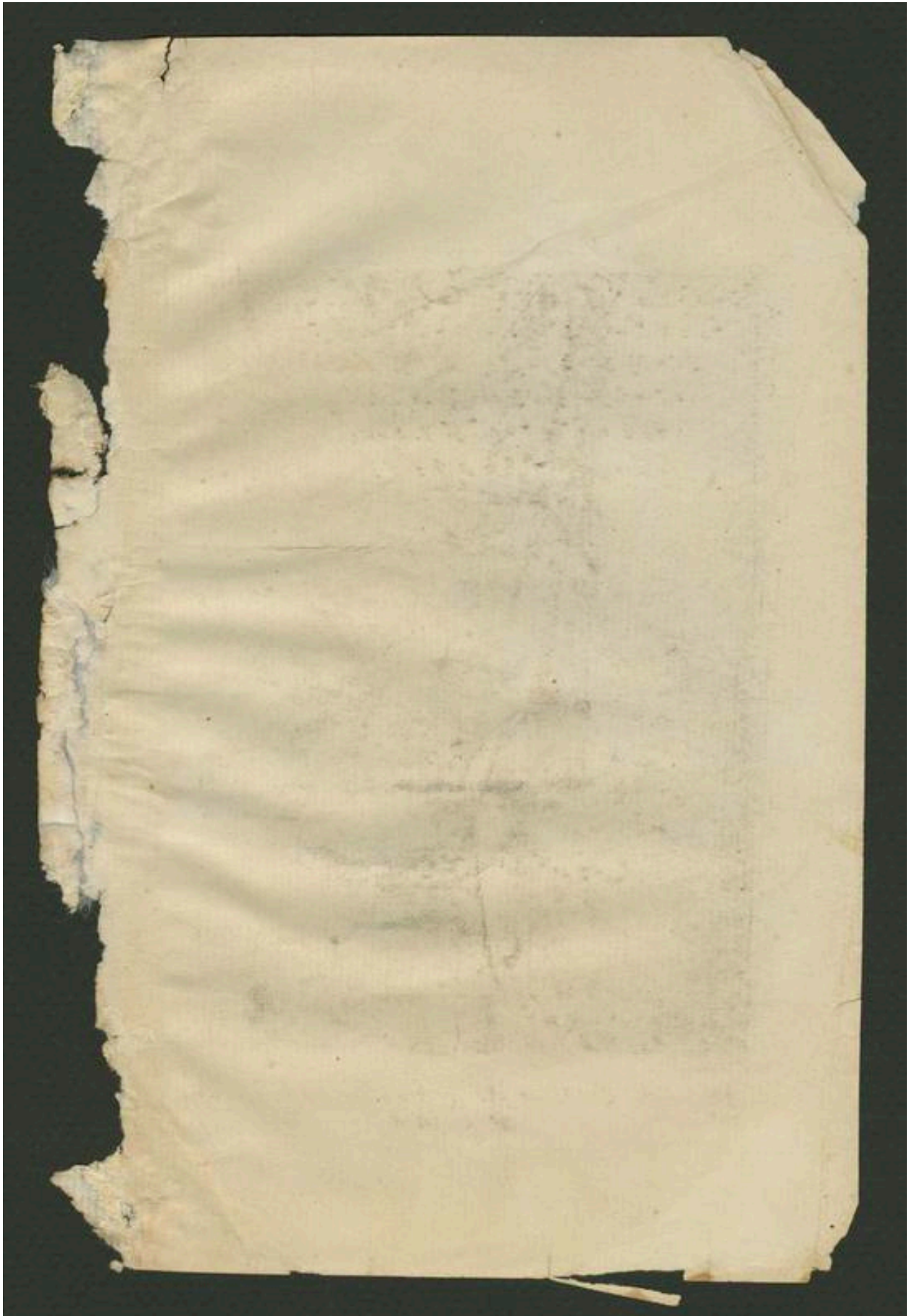
مؤسس و نگارنده انیس

حقوق طبع و ترجمه محفوظ است

علامه انیس

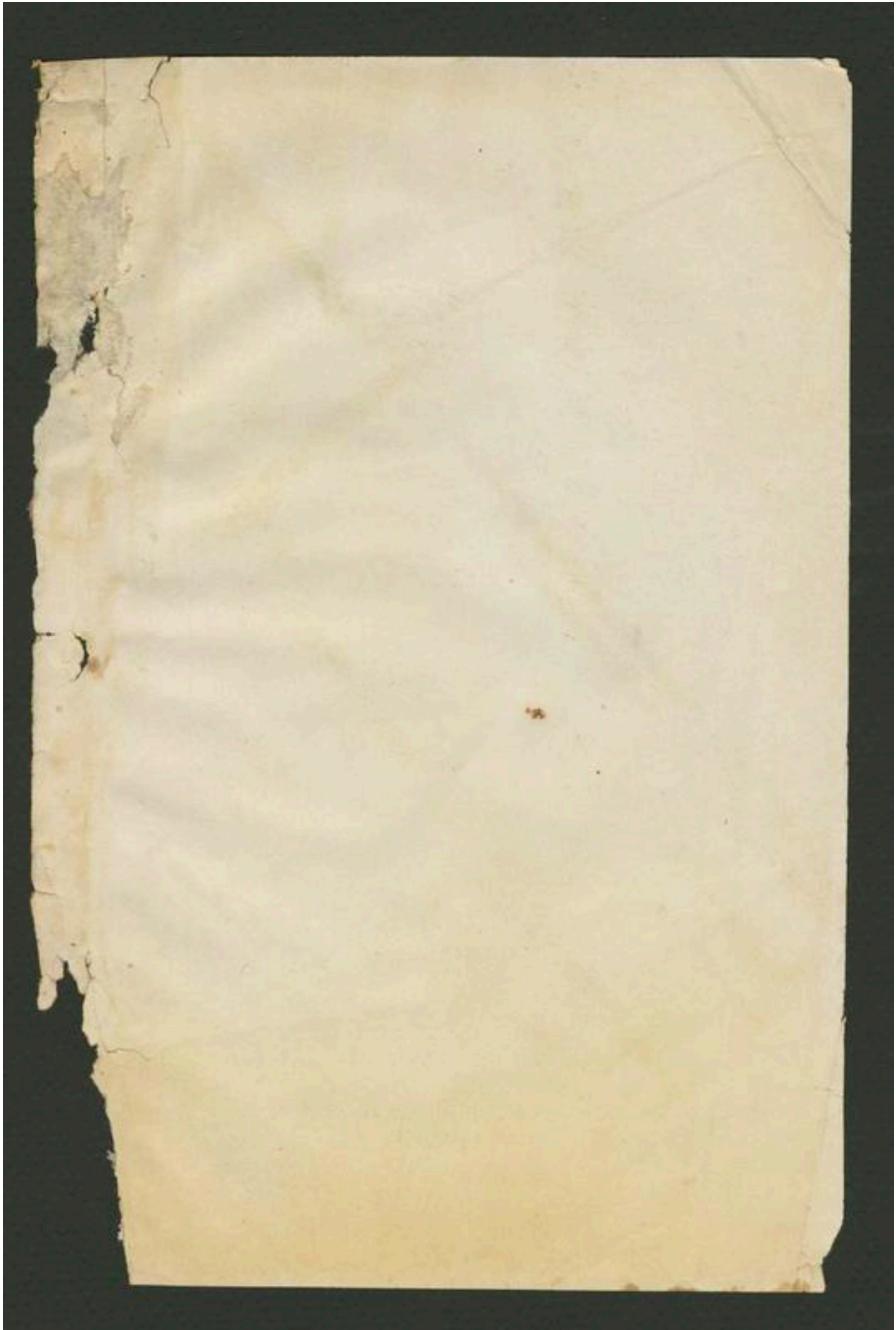








فهرمان نجات وطن قائد و زمامدار اعظم مجاهدات ملی اعلیحضرت غازی
محمد نادر شاه افغان .



اینگیزنا

قلم هیچ افغان وطن دوست بنوشتن حوادث و وقایع موئل اغتشاش گذشته
که در تاریخ وطن بدون اراده مانیت شده است ، به آسانی اقدام
کرده نمیتواند ، و اگر نوشت حتماً حالت روحی او بزرگ بوس های کونا کون
وجدانی خواهد رفت ، زیرا شخص وطن دوست خوش دارد (چنانچه
قاعده دوستی است) که برای وطن سرمایه و دلیل افتخار بگذارد ، یاد
کار های مسرت بخش بگذارد ، ذخیره عظمت و عزت و وقار بگذارد .
ولی بدبختانه در این صفحات خود یاد کاری از منجسترین روز کار های
وطن پیش میکنم ، در هر صفحه آن حادثه های موئل و واقعه
های جگر خراش تذکار میکنم ، کونا درین موقف خود بنامند عجبی
هستم که خبر موئل را بمحبوب خود مجبور است بگوید
والحق مرحله مشکلی بود این سفر نامه را که طی کردم و بنوشتن آن اقدام
نمودم ، زیرا فردی از این وطن هستم چگونه میتوانم نویسنده حوادث بد
همین وطن من باشم چه طبعی است بمحبوب گفتن (اینک عیبهای تو) نه نفس
برداشته و نه زبان ادا کرده میتواند ، ولی از طرف دیگر میتوانم
لاچار باید گفت تا معلوم شود که چه چیز هارا نباید کرد .

پس

چیزی که قلب این نگارنده را در این اقدام مؤلم تسلی می‌دهد تنها و تنها
نتیجه و یا فایده ایست که از این اثر بتصور گرفته ام زیرا مسلم است گفتن
یک خبر مؤلمیکه از آن موعظت و عبرت و اصلاح امید شده بتواند در فایده
و قیمت خود از آن اثریکه تنها مایه سرور و شادمانی باشد، خیلی زیاد تر است
بناء علیه

باتوکل و اعتماد بر خالق معین حوادث و وقایع این قصه محزن
بحران و اغتشاش ۱۲ ماهه وطن (عقرب ۳۰۷ - میزان ۳۰۸) را
بهموطنانی خو تقدیم می‌کنم یعنی می‌خواهم در بین دوپوش این کتاب
تمام حوادثیکه در ظرف ۱۲ ماه در محنة وطن رخ داده جمع نمایم.

گسویا

محتویات این کتاب عبارت از اینست که در ظرف ۱۲ ماه در وطن چه
واقع شده و بکدام تاریخ واقع شده و چرا واقع شده و کدام اینها
خوب و کدام خراب واقع شد به عبارت مالوف (تاریخ اغتشاش)
را بهموطنان خود پیش می‌کنم.

ولی

قبلاً نظریه خواننده را که طبعاً بعد از خواندن کتاب آفرین و یا
تقرین و یا اقلانه آن و نه این خواهد فرمود. روح و ماهیت کتاب
متلفت می‌سازم تا باین ذریعه از وقوع غلط فهمی اجتناب کرده، هم
خواطر خواهشمندان مفصلتر از این کتابرا تسکین و هم ضمناً اجر زحمات
خود را در جمع و تدوین آن تأمین کنم و آن همینست که:

بیشتر گفتیم محتویات این کتاب عبارت از اینست که در ۱۲ ماه در وطن
چه خوب و چه خراب واقع شد در اینجا خلط نشود که کدام
شخص خوب و کدام شخص خراب یا چرا خوبی و خرابی اشخاص داخل

نشده است ، یعنی چرا در این کتاب محاکات داخل نیست ، که
 بجواب میگویم که این کتاب تنها تاریخی است که خوب و خراب و قایم را
 ثبت و تذکر میدهد ، و اگر ازان تجاوز کرد بتعلیل و تحلیل خواهد
 بود ، یعنی در این بحث خواهد کرد که واقعه چرا شد و یا وقوع
 آن چه تأثیرات بخشید و بالفرض اگر ذکر نام کدام شخص آمده بطور
 محاکمه بلکه بصفت تعلیل خواهد بود ، از طرف دیگر کسانی که بفن
 تألیف بلد باشند اینرا بهتر میدانند که موضوعات محاکمات حتما از يك
 جنبه حزبییت خارج نیست و چیزی که مادر این کتاب کلیه آنرا
 اجتناب نمودیم نظریات حزبییت ، زیرا از زوی من از تألیف
 این کتب همینست که با کمال بی طرفی و خالی از هر نظریات حزبی ذرایع
 مطالعه در روحیات و حالات ملی پیدا کنم . مخصوصاً همان جنبه های که
 قابل تدقیق و تعدیل و اصلاح باشد از اینرو قطعاً صورت نداشته که در
 چنین کتاب موضوع محاکمات را هم جای بدهیم .
 مینماید يك ملاحظه دیگر که نا گفته نماند

و آن همینکه موقف من در نوشتن این کتاب بمانند آنست که بشنید
 کردن معشوق خود اجبار شده باشد یعنی وطن را دوست دارم
 و من جزئی از آن هستم یا اینکه تمام عناصر و اجزاء آن عبارت از من است .
 پس مسلم است شخصیکه در موقف من باشد در نظریات خود نسبت بمعشوق
 خود متکبر سهو و خطا شده نمیتواند از این رو احتمال دارد
 بعضی تحلیلات و یا تعلیقات که در اطراف و ذیل حوادث شده ، سهو و یا
 خطا یا قصوری واقع شده باشد اما امیدیکه از مطالع دارم همینست که عذر
 مرا که تذکریافت مشروع اعتبار فرموده اقلاً اغماض فرمایند .

که برای تلافی این نقصیه و نیز برای اتمام وقایع تاریخی در آخر هر قسمت
 چند صفحه سفید منضم نمودیم نادر آن صفحات مطالع تصحیحات لازمه را
 بنمایند باینکه معلومات و واقعات حیاتی خود را در آن مدت

در آنها بیفزاید . البته اگر حیات مساعدت کرد خود این نویسنده -
والا شوقمند دیگری معمولت همین یادداشت‌های خواننده کن که بعد از چند
مدتی جمع شود ، تاریخ مفصلتر اغتشاش و مفیدتر آن بوجود آمده میتواند
و علی‌الله التکال .

ممکن است بعضی تصحیحات یا علاوه‌ها بعد از طبع کتاب بدست آید ، که البته
محض خدمت اداره به حقیقت و تاریخ و نیز برای تعقیب خدمت به خریداران این اثر
آنها را در جریدہ انیس متوالیا نشر خواهد نمود .



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

مملکت سر راسته که بل دولت نوحیسته و جامعه نشیط ناخسته بود . دفعه
نظم آن در هم و وحدت آن بر هم و نشاط و نهضت آن مبدل بغم
شد . کوئی والایاد با الله غضب خداوندی بر آن حلول کرده جعل
عالیا ساقیا .

این چه بود ؟ و چرا شد ؟

دوسو* البسته که اگر سعادتى بعد از این نصیب ماى باشد در نتیجه
فهمیدن همین دوسوال خواهد بود . والا اگر از آن استفاده
نکردیم پس دنیا اهدا ما انک انت الهادی القوم .

این چه بود ؟

اگر چه ما اقرار نمیکنیم که این بحران (انقلاب صحیح با تمام معانی
آن بوده است) زیرا جبراً که انقلاب مینامد دیگر و اینرا که
بچشم خود دیدیم دیگر است ، چونکه در بین قصه بحران ما و هر
انقلاب صحیح که در دنیا واقع شد يك فرق اساسی بوده و آن همینکه
انقلابات صحیح همیشه زبر يك پروگرام و نقشه میشود که در ملت هیچگاه
تفرقه و تشتت پیدا نمیکند و باز اگر چه مراد از انقلاب بر باد کردن

حالت موجود شان میباشد ولی همیشه قبل ازینکه موجود خود را
بر باد کنند آینده صحیح تر را پیشتر میسنجند ، اما انقلاب ما تنها
یکی از این دو شرط را داشت یعنی در حصه سقوط دادن همه ملت
متحد بود اما پیشتر از آن باید آینده صحیح را هم میسنجیدند تا وطن
باین خساره دچار نمی شد.

مراد در اینجا است که انقلاب ناقص مملکت را بتباهی میکشاند و
در آینده که انجسات یافتیم در حقیقت يك لطاف ایزدی و مجاهدات
فداکارانه شهریار غازی و ناجی امروز ما شامل حال مملکت گردید
(که حصه آن مجاهدات مهمشانرا این کتاب بنظر خوانندگان میرساند)
و اگر این لطاف ایزدی شامل حال این مملکت نمیکردید معلوم است که
بحران گذشته قضیه مملکت را بکجا میرسانید .

بهر حال بسر موضوع خود میآییم که سوال دوم ماست یعنی علت
این بحران چیست آیا در حقیقت نفرت ملت از اصلاحات و تعلیم و
تمدن بود ؟ یا اینکه علت اصلی زمین ملت از يك عالم سو اداره کینها
و غلطهای فاحش افراط و تفریط بود ؟

جواب این سوال بر آنست که کسبیکه جریانات دوره ۱۰ سال امن الله
خائرا از نظر بگذراند به خیلی آسانی واضح میگردد که در حقیقت نه
ملت از اصلاحات دمیده است بلکه این قیام ملت نتیجه سو اداریهای
متوالی همان دوره بود چنانچه در مبحث آینده تالک اندازم تفصیل و
توضیح این مطلب میشود .

اسباب اغتشاش

اسباب و عللیکه در اطراف اغتشاش گذشته سروده میشود خیلی زیاد
است ولی اگر تعمق کنیم همه آنها از چند اساسیکه ذیلاً بیان میشود
خارج نخواهد بود.

افراط و عدم توافق جریانات حکومت با آرزوهای ملت ، غلطهای

فاحش و مدهش تطبیق ، سو اداره و بی نظمی هیئت ضابط و ربط ،
پیدا شدن احزاب و دسته جات و مخالفت کردن آنها با حکومت ، اگرچه
عقاید و نظریات مختلف دیگر هم موجود است از قبیل بودن دست غیر
در تهدید اغتشاش ، و نظریه طبیعی بودن اغتشاش و غیر آن ،
ولی چیزی را که اهمیت باید شمرد مسئله افراط و غلطیهای فاحش و
مدهش اداره است که ما در اینجا هر يك از آن علل را با اندازه که این
صفحات کم کنجایش میکنند ذکر میکنیم :

افراط حکومت و عدم توافق پروگرام آن با احتیاجات ملت :
گفتیم این اساسیترین نکته در علت بحران گذشته بود ، و
قویترین دلیل که اهمیت آنرا نسبت به دیگر علل نشان میدهد صورت و
قوع یا جریان اغتشاش است . یعنی دیدیم مجردیکه شورش در یکی از
سمتها واقع شد عموم ستمهای دیگر موبد آن شورش شدند یا اینکه
اقلاً در تأیید حکومت هیچ اظهار طرفداری نکردند .
و البته این بزرگترین دلیل است که بودن نفرت را در عموم ملت نسبت
باجراآت زمامدار آنوقت نشان میدهد . و برای اینکه صورت پیدا
شدن این نفرت را بهتر دریافته بتوانیم بهتر است نظری با وضاع و
حالات سابقه مملکت اندازیم .

افغانستان پیشتر از استقلال

مملکت قریباً از سنه های ۱۲۵۵ تا ۱۲۹۷ محصور و محدود بوده
طرز اداره آن منوط باراده های مطلق بوده است . اسمی از شورا
و قانون نبود . قوه تنفیذیه حکومت همیشه از روی تهايلات
شخصی اجرا میشد . هیئت قضائی زیر يك نظم بسته و معین نبود و بطور
مجموعی عموم جریانات اداری و عمرانی و غیر آن از روی تأثرات وقتی
تطبیق مییافت .
یعنی میخواهیم بگوئیم در طرف دوره های که در آن سنوات گذشته

است طرز اداره يك صورت صحيح مملكتى نبود بلكه هر يكى از آن دوره ها براى جلاندن روز خود كار كرده است كه بسبب اين بى نظمى يا عدم توافق و تسلسل طرز اداره كتر دیده میشود كه اثرات خوب يكى دوره بدو دوره ديگر مانده باشد بلكه هر كدام از نقطه نظر تاثير و تشكييل وضعيت مملكت در حد ذات خود مستدل بود و بجز ديكه يك دوره طى ميشد اثرات خوب و خراب همان دوره با خودش محو ميگرديد ، و معلوم است اين چنين طرز ادارى تا كدام اندازه در وحدت و نظم و پيشرفت يك جامعه خلل انداخته مخصوصاً از پيشرفت و ترقى آنرا عقب مياندازد ؛ گوياناسته ۱۲۹۷ مملكت درزير فشار اين قبايل سوار حاليهاى بود كه حادثه شهادت امير حبيب الله خان پيش ميشود همين بود كه ملت در آن فرصت مقتضى براى ليبيك گفتن به هر صدا و دعوى تيكه او را از آن حالت پریشانی برهانند مستعد بود مخصوصاً اندازه استعداد و آمادگى ملت را در وقتى همتر در يافته ميتوانيم كه اندازه احتياج مندى عموم را از قبل عقب افكندن وضعيت عرفانى و اقتصادى چه در عالم زراعت يا صنايع و تجارت و غير آن نظر اندازيم .

بعد از استقلال

در آن فرصت يعنى در همان حال كه ملت براى تفسير دادن وضعيت خودش مستعد بود ندای استقلال طلبى بلند شده و عموم ملت با تمام معانى فداكارى و حریت پسندى قيام نموده ، بقوت شمشير و شادت مدبرين و فرماندان فداكار خود استقلال خود را اعلان نموده و باز تمام معاهدات و شرایط را كه حریت و آزادى او را سلب كرده بود لغو مينمايد . اگر چه نعمت استقلال بدست ملت را بندگان و مفت نيامد زيرا بعض معاهداتيكه با دولت برپا نيا شده بود مسئله را در ميدان گفت و شنيد انداخته بود و اخيرا ملت بر بختى خون خود آمده كرده

هر طرف افواج مجاهدین در میادین جنگ بر آمده و محاربات دایر گردید
 تا اینکه قضیه را قاضی و مظفریت (اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی)
 که در میدان آن فداکاری و سر فروشی بجبشیت سپه سالاری خدمت
 میفرمودند خاتمه داد .

و در آن تاریخ بمعموم ملت سپر آزادی و خود مختاری بشارت و مژده
 داده شد ، یعنی بمات فها لده شد که بعد ازین افغانستان در
 اموزات داخلی و خارجی خود مختار بوده هر را هر که بتواند ترقی
 و پیشرفت او را تامین کند اختیار نماید .

حاجت بسیار ندارد که اثر این چنین اعلان در چنین مائیکه از هر حیث
 تکمیل و پیشرفت می خواهد تا کدام اندازه باید با جوش و حمیت تملقی
 میشد چنانچه در عامه ملت حس آمدگی و امید داری بترقی
 بیدار گردید و هر طبقه باندازه که احتیاجات خود را تمهید بود
 مستعد پیشرفت گردید .

حکومت هم بجزدیکه از تطبیق دادن دوره اول قانون و تشکیلات
 فارغ شد ، بتبدیل دادن اوضاع عمومی حتی عرف و عاداتی مملکت پرداخت
 و با وجودیکه پروگرام حکومت مقتضی بتبدیل عرف و عادت موروثی
 چندین صد و شاید هزار ساله ملت بود ولی مات بدون ظهار هیچ
 جودا پسندی همه آن تبدلات را پذیرفت کویا عبط مستعد است و در
 زیر اثر همان استعداد در مقابل اصلاحات و ترقی عادت مقاومت و جهود
 پسند برا ندارد .

عدم توافق

اما از شروع مرحله زما مداری امن الله خان با وجود آن پیشرفت که
 در ظاهر او ضاعرا اطمینان بخش نشان میداد در حقیقت رفته رفته یا روز
 بروز یک حس جدائی بین مات و حکومت تولید شده میرفت که عات
 این نفرت و جسد اثیرا دوبا عث بود : یکی غلطهای مدحش اداره

و صورت اجرا آن دوم دور افتابیدن پروگرام حکومت از آرزو
و احتیاجات ملت ، که برای توضیح دادن مطلب با براد کردن بعض
مثالها میسر دازیم .

قسمت اول یعنی غلطهای اداری خیلی زیاد و امثال آن از اول دوره
تا اخیرش بارها تکرار شده است . مهمترین همه مسئله باختن اعتبار
بود مثلا در ابتدا برای عسکر ۲۰ روپیه معاش وعده داده شد
چالا نکه ۱۲ روپیه هم برای آنها نمیرسید . و وعده عفو باقیات
که در اول سلطنت اعلان شد حالا نکه در ابتدای همان مرحله باقی دهان ملت
بزرگشا کش محصلها داده شد . یا اینکه اعلان شده بود مملکت قانونی است
در حالیکه از طرف خود زمامداران و اراکین قرامین قانون شکن صدور و اجرامیافت
بلکه مسئله وعده خلافی محدودی رسیده بود که حتی در فصله جرگه های
عمومی که باو کلای ملت فیه میبفت وعده خلافی واقع میشد و بدترین
از همه آنکه از این روپیه پیدا شد مسئله بی اعتباریست
و نیز از قبل غلطهای اداری بود که حتی بهترین يك اقدام اصلاحی
ببدترین اوضاعیکه موجب دمیدن ملت میگردد تطبیق میافت ، معارفرا
که مهمترین احتیاجات بود مثال میگیریم یعنی دیدیم علاوه بر نقابص
اصولی در معارف از قبل نداشتن يك پروگرام اساسی یا تشکیلات مستقل
و صحیح نیز مظالم و رشوت ستانیهای مدعش را کار دار های مملکت
در امور معارف می نمودند ، چنانچه نمونه از آن مظالم در حاشیه
صفحه های ۱۴۴ و ۱۴۵ ذکر کردید ، علی هذا القیاس در باب
قانون مشروع و صحیح که بهترین نمونه است که بیک ملت داده میشود ولی
شدیم که زمامداران و العباد بالله قانون را جانشین شریعت غرض معارفی
میگردد . و امثال این غلطهای اداری زیاد است که يك حصه
آنها در آئینه کتاب بنظر معالغ رسیده می رود .

گفتیم قسمت دیگریکه موجب نفرت یا پیدا شدن حس جدائی ملت
از حکومت گردید ، مسئله مخالفت موااد . و گرام با آرزوها و

احتیاجات ملت بوده است، که در اینقسمت محتاج مثالهای زیاد نیستیم زیرا این مطلب واضح است برای ملتیکه زراعت و تجارت و صناعت و طرق مواصله آن محتاج بترمیمات باشد از پوشیدن شاپو و دریشی و یاد گرفتن رسومات دعوتها و امثال آن آنقدر قابل توجه نبود و باز اگر این چنین اقدامات بی وقت منها بذریعہ تبلیغ زبانی میدود باز هم شاید ملت را محدودی زاری نمیرسانید ولی اگر مخصوصاً بحریات اخیر آن دوره نظر اندازیم میبینیم این قبل تطبیقات واهی که از احتیاجات و خیالات ملت بیرون است محدود بیزاری رسیده بود مثلاً وقتیکه پولیسها امر داده شده بود که هر که را در سرکها و معا پر بی شاپو یا دریشی ببینند از او جریمه بستانند، یا تبدیل دادن رخصتی جمعه به پنجشنبه و غیر آن.

همچنین در قضیه رفع حجاب نسوان که از حدود معینه گذشته و احیاناً خود زمامدار در سرکها بتحقیق مجبویه ها میپرداخت و یا اینک در سرکها اعلان گذاشته میشد که از اینجا زنهایسکه چادری چنداولی داشته باشند نگذرند و پولیسها را امر میشد که این اعلانرا رعایت کنند.

کوبا همین روبه های افراط کارانه و غلطهای مدحس اداری بود که حسن نفرت و جدائی را بین حکومت و ملت پیدا کرده مسئله را بظفیان و جوش میآوردند.

چنانچه دیدیم که به سال اول از آن دوره نگذاشته بود که ملت در زیر اثر این چنین فقرها بجوش آمده و در سنه ۱۳۰۳ شورش نمود.

ظهور اولین مخالفت بزرگ

گفتیم که این جریانات و تطبیقات افراطی حس هیجان و تنفر را در ملت پیدا کرد که شروع این هیجان در سمت مشرقی و بعد از آن در جنوبی مملکت پیدا شد. هانا پیدا شدن این آثار مخالفت و شورش

کردن اقوام جنوبی متعاقب یکدیگر واقع گردید ، در ابتدا رئیس شورشیها یکی از علمای جنوبی بود که مطالبات شورشیها در آنوقت رمیدن ملت را از آن جریانات و تطبیقات افراطی نشان میداد ، مخصوصاً حمایت شمائر مذهبی و دینی را بیشتر مد نظر گرفته بودند ، و بالفعل هم مقاومت زیادی در مقابل قوای حکومت نشان دادند ولی نظر باینکه در اخیر روز های شورش عبدالکریم نامی که از سر داران مفرورین در هند بود بجنوبی آمده بعد از ادعای امارت زمام اداره کردن شورش را بدست میگرفت از اینرو قضیه در نظر ملت دیگرگون شده و اقوام در غلوب ساختن شورشیها با حکومت همدستی نمودند .

حکومت هم از نفرت اهالی مطلع شده برای اصلاح وضعیت يك لویه جر که عمومی منعقد ساخته و يك پروگرام نوی در پیشروی و کلای ملت برای خود اتخاذ نمود .

اگر چه شورش خاتمه یافت و اقوامیکه شورش کرده بودند بمذاهای گوناگون مبتلا ساخته شدند اما يك اثر و خیمیکه از آن شورش ماند همینکه در بعض محافل چنین عقیده پیدا شد که روح جمود پسندی بر اهالی افغانستان استلا دارد از ~~این~~ و ناممکن است اوضاع آنرا تبدیل یا اصلاح نمود ، چنانچه مقالاتی بهمین وتیره در بعض جرائد عالم هم نشر گردید . ولی مسلم است این نظریه خیلی سطحی و يك تهمت بی دلیلی بر این ملت مستند بوده است زیرا در دوره ۱۰ سال زمامداری امان الله خان و نیز در دوره های گذشته این امتحانات زیادی داده است که در مقابل تبدیل عرف و عادات قدیم خود هیچ مقاومت یا اعتراض نشان نمیدهد . اما چیزیکه او را همیشه بطغیان و شورش میاورد همینکه صورت اداره و اجرات بخدی غلط و خراب میبود که در بعض احیان از عرف و عادات گذشته حتی بر رسومات و شرفات محترم مذهبی دست اندازی و توهین میشد . مثلاً میبینیم که در مطالبات شورشیهای جنوبی یکی لغو قوانین بوده است و فی الواقع هم این مطالبه متنها جمود پسندی اهالی را نشان میدهد

ولی بیاژیم در علت و سببیکه این شور شبها را باین مطالبه وادار ساخته بود
خواهیم دید که آنها حق بجانب هستند این اگر بر اوضاعیکه حکمرانان
جنوبی برای معرفی قانون روی کار کرده بود نظر تعمق اندازیم چه
همیشه وقتیکه اسم شرع شریف و با قرآن مجید در بین میامد خودش صدا
میزد که والعیاذ بالله قرآن شما گفته شده است شریعت بکار نیست
حرف از قانون بزنید ، (گلاتبت که برای هر شخصیکه شمه از اسلامیت
داشته باشد متها غضب و هیجانرا تولید میکنند ، پس در صورتیکه
خود حکمران قانون را نقیض شرع شریف معرفی کند یا اینکه واقعا آنرا
در تصور خود چنین بشناسد البته عذر و حق بطرفی اهالی در این حصه
معلومست که تا کدام اندازه بجای است

بهر حال مراد از ابراد کردن این مثالها اثبات این نظریه بود که
جریانات آندوره سر تا پا بصورتی تطبیقی نییافت که باید ملت را بنصب
میاورد و اگر در بین يك چیز خونی پیش میشد در حقیقت
تنها نام آن میبود ، اما در تطبیقات چنانچه مثالهای پیشتر نشان
میدهد همه غلط و بی اساس میبود ، بلکه از همه بدتر اینکه بعد
از اینکه ملت بارها فقرت و بتراری خود را از آن جریان غلط و سوء
نشان داد مگر باز هم احساسات عمومی رعایت نشد ، مثلا بعد از گذشتن
شورش ۱۳۰۳ همه کس امید وار پیدا شدن اعتدال در رفتار زمامدار
بود ولی بالعکس دیده شد که هر چند روز میگذشت همانقدر
تطبیقات حکومت مخالف احساسات و آرزو های ملت می شدند
و هر قدر احتیاجات ملت زیاد میشد همانقدر حکومت از فکر کردن
در آن احتیاجات دور میگردد . بلکه هر قدر وضعیت
اقتصادی ملت را زیر فشار میگرفت همانقدر توجه حکومت در مصارف
این فشار را بیفزاید زیاد میگردد . چنانچه تعدیر دارالامان و قاپریکه

هیا یک مملکت اقتصاداً منفعتی رسانیده نتواند از مثالهای این
وضعیت است.

و الحاصل اگر يك نظر سطحی بر جریانات دوره ۱۰ ساله زمامداری
امین الله خان نداریم خواهیم دید که با روح ملت هیچ توافق و همراهی
نکرد. نمونه آخرین این عدم موافقت وجد اثیرا در حوادث
جرگه ۱۳۰۷ هجری در یافته میتوانیم چه حوادث جرگه مذکور نشانه
این دوری وجدانی بود. مثلاً در حالیکه ضروریات اقتصادی این جامعه فراوان
بوده و علی وجه العموم احتیاجات عمومی معلوم و بشمار است و باید در
جرگه این همه مطالب مذاکره شده چاره های علاج اندیشیده میشد
دیدیم که چندین مجلس با وکلای ملت که منعقد ساخته بود همه مذاکرات
راجع به رفع حجاب نسوان بود و در آنحالیکه ملت از سوء ادارگی
حکام بناله و فریاد آمده و کلامیخواستند شکایات خود را از این
جهت بیان نمایند خود زمامدار علما مانع آمیده و از آن کار دارها
حمایت نمود. با در آن حالیکه حکومت بهمدستی همه طبقات محتاج
بوده بالعکس در همان جرگه موضوع تفرقه و تحقیر طبقات مخصوصاً
فرقه علما و روحانیون اساس گرفته شد.

بالطبع ملت بعد از اینکه اندازه دور بودن حکومت را از مطالب
و احتیاجات خودش درک نمود و باز و قتیکه دوام آن جریان را حس
نمود در شورش کردن خود حق بر طرف بود.

و اگر چه تنها همین تقاضای برای فهمیدن علت اصلی انقلاب کفایت
میکند اما بدینسانه میبینیم که يك عالم اسباب و علل دیگری
نیز موجود بود که ما بعضی آنها را در صفحات آتی ذکر خواهیم
کرد.

مدیر اداره و بی نظمی

هیئت ضابط و ربط

طرفداران این نظریه شدید جنبه اکثریت باشند ، زیرا وقتیکه به تنقیدات و محنتهای مردم گوش بدهیم از اینکه در کار فکرند ، و ما مورین اهل نمودن ورشوت خوردند و غیر آن يك عالم تنقید شنیده می شود و اگر ما به خواهیم همه آن تنقیدات را اینجا جمع نماییم ، علاوه بر اینکه اغراقی است ، چیزی که مطالع را بیک نتیجه رساند جمع نخواهد شد بنا بران به تراست اقسام و انواع نقضات اداری را که موجود بود تحلیل کرده فکر کنیم تا نظم مطلب بدست آید و هم اغراق و اتهام عموم ما مورین به نهفتهای زوی هم رفته تر و خشک تر باشیم .

انواع نقضات اداری

مشکلات تا-پس — سو انتخابات ، نبودن ضوابط و قواعد داخل اداری — مقعوبیت نظام دفتری ، استفاده های شخصی ، قتل رجال کار مشکلات تا-پس .

این حتمیست که شماره بدعیم در قسمت اداره نقایص خیلی زیاد بود ، و در جمله یکی مشکلات تا-پس میاید که از عدم تجربه پیش میاید چنانچه بطور مثال يك نمونه آنرا ذکر میکنم .

نظم تشکیلات اینرا اقتضا میکرد که هیئت اداری بذریعه مراکز خود باهم ارتباط داشته باشند .

لذا فرمأ . اگر ذایب الحکومه هرات در کدام فقره محتاج فاعمه می شد مجبور بود که از راه وزارت داخله این فاعمه را بنماید . در حالیکه پوسته قطناً باین نظم مساعد نبود . زیرا در موسم بهار که راه باز است تیز ترین موعدی که پوسته از هرات تا کابل برسد ده روز است . هم چنین میزان ۱۰ روز می شود . گویا تنها اینکه قضیه بخاره قانونی خود را بطی کند اقلاً چار یا پنج ماه میگذشت .

تا این که از هر طرف فغان و مشکلات بر آمده بالاخر مجبور آ این

سلسله را تعدیل نمودند ، این نمونه از تقابص اداری بود که امسال آن زیاد و علت اصلیش در عین زمان (عدم تجربه) بوده است . و بهر حال این چنین عوارض در حقیقت مهران های عمومی در اداره پیش میگردید . که ربط و نظم را بر هم می نمود تا اینکه عوض شده و اصلاح میگردد . که همه این قبیل نقصانات را در زیر این عنوان میتوان جمع نمود که تطبیقات برای ما بار اول است و ما ممکن بود که از خیلی نقصانات خالی باشد .

سوالات مختصات

در نقصانات اداری قسمت اهم بود ، و شاید علت اصلی آن راجع باشد به روح اوتوقراطیت که قبلاً در محیط حاکمیت داشت ، چه همیشه در انتخابات شرط اولین و املا حظه اساسی ترین که رعایت میشد اندازه اعتماد و منزلت شخصی بوده است ، و بنا بر همین سبب است که قدر و اهمیت و ظایف و لیاقت در بین سقوط کرد . و طبعاً این وضعیت انعکاس با تقابل میگردد . یعنی چون شخص مامور غالباً از نقطه نظر ملاحظات شخصیتیش و یا از نقطه نظر اندازه اعتماد بر او انتخاب شده است لذا طبعاً عوض اینکه احتیاط توجه خود را بطرف وظیفه بگیرد بالعکس تمام اعتنا و توجهش بطرف همان دو اساسیکه موجب تمیزش گردیده است می بود ، و این روح ملاحظات شخصی در هیئت اداری بعدی رسیده بود که دائماً حتی در موردین خورد هم . و قتی که یک میدان ماموریت بخود خوش میکردند ، بجای اینکه تخصص و مهارت خود را به ییاد بالعکس همان اداره را که نوعی از نوعها با امر آن آن خصوصیت داشته باشند و یا اینکه پیدا کرده بتوانند می بالیدند . چنانچه بسیارها از يك اداره استعفا نموده بدیگری خود را منضم می ساختند . تا این که حکومت مجبوراً قانونی صادر نمود که هر که استعفا بدهد تا يك سال برای او کاد داده نشود . و از جمله رعایت و یا ملاحظه شخصیات بود که هر که می نمود که منسوبین خود را در دوائر خود جمع کند آنها از این نقطه نظر که اعضای اداری او از اعتنا دیان خودش باشد . در نتیجه رفته رفته اهمیت و وظیفه و تخصص و لیاقت از بین ساقط شده و اعتماد و یا شخصیات جای آنها گرفت .

بلی این نقایص در انتخابات بود . اما يك نقص اهمتر از كل ، بلكه يك نقصانيكه اگر نميبود ممكن است خيل خشاره و فيلا كتهادر بين نمآمد . و آن عبارت از عدم تفريق بين اشخاص كاري و بيكاره ، و اگر بيكار كي حق ضرر مطلق بضرر كار داران كلان هم نبوت و باز نبوت و باز نبوت باشد ، ولي همه ضرر و خا به خراي يا مملكت خراي هاي كه از آن ها ظاهر و بايت با عيان ميشد ، ذره از عظمت و اقتدار و اذيت مآبي آنها ميكاست يعني ميخواهيم بگوئيم فرضاً اگر انتخابات از روي اندازه اعتماد و خصوصيات مي شد عبي ندارد اقلاً مسئوليت و باز خواست در بين ميود ، تا همين اشخاص اعتنادي اقلاً لايق و كاري هم ميشدند . ولي بد بختانه ميديديم كه ميخورد و كسي نميرسيد ، و مييورد كسي نميرسد بالاخره غرق كرد و كسي نرسيد ، طبعاً وقتيكه مسئوليت مفقود شد رفته رفته يادده داده اشخاص كاري هم بيكاره شدند ، اما هر حال اين مهمترين نقصانات اداري بود ، و بسبب اين اهميت تكراراً اين موضوع را خلاصه ميكنيم كه انتخابات نقص اعظم قسمت سوده دارم بود و نقصانات انتخاباتي غالباً بر سه اساس تكيه ميكرد .

اول : مراعات اندازه اعتماد ، كه اين مسئله خيل تاثيرات ديگر پيدا كرد اهمترين همه اين بود كه لياقت و تخصص در وظائف از بين مفقود شد . و طبعاً در نظر كساني كه فن اداره را ميشنا سند اين مسئله اهميت خيود را يافته ميتواند كه تا كدام اندازه خراي کرده ميتوانست . دوم : فقدان مسئوليت و باز خواست است . و علت اين در حقيقت تكيه ميكند بر مسئله حزينت و حلقه هاي جنبه داري كه در داخل دربار يادور رؤسا و دار و ل گرفته بودند اما طبعاً در قسمت سوده داران از امنيت داشتند . سوم : عدم تفريق بين اشخاص كاري و بيكاره كه نتيجه نري از ارات رعيت كردن اعتبار و شخصيات در انتخابات بود .

نبودن قواعد داخلی در دوائر

خود عنوان واضح و حاجت بتفصیل ندارد ، در باب علت وضع نشدن قواعد اداری اینقدر میتوان گفت : علاوه بر اینکه فرصت تنگ و مساعد نبود تبدیل شدن متوالی قوانین اساسی مقتضی شده نمیتوانست که برای اداره ها قواعد و ضوابط داخلی گذاشته شود ، مگر این نقصان علت داشت یا انداخت اما بهر حال مؤثری از مؤثر ها در سوء اداره بود زیرا بسبب نبودن این اساس اجراء عمومی مأمورین متوقف بر تجربه میدود

مفقودیت نظام دفتری

معلوم است صحیح و هم رنگ بودن نظامات دفتری تا کدام اندازه در جریانات اداری اثر دارد و بقدریکه اهمیت دارد همانقدر اهمال شده بود بخدیکه نه تنها در هر وزارت بلکه در هر اداره قریباً يك نظم مغایر دیگر معمول بود و اگر تصادف میکرد که یکی از مأمورین از يك اداره تبدیل میشد از حیث نظم دفتری خود را در يك وسط مخالف وسط سابق میافت که اقلاً بلد شدن بآن يك مدت درازی بسکار داشت .

قلت رجال کار

در جاهه نواقص اداری یکی قلت رجال کار را هم میتوان گرفت ، ولی اینرا هم باید گفت که قلت رجال نه از نقطه نظر نبودن اشخاص کاری بوده است ، بلکه این قلت تنها از نقطه نظر کمی اشخاص بلد تشکیلات نبوده چنانچه این قلت را در وقتی بهتر دریافته میتوانستیم که یکی از تشکیلات نو روی کار میشد در آنوقت حتماً در انتخاب شخص لایق مشکلات پیش می آمد و بارها چنین تصادف کرده که برای يك امر بزرگ دو ویاسه وظیفه مختلف اساسی داده شده است و رفته رفته بسبب زیاد شدن این قبیل مشکلات ذکاوت يك شرط انتخاب قرار داده شد یعنی در وقتیکه که يك تشکیلی جدید میبراد حکومت به همینقدر اکتفا میکرد که يك شخص ذکی را برای کار انتخاب نماید ، بامید اینکه در آینده خودش بلد میشود .

استفاده های نامشروع

تا اینجا هر چه از تقایص اداری بیان یافت ، انصافاً اگر چه همان تقیصه
 هامهم و یا عادی بود اما بهر حال اغلب آنها موجبات طبیعی داشت ولی
 در تمام نقصانات اداری ، يك قسمت که از مسئولیت وجدانی خالی نبود همیشه
 مادر سدد بیان آن هستیم ، که هر چند پالیده شود هیچ عذر مشروعی
 برای کسانی که مرتکب نقصانات این قسمت شده اند ، نه محررین و نه اذکیاونه
 حتی خود همان اشخاصی که این تقایص را مرتکب شده اند بخود نخواهند
 یافت .

و آن عبارت از خرید و فروش خیر و مصلحتهای عمومی یعنی يك فرد در
 حقوق و خیر ملت دست اندازی کند که عبارت عادی آن را رشوت خواری
 و خورد و خورد می نامند .

اگر چه ما نمیگوئیم که قطعاً درصد صد این چنین اقدامات پست علت نداشت
 زیرا دیده میشود که اصلاً حیات مأمورین از هیچ جهت تأمین نشده
 بود نه از حیث اندازه معاشات و نه از حیث تأمینات منصب مخصوصاً
 اینکه يك نظم معین و مرتب برای ترقی و پیشرفت در منصب حکومت نبود ، یعنی
 شخصی که کاتب میبود ممکن است تمام عمر را بکاتبیت میگذشتند بدون اینکه
 ترقی را در تمام مدت خدمت بپسندد در حالی که يك کاتب دیگر خواه بقوت
 چاپکی و یا ذرایع نامشروع خود را به مراتب ریاستهای بزرگ رسانیده
 میتواند ، همچنین قوت معاش قطعاً با وضعیت بازار ملائمت نداشت اما باز هم
 با وجود اینکه این موجبات و مجبوریتها برای عموم مأمورین نبود صرف
 نظر از آن هیچگاه مجبوریت گرسنگی را برای دزدی و در بدر کردن خیر
 و مصاحبت ثلثت مشروع نمیتوان شمرد زیرا اگر معاش کفایت
 نمیکرد هتراست کار دیگری بگیرند و یا اینکه جمعیت متحدی ساخته
 مطلب را بدلیل حتی بقوت اتفاق از حکومت میگرفتند .
 مخصوصاً طبقه عالی مأمورین که از هر حیث مسئولیت وجدانی آنها

خیلی سنگین تر است (ولی تنها آنها که مرتکب این فعل دنی میباشند و اگر ا
 ترس برآمدن از موضوع نباشد سعی میگردیم که نام آن عده که در
 مامورین عالی رشوت خوری میگردند درج نمودیم زیرا اینها تمام معانی
 امانت داری را در این جمع نمودند که باید مخلص شاه باشیم باقی مرجه
 ممکن میشد چه در شعبات خرید و فروش ضروریات دولت و یا
 در تعیین مامورین ما تحت خود ، بادر فیصله قضایا و دعاوی
 اهالی باشد و بالعامله از هر دریکه ممکن میبود بیش و بجنالرا نیز
 گرفته استفاده های نامشروع میگردند غافل از اینکه این اعمال خود شان
 حتی بهمان نظریه خود شان مخالف داشت یعنی در حقیقت باشخص شاه
 هم خیانت کرده اند و طبیعا اینها حتی در رشوت خوری مامورین
 خورد از مسئولیت خالی نیستند زیرا بیک حساب کلان ها از مامورین
 نمیکرفتند تا آنها بگرفتن از ملت مجبور نمیشدند .

و چون در این کتاب مجبور هستیم مطالب را باختصار بگیریم ، لذا
 در موضوع خساره های که ملت از رشوت خوری و خورد و خورد برداشته
 است ، تنها بدکر این قدر اکتفا میورزیم ، که بزرگترین عامل در
 فساد اداره ضبط و ضبط عمومی که اساس اولین مملکت است همین
 گرفتار شدن عده از مامورین به غم نفس خود بود ، زیرا دیگر نقصانات
 اداری هر چند ضرر شان زیاد باشد اما باز هم اگر بی عرضی و پاک نفسی
 دارین میبود آنقدر ضرر نکرده نمیتوانست ولی مسئله عرضداری و رشوت
 خوری هیچ چیز تلافی آنرا نکرده نمیتواند ، از این رو در ضبط و ضبط
 و اداره عمومی این رویه (پست دنی) از خیلی سوء بخشید . چیزی که قضیه
 را وخیمتر ساخته بود فقدان بازخواست و مسئولیت بود . یعنی حتی
 کسانی که رشوت خوری مشهور و نمایان شده بودند از آنها هیچ بازخواستی
 نشد . و همین سبب میشد بدیم که بعض مامورین بزرگ رشوت خوری
 را اهالی ساخته بودند .

نشأت های احزاب

و مخالفت هایشان

اقتضای طبیعی در جامعه های بشریست که افراد هر جامعه در انتخاب و خوش کردن طرز و صورت زندگی عمومی و یا اداره و نظامات مملکت بطبقات مختلف تقسیم میشوند ، یعنی در هر جامعه يك عده میباشد که میگویند مثلاً صورت اداره باید قرار فکر و اراده ملت باشد عده دیگری طرفدار این میشود که اداره را اشخاص معین بنمایند آن صدا میزند تربیه و تعلیم اولاد را همیشه حکومت باید متکفل شود . این میگوید اولاد حق شخصی پدر است هیچ کس را نباید به آنها دخلی باشد ، و همچنین در هر يك از شئون و افکار عموم باختلاف و تفاوت است ، خاصه و یا طبیعت عمومی در بشر است از این روست ممالک که امور شان زیر نظم آمده باشد همیشه در نظامات خود موجودیتهای جزیرا آزاد گذاشته میدان عمل و تأثیر را برایشان فراخ میگذارند تا این اختلافات فکری که در هر جامعه طبیعی است بطور جماعه های معین جمع شده ، همیشه هر جماعه یا حزب کوشش کند که مطالب و نظریات خود را در جامعه پیش ببرد ، و این وسیله از پیدا شدن باشائی و تشبث جامعه های خود را موصون و محفوظ میدارند .

اما در محیط ما چون پروگرام اداره مقتضی این بود که تنها باید نظریات دولت مقدم باشد ؛ و هیچ فکر حزبی نباید اعلان شود و باز از طرف دیگر موجودیت افکار حزبی طبیعی بود ، یعنی حتمی بود که در مملکت فرقه های متعدد باشند که با پروگرام حکومت موافقت نداشته باشند . و چون برای آنها مجاز نبود که افکار خود را تصریح کنند لذا طبعاً مطالب خود را در برده اخفا نشر میدادند .

چنانچه در انشای اغتشاش معلوم شد که سرزمین مشرق میدان تخم پاشی چندین حزب بوده است ، و هر کدام برای پیشبردن نظریات خود اقدامات و تبلیغاتیکه موافق بمقصد خودش بشود می نمود .

و اگر ما بخواهیم در این کتاب خود تفصیلات همان احزاب را معین کنیم این ادعای بی سند خواهد بود زیرا احزاب مذکور چنانچه گفتیم همه اقدامات خود را در پرده خفا مینمودند، پس تا زمانی که روشی همان احزاب خودشان تصریح نکنند و یا اینکه سر بخود آشکار نشوند بعضی استدلالات نظری نمیتوان حقیقت همان احزاب و یا اشخاص رئیسی شان را تعیین نمود.

تنها چیزی را که از روی استدلال و با قرائن میتوان تعیین نمود: عدم احزابیکه از روی مطالعه حوادث بودنشان معلوم و با محسوس شده است، که غالباً يك حزبی برای این کار میکرد که نظام افغانست را با اصول جمهوریت و با قریب آن تبدیل بدهد، حزب دیگر پروگرام حکومت موافقت نداشته تنها مجبور ساختن حکومت را تبدیل پروگرام آرزو داشتند، اما يك فرقه هم بود که هر چه مخالفت داشتند با شخص زمامدار بود از اینرو بعضی اشخاص معین را برای اشغال سلطنت مد نظر گرفته نهیشت يك شورش را میکوشیدند. و بعضی حزینتهای نمایان دیگر هم پیدا شده بود که هر کدام را جداگانه بیان میدهم

حکومت و ار باب نفوذ

عالم محکوم مقتضیات عجیب است و شاید این حلقه را که در صدر بیان آن هستیم یکی از آن عجایبات باشد که اصل مراد و یا موضوع دیگر میباشد و چیزی را که نتیجه میدهد دیگر است.

مثلاً در نزد زمامدار چنین فکری پیدا میشود که مانع پیشرفت پروگرام و مطالب من در مملکت خوانین و روحانیون و ارباب نفوذ جامعه است، بفکر اینکه این طبقات برای حفظ منافع خود ملتمس بحالت خود میخواستند بمانند و سقوط دادن این طبقات تعقیب شد.

وجه بذریعه توقیف معاشات یا تصریح در نطقها و دیگر هر وسیله که ممکن بود در سقراط دادن اعتبارات این طبقات کوشیده شد عل الاخص

این تعقیب در حق علما و روحانیون بیشتر شده از هیچ گونه اقدامات
معنوی در هیچ فرصت مساعد صرفه نشده و حملات مختلفی بر این
طبقه مهم که علاوه بر تاثیر و حرمت نام علم اینجابات محیط مرکزیت و نفوذ
ایشانرا بلند و ذی قدر باید داشته باشد وارد کرده شد

طبیعی حیات که میدان تنازع للبقاء است ، این طبقاتیکه عرضه
حملات میشدند خود را حق بطرف می دیدند که حیات و یا مرکزیت خود را دفاع
و تامین باید بکنند ، گویا در سنوات ۳۰۳ و ۳۰۷ در محیط يك حرکت
غیر عادی بود و آن عبارت از این تصادم حکومت و ادبای نفوذ مملکت است .
و همین بود مراد ما از تمسیدك مختصری که در فائحه این مطلب خود
دادیم ، که باینکه موضوع این تصادم با قضیه مملکت هیچ علاقه نداشت
یعنی نه بی اعتبار ساختن این طبقات نفوذ جامعه بمضمون ترقی دادن مملکت
علاقه راسی دارد ، و نه مدافعه که این طبقات برای حمایت موجودیت
خود نموده اند بموضوع عقب نشاندن مملکت ربطی داشت ، یعنی تنها
غلط فهمی و تصادم بین دو قوت بود اما بهر نوعیکه بود در نتیجه قضیه
این تصادم در موضوع اغتشاش بزرگت سنه ۳۰۷ يك مؤثر و عامل اول
میسگرد . زیرا اینها رفته رفته مقاومشان شکل حزینهای خیلی مؤثر
و فعال را گرفت

حزینتهای دیگر

موجودیتهای حزین را اگر بطور مجموعی بگیریم نه تنها عبارت
از فرقه های بود که با پروگرام حکومت موافقت نداشتند ، بلکه بعض
انواع حزینتهای دیگر سر بخود در محیط نشأت کرده بود مثلاً
در طبقه مامورین دو فرقه بوده است یکی آنکه مرگکی نیش و پنجهال
را برای گرفتن رشوت تیز کرده بود طبعاً فریق دیگر بالمقابل
دوره ماموریترا با پاك نامی میگذشتانید و اگرچه این تفاوت ظاهراً
در وضع سلوکی بود اما در حقیقت يك رنگ حزین پیدا کرده و این

وضعیت سلوک يك نوع وحدت بین افراد هر يك از آن دو فریق پیدا کرد.
همین وحدت بدرجه رسیدم بود که اگر موجودیات حزبی
آزاد میبود یقین است دو حزب معینی در مملکت پیدا میشد که یکی را
رشوت خواران تشکیل و دیگر را مخالفین رشوت تشکیل میداد.

احزاب شخصی و یا فردی

يك رنگ حزیت دیگر هم درین میان روی کار شده بود و آن
عبارت از حزبیتهای شخصی و یا فردی چه غالباً متنفذین بدور خود يك جنبه
را جمع مینمودند که هر جنبه طرفدار و یا روبا کند چی رئیس خود میبود
ولی نظر باینکه تصریح نظریات سیاسی یا مداخلت کردن در شئون عمومی
مجاز نبود از اینرو این جنبه ها را يك نظریه سیاسی و یا مفکوره
عمومی که شرط اولین حزیت است جمع نمیکرد بلکه تنها يك جزئی که
افراد يك جنبه را با هم مربوط میساخت طرفداری و عقیده مندی بشخص
رئیس شان میبود.

حزیت های دربار

در بار حلقه مهمترین است که در مقدرات و ماضی و مستقبل مملکت
اثر دارد زیرا در بار عبارت از همان دایره ایست که زمامدار اول در سر
و عموم اختیار دارانی که در حل و فصل شئون مملکت ذی اهمیت
و تأثیر باذی شرکت هستند دور او شان باشند. گویا عظیمترین
و مخفمترین و پر شکوه ترین محفل های مملکت در بار بود. چنانچه
بر مشغولیت ترین زندگانیها حیات درباری بود و اما این همه
تخصصات و امتیازات که در بار داشت نه تنها از این جنبه که مهمترین
محافل محفل در بار و یا زبده ترین و یا اقتدار ترین اشخاص مملکت در
در بار است، بلکه علاوه بر آن جزئی که حیات درباری را میسازد
خصوصاً از حیث مشغولیت ذی اهمیت بساخت همین يك نکته بود که

در بار میدان یا محنة عظیم شطرنج بازی حسیزیت ها بود . که متفقدین عظیم یعنی در بارین بجنبه ها تقسیم بوده ، هر قسمت از خود نظریات داشته استقلال یا اقتناع اراده زمامدار را به نظریات خود سعی وجد و جهد داشت .

و همیشه سعی هر جنبه بود که اراده شاه که صدور بیابد . یا قضا یا را که تحلیل نماید باید از روی همان نظریات خودش باشد .

این وضعیت مفید بود یا مضر ، یا اینکه بودن آن در دربار مجبوریست یا غیر مجبوری مسئله جدا گانه نیست که ما در آن نمی پیچیم . اما تنها بعضی اثرات این وضعیت را مجبور هستیم که بنویسیم :—

مثلاً اینکه یکی از مقتضیات وضعیت مذکور همین بود که باید زمامدار از فهم قضایا و درك حالت خصوصی یا عمومی بطور مستقیم دور باشد . و این مجبور مشترک عموم احزاب یا حلقه های دور ردم دار بود . که همه آنها سعی میکردند که نباید بشخص خود قضایا را مستقیماً تشخیص کنند . و الا طبعاً بیک اساس بزرگش نظری آنها صدمه میزد . اگر چه ما انکار نداریم که ممکن است بعضی این حلقه ها . و یا بعضی کارهای هر حلقه ممکن است متنها شریف و برای مملکت مفید میبود . اما از طرف دیگر اینرا هم میدیدیم يك شخص علما را در بیرون غرق و در بدر و خاک بسر میکرد ولی در داخل دربار این همه حرکت های او ذره از عظمت و رسوخ و اقتدارش کاسته نمیتوانست . و قتی که تحلیل میشد پوشیده ماندن این همه معایب او نتیجه حمایت داری یکی از همان احزاب یافته میشد .

با اینکه میدیدیم يك پروگرام متنها معکوس یا غیر قابل تطبیق میبود و شاید علما را بفغان میآورد و صدای این فغان بهر جا میرسید اما در حدود دیوارهای دربار که رسید فوراً دستهای خفیه پیش شده و گوشهای لازم را میوشانید .

چنانچه دیدیم که شورش بعد از اینکه در مشرق مشعل گردید

بعد از آن مراجع رسمی خبر شد ، و همچنین بجه سقوط دروازه کابل رسید
بعد از آن ترتیبات جلو گیری حمله وی شد . و طبعاً عامل اعظم
در این بی اطلاعیها همین تأثیر حلقه های داخلی دربار بود . و شاید
شورش که دوام کرد و یا نتیجهٔ معکوس برای انهدام سلطنت که داد
هم نتیجهٔ همان تأثیر حلقه های داخلی دربار بود : که نباید زمامدار
راساً از حوادث گماهو حقه مطلع شود .

این هم يك نوع حزبیت از حزبتهای بود که در مملکت موجود
و تأثیرات مدهش و عظیمی داشت . که خوب این تأثیرات خوب
و نوابش عائد با انتخاب آنست . اما تأثیرات خراب و مهلکش عائد به
خواهد بود ؟ آیا عائد با انتخاب اشخاص و گذاشتن تصادفات
حزبی بود . ؟ یا اینکه این احزاب نفهمیدند که باین وضعیت
خود مملکت را بکجا خواهند کشید ؟

اینست موجز یا نانیکه راجع بنشأتهای حزبی در آن دوره میتوان گفت .
و علی العموم مؤثر ترین احزاب در مملکت همان احزایی واقع شدند
که بپروگرام اصلاحات مخالف افتیده بودند . زیرا اینها جدا در برده
خفا کار کرده میرفتند . چنانچه اوضاع از هر طرف بامطالب آنها چه
از حیث تطبیقات و یا رفتار حکومت باشد ، وجه خواشینی و بی اعتنائی کارداران
باشد بهر حال توانستند کار خود را پیش ببرند . حتی بعضی امارات
و دلایل اینرا نشان میدهد که در طبقهٔ عالی کاردارها که بپروگرام موافقت
نداشتند و قتیکه شورش ۳۰۷ برپا شده بود کسانی بودند که دراز شدن
شورش را آرزو میکردند . بفکر اینکه اگر زمامدار از افراط در
تطبیقات خود صرف نظر نماید .

اما اینرا چنانچه گفتیم يك مطالعة استدلالی نه استنادی بود .



دست غیر

در تهیه اغتشاش

در این شکی نیست که موقعیت جغرافیائی افغانستان وضعیت سیاسی آنرا یک قضیه خیلی عمیق و دوری ساخته است ، مخصوصاً وضعیت سیاسی آن بعد از استقلال مهتر و همیق ترشد ، چه بعد از این استقلال و مختازیت در سیاست آن علاوه بر مشکلات تماس همسایه کی و حفظ موازنه این تماس مسئله که خودش خریدار و در بازار فروش کارفرمایان است . و هر کدام بحالی میخواهد افغانستان را خریدار خود بسازد ، آن مشکلات سیاسی را افزود ، گویا از تاریخ مستقل شدن افغانستان اداره کردن سکان سیاست آن از مشکلات بن شئون اداریش بوده است . چیزی که برای همه مشکلات میافزود خطرناکی غلط کردن در این شعبه است ، زیرا جریانات قرن اخیر سیاست غربیها در صحنه های مشرق این را نشان داده است ، که اندک سهویك دولت شرقی در مقابل سیاست غربی با کمال بی رحمی آنرا تباه و فنا نمود . زیرا غربیها را در هر چیز متعین و اعتدال میتوان گفت ، الا در مفاد های سیاسی شان که از مرتکب شدن هیچ تعصب و جبر کوناهای ندارند . و خیلی ها عقیده باین دارند که اغتشاش مذکور رولی از رول های مشهور و معروف ویران کارانه سیاست غربی بوده است . که به سبب بعضی اهمالات سیاسی پیش شد گویا قرار این نظریه اغتشاش مذکور نتیجه مداخلت غیر بود . اما اگر بخواهیم این مطلب را تأیید کنیم دلایل استنادی زیادی که این مداخلت غیر را اثبات کنند بنظر نمیآید .

اگرچه ما انکار کرده نمیتوانیم که هر دو دولت همسایه در آسای اغتشاش در شئون داخلی دست انداخته باشند ، و علامات زیاد اینرا نشان میدهد که در وقت بینظمی احتمال کی دارد که دست درازی های زیاد مخفیانه شده باشد . چنانچه مطالعه حالات دائمی سیاست عالم این را نشان میدهد که همیشه دول همسایه با خیلی دقت و بیداری توازن سیاسی

خود را در مملکت همسایه خود مراعات و پیش برد میدهند، مخصوصاً
 وقتیکه موقعیت جغرافیائی افغانستان را هم در این مطالعه قیاسی مد نظر
 بگیریم. علاوه بر این شایعاً نیکه در جراند انگلیسی بین حمله و نزدیک
 راجع به اقامت کردن کرنیل لورنس در سرحدات افغانی برای تهیه يك
 شورش، و نیز مقالات نیکه خواص بطور حمله و یا مدافعه در جراند روسی شایع
 شده است. و باز تا ثیرات غیر عادی که در این هر دو سرحد پیدا
 شده بود اینرا نشان میدهد که بخت عمل دست غیر در اغتشاش دراز شده باشد.
 اما باین حدیکه بعضیها تصور کرده اند که اصلاً اغتشاش تعمیم شده
 وساخت دست غیر باشد این قابل تأیید قطعی نخواهد بود. و مسئله
 قابل شک است، چه تا زمانیکه اقلای در ملت اسباب اغتشاش مهیا
 نشود طبیعاً نه دست، بل دست های غیر هم اثر کرده نمیتواند

قسمت طبیعی این اغتشاش

بین فرد و جامعه از خیلی جهتها تشابه و هم رنگی است و عموم
 مقتضیات و یا قوای نیکه بر فرد تطبیق میابد عین و یا مثل آن قوانین
 و مقتضیات در جامعه تطبیق و یا تا ثیر دارد، و چرا این تشابه باشد
 در حالیکه جامعه عبارت از مجموعی از افراد است.
 مثلاً میبینیم اگر فرد دوره طفولت و دوره صباوت و دوره
 رجولت و باز دوره کهنوت و زوال دارد. نیز جامعه دوره
 تنکون و دوره تدوین و دوره مدنیست و باز دوره انحلال
 و زوال دارد.

و همچنینیکه حیات فرد بسته باندازه رعایتهای صحی و قدر و منزلت
 عمومی آن بسته به مقدار معلومات و کمالات آن باشد ایضا میبینیم که
 حیات و پیشرفت جامعه در دوره های آن بسته بحسن تدبیر و پیش نشدن تخالف
 امور جامعه است و باز عیناً بمانند فرد منزلت و قدر و اهمیت يك جامعه

در بین دیگر ممالک بسته باندازه عمومیت تعلیم و کالانیکه بطور
مجموعی در آن جامعه باشد .

علاوه بر این تشابهات يك هم مثلی و یا مانندی دیگر است که فرد را
بجامعه شبیهتر میسازد و آن مسئله دچار شدن بامراض است یعنی همچنین
فرد طبعاً بامراض دچار می شود نیز جامعه ها طبیعتاً برای دچار شدن
بامراض مستعد هستند

و اگر مرض فرد عبارت از تبها و دردها و بلاها و بهم خوردن اخلاط ها
باشد . امراض جامعه شورشها و بحرانها و اغتشاش ها و انقلابها و بر
هم خوردن جزئیات است .

همچنین تا آخر هر چند تشیع کنیم این تشابه را زیاد تر و قریبتر خواهیم
یافت . که شاید لذیذ ترین و مفید ترین مطالعات باشد . چه قانون
الهی در خالق اوست . و لذیذ تر از مطالعه و دریافت قوانین خالق بزرگ
چه خواهد بود ؟

و چون پیداشدن امراض رای فرد امر طبیعی است . عیناً می بینیم که در جامعه
ها ایضاً مسئله عادی و طبیعی است چنانچه سال تمامی نمیکند که خبر
يك و یا چند بحران و یا انقلابی در عالم نشنوم . ولی مراد نه گفتن اینست که
چون پیدا شدن امراض در فرد حتمی و پیدا شدن انقلابات لابد است
باین سبب این انقلاب مهم یکی از آن بحرانهای طبیعی بود و بس . بلکه
مراد از این تطبیق پیش کردن يك توضیح دیگری بود .

و آن : وقتیکه بطرف صورت مریض شدن فرد تعمق کنیم خواهیم دید
در عین اینکه اصلاً مبتلا شدن به امراض امر طبیعی است . ولی باز هم
این طبیعی بودن بدو صورت است . یکی علل و اسبابیکه از احوالات صحتی
و سوء تدبیر جسمی پیدا شود . دیگر آنکه اسباب و جراثیم مرض
بدون اختیار و اراده یا بدون اینکه احوال و یا عدم احوال در آن دخلی داشته
باشد . مرض پیش شود .

عیناً در انقلاب هم بعض اسباب و علل آن از نوعی میباشد که سر بخود

بدون اینکه اراده هارا دران دخلی باهد پیدا میشود . اما دیگر علل ،
همان اسبابی که به سبب اهمال و سوء اداره و پیدا شدن تعالقات و تصادمات
واقع شوند میباشد .

که مراد هم در اینجا است که اغتشاش گذشته ما اگرچه از يك حيث
مسئله طبیعی بوده و در حقیقت بحرانی از بحرانهای دائمی بود که همیشه
جامعه های بشری بآنها مبتلا میشوند . ولی در علل و اسباب که آمدیم
دو گونه عوامل داشت یکی طبیعی که در محیط سر بخود از پیشتر موجود
بودند . و یا اینکه در انشای دوران ده سال پیش آمدند . اما در پیدا
شدن آنها هیچ اراده و دستی دخل نداشت ، قسمت دیگر غیر طبیعی
که البته در نتیجه سوء تدبیر و اهمال ضروریات پیش آمد .

و طبعاً در این اغتشاش گذشته يك قسمت از عوامل طبیعی بود که خواه از
خیلی پیشتر با دوره های تاریخ مملکت پیداشد ، و یا در دوره های
نزدیک آن این عوامل طبیعی که بدون مداخلت اراده ها پیش شده است .
در بین آمد .

مثلاً محاربات قومی ، یا منازعات تسلط طلبی که تامت های صد باینجاه
سال پیش در صحنه این مملکت واقع شده روح تفرقه قومی را در آن تولید
نمود .

و اگر حکومت های که در آن دوره ها تعاقب کرده اند ، برای رفع
آمار همان تنازعات قومی کاری میکردند ، یقین است امروز تاثیرات
خواه محسوس و یا غیر محسوس از آن روح تفرقه های قومی در بین نمیانند
ولی بد بختانه بالعکس حکومت های که در صد سال اخیر تعاقب کردند
زمینه این تنازعات را تیره تر و پر کدورت تر ساخته رفتند ، چه همیشه دیدیم
که حکومت های گذشته در وقایع اختلالات داخلی اعتماد خود را بجای
اینکه برعکس میکردند بالعکس تمام اعتنای خود را در سو قبات قومی
متوجه میساختند

یعنی فرض کنیم اگر يك قومى بغاوت و یا سرکشی مینمود . حکومت
برای مطیع ساختن آن يك قوميرا میباید که با همان قوم سرکش ، از قدیم
نفرت و نزاع داشته باشد

و او را اسلحه داده بطرف همان قوم باغی سوق میداد . اگرچه این
نقشه ممکن است فائده میبخشید ولی این ها غافل از این بودند که
چنین نقشه ها برای تفکیک عناصر و وحدت مملکت تا کددام اندازه
مضر و همان روح تفرقه های قوميرا تا چه قدر دیر زمانه ها امتداد
و دوام میدهد . گویا تعاقب این چنین اداره ها همان روح را زنده
گذاشت یا اینکه آثار همان روح تفرقه قوميرا در مزاج ذهنی اقوام
در کین تازه محفوظ ماند .

چنانچه در دوران اغتشاش یا در اوائل و ما قبل آن مجردیکه اندك
تزلزل و بی امنی در بین پیش شد . اقوامیکه برای محافظت امنیت
یا شمولیت در مدافعه امنیت عمومی در جنگ ستوجاب شده بودند . باین گمان
رفتند که ما در این جنگهای خود نه از مملکت مدافعه میکنم . بلکه گوئی
از خیر و منفعت يك شخص معین یا قوم معین دفاع میکنیم . تصور کرده از این
رو در ظاهر شامل ولی در باطن هیچ جنگ نمیکردند . و همچنین در آئین
اغتشاش دیدیم بعض اقوام به خیال حصول تسلط افتادند . نیز
آثار تفرقه و منازعات قومی بود که در حالیکه مسئله در تمام مملکت عبارت
از این بود ~~که~~ (ستوپاد شاه شود و نشود بود) بعض اقوام را
سرگرم زد و خورد با هم دیدیم که گوئی این را فرصت بزرگت برای
صاف کردن بین خود ها اعتبار کرده اند البته این علامتها و
علامات دیگر اینرا نشان میدهد ~~که~~ بدبختانه روح تفرقه قومی
در مملکت به کین بود ، و طبعاً این روح خیلی مضر و خطرناک است
که بودن آن برای مستعد ساختن زمینه اغتشاش اثر کرده میتواند است :
همچنین عوامل طبیعی دیگر از قبیل کثرت عدم بیکاران در مملکت

که تا يك اندازه ميتوان گفت که : همین مسئله زياد بودن عدم بیکاران يك عامل مهم طبيعى بوده است . و اثر اين عامل مهم حتمی در ممالک متقدم بزرگت و با استعداد عالم معلوم است تا کدام اندازه ذی اهميت ميباشد . چه حال که سخن به محيط گتم استعداد برسد . و چیزی را که مخصوصاً در اين جا ميخواهيم بآن اشاره بدهيم خطر ناکی همین مسئله است . يعنی آرزو کنيم که بهر نوعيکه باشد . باصلاح اين زيادانی بیکاران پر داخسته شود .

چه قطعاً بشود رسیده که همیشه زياد شدن عدم بیکارها در يك مملکت موجب انقلابات و بی امنی ها در داخله آن گردیده است .

و نیز از عوامل طبيعى بود که محیط در دوره انتقال خود بود و کسانی که در قواعد اجتماعی مطالعات داشته باشند اينرا بهتر ميدانند . نازکترین دوران های بکث جامعه دوره انتقال و تبديل آنست ، که ذاتاً همین تبديل يا انتقال يك رنگ بحران در مملکت توليد میکند ، و شايد همین نکته علت کلان در وقوع اغتشاش بوده است . زیرا در عين اینکه مملکت در دووم بحران انتقالی پابندی خرد بود ؛ خیلی عوامل و اسباب جزئی یا کلی ديگر که مسبب اغتشاش شود در بين پيش شد ، از اين رو وضعيت برای برهم خوردن و مغتش شدن مساعد افتد یا اينکه اغتشاش را نتیجه داد .

و همچنين تا آخر اگر دقت شود خواهيم دید که در عين زمان خیلی عوامل طبيعى در بين موجود بود که سر بخود پيداشده و در پيدا شدن اغتشاش و یا دراز شدن آن مساعدت کرد .

اما يك چیز ديگری را هم بايد اشاره کرد که آیا کدام اين عوامل زياد است ؟ يعنی عوامل طبيعى که سر بخود پيدا شده اند ، يا عوامل غير طبيعى که در نتیجه سو تدبير بودند ؟

اين دو سوال هم در نزد شایقین محاکمه و تحليل اهميت خود را دارد چنانچه اختلاف آنها يان در فیصله اين سوآلها در هر محفل که برابر شدیم

دیدیم که يك عده طرف سوال اول و يكده طرف دار سوال دوم هستند . هر حال
امید است مطالع با تعمق میتواند این مسئله را در نتیجه مطالعه کتاب
و تذکر مشاهدات خود حل نماید .

خلاصه

در صفحه های گذشته زیر عنوان راه بلد مختصر تاریخچه ده ساله
دوره حرکت اصلاحی وطن که اغتشاش بزرگت سنه ۳۰۷ بد مختصه خاتمه
همان دوره بود تذکار نمودیم . تا به این ذریعه رای خوانند گان خود
ذخیره مختصری از علل و عواملی که در حین عساکمه و تدقیق محتاج به آنها
میشود تهیه کرده باشیم .

حال لازم میشود که قبل از شروع بحوادث اغتشاش ، خلاصه
مختصر قصه آرا سر تا پا در چند صفحه جمع نماییم . تا این قصه
که مطالع جزئیات حوادث آرا در صفحات آینده مابخوانند قبلاً
به طور اختصار از نظر گذشتاده باشد .

و قیاس به اصل قضیه نظر اندازیم می بینیم که مسئله در حد ذات خود
اسر بسط است . و باین خساره هسانی ارزید . یعنی اصل
قصه باید صورت با نتیجه غیر از اینکه واقع شد میداد . اما بد مختصه
علل و عوامل و تحریکات مختلفی یکجا شده ، همان قضیه بسط را
و خبیترین حادثه در تاریخ مملکت گردانید . چنانچه ذیلاً اختصار قصه را
باتمام نکات مهمه آن ذکر میکنیم و در آخر هر عبارت که يك نکته اساسی در
این قصه شمرده میشود و قابل تدقیق است این علامات (X) گذاشته شد .

اولاً در مملکت حرکت اصلاحی که طبعاً احتیاج او بود پیش شد
و انصافاً هم باید اعتراف کنیم : (مرحله اولین) این حرکت اصلاحی طبعاً
منتها بلند و قابل تمجید بوده است . و هر فرد این وطن يك حصه

مدیونیت زیادی نسبت به عموم اراکین این حرکت دردل خواهد بروراید
اما مدیونانه نتیجه معکوس و بترتیبیکه پیشتر بیان یافت در پروگرام کلمه افراط
پیش آمده و ملت از این پروگرام رم خورده ، در عین زمان تصادمات
و اختلافات و عوامل زیادی که بعضی آنها قسم اختصار بیان یافت واقع گردیده
اولاً فقرت و باز اختلاف ، اخیراً بین ملت و حکومت تصادم واقع میشود .
دفعه اول این تصادم همان بود که در صفحات گذشته زر عنوان
سنه ۳۰۳ بیان یافت اما تصادم دوم همین بود که خوانند گران
و قیام آن را در صفحات آینده میخوانند . یعنی همان اغتشاش بزرگیکه
شروع آن در صحنه مشرقی در ماه عقرب ۳۰۷ شده بود و ما که
میگوئیم : اصل قضیه در حد ذات خود بسیط است و باین قدر خساره ها
نی ازید همین يك نسکته است که ، اصل شورش در ابتدا
تنها ر میدان اهالی از پروگرام بود لذا تعدیل آنرا مطالبه
میکردند و شروع این مطالبه گویادر مشرقی شد .

حکومت هم بعد از اینکه سوابقات خود را بطرف مشرقی مینماید
با شورشیهها راه مفاهمه را باز کرده . قسماً بعض مطالب شورشیهها را
قبول کرده اعلان مهم ۱۸ فقره را که نقل آن در حیوادت کابل
آمده است نشر میدهد .

هنوز قصه مشرقی خاتمه نیافته بود که مطلب رنگ دیگری گرفت
یعنی جناحی پیشتر گفتیم که در ابتدا شورش تقریباً برای مطالبه تعدیل
پروگرام بود . مگر در آخرها در نتیجه تبلیغات متوالیه احزاب که
حقیقتاً کار میکردند ، و نیز سوء اداره بعضی زمامدارانیکه در مشرقی
سرکار بودند ، وضعیت شورشیهها را بدل کرده و تبدیل شدن سلطنت
را خواهان شدند ×

در این اثنا از طرف سمت شمال جنبه دیگری تشکیل شده و در ابتدا
سرغن شورشیهها سقو و دسته مخصوص او آزروی خود را در این شورش
تنها تبدیل سلطنت را اعلان کردند × ولی بعد از آنکه حمله بر کابل

آوردند و افراد شمالی را با عسکر حکومت جنگاندند ، خود بجهت سقوط
بتوای همدستان خودش دعوی امارت کرد ، × و محاربه را با قوای
دولتی دوام و مقاومت داد × تا اینکه بالاخره شاه از نا رضایت
اکثریسترا ز مامداری خود حس کرده سلطنترا به برادر
کلان خود میگذارد × و فد ها برای ابلاغ این تبدیل بطرف
شورشیهای شمالی ، و فرامین دیگر بهر طرف فوراً فرستاده شد × .
اما از طرف بجهت سقوط بیغام این وفد که بر ریاست حضرت صاحب محمد صادق خان رفته
بودند ، قبول نشده و محاربه را دوام داده پایتخت را متصرف شد × و بعد از
مذاکرات شاه نو (عنایت الله خان را) گذاشته شد که از مملکت براید × .
و چون ملت عادی باین چنین بحرانات نبود صورت فیصله کردن این
مشکله معیاماند . و همین سبب تشتت در ملت واقع گردید . یعنی اکثر
سختها در ملت بساطت سقوط نمیخواست تسلیم کنند . ولی بالعوض
[چه کند ؟] همین سوال بود که حل کردن آن در نزد ملت
مشکل افتاد × سقوط بجهت با همدستان خود هم از این وضعیت . تشتت
ملت استفاده کرده سوقیات خود را بهر طرف برای گرفتن بیعت و نشر
نفوذ خود کرده مبرفت × . و نیز همین تشتت باعث دوام او برای
مدت ۸ نیم ماه شده توانست × . در این بین در چندین نقیض
مملکت حرکت های منظم برای سقوط دادن سقوط تشکیل میشود × و بعضی
این قوه ها را از اراکین سابق دولت که زمامداری کرده میتوانند
اداره میکرد × و در بعضی حصه ها رؤسا از خود ملت پیش شده
باصول جرگه و مشوره داری عسارت و سوقیات مینمودند × و بسببیکه
این زمامداران این قوه ها بد بختانه مواصلت و محاربه و ارتباط موجود نبود
از اینرو بموقفیت سریع نایل نیامده بلکه بالعکس این حرکتها یکی
بی دیگری سقوط کرده رفتند ×
تا اینکه در میدان مساعفه برای نجات وطن از این گرداب هلاکت

قطبی اعلی حضرت محمد نادر خان افغان که از گوشه جنوبی مملکت در
میدان این مسافه ایشار و فداکاری شامل شده بود ، موفقیت
حاصل کرده وطن را که بحال بیاشانی و تشنگ رسیده بود و بس ربط و توحید
میدهند .

چنانچه از این تاریخ ملت و معدری خود را بایشان سپردند و از اینجا
حلقه مجدد در تاریخ مملکتیکه خدا ناکرده قریب بسقوط بود شروع میشود .
اینست مختصر ترین قیبریکه برای اغتشاش سنه ۳۰۷ میتوان گفت
که در صفحات آینده کتاب حوادث مفصل همین واقعه بزرگ و محزن
تاریخیا ناکنداره که مساعد بود جمع نمودیم .



مشق تشیخ و التیخ

شراره های اول

حادثة واقع شد که ظاهرا با امنیت علاقه داشت ولی رفته رفته منزله شراره اول را در حوادث مشرق گرفته بود.

چند نفر از شنوارهای قوم سنگوخیل در يك دره گردش داشتند، جماعه کمی از کوچیها با مل و امتعه بار شده خود از همان دره عبور مینمودند اینها بخیال اینکه مبادا همان جماعه اول از دزدان باشد و مل و امتعه شانرا قوت بگیرند اسلحه خود را حاضر و آماده ساخته پیش آمده رفتند، این کمانشان بجا بود یا نبود هر حال عده اول هم استعداد وصف گرفتن اینها را دیده خودشان هم آمده شدند. از هر جاییکه بود در بین این هر دو جماعه فیر شروع کردند و در نتیجه تبادل فیرها چند نفری از جماعه شنوارها بین زخمی و مقتول بزمین افتد باقی مانده که ضعف خود را قهقیدند افتاده های خود را برداشته بطرف قریه رو فرار گذاشتند، اما کوچیها بعد از صاف کردن میدان راه خود را دوام دادند.

رسیدن اینها قریه با همین وضعیت بریشان اهلیرا به گرد آمدن و ادار ساخت و وقتی که تنه های خون آلود و بیجان همشهریان خود را می بینند بغضب و جوش آمده فوآ از بین جوانان قریه جماعه مسلح آمده کرده عقب کوچیها را میگیرند نزدیک شام بآنها رسیده بعد از بردن راه توانستند که آنها را قوت دستگیر و مشک بسته بقلعه بیاورد.

صبح کوچیها را با مقتولین خود نزد حاکم آورده با داد و فریاد زیاد باز خواست از این قتلها طالب شدند حاکم هم آنها را حبس و دایر

کردن تحقیق و ابلاغ نمودن قضیه را بحکومت مرکزی بعارضین وعده داد چندروزی از این بین نمیکشرد که محبوسین از طرف حاکم رها میشوند در این بین مدعیها از این رهائی مطلع شده قیامت در قریه برپا کرده بالاخره خود را بمرکز حکومتی اعلی رسانیده قضیه را سر تا پا بحاکم اعلی عارض میشوند حاکم اعلی دلیل قانونی داشت و یا نداشت و خواه تراشید یانه تراشید مدعا اینکه مطالبه این عارضها را که عبارت از بازخواست کردن از حاکم محلی و دستگیر کردن مجرمین مغرور باشد بجای آورد. در بین این شنوارها مشهور بود که حاکم مقابل رها کردن قاتلها ۱۰ هزار روپیه گرفته است حالا وقتیکه این وضعیت حاکم اعلی را مبینند گمانشان در باب او هم شده میگویند: حاکم علاقه ما او را راضی ساخته است که عرض ما را نمیشنود.

این نمونه از حوادث اداری همان علاقه است که مسلسل از دیر مدت جاری بود و بالتوالی و نیز بتأثیر سرایت افکار يك عالم نفرت را از حکومت و کارکنان آن در آن سرزمین تولید کرده میرفت. که مابذکر کردن این حادثه که آنجا بقصه ما علاقه میگردد اکتفا نمودیم.

گویا در حالیکه اهالی از آن اوضاع بیزار بودند واقع شدن این حادثه برای اینکه بیزاری اهالی آن قریه را بجدی برساند که علناً از حکومت خود محبتهای نفرت آمیز برانند و یا اینکه بشنیدن و قبول کردن اقلوبیکه از طرف احزاب مخالف در بین مردم اشاعه داده میشود مستعد شوند کافی بود، و همین وضع تنقید روز بروز شدت میگرفت و رفته رفته همین سرزمین سنگوخیل شنوار منبع تبلیغات شدید بر علیه حکومت میگردد، چیزیکه بر این همه افزود اوضاع عمومی حاکم است چه در خاندان خود حجاب برافروخته و روزها و آخری آزادانه نموده علاوه بر آن برای اهالی بعضی اوقات تبلیغات لزوم تعلیم نسوان را کرده ایشا ترا میگوید قریباً از بین دخترهای شما يك عده انتخاب کرده بکابل میفرستم، فرقه مخالف هم از این اوضاع استفاده کرده هی این گفتارهای حاکم را تاویل میکنند که این دخترها را برای تعلیم

بلکه برای دیگر مطالب خواهند رفت
 حکومت محلی از این احوال که در اطراف او بود هیچ اطلاع ندارد
 و یا اینکه نمیتواند خود را مطلع بسازد، بهر حال تبلیغ شدت دارد
 و روز بروز زیاد میشود، صداهای گوناگون است، یکی تبدلانیکه بنام پروگرام
 اصلاحات در مملکت تطبیق میشود تنقید میکرد دیگری حکومت را بکفر
 مشهور میسازد، و میگویند امان الله خان به اروپا مخصوصاً برای معاینه کردن
 اصول مذهبی فرنگ رفته و میخواید در دین و العیاذ بالله تبدیلات بدهد
 دیگری تصمیمات عجیب و غریبی از طرف حکومت میسراید، رفته رفته
 قصه کشال شد و این نهمادر سرزمینی که پیشتر مستعد بود کاشته شد.
 در آخرهای سنبله و کلاهی جرگه عمومی بخانه های خود رسیدند و قصد باشد
 یانی قصد اما خبرهای عجیبی باهالی قریه های خود میسرودند و آن عبارت
 از مطالب دور و درازی بود که در جرگه فیصله و تبلیغ و دعوت شده بود. (۱)
 اینکه آن مطالب فیصله شده جرگه تقایص داشت یا نداشته و یا اینکه بوقت بود
 یا نبود در اینجا بحث نمیکنیم اما اینرا میخوانیم بگوئیم که همه و یا
 اقلاً اغلب آن مباحث جرگه امور نامالون در ملت بود که طبعاً بنظر غریب
 باید تلقی میشدند. از اینرو میتوان گفت این خبرها که وکلا از مرکز با خود
 برده اند عوض اینکه در آنوقت قایده بیخشد و یا اینکه بی اثر بگذرد بالعکس مضر
 و باین پروپا کند ها که مخالفین آن فیصله ها تا ویلات میدادند مساعد افتید

افروختگی

در ۱۵ میزان ۱۳۰۷ امان الله خان مجلس عمومی از مامورین
 دولتی پیشروی کسوفی استنود بر پا نمود و قرار دادند که
 در پیشروی تمام مامورین خود پروگرام مقررات دوره دوم را اعلان نمایند
 و بالفعل هم آن مجلس انعقاد و در يك هفته اختتام یافت، که تفصیلات
 همان جلسه ها را جریده رسمی حکومت نشر داده بود. مگر ما

در اینجا تنها واقعه با فیصله اول جلسه اول همان مجلس را بیان مینماید و
زیرا علاقه بموضوع ما دارد و در مشرق از بزرگداشت
این واقعه با فیصله: موضوع وداع طالبه ها و طالبیه ها برای تحصیل در ترکیه
فرستاده میشدند در آن مجلس بود، این طالبه ها یک چند روز پیشتر همه
امورات سفریه شان تهیه شده بود در ساعت ۹ روز میزان ۱۳۰۷
در جلسه که اولین بود پیش شده و مراسم تودیعشان اختصاراً در همان مجلس
تمام شده در موتورهای خود سوار و از آنجا سر راست از راه مشرق
و هند بترکیه روان شدند.

گذشتن این دسته طالبه ها از زمین مشرق و دیدن مردم آنها را بچشم
سر، و شایع شدن این خبر در آن سرزمین این مردو نسبت کبریت
و پترول بیکدیگر داشت. و روز به روز این افواها شدت تر شده
رفت و مخصوصاً در اطراف عزیمت این طالبه ها قصه های مختلفی سروده
میشد. بحدی که در آنجمله يك اواز همین بود که این طالبه ها
بطور تبادلۀ بخارج رفتند و غیر آن اقوال زیاد که طبعاً همه هيجان بخش
بودند نشر گردید.

حق این که از افواها يك قدم عملیتر شده تصاویر ملکه
در جراید هندی و انگلیسی موجود بود در بین مردم توزیع شده رفت
و بعضاً میگویند خیلی تصاویر برهنه روی زنان فرنگی بین مردم باین نام
شایع گشت و بالتصادف چون حاکم این موضوع را اهمیت نمیدادند، لذا از
جریانات بومی اطراف خود اطلاع نداشته و این اوضاع
جلو گیری نشده بلکه اشخاصی که مخالف تشکیلات حکومت
و یا طرفدار تبدیل شخص زمام دار اول هستند نسبت باین
حاکمها برای استفاده از وضعیت و پیشبرد نظریات خود بیدار و جزا تر
بودند تا اینکه حلقه اول با خبری و با سرکار آمدن هیئت حکومت
مشرق بمیدان می براید و آن همی که :-

۱۹ عقرب

حکومتی اعلیٰ بقوماندانی فرقه اطلاع میدهد که بین منصبداران چونی
کمی و اهالی شنیده میشود سازش شده است و در این سازش اتفاق
برینستکه اگر اینها بر چونی حمله کنند آنها چون برای شان بدون مقاومت
تسلیم خواهند کرد .

گویا قرار این اطلاع معلوم میشود که جریانات خفیه که مانع آنها را
در چند ورق بیشتر زیر عنوان شراره های اول بیان دادیم و تا این دقیقه
بین مردم منتشر شده میرفت وضعیت را بعدی رسانیده که مردم برای
برپا کردن شورش مهیا شده اند و مرکز حکومتی از آن همه تمهیدات
تا این تاریخ اطلاع نداشت .

مجرد رسیدن این اطلاع بمرکز فرقه شخص فرقه مشرک برای
گرفتن هدایات از مرکز حرکت کردن خود را فاصله داده بودند
تحقیق این قضیه را برای وکیل فرقه سپرده خودش بطرف کابل
روان شد و وکیل فرقه بایک نفر از شعبه سرحدات بطرف
چونی کمی برای تحقیق قضیه حرکت نمودند

ولی کشف کردن قضیه این اشتباه که حاکم اعلیٰ پیدا کرده بود محتاج
بجاری شدن تحقیقات نشد زیرا مثبکه این باخبری حکومتی اعلیٰ خیلی ناوقت
بوده است و زمینه کاملاً تهیه شده و در این حدود کمی جماعه متظمی برای
شورش تشکیل شده بود چه هنوز این هیئت بچونی نرسیدند که
یک عده نفری بیشتر از آنها در راه آماده بودند و چون برایشان صدازده
شد که راه را بگذارید اطمینان دادند که بشما غرض نداریم اینها
هم با اعتماد پیش آمده مجرد رسیدن بانها فوراً وکیل فرقه را با چند
نفریکه باوی بود احاطه کرده به شک بستن پرداختند چون عدد جانین
تفاوت زیاد داشت مقاومت فایده نمیبخشید

در شروع این قسمت فراموش کردیم فکر مطالعرا باین بیاریم که خواندن این سطر های که همه بحوادث و حلقه های اولین اغتشاش تعلق میگردد دقت و تعمق زیاد بکار دارد زیرا درین حصه مدلولات زیاد پیش میشود که فهمیدن هر کدام آنها يك قسمت مهم قصه را آشکار میسازد چنانچه در هر حصه که ممکن باشد ملاحظات خود را پیش خواهیم کرد از آنجمله یکی اینکه درین این دست اندازی از صحبت این دسته که راه را گرفته بودند چنین معلوم میشد که اینها پیشتر بانتظار آمدن و دستگیر کردن کدام شخص با هیئت رسمی بودند زیرا یکیشان صدا کرد که درین اینها بروی نیست و او شما مخصوصا بروی را کار داریم، این صدا اینقدر تأثیر بخشید که دیگران از قتل این شکارهای خود دست کشیده و همه را بنزد محمد افضل خان نام که سر جاعه شان بود بردند

محمد افضل هم وقتی که ایشانرا دید گوئی چیز را که انتظار داشت بدست نیامده است چنین وضعیتی در چهره او پیدا شده و پرسیدن فامها شروع کرد وکیل فرقه وقتی که نام خود را اظهار نمود چون از سادات است فوراً محمد افضل از جا برخاسته و پیوسیدن دست و پای وی پرداخت (که ما هر حرکتی که میکنیم برای حمایت دین است و شما سید هستید پس اگر چیزی زحمت و یا تکلیفی برای تان از این دست اندازی رسیده باشد عفو کنید. مراد ما شخص شما نبوده است، بلکه خبر شدیم که از مرکز حکومتی اعلی برای کشف کردن ما غلام جان خان نامی آمدنیست و ما پیشتر این توطئه را برای او کرده بودیم)

گویا از این یافات چنین معلوم میشد که این عصابه که حکومتی اعلی بودن آنها سر از حالا اشتباه کرده است يك هیئت سطحی نیست بلکه ترتیبات مکملی دارند و از جریانات حکومت پیشتر از وقت مطلع شده میتوانند

وکیل فرقه را اگر چه رها کردند اما باز هم برای او خارج شدن از يك دائره معین اجازه نبود، طرف عصر غلام جان خان که پیشتر گفته شد

رسید و طبعا او را گرفتار نمودند و کیل فرقه از این حیث که او هم
مسلکش یعنی مأمور دولت بود در بین وساطت نموده بجای اصرار
کرد که اگر اینرا هلاک کردید حتماً مرا هم بقتل برسانید ، این
اصرار آنقدر اثر کرده توانست که او را قتل نکرده و تنها حبسش
نمودند .

حادثه اول

چنانچه پیشتر گفتیم : بودن این جماعه شور انگیز که بی تا این تاریخ پوشیده
بود و کار اولین که از آن علناً سر زده همین اقدامات بود که نقل گردید
اما حادثه اول که نمایان بنام شورش بوقوع پیوست در (اچین) بود که مرکز
حکومتی شنوار است ، زیرا اینها که نسبتاً بیشتر از دیگران متشرف
شده بودند ، نماینده های چند قوم مجاور خود را طلبیده بعد از مفاهمه
با آنها بر دفتر حکومتی حمله آورده محکمه و مکتب و دیگر دفاتر را تاراج
نموده بلکه بعض حصه هارا آتش زدند اما حکام که پیشتر
قسمه کینه اهل ایرا باو نقل نمودیم گرفتار و حبس کردند و صدا زد نشان
انسانی این همه اقدامات همین بود که : از بی غسوری حاکم در باز خواست
کردن خون برادران ما انتقام میگیریم .
این اقدام قوم سنکوخیل که خاتمه یافت گویا آتش غضب و انتقام
در آنها پیدا شده بود فرو نشاند ، پس بفکر نتیجه این عمل خود
افتادند لاچار در غنی خیل جمع آمده جرگه از تمام کلان شوندگان
عموم قوم شنوار منعقد نمودند ، چون پیشتر يك حسن قدرت خیلی
عجیبی در این سر زمین نسبت بحکومت تولید شده و یا کرده شده
بود از این رو در این جرگه سنکوخیلها مورد تحسین و تایید دیگر
حاضرین جرگه گردیده و اکثریه تمام این جرگه اظهار ممنونت و همدردی
نمودند حتی بعضها بقتل این شورش را تایید نمودند ، مخصوصاً مؤثرتر از کل
بیانات يك عده بود که قلباً بانظام حکومت موافق نبوده اند ، زیرا اینها تا اندازه
ممکن این جرگه را برای پیشبرد آرزوی خود که تبدیل حکومت باشد

موافق یافته بهر نوعیکه میتوانستند اقوام را بر مداومت عصیان در این
جر که قانع میساختند ، چنانچه در نتیجه یکی از فیصله های آن جر که
همین بود که اگر چه این اقدام ما بنام انتقام از حاکم تمام شده است
اما باز هم چون تعرض بدفتر دولت گردیده است حتماً حکومت آنرا عصیان
تلقی کرده در صدد مجازات ما خواهد برآمد و جر که هم بر این منحل
گردیده که باید بصیان دوام نمود و یا از خاك مملکت خارج شده بنزد دیگر
اقوام شنوار که در حدود سرحد مانند لوارک اقامت دارند هجرت نماییم چنانچه
يك وفد بنزد میرا کبر خان شنواری مقیم لوارک فرستادند برای تأمین
این نظریه که فرضاً ما در نتیجه شورش خود موفق بسقوط دادن حکومت
نشویم آیا شما حاضر خواهید بود که ما را در بین خود پذیرید ؟ .

شراره خورده بود و روز بروز نه بل ساعت بساعت از آن
شراره شعله ها تولید شده میرفت ولی از مأمورین دولتی ~~کس~~
نبود که جلوگیری و یا کاری کند که جلو گیری را نتیجه بدهد يك اقدامیکه
شد از طرف وکیل فرقه بود که از حبس خود پیغام مفصل برای سرحد دار
دک ، از اطلاعات این علاقه ها فرستاده تا مطابقت بمدارج بالاتر
خبر بدهد و ضمناً يك مبلغ روپیه خواهان شد که اگر بتواند بذریعه پول
بین آنها تفرقه اندازد ولی سرحد دار فرستادن پول را قبولدار نکردید

حمله بر چونی کھی

گو یا بعد از آن جر که که در غنی خلیل شده است بین اقوامیکه
باتفاق سنگو خیلها (آجین) راجور کرده اند و بین دیگر اقوام شنوار يك
وحدت فکری پیدا شده است و همه آماده هستند که در زیر يك نقشه
اقدام بشورند نمایند در این بین نماینده های که بنزد میرا کبر مقیم
وارک رفته بودند با جوابهای موافقت و ممدردی تمام واپس آمده قوم
خود را مطمئن ساختند همین بود که فوراً بمحاصره چونی کھی
پرداخته نظر بکمی عسکر که اکثر غیر حاضر بودند بعد از يك محاصره

کوناه جوئیرا متصرف و همه ادوات حربی آنرا ملك گردیدند ،
وقتیکه این حالات بحاکم اعلاى مشرقى میرسید سید مختار نام
بنی کونی را برای محافظت امنیت داه عمومی جلال آباد مقرر ساخته و خطر
ناکی رضمیتر بمرکز اطلاع میدهد .

جونی چور شد یعنی يك مرکز از قزاقى دولت منهدم گردید تا این
دم مردم تنها بر بان از حکومت تنقید و نالشی میکردند و این نالشی آنها
و تبلیغات متوالیه شدید تر بساخت حالا وقتیکه منهدم شدن يك ركن
حکومترا بچشم سر دیدند طبعاً چون پیشتر بغیرت کردن مستعد شده
بودند لذا این اقدام حمله کنندگان را تقدیر کرده در عین زمان در اکثریه
که تاحال احتیاط میکرد جرات شمولیت هم پیدا شده باشور شیپها منقم
شده میفرستند ، استادانیکه در این بین حاضر و نتیجه تبلیغات خود را
کامیا بانه بچشم سر می بینند ؛ باجدیت تمام مصروف سرگرم ساختن
شورشیدها هستند .

فرقه مشرقی عسکری که قبلاً در باد داشت صفحه (۴۱) خود
حرکتشانرا بطرف کابل اشاره داده بودیم بحال آباد وارد شده است و
با خود اختیارات مختصر با بعضی تعلیمات میارد از آنجمله جلب واستخدام
نمودن سه غند نقری برای مدافعه ومحافظت امنیت مشرقی است .

ولی هنوز در شروع کار بود که از طرف مرکز يك رئیس تنظیمیه عمومی
معین میگردد شخص رئیس شیر احمد خان که قبلاً رئیس شورای دولت
بود و مجرد رسیدن باجدیت و شدت تمام شروع بکار نمودند و نقشه
شان قرار که استنباط میشود همیشه شور شیپها را بتوسط قوای دیگر اقوام
محصور ساخته آنها را از دوام شورش باز دارند چنانچه بالفعل اقوام سرخ
رودی وچیر هاری ولفهان و خوکیانیرا طلبیده نطقهای مطلوب بر تشویق
ایراد نموده همه را به محاربه کردن باشواریها دعوت نمودند و بعد
از موافقت بایشان اسلحه دادند . و علاوه بر آن بذریعه جناب
نقیب صاحب وحضرت صاحب چارباغ وملا صاحب چکنور واستاد هده

و غیره روحا نبیون پیغام تسلیم و تشویق اطاعت را به شنواری ها فرستاد
و وفدی هم بآنها فرستاد .

جریانات بین اقوام

از وقتی که رئیس تنظیمیه وارد مشرقی شده راه مقامیه را بایض
اقوام برای فرو نشاندن اثر شورشیها باز میکنند در بین این اقوام بعضی
بودند که قدر و اندازه امنیت را فهمیده از صمیم دل برای خدمت کردن
حاضر بودند ولی از طرف دیگر يك عده بود که بی امنیت را برای استفاده
های شخصی غنیمت میشمرند ، همین بود حال ریاست تنظیمیه در
آنوقت که در بین دو فرقه مطابرا کم نموده ، فایده و ضرر را تشخیص
نمیتوانست .

از جمله نفری که خود را دا و طاب قبلاً معرفی کرده بود غلام جیلانی
خان تام چپر هاری است که خود را با سه صد نفر رسانیده و برای همه نقشک
وجبا خانه گرفته حیثیت مستحق را بجلال آباد را هم در ضمن حاصل
کرد .

وضعیت عمومی بطور اجمال

از این تاریخ اعتباراً بحالت مشرقی منها خطر ناک شده است زیرا
اقوام شنوار که مصدر شورش بودند بعد از متصرف شدن چونی که با
اسلحه و ذخایر مکمل شده اند و علاوه بر آن اقوام دیگر هم از طرف
رئیس تنظیمیه برای شان اسلحه داده شده است ، طبعاً همچنین که
از این حکومت کار میکنند البته بالعقابیل سر کرده های شورشیان بیدار
و نمیکذارند هیچ فرمت مساعد از دستشان برود .

غلام جیلانی خان که بالا ذکر یافت و از حزب مخالف حکومت بود خود را بنزد
شنوارها رسانیده اتفاق خود را با ایشان ربط داده علاوه بر آن متعهد شد

که دیگر اقوامیکه تفنگ گرفته اند نیز با آنها متفق ساخته میتواند
همین بود که چند نفر از لشکر شنوار را بطور نماینده بنزد خوگیا نیها
برای پیدا کردن رشته اتفاق با خود میآرد .

در اینجا يك مطلب را بی مورد نخواهد بود اگر اشاره بدهیم که
برای مخالف ساختن يك قوم با حکومت در آنوقت دلایل و مشکلات زیاد
بکار نبود زیرا غالباً چنانچه در دیگر جا هم گفتیم که پروگرام اصلاحات
که در مملکت تطبیق میشد با ذهنیت عمومی توافق نداشت علاوه
بر آن مخصوصاً در سمت مشرقی پروپاگند های مخالف حکومت با اندازه
رسیده که کاملاً زمینه را برای هر دعوت مخالفیت پیشتر آماده ساخته
بود .

همین بود که مجرد رسیدن نماینده های شنوار بخوگیا نی توانستند
باز حجت کم آنها را با خود منضم و یا طرفدار بسازند ، خصوصاً
اینکه بعضی خبر ها اینرا نشان میدهند که نقشه باندد هیئت
تنظیمیه قبلاً خوگیا نیهارا متفر و بامستعد بقبول کردن چنین دعوت ساخته است
خطریکه در تصور بود واقع شد و قصه سراز این حادثه تیره گردید
که نماینده های شنوار بعد از متفق ساختن قوم خوگیا نی از راه (پجیر
واکام) بحصارک غلزائی رفته واقوام انجا را هم باخود متفق ساختند
و تمام معاملات در بینشان معطل بهمین بود که يك حصه قوم خوگیا نی در
جلال آباد برای تفنگ گرفتن رفته اند مجردیکه از جلال آباد برابند بالا قضا
حمله خواهند زد ، چنانچه دوروز بعد این اتفاق همان حصه قوم خوگیا نی
که بجلال آباد رفته بود با تفنگ بموطن خود واپس آمدند ، گویا سر از
آن دم عموم اقوامیکه در بینشان اتفاق شده است اما ده و مستعد هستند .

هیئتیکه از طرف ریاست تنظیمیه برای آوردن نفوس جلبی اقوام صافی رفته
بودند به جلال آباد رسیدند . گویا در داخل شهر جلال آباد تمام قوای که
موجود است عبارت از : يك غنبدیاده غیرمکمل . و يك نولی استحکام ،

ویک کندک بایک نولی توپچی وعده از داو طلبان
شورشیهها بعد از تمام کردن ربط واتحاد خود بادیگر اقوام بکعده رسر حد
داری ده شروع بحمله نموده قوه عسکری آنجا را سقوط دادند و در انشای
رامسید مختار خان که مستحفظ رام ده بود قتل ونفیری اورا مشقت مینمایند .

اقوام صافی در جلال آباد

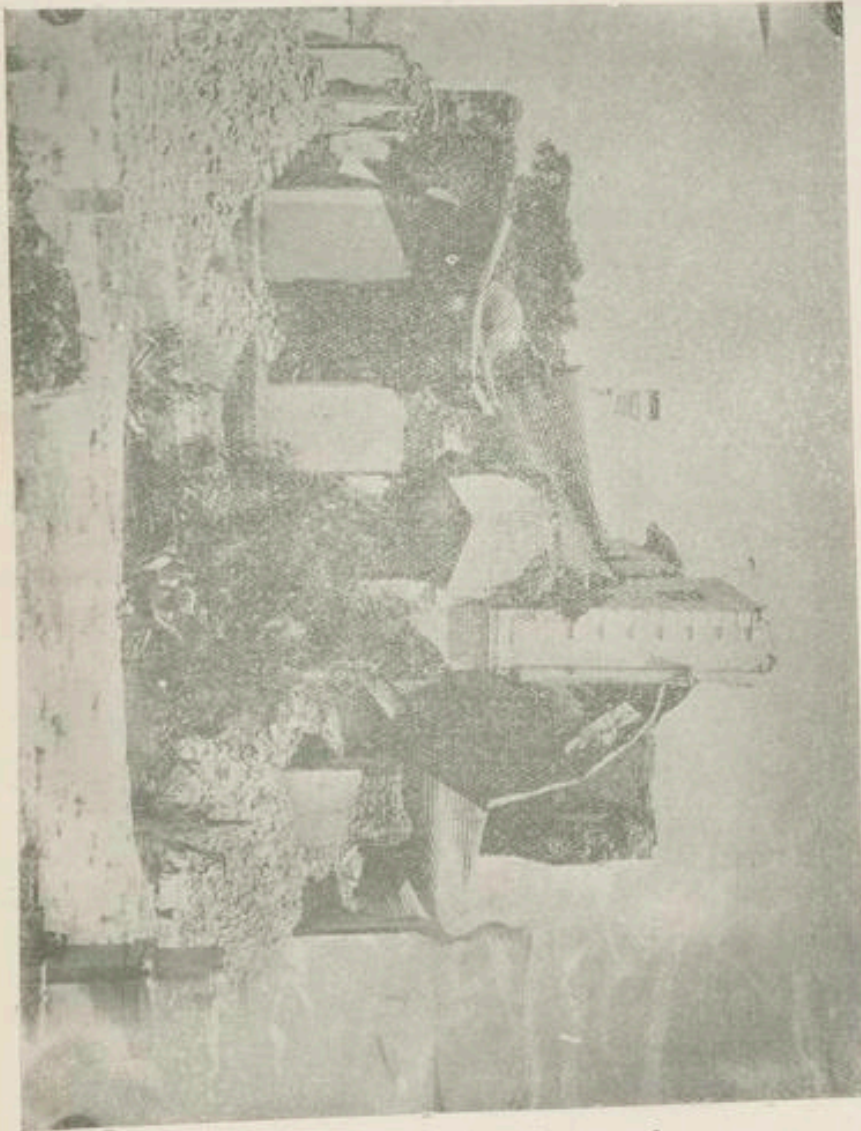
پیشتر گفتیم در جمله اقوامیکه بجلال آباد حاضر بودند يك عده از
صافیهای کثر و لغمان بود اینها خواہ بذریعہ تحریکات خفیه وقتیکہ دانستند
که در بین تمام اقوام يك وحدت و اتفاق شده است و خواہ در نتیجہ
برو گرام شدید عسکری هیئت تنظیمیه که حتی با مردم داو طلب والا
جاری استعمال میکرد ہر نوعیکہ بود يك و دو دو نفر جلال آباد
را گذاشت بطرف موطہای خود میرفتند ، و در وقت رفتن از سو
معاملہ کہ با آنها از حیث ندادن معاش و یا جیرہ شد مالش میکردند .

محاصره جلال آباد

رئیس تنظیمیه وقتیکہ این رفتن رفتن مردم صافیرا ملاحظہ مینماید
برای قوم مهمند کہ طرفدار حکومت بودند اطلاعہ میفرستند تا حاضر شوند
ولی از آنطرف هنوز جواب یا نتیجہ نمیرسد کہ شورشیهها کہ تا این
تاریخ عده شان زیاد شدہ و از اقوام شنوار و خوکیانی
و جیریاری است بہ دور جلال آباد رسیده آنرا محاصره مینماید ، و در
بینشان فتوای عمومی نشر شدہ است کہ ہر يك نفر از طرفداران
حکومترا قتل کند گویا غزا کردہ باشد این بجدی عمومیت داشتہ
حتی بگوش عسکر رسیده در بعض آنها اندک اشتباہ تولید کردہ
فکر خود رفتند .

این محاصره که در روز پنجمین ۶ قوس واقع شده بود ، مشویات
حرری را قدری سقوط داد ، زیرا هیئت تنظیمیه تا این دقیقه سعی داشت
که با محمد علم شنوار اولاً از راه مفاهمه فیصله نماید . چنانچه بالفعل روز
دوشنبه ۳ قوس يك وفدی را از خوانین و علما به نزد شنوار بها فرستاده
بودند ، تا مطالب و مراد های شور شیهارا معلوم کنند . شور شیها بعد
از مذاکره ، ۲۱ فقره مطالب مختلف خود را که در آنجماعه
خواهش اخراج خاندان محمود بیگ ، و خلع شاه ، و قبول نکردن
ولیعهد ، و سقوط کابینه ، و تبدیل حکام ، و فقرات دیگر بود پیغام
فرستادند . و فدهم آمده این مطالبات را برای رئیس گفتند ، رئیس
هم همان ۲۱ فقره را زیر تحلیل گرفته بعضی را قبول و برخی دیگر را
باید ایل رد نمود . و دوباره وفدرا با تعهدات و شرایط مفاهمه فی
فرستاد : روز ۶ قوس جرگه که رفته بود اطلاع داد که اقوام شنوار
میگویند مادر سرخ رود جمع شده بادیگر اقوام مشرقی مذاکره کرده جواب
اخیر خود را خواهیم داد اما هیئت استخباری احوال داد که این آمدن نه
برای جرگه بلکه حمله سر راست خواهد بود . چنانچه ساعت ۳ و نیم همین
روز پنجمین عده های زیاد شنواری ها از دور دیده شدند ، و در همین
ساعت لین تیافون کابل و جلال آباد بریده شد . رئیس تنظیمیه فوراً به
تعداد ۴ صد نفر از قوای که موجود داشت برای مذاقعه حمله اگر واقع
شود فرستاد ، و فعلاً هم محاصره جاری شد . و رئیس باغ را گذاشته
بیرونی منضم گردید . رئیس درانهای این حرکت ملتفت میشود که عده
از خوکیانی های که پیشتر اسلحه گرفته بودند بدر وازه شهر ایستاده
میخواهند داخل شوند ، چون برایشان اعتماد کلی نداشت ، اجازه
دخول شهر را نداد . همین بود که آنها هم با شور شیها منضم شدند .
شور شیها در حمله اول خود باغ شاهی و دیگر عمارات بیرونی جلال آباد
را متصرف و خود محمد علم در باغ شاهی متمرکز شده شهر و جونی را زیر

در سمت شرقی



یکی از عمارت‌های بزرگ جلال آباد که در نتیجه این اغتشاش خامنایسوز طعمه
آتش ویرانی شدند.

محاصره گرفتند . و اغلب جاها را که به تصرف شان آمد سوختا نند .
ساعت ۱۲ شب جمعه ۷ قوس .

از داخل شهر بذریعۀ تلیفون بچونی اطلاع رسید که شور شیپا بر جبهۀ شرقی
شهر هجوم آورده و دروزاه های آنرا سوختا نند . و قریب استکه داخل
شهر شوند . در چونی پریشانی اوضاع تجسم کرد . فوراً مجلس
عسکری منعقد شده بهضما این فیصله دادند که باید جبا خانه سوختا نده
شود . اخیراً رای داده شد که از بم دستی کار گرفته شود . چنانچه
تایک اندازه اثر خوبی برای رداین جمله استعمال بم دستی کرده توانست .
مخاربه تا صبح جاری بود . روز جمعه یعنی در صبح این مخاربه محمد علم
خان چند نفر از شهری های جلال آباد را خفیہ بنزد خود طلبیده با ایشان
مذاکره اتحاد و موافقترا خواست نباید . اما موفق شده نتوانست .

ورود وزیر خارجه

دراین بین غلام صدیق خان وزیر خارجه باوکیل سرمنشی بذریعۀ
طیاره وارد جلال آباد گردیدند و چاره اولینرا که روی کار میکنند سعی
کردن در تبدیل فکر محمد افضل خان شنوار که دراین شورش سرغنه بود
همین بود که شخصاً بدون هیچ قوه به غنی خیل در نزد اورفته و باوی
در مذاکره میآیند و در نتیجه توانستند ویرا از فکر دوام اغتشاش
منصرف سازند اما درپس آنها چنین ثابت شد که محمد افضل خان
آنقدر نفوذ نداشت که بتواند اقوامرا بعد ازاین حدیکه در اقدامات خود
رسیده بودند منصرف سازد .

غلام صدیقخان در وقت برگشتن بایک عده از مهمند ها که مخالف حکومت
بودند و در شرف شمولیت باشور شیپا هستند مصادف شده بعد ازیک جر که
مختصر توانست انها را از این شمولیت باز دارد

حمله دوم بر شهر

شورشیهها که تا این تاریخ نزدیک جلال آباد افتیده بودند يك حمله را بر شهر ترتیب مینمودند که از طرف حاکم اعلی که بداخل شهر مرکزیت گرفته بود يك وفدی برایشان فرستاده شد که از این قتل و قتال و خون ریزی صرف نظر کنید و حمله را برای بعد از مذاکره تعطیل بدهید آنها هم این پیغام را قبول کرده و حمله را تعطیل دادند.

اما چیز مهمیکه در مشرقی جالب دقت بود و چنانچه برای مطالع در آنیه معلوم خواهد شد همینکه افسرها و فرمان دهان در مشرق خیلی زیاد شده میرفتند اما بجای اینکه این زیادت مفید مباد افتاد بالعکس خیلی اسباب زیان میشد چه صرف نظر از قصه رقابت و همچشمی و دیگر جزئیات که در بین بود يك غلط اهمتر دیگر بود و آن همینکه غالباً هیچ کدام از این افسرها از حرکات و فاصله های دیگر اطلاع نداشتند البته کمایکه فلسفه اداره را اطلاع دارند بهتر میدانند این چنین بی اطلاعی افسران که در يك میدان کار میکنند تا کدام اندازه ضرر کرده میتوانند.

چنانچه شیر احمد باوجود انسداد راه ذریعه قاصد های روحانی و غیره به محمود یاور اطلاع اکید فرستاد که نمسله محل توقف نیست و بودن و از دست رفتن کوتی نمسله بمنافع حربی و مقتضیات کنونی ما چندان اهمیت ندارد هر صورت و ذریعه ممکنه که می توانید علی الفور یا طرف کند مک و یا باهولی و جلال آباد حرکت کنید - محمود یاور آرزوی آمدنش را بجلال آباد اظهار کرد ولی از قلت قسواء و انسداد راه معذرت کرد - شیر احمد خان بوی پروگرامی فرستاد که بروز ۱۸ قوس شما باصول مقررره عسکری طرف باولی حرکت کنید ما برای

تخلیه راه واستقبال قوای شما از جلال آباد قوه عسکری وقومی را هم
مقرر ستیم . محمود یاور این پروگرام را قبول کرد لذا قوه عسکری وقمری
میرزمان جهت استقبال قوای نمله با اصول لازمه طرف باولی سوق شد
تا باولی بدون موانع مهم رسیدند و تا سه ساعت انتظار کشیدند
چون از آمدن قوای نمله مایوس شدند و پس مراجعت کردند و در انسانی
مراجعت قمری میرزمان در حدود چار باغ دست اندازی کرده متحجر
بجرب خو بریز شد و این نیامدن یاور از نمله نه تنها موجب سقوط
نمله بلکه احوال جلال آباد را هم از بدتر ساخت .

به همین وتیره هر روز حوادث بمخالف مفاد حکومت که بمضاً در
نتیجه سوء تدبیر برخی در نتیجه تصادفات پیش شده میرفت و دستهای
مخفی از هر طرف کار میکرد و در هر روز يك حلقه نوى از آثار
کار دواشیهای طرفداران شورش ظاهر میشد . بالاخره موفق شدند که
بین لشکر مهمنند که برای طرفداری حکومت آمده بود و بین افراد
عسکر منازعه و بر خلاقی پیدا کنند و چندین دفعه هم آثار این
مخالف ظاهر و با واقع شد حتی اینکه مسئله تکرار بمباریه وزد و
خورد کشید .

پوسته و مخا برد با سرگز

طبیعیست در آن وقت نه لین نیلفون و نه تگراف یا جریان پوسته
بین کابل و مشرقی ممکن نبود یگانه ذریعه که مانده است طیاره
بود و پس ولی در هر دفعه که مباد عسکر بر آمده و کرد و نواحی
میدان را برای محافظت میگرفتند و غالباً در وقت آمدن هر طیاره
يك زد و خوردی بین و عسکر و شورشیها واقع شده چند نفر از جانبین
تلفات پیش میشد .

۹ قوس :

سوق يك قوه از كابل :

وقتیکه حکومت از اوضاع اخیر شورشیها و اصرار کردن شان مطلع میشود . يك قوت بزرگت در زیر سر کرده گهی محمود خان یاور و عبدالوکیل خان نائب سالار به طرف مشرق میفرستند . قوه مذکور در روز شنبه ۹ قوس از کابل حرکت و در روز یکشنبه ۱۰ قوس به نعله رسیدند .

در نعله يك عده قوای مختصر که موجود بود پیشتر از رسیدن قوای تازه در رباط محصور شده و از خود مدافعه میکردند که رسیدن این قوه آنها را از محاصره رها کرد . فردای آن محمود خان یاور و نائب سالار عسکری ، کلان شوندگان اقوام غلجانی و خوکیانی را برای جمع شدن نزد خود دعوت کرده و خواستند بذریعۀ تبلیغات و نصیحت افکار ایشانرا از شمولیت با شورشیها باز دارند . ولی متائیکه این جرکه نتیجه مطلوب را تماماً نداد . زیرا صبح آنروز رئیس مفرزه [محمود خان یاور] بوزارت حربیه لزوم زیاد شدن قوای خود را پیشنهاد کرده ، و فرستادن يك قوت دیگر را مطالبه کرد .

ولی رفته رفته در طرف يك دو روز رئیس این هیئت موفق میشود که تقریباً يك راه مفاهمه را با کلان شوندگان این دو قوم مجاور خود باز کنند . و این مفاهمه هم بحدی میرسد که بعضی این اقوام دادن عده ها از نفری خود برای شمولیت در عسکر قبول کرده و بالفعل بعض شان شامل شد ، و نیز راه مفاهمه را با ارا کینیکه در شهر جلال آباد بودند باز میکنند .

در جلال آباد

اکابرینکه در جلال آباد بودند چند روز پیشتر با محمد علم خان شنواری
مخابره کرده و انتظار داشتند که در این يك دوروز جرگه کلان شوندگان
مهمند که طرف حکومت شده اند و محمد علم خان منعقد شده و بتوسط
این جرگه معاملات را فیصله نمایند . و رسیدن محمد علم خان دقیقه
بدقیقه انتظار کشیده میشد .

خبر رسیدن قوای محمود خان باور در نمله برای عموم مامورین
و عسکری که در جلال آباد بودند ، بزرگترین اثر امید واری و قوت
استناد بخشیده بود .

۱۷ قوس :

نادر روز ریاست قوای که در نمله بود قریباً بموفقیت کار روانی داشت
و ضمناً ترتیبات حرکت کردن خود را به طرف جلال آباد در نظر
میگرفت . ولی این میدان دفعه برای این هیئت محمود خان منقلب شده
و اقوام خوکیانی که تا دیروز متعهد و متفق بودند ، اوضاع شان
بدل شده وضعیت جنگ و سقوط دادن قوای نمله را نشان دادند
عسکر با منصبدار های شان وقتیکه از این وضعیت واقف میشوند شام روز
رتبه های دور رباط بر آمده ترتیبات سنگر کنی و استعداد برای مدافعه
را میگیرند . در اثنای شب محاربه بین اقوام خوکیانی
و عسکر جاری گردید .

۱۸ قوس :

طرف صبح محاربه شدت گرفت و تمام روز هم دوام داشت
طرف عصر يك كسندك عسکری که تازه رسیده بود بدست شورشیها
افتاد . طرف شب باز محاربه شدت کرد ، و نظربه خرابی موقع
نمله عسکر در رباط خود را محصور ساخته و از آنجا مدافعه میکردند .

۱۹ قوس

شورشیهها که ساعت به ساعت قوای شان زیاد میشد صبح روز
۱۹ قوس بر عسکر غلبه نموده و رباط را استیلا کرده عسکر را
بعد از خلع اسلحه واگذار اما منصبدار ها را با خود کچه میبردند . که
در آنجمله محمود خان یاور . و عبد الوکیل خان نایب سالار مرحوم
بودند .

تأثیرات شکست قوای نمله

سقوط قوای نمله را در افتیدن معنویات عمومی تأثیرات مهمی بود
محدیکه اگر بگوئیم این تأثیر در سقوط کلی جلال آباد اگرچه دیرتر
واقع گردید . اثر داشت . مبالغه نخواهد بود حتی بعضی اشخاص چنین
مطالعه میکنند که سقوط قوای نمله حتی در سمت شمالی اثر جرات کرده بود .
تأثیر آن در جلال آباد : تا این دقیقه قوای که در جلال آباد
چه در چونی و یاداحل شهر اشد . واقعاً در حصار بودن خود مقاومت
و ثبات ور زیده بودند مخصوصاً چیزیکه در این آخر ها ایشان را بر ثبات و
مقاومت تقویت داده بود . امیدشان بقوای که در نمله افتیده است
مگر بعد از سقوط این قوا تقریباً همه اکثر معنویات آنها سلب و
خود را لا محال اسیر دست شورشیهها دیدند . که طبعاً این تأثیر کم
نبود . مخصوصاً وقتیکه فهمیدند که بعد از این حریفهایشان از نقطه
زخایر حرلی خیلی مستعد هستند

در کابل : ولی تأثیر آن در کابل بیشتر بوده . و بلك نوع
ما بوسیت عمومی پیدا کرد مخصوصاً اینکه همان عسکریکه در نمله
بدست شورشیهها افتادند بعد از اینکه آنها را خلع اسلحه نمودند
واگذار شدند که بطرف خانه های خود بروند . چون غالباً این

عسکر از سمت شمالی و شش گروهی کابل بودند . و طبعاً
 در هر جا که رسیدند . از قوت و کثرت شورشیها و محبتهای دورود را زانده میفرستد
 اما شورشیها بعد از تقسیم اسلحه و ذخایر غنیمت محمود خان یاور و عبد الوکیل
 خان نایب سالار را برده و بصفت اسیر نگهداشتند . باقی بطرف سرخ رود
 رفته آنجا را مرکز و شهر جلال آبا را زیر تهدید گرفتند . و برای
 لشکر مهمند که بطرف سداری حکومت در جلال آباد بسود پیغامهای
 متوالی میفرستادند که شما باید خود را از میدان کناره کنید . تا مرحله
 خود را تنها بر قوای حکومت داشته باشیم . و خیلی سعی مینمودند که
 مجبور تصادم با این لشکر مهمند نشوند . اما مهمند ها این پیغامها
 را اغشا نمیدادند .

شورشیها دور جلال آباد

و قتیکه اوضاع اخیر جلال آباد بکابل میرسد . چنین تصویب میشود
 که علی احمد خان بطور رئیس تنظیمیه فرستاده شود . و بین
 روز عزیمت او شان و روز فرستادنشان مدتی بیش از ۱۰ روز میکذرد
 غالباً علت این تاخیر همین بود که فکر عموم اراکین باین عزیمت
 موافقت نداشت . یعنی يك عدمه باین طرف بود که رفتن علی احمد
 خان در مشرقی قضیه را دیگر کون میسازد . ولی در نتیجه
 فرستاده شدند و بتاریخ ۱۹ قوس با يك عدمه قوای مکمل بطرف
 جگدلك حرکت مینمایند . و بعد از حاصل کردن معلومات قوا را
 بجگدلك گذاشته . خود شان بهاشم خیل خوکیانی تنها میروند
 در آنجا يك جلسه از عموم خوانین خوکیانی و بعض شتوار و

گرفتن خبر های مشرقی علاقه مندی زیاد نشان میدهند ، آخرین
اطلاعی که وزارت خارجه از حربه گرفته است نشان میدهد که مسائل
حصارک غلجی منعقد نموده ، در اطراف فیصله قضیه مذاکره
مفصلی کرده. عبدالوکیل خان مرحوم را با خود گرفته بحکدلیک و از آنجا بچارباغ
در نزد جناب نفیس صاحب رفتند که در آنجا عموم اقوام جمع شود تا یک
جریحه عمومی منعقد سازیم .



حمله

پرنایست

اوضاع عمومی کابل

این ماه دوم است که خبر های شنوار در کابل سروده میشود ، و
حواس عموم را از هر جیت افسرده ساخته ، و از طوالت این وقایع
خاطر ها ملول آمده ، از روی خبر ها گاهی امید واری و گاهی
ما یوسیت و پریشانی در چهره ها دیده میشود .

در وزارت حربیه

سر کرمی و کسرتاری وجدیت زیاد است ، دور وزارت را
در هر چند ساعت بعد مردم اطراف پر ساخته ، باز کم میشوند ، این
مردم اطراف در وقت آمدن لباس عادی میباشند اما وقت رفتن
غالباً لباس عسکری و یا تجهیزات عسکری را بر تن داشته بطرف مشرق
فرستاده میشوند ، امروز هم قرار معتاد این وضعیت جاریست ، خبر
های مشرق ساعتی اطمینان بخش و ساعتی دهشت آور میشود ، در
شعبات وزارت گاهی از تعدد کار ها جای قدم ماندن نیست ، گاهی
فارغ و بیکار میباشد ، در شهر تنقیدات عجیبی از بی تربیتی و رقابت
ارکان وزارت حربیه گفته میشود ، بحسبیکه شنیدن این تنقید ها
مستمع را بیأس میآورد ، چه این تنقیدات بطور مستقیم و غیر آن
در تشویش امنیت بجهنم وقت باریک مساعد تر باشد .

وزارت خارجه

از حیثیات سفارات خارجه متوالیاً رفت و آمد است ، و برای

رو بفرستد گذاشته و بین حکومت و اقوام باعی قریب است موافقت
نام حاصل شود .

وزارت معارف

ظاهراً مكاتب بنظام دائمی خود جریان دارد ولی شخص متعمق
در زوایا و گوشه های اوضاع يك روح دیگر را هم دریافت کرده میتواند
و آن همبکه این اغتشاش عالی هرجه باشد و محرنه یا محرکین آن هر که
باشند ولی چون برنگت ارتجاع بروز کرده است از این رو طبعاً تاثیر
مقابله و استعداد مقاومت باید در اهل معارف بیشتر پیدا کند چنانچه
بالمعل هم خبر های متوالی دو ماهه اغتشاش مشرقی يك اثر ازوم شمولیتر
بمدافعه در اهل معارف پیدا کرده بهحدیکه شاگردان مكاتب در این
آخر ها موفق شدند که خود را در قطار مدافعین در آورده لباس و اسلحه
عسکری را در بر کنند چنانچه اوقات تفریح عوض جناسنك و بعض
دروس بمشق و تمرینات عسکری بدل شده رفت و روز بروز این تاثیر
و استعداد زیاد تر شده میرفت .

باقی وزارت و دوائر رسی

قریباً در کار ها رنگی از سستی مشهود است کوفی این طوالت قصه
های مشرقی در افکار عمومی چنین اثری کیده که همه در دل يك واقعه
بزرگ را انتظار داشته باشند بعض دوائر مانند اداره هونها و ریاست
بلدیه و بعض شعبه های مالیه بعض وظایف امدادی عسکری از قبیل
تهیه آذوقه و پوستین و مپوه و غیر آن مکلف شده جداً خریداری
روی کار دارند .

وضعیت حربی

از مدنی مخصوصاً امروز کابل از نقطه نظر استعداد حربی بمنزله

صفر است و یا از صفر ۵٪ استعداد مانده است چه از حیث
وجود عسکر یا ادوات حری و متبای امورات عمومی آن باشد که
بعض نواقص از سالهای گذشته روی هم افتاده بود و در نتیجه وزارت
حریه امروز که محتاج افراد است يك از دوی منقسم و کفیرا
ندارد مخصوصاً واقعه چند روز قبل چکدك که اقوام خوکیانی
بر عساکریکه در آنجا هستند حمله برده کاملاً آن قوه را مشقت ساخته
بودند وزارت را مجبور ساخته بود هر چه عسکر متبای که دارد بزود
بطرف راه جلال آباد فرستاده از يك حمله بزرگتر حمله گیری نماید
اما بطور مجموعی میتوان گفت که در اغلب اردوهای که وزارت حریه
تا این وقت تهیه دیده بود روح از تباط و عسکریت در آنها موجود
نیست زیرا غالباً و یا اکثریه غالبه این عسکر از افراد احتیاطی و داور طلب
است که نو جلب شده اند که در حقیقت اینها از دیر مدت شده بود که
تعمینات و حیسات عسکر را گذاشته بودند .

علاوه بر آن ضابطها که بر سر این مفرزه های نوجاب شده مقرر
میشوند ، با این عسکر هیچ بلدیت و آشنائی که باید بین هرافسر و عسکرش
باشد ندارند ، از اینرو اینرا یکی از عوامل بزرگ که عسکریت
آن زمان را ناقص ساخته بود شمرده میتوانیم . (۱)

(۱) اگرچه ممکن است در اینکه عسکر چرا یا چگونه و یا زیر
چه اثر وظایف خود را ابقا نکرده و شورشیها را گذاشتند که موفق
شوند ، علل و عوامل جزئی و کلی دیگر هم باشد ، از قبیل اینکه خود
این عسکر که نو جلب شده اند از بین همان جاعه های ملت گرفته شده
که در زیر اثر پروپاگند های ۳ ماهه نسبت بحکومت نفرت زیاد پیدا
کرده اند ، اما باز هم این علت را که تذکار یافت یعنی نبودن روح ضبط و ربط
در اردو ها و نیز نبودن علاقه بین عسکر و افسر میتوانیم علت اهمیت و یا اساسی تر بشماریم
زیرا اگر در اردو روح ضبط و ربط تربیوی باشد البته این شرط میتواند
خیلی نقایص را بپوشد .

وضعیت شهر

از نقطه نظر احساسات و ذهنیت

از وقتی که جرگه مشهور ۱۳۰۷ منحل شد، جریان يك سلسله پروپا کند مرتب و غیر منقطع در کابل و نواحی آن محسوس میشد مخصوصاً از وقتی که اغتشاش مشرقی بر پا شده سلسله این پروپا کندها تیز تر شده رفت، و در این روزها چنین حس میشود که در نتیجه این پروپا کند ها يك ذهنیت مخالف مفاد حکومت و یا امنیت در افکار تولید شده است، که بطور مجموعی ذهنیت عمومی امروزه اهالی را بدو قسمت میتوان تقسیم نمود: (۱) يك قسمت کاملاً بمخالف مفاد حکومت و یا اقدامات اخیر آن بوده در پرده خفا و بعضی علناً تنقیدات شدید کرده حتی تکفیر را هم نسبت به حکومت صحبت میرانند.

(۱) بیشترین چیزیکه ملحوظ هر فرد با ادراك این مملکت در تمام مدت اغتشاش شده باشد ملاحظه جریان سیلابی پروپا کند در مملکت است، و قبل از اینکه حوادث شنوار و یا خرابه سقوط واقع شود آثار جریان پروپا کند مخالف مفاد حکومت حس میشد، مثلاً در طبقه عوام هر روز افواهاات عجیب سروده میشد، از قبیل اینکه آذان دادن موقوف خواهد شد، و مسجد ها را حکومت بسته گردانست و یا اینکه پادشاه کسدای از ذوات ذی روحانیت را تحقیر و یا توهین کرده است و غیر آن افواهاات مختلف دیگر که عیناً همین افواهاات نه تنها در کابل بلکه در لپوگرد و شمالی و عموم سمنهای دور و نزدیک مرکز بيك قالب و عبارت منتشر بود، چنانچه تکرار ملاحظه این پروپا کندها و باز بيك قالب و عبارت یا بيك ریخت بودن آنها فکر را باین ملتفت

قسمت دیگر باین عقیده هستند که حکومت افراط کرده و تبدیلات یا تعدیلاتی را که میکند پیش از وقت است .

بقیه از حاشه گذشته

میساخت که اینها در زیر کدام پروگرام و ترتیبات مخصوص نشر شده است ، و شاید شایع کردن آنها یکی از عوامل اغتشاش بوده است زیرا اثر همان پروپاگاندای مرتب بود که ذهنیت سکنه کابل را بحدی زیر فشار و اثر آورده توانست که در مقابل درک و حل کردن وقایع بومی به باندازه سکنه داشت که نتایج واضح و نهایی کامیاب شدن سقوط را حس نکرده در نتیجه بدون اینکه از طرف اهالی کابل اندک مقاومت یا انقلابی تفرق و اقدامی بظهور برسد بجهت سقوط در کابل داخل شد ، و آنچه را که در تصور هیچ کس نبود ادعا کرد (یعنی بر سلطنت قابض گردید) و البته نتیجه پروپاگاندای مرتب بود که موجب دوام آن طایفه فحش گردیده در همان حالیکه اطفال کابل و گروهی حتی پیر و جوان خود کوهستان از ظلم و بیدادی و جور او نالش میکردند بالعکس در اطراف و ولایات در نتیجه تبلیغات مسائل و مقوالی بگذاشته مخصوص که خفیه و علل سقوط را در نظر اهالی (و العباد لله رنگ مذهبی میداد) مردم بجهت سقوط را يك مؤید غیبی و عجب آسمانی تصور کرده غایبانه عقیده کرده مرفتند .

ولی منشأ این پروپاگاندای مرتب در مملکت که بود ؟ يك عده باین عقیده هستند که منشأ اصلی آن سو^۱ اداره و جور و ستم حکام بوده است اگر چه ما منکر نیستیم که يك عامل بزرگ این اغتشاش و یا کامیابی در پیدا کردن آن سو^۱ اداره و ظلم حکام بود ولی در فقره^۲ شروع این پروپاگاندای که ذهنیت عمومی را بر علیه حکومت و یا آماده باین اغتشاش ساخت در این عقیده طرفدار نیستیم که منشأ آن جور و ستم بود زیرا اگر جور و ستم میبود میباید این شایعات در هر نقطه مملکت يك رنگت و عبارت و مضامین مختلف از يك دیگر میگرفت ولی چیز يکه در زمان اغتشاش دیدیم باین قسم نبود مثلاً فقره^۳ موقوف شدن اذان و بسته کردن مسجد های بادانس کردن و غیر آن که در وقت گرفتن کابل از زبان افراد

وضیعت از نقطه نظر بازار و تجارت

بسیکه اغتشاش مشرق طول کشید و طبعاً عمده ترین راه های تجارت کابل مسدود شده است ، جاری نبودن پوسته و من النجاره يك سکنه محسوس در بازار پیدا کرده و از این حالت مخصوصاً طبقه تجار نالش و شکایت دارند ، که بطور مجموعی از روی سرایت و تاثیر معاملات در یکدیگر که از مقتضیات حیات شهریست میتوان گفت که نه تنها در تجارت عمومی یا کالی بلکه حتی در خرید و فروش عادی بازار هم سکنه نمایان و واضح پیدا شده است .

ساعت ۱

بوزارت حربیه از جبل السراج بذریعه لین تلیفون که بر پایه های برق نصب است خبر رسید که سید حسین درچار بکار بر سر کار حکومتی آنجا حمله آورده و خزینه را تصرف کرد . خبر مدعش بود مخصوصاً در نزد اراکین وزارت حربیه زیرا این وضعیت هیچ درانتظار نبوده و تا این دقیقه هر چه ترتیبات و جمع آوری داشت بطرف مشرق میفرستاد ، و از طرف کوهستان مخصوصاً با اعتماد قرار داد و اطلاعات اخیر هبت تنظیمه که کوهستان رفته بود کاملاً اطمینان داشت لاجار وزارت چیزی نفوری قومی را که از سمت جنوبی خواسته بود و در کابل موجود است طلبیده با ایشان مذاکره روان شد ترا بطرف کوهستان شروع نمود .

ساعت ۳

خبر خصوصی وزارت حربیه از کوهستان آمده اطلاع داد که روز پنجشنبه یعنی دیروز بچه سقو بر سرای خوجه حمله آورده افراد حکومتی

شمالی شنیدیم عیناً در لوگر حتی در کوشه های سمت جنوبی و مشرق شنیدیم ، چنانچه وقتی که اغتشاش خاتمه یافت و اهالی بحوقه ها از هر طرف برای بیعت کردن میآمدند شایع بودن همین فقرات را در بین شان خبر شدیم

آنجا را خلع اسلحه نموده بایک عده نفری ترتیبات آمدن را بطرف کابل داشت ، و از بافتری که از طرف غور بند برای امداد حکومت میامدند مصادف شده چون اسلحه نداشتند بدون زحمت توانست آنها را گشتانده در جلّه نفری خود مظلّم بسازد ،

وزارت حربیه بعد از این خبر گویا بد هشت وحیدرت بزرگی رفت زیرا اطلاع اول اینرا نشان میداد که هر چه باشد اما باز هم خودش متعرض خواهد بود زیرا وقایع در چار یکبار رخ داده است ولی این خبر دوم نشان میدهد که قصه خیلی وخیمتر بوده وبالعکس تصور پیشین حالا مجبور بمدافعه خواهد شد . لذا ترتیبات از آنصورتیکه یک ساعت پیش در تصمیم بود سریعتر گرفته شد .

ساعت ۵۰ - ۳

از باغ بالا خبر تلفونی (کمپودر) شفا خانه بوزارت آمده که یک عده نفری مسلح بطرف شهر بطور هجومی روان اند . این خبر مد هشت دهشت فوق الاماده در وزارت پیدا کرد هر طرف دویدن دویدن چسبید ، یک عده نفری بقیادت معین حربیه از راه بینی نیزار روانه شدند ، و یک عده نفر پولیس مسلح بطرف گردنه کوه آسمانی ده افغانان وعسکر شاهیک در کابل بود بطرف کوله پشته فرستاده شد باقی هر چه بدست آمد طرف تعلیمگاه یعنی همان سرک که از طرف کوهستان بکابل داخل میشود فرستاده شد . اما اینها هنوز در راه بودند که :-

ساعت ۴۰ - ۴

دفتره صدای فیرها از طرف شهر را را بلند شد ۱ فیر ۲ و ۳ و ۴ وبالاولی دوام گرفت همچنین در شهر بدو بدو چسبید ، یکی میپرسد واقعه چیست دیگر جواب میدهد بجهت سقوط حمله کرد ولی این خبر خیلی محل تعجب وباصورت غیر تصدیق تاقی میشد زیرا خصوصاً در نزد

اراکین وزارت حربیه و در شهر چنین انتظار میرفت که در این يك دوروز
 بچه سقو نظر بعهده یک کرده است باد دیگر دزدان خود آمده و از اینجا
 بطرف مشرق خواهد رفت ، تا در قطار قطعه نمونه که خودش هم از آنجمله
 بود خدمت نماید ، ولی باز هم این خبر موجب تعجب نمیشد زیرا
 چنانچه پیشتر گفتیم اصلاً معاهده کردن با دزدان از طرف افکار عموم
 با تنقید زیاد تلقی شده بود و همه کس این مصیبت ناگهانی را نتیجه همان
 غلط کاری تاویل میکرد .

صورت حمله

قرار یک متواتراً بعد از داخل شدن سقو در کابل مشهور بود همیشه که
 سقو میخواست با ۳۰۰ نفر یک داشت بنام آمدن برای کمک حکومت
 بشهر داخل شده و از آنجا سراسر است برارگ حمله برده فضا و فوجای که
 در تصمیم داشت اجرا کند ، و تفری خود را بهمین نقشه بدو قسمت
 تقسیم کرده بود ، يك قسمت با خودش از راه شهر آ را و قسمت دیگر
 از گردنه کوه آسمانی

و برخلاف توقع خودش که انتظار هیچ مانعی در مقابل این حمله خویش
 نداشت ناگهان شاگردان تعلیمگاه سواری که در شهر آ را مکششان
 واقع بود که وزارت حربیه پیشتر اطلاع داده بود فوراً در معرض تعرض
 برآمده راه پیش آمد را برایشان بریدند ، اما با اینکه تعدادشان خیلی کمانی پیش
 از ۱۸ نفر نبود ولی انصافاً بقوت فن و تعلیم و استفاده کردن از موقعیت
 و مراکز یک بدست بودند و نتوانستند پیش آمدن آنها را مقاومت نمایند ، گویا صدای
 این نك و نك که شنیده شده بود عبارت از همین مقابله نیست که بین این شاگردان
 تعلیمگاه و حمله چپها واقع شده .

در این دقیقه ها وکیل امان الله خان محمد ولی خان با بعضی نفری قطعه
 ارک دوان دوان در سرک بطرف شهر آ را روان شدند ، عقب آنها
 عبدالعزیز خان وزیر حربیه با اراکین وزارت در سرک بطرف شهر آ را

دیده شدند همه اینها روی هم رفته يك قطعه که تعداد آنها بیش از ۸۰ نفر نبود تشکیل و صورت مدافعه اختیار کرده بین تعرض و مدافعه توانستند بچه سقور را مجبوراً از پیش رفتن مانع و یا بعبارت دیگر از در آمدن بدرون شهر جلوگیری نموده چند قدمی هم از موضوع که انتخاب کرده بود عقب بنشاند، و پشت عمارتهای شهر آرا مزوی گردانند، و نظریکه از این طرف مقابله میکردند در مواضع خود استحکام گرفته بسبب معلوم نبودن قوای این مهاجمین تا کجائی هیچ ممکن نبود که آنها را یش از این تعقیب نمود، با این علت طرفدار دیگری هم پیدا شد که شام رسید و شب شد و تاریکی عالم را گرفت.

این حمله آنقدر معنویات عمومی را سلب کرده بود که از انتظامات خارج و خساره های اعتباری از حصر و قید بیرون است گویا امشب پایتخت زیر حمله باغبها که سرغنه آنها يك نفر دزد بوده است میباشد و طبعاً این شروع حلقه اول بدنامیست که ناحق در این مدت نصیب مملکت ما گردید.

بعد از رد حمله، وزیر حریه يك نفر از منصبدار هارا در آن منطقه برای حراست و مدافعه از کدام حمله که شب پیش آید معین نمود مجموع نفری که باین منصبدار برای این وظیفه عظیم یعنی مدافعه از پایتخت داده بود بیش از ۹۰ نفر نبود که ایشها کدام قطعه بسته و مرتب نیست بلکه از نفری قومی و شاگردان تعلیمگاه و قطعه نمونه مرکب بودند، و در آنوقت از زبان يك منصبدار بزرگ شنیده شد که اگر امشب بخیر گذشت صبح آسان است گویا شب مهیب و مدهش است، که در این شب خطرناک همین ۸۰ نفر مختلف الشکل و التریب کابل را حمایت خواهند کرد بیبینیم تا صبح چه خواهد شد.

در کابل و نواحی آن هرکس این شهر را هراس و ترس شدید گذشتاند.

۲۳ قوش

پیش نیاندن بچه سقو در شب معنویات عمومی را قدری استوار ساخته

بود ، اما صبحگاه وقت شفق صدای فیرها بلند شد و رفته رفته شدت گرفت نفری سقویگان یگان بسرك عمومی داخل میشوند مستحفظینکه شب برای مقاومت مقرر شده بودند هم دقیقه خطرناك خود را دیده باتمام قوت وفدا کاری از پشت دیوار ها و ازین جویچه های سرك بر آنها فیر کرده میرفتند .

قطعه عسکریکه در این محاربه سرتا سرحق افتخار و سربلندی و نام شجاعت وفدا کاری را داشته و بالاخره مستحق نام عسکریت باتمام معانی آن بود قطعه شاهی است ، که شب در زیر پرده تاریکی خود را بیجناح چپ مهاجمین رسانیده تاسپیده صبح در کمین بودند ، و وقتیکه این حرکت باغیان را دیدند بجوش آمده باجمیت فوق العاده در میدان راست در آمده بروفساندن مهاجمین پرداختند ، الحق این حرکتشان شجاعت فوق العاده بود ، و فی الواقع هم بیش از حد مفید افتساد زیرا نفری اشرار که داخل سرك عمومی شده و از عمارتهای شهر آرا گذشته بودند پس با ساخت در برج شهر آرا خود سقو و چند نفر از همدستان مخصوص او استحکام داشت ، و چنانچه همه کس میدانند برج مذکور حاکمیت تمامی برنقسط دور و نزدیک خود دارد ، و از آنجا باتمام مهارتیکه در سرعت و نشا فیکری داشت این حمله شاهرا دور می نمود ، در اینجا شاهی به مخاطره اول خود اکتفا نکرده نظرا بطرف برج دوختند ، تنها منظره حاکمیت برج میببود چه حالیکه سخن بجای برسد که هر کسکین و هر برنده حتی هر سوراخ آن بمیل تفنگهای سریع آتش مسلح باشد ولی نه این هیئت و نه این سرعت آتش همت این دسته که بجوش و جنگ آمده بود پست کرده توانست بلکه ترتیبات حمله را بر برج گرفته روبه بالا طرف دروازه آن يك عده و يك عده دیگری با چیزی نفریکه حاضر بودند دور و گرد و نواحی آن در جویچه ها و دیگر نقاطیکه بمقابل است پرشروی همان برج بلند استحکام گرفتند و الحق منظره همچنان انگیزی بود که یکنده را بمراقب میآورد ؛ يك نفر از باشندگان برج بضرب

گلوله شاهی از همان ارتفاع بلند بر زمین خورد .
روز روشن و آفتاب بلند شده میرود از محاذ برای توپچی خبر
رفت که بر جرافند قرار دهد ، چند حمله دیگر نیز شاهی و نضری
بر این برج نمود ولی جز اینکه تلفات چند زخمی و شهید بدادند این
سرفروشی شان بد بختانه دیگر نضری نبخشید ، گلوله اول توپ رسید
و خاک چند خشت این برج متراپهوا کرد از اثر این ضرب اضطراب در
باشنده گان آن پیداشده و دفعه خود را از دروازه بیرون انداخته از
راه عقب رو بفرار گرفتند گویا این نقطه مستحکم یعنی برج شهر آرا
از دست اشرا ر گرفته شد پس بانی اشرا ر بذریعه این حمله تا حدود
نه برجه بود که در آنجا استحکام گسرفتند ، دیشب قرار داده که
وزارت حربیه میگفت (تا کهان این حمله دچار شده است) باین سبب
برای مقاومت ترتیبات فوری آمده کرده نتوانست .

در قول اردو بدون از منصبدار ها در لینهای شان کسی موجود
نیست وزارت حربیه در انشای شب يك عده نفری مسلح تهیه کرده وقت
طلوع آفتاب آنها را بمحاذ رسانید گویا حالا منطقه ها تعیین و هر کس
امدد دارد بعد از این شکست که باغیها خورده اند در اثر ترتیبات
که وزارت حربیه گرفته است و یا خواهد گرفت اشرا ر تا شام پرا گنده شده
اثری از آنها نخواهد ماند ولی هر چند که آفتاب بالا شده میرود دهشت
وحیرت افزونتر میشود و هیچ اثری از این ترتیبات نو دیده نمیشود
در عسکر نه جنگ و نه صدای حیت است ، هر کدام کوئی پیره محافظ
است که بجای خود مانده کارطوس صرف میکنند اما عبت حادثه دیش چون در
اعالی شهر يك هراس و تشویش انداخته بود همه بطرف شهر را
و کوه آسمانی آمده محاذات را . تپاشا میکردند

يك طیاره بونسکرس که بیلوت و کشاف آن مستخدمین افغانی بودند بعد
از پرواز کردن بطرف شهر آرا وقت فرامدن بشاخ يك درخت باغ ارک
تصادم کرده سوخت و سقوط کرد که یکی از آن دو نفر سوخته و دیگرش

مجرع گردید ، دیروز عصر هر که بازگشت بود و یا خود را بازگشت رسانید تفنگ و کارطوس گرفت امروز هم وزیر حربیه ساعتی میخیزند باز کرده اسلحه به مردم میدهد .

درون شهر دوکاندار ها به تخلیه اموال دوکانهای خود با کمال جدیت مصروف هستند . شام رسید فیر ها که از طرف روز دوام داشت قدری خاموش شد . ولی عسکر قومی بطرف جنگ پیش رفتند این حالت خلاف انتظار بود . امیدواری که از مشاهده شکست صبح اشرار شده بود رفته رفته بیأس مبدل گردید . در شهر چنین

وضعیت است که هر ساعت بیم سقوط کابل بدست اشرار میرفت . از عصر تقریباً احساسات شاگردان مکتب مهجان آمده ، بدون دعوت خود را به محاذ جنگ رسانیده در خطوط اخپور شامل شدند .

۲۴ قوس

شب آرام و هیچ صدای فیر نبود . سرما شدت دارد طبعاً علاوه بر تکلیفات طبیعی مهیا نبودن آذوقه و ذوقال زحمت بر باشندگان سنگرها میافزود . عسکر شاهی از فیری که بر قلعه کوه استحکام دارند شکایت دارد . که از آن طرف بالای شان فیر میشود .

برجسته ترین وضعیت در کابل :

انحلال و تشقت است ، از وقتیکه دروازه های ارگ بسته شد افراد نه تنها حواس شان پریشان بلکه گوئی هر يك تکلیف و فریضه خود را کم کرده است . نمایان ترین اوضاع چهره استفسار و استفهام است . ولی چه به برسد ؟ یا چه بگوید ؟ گویا همچنین که رشته کار و وظایف را کم کرده اند ، نیز راه افتتاح سخن را یاد ندارند ؟ ولی این راهم باید گفت این پریشانی حواس نه از جبن و یا از ترس است ، بلکه از این حیث همه و با اکثریت باشندگان کابل استوار دیده میشوند اما هر چه پریشانی دیده میشود از مالوف نبودن

به اینچنین اوضاع است . ملت است که اهالی دورهٔ حالیهٔ آن باغلا بات
داخلی دچار نشده بود ، از طرف دیگر به عقد کردن انجمن های
ملی یا علناً بحث کردن را در شئون ملی یعنی شئون خود شان تمرین وعادت
نکرده اند . تا امروز هر اقدام اجتماعی خواه رسمی صرف و یا
ملی صرف بوده حکومت شروع کرده بود . باین سبب وقتیکه حکومت
به مصیبت و شدت گرفتار شد ، در ملت کسی نبود که بداند چه باید کرد
در حالیکه فیصلهٔ این مسئله خیلی آسان بود یعنی اهالی کابل وقتیکه این
پیشانی عمومی را حس کردند باید فوراً با حکومت خود هم دست شده
این حمله را رد میکردند . با اقل در بین حمله چی ها و حکومت حلقهٔ
مفاهمه گردیده نمیکداشتند که مسئله از شب اول بدوم میکشید . و یا
اگر خود شان هم در بر طرفی اعلی حضرت امان الله خان هم فکر میبودند
خلع شدن او شان را مطالبه کرده سلطنت دیگری را توسط میکردند .
والحاصل بهیچ صورت نباید میگذاشتند که کسی بقوت بایک لشکر غیر
منتظم دراز بر خانه های شان حمله ییارد .
مگر چنانکه بالا گفتیم این همه معایب نه از جین ویاترس بود ، بلکه
علت آن در حقیقت ما لوف نبودن اهالی بحل کردن این چنین قضیه ها است
بحر حال قصه گذشت وخساره را همه کس دید ، چیزیکه قائده با از
این خانه خرابی برسد ، اقل باید عبرت و پند گرفتن باشد .
امروز یک نفر در چارواهی سرک کافه ولی زخمی شد ، طبعم کلوله تفنگی
از کوه آسمانی خطا خورده است . بالای کوه نفری قومی احمد زانی
وقومی منگلی ، و حصهٔ عسکری مستحفظین ماشینخانه بود . برای
اهالی کابل تفنگ تقسیم شد ، عدهٔ نفری قومی وزیر برای کمک
آمده در محاذ تقسیم شدند . در کابل از ترتیبات بیجهٔ سقوط بحث رانده
میشود ، با طبقه که او را به مراسم خود موافق تصور کرده اند
این پرویا کند را میکنند . و یا اینکه پرویا کندچی های مخصوص دارد .

شب رسید ولی محاذات فرقی پیدا نکرد تمام روز فیر تفنگ
از هر دو طرف و فیر توپ و ماشیندار از طرف عسکر جاری است . ولی
این چه علت است ؟ چرا عسکر پیشرفت نمیکنند ؟ سوال عموم
است یعنی هر کس می پرسد ولی جواب ندارد .
لین برق کابل قطع شد تاریکی شب وضعیت پایتخت را مدتش
تر گردانیده است . طیاره برای بمبار دمان امروز بلند شده بود . ولی
به یقین گفته میشود که هم در نقاط موثره نمی افتد .
در جمله سلسله افواهاات امروزه افوا دیگری مشهور شده که علت عهد
شکنی بچه سقو همین بود که بذریمه تیلفون [در روز هائیکه سقو
جبل السراج بود] به تغیر اسم با اذن الله خان مکالمه کرده ، و در
حین جریان مکالمه فهمید که اذن الله خان با وی غدیر گرد نیست . [گویا
شاید مراد از نشر کردن این پروپاگند و تیرنه و پاکت ساختن سقو از
این شکستن عهد قرآن شریف بوده است . زیرا عدم اعتنا به
قرآن شریف بالقیه که برای خود تراشیده یا معرفی کرده که عبارت (از
خاتم دین رسول الله بود) توافق نمیکرد .]
در محاذات حکومت توپ بسیار زیاد شده است . شاید یکی از
نظریات موجه آن تلافی کردن از سستی محاربه عسکر باشد . چنانچه
میدیدیم که در نقاطیکه توپ ها توزیع شده است اراکین بزرگست دولت
تقسیم شده اند .
در این جذب روز میدان جنگ عبارت از همین دشت آبادیست که بین شهر آراو کوتل
خیر خانه واقع است . عسکر در شهر آراو قلعۀ بلند و کوله پشته و تپه شیر پر اما اشرار
در کوه دختر کافر و باغ بالا و حصه های نه برج نامداره کوتل خیر خانه است حکام داشتند
اطلاع رسمی موثوق نشان میدهد امروز بچه سقو در حدود تپه
که مقابل تپه شیر پر واقع است حاضر بود در آنجا بضرب چره شربل
در بین شانه هایش زخم خورده است .
امنیت اطراف کابل خراب شده است . ناقله قضی کسی

رفته نمیتواند . دو روز قبل غلام حسین نام ساکن چهاردهی به وزارت حریه آمده تفنگ طلید تادرجه دایوطایان حدود چهاردهی داخل خدمت شده نگذارد که ازان طرفی اشرار پیش قدمی نمایند . ولی العکس درچهاردهی يك پلرا قطع نموده ، و خودش يك ذریعه بزرگت اخلاص امنیت گردید . امروز حکومت اورا دستگیر کرده حبسش نمود [در آخر ها اعدام شد]

بنا بر اطلاع کشفی ها که برای سقو از کوهستان کمک آمدنی است ، امروز از ساعت ۶ الی ۱۱ قبل از ظهر حدود خیر خانه وده کیک زیر بیماراد شدید بود .

ساعت ۱۲ امان الله خان ازار گت پیاده برآمده و درباغ عمومی بین يك جمع بزرگت نطق مفصلی ایراد نمودند . مفاد آن :

بعد از حصول استقلال یگانه آرزوی من معرفی کردن افغانستان درعالم بود . ولی این اغتشاشات مارا درنزد عالم میسرماند . آیا برای استقرار امنیت از کجا آدم بیاریم . باید بهر حال امنیت را درملک خود قایم سازیم . پس اسلحه را که گرفته اید برای همین مقصد استعمال کنید . چرا برای خدمت امنیت درمیدان نه برآمده خدمت نمیکنید . بعد ازان راجع به تردید پروپا کنند های تکفیر که نسبت باو شان گفته شده بیانی نموده ، اینرا هم در اخیر اضافه کردند که من بی حجابی را جبراً اعلان نکرده ام ، درخته صدف عسکریت را مخصوصاً اشاره کرده گفتند بعد از این بعسکر اعتنا خواهم کرد نفری از بین مردم بعد از ایراد يك تمهید مختصر شکایت متعددی از کار داران نموده مخصوصاً وزیر دربار را تنقید نمود که مانع رسیدن صدای رعیت بشما میشود .

۲۷ قوس

اکثر تبعه اجنبی که در کابل بودند بسفارت های خود رفتند . طیاره انگلیسی آمده بر کابل و نواحی آن دوره زد و در هر نقطه اعلانات تهدید و انعام که نقل يك اعلان آن در ذیل درج میشود براگنده نمود :

ملت دوست و غیور متدین افغانستان

خوب میدانید که بریطانیه از زمان قدیم دوست و یمنی خواه ملت و ملک افغانستان است و همواره ترقی و تعالی ملت و ملک افغانستان را به نظر استحسان و بهبودی جان بین ملاصقه کرده است و هیچ اراده ندارد که تا وقتی که سفارت خانه بریطانیه کابل و قونسالگری ها جلال آباد و قندهار که حفاظت و احترام جمله سفارت ها از احادیث معتبره و قوانین محترمه اسلامی و رواج بین الممالک ثابت است ما مون باشند در امور و شورش داخلی شما مداخلت نماید اما اگر به مامورین و عمارات و قونسالگری ها سفارت خانه بریطانیه از طرف اعضای شما مات تجاوزات بعمل آورده شود خاطر نشان کرده می شود که در آن صورت حکومت بریطانیه مکمل ترین انتقام هر قسم نقصان نسبت به مامورین و اموال سفارت خانه و قونسالگری ها خود را خواهد گرفت .

اول جدي .

اوضاع در این چند روز فرق نمیکند . با اینکه متصل پایتخت محاذ جنگ تشکیل شده است و گوله ها احياناً در بام و سرك های پایتخت میبارد ، شب هم بعضاً از غم و برخی از بیم خواب ندارند . و چون این همه حوادث ۸ روز است که دوام دارد ، باین سبب پریشانی سخت که در چهره ها روز اول محسوس میشد امروز کمتر است . گوی این همه خطر ها عادت شده باشد باوجودیکه در هر ساعت این ۸ روز يك حادثه مدعش و یا خطر ناك نوبی بر حوادث گذشته افزوده میشد . دامنه اشراک تا حدود بغیان امتداد یافته و حکومتی آنجا را متصرف

و محبوس هارها و از طرف خود حا کمی بموض حا کم دولتی معین نمودند . این حادثه خیلی خطرناک دیده شد .

امروز میر غوث الدین احمدزائی که با چند صد نفر قومی در کابل بوده و تا امروز بنام کمک حکومت از وزارت حربیه پروگرام گرفته و بمخدمت کردن متظاهر و یا مشغول بود دفعهٔ با نفری و اسلحه و پولیکه گرفته بود بطرف جنوبی فرار نموده است . فرار این شخص در اذهان عموم تشویش بزرگ و در حلقه های رسمی اعتنا و دقت یا اهتمام زیادی پیدا کرد زیرا چنین حدس زده میشد که شاید رفتن او در بین اقوام جنوبی شش بری شوراناز - هر انتقام شان نسبت به اوضاع تشدیدیکه متعاقب بغاوت ۳۰۷ شده بودباشد .

چنانچه فوراً برای هیئت حکومت جنوبی اوامر و فرامین رسمی اصدار شد . تا از میر غوث الدین تعقیب نموده او را نگذارند که به حرکت مخالفی موفق شود . (۱)

(۱) حاکم اعلائی جنوبی در آنوقت عبدالعظیم خان ادرجه الیزخان وزیر حربیه ، و افسر عسکری محمد صدیق فرقه مشرب ادر شیرجان که در شمالی با ستر بیست بازر و بلوکن لهم و اول کار میکند بودند که متعاقب رسیدن این اوامر مدتی غوث الدین را در قلعه خودش محصور نمودند . ولی یک گونه تغذیه و بی هرنای عجیب به ارضاع عسکری مختصر صاً در همان بند و رز استیلا داشت مثلاً در کابل میدیدیم که عسکر اقدام بجنگ کردند . و در حمله های اول خود منتها رشادت و شجاعت بفرج بردند چنانچه تفصیل داده شد که حمله ناگهانی را (که غالباً نتیجه وخیم دارد) در کابل بغلی خربی رد کردند . ولی بعد از آن کار تمام داده نشده . گوئی امر بیش رفت و تعقیب برای شان داده نمیشود . هکذا در جنوبی هم بر قلعه میر غوث الدین فوراً حمله برده شد . و او را محصور کردند . اما دستگیر نشد . بلکه بالعوض مکتوب ضمانت از طرف غوث الدین گرفته و به کابل فرستاده شد که او تهدید میکند هیچ حرکت مخالفی ننماید و از قلعه خود هم برآمدنی نیست .

بچه سقو

حیاتش قبل از ۱۲۹۹

چیزیکه تبعات نتیجه میدهد، همینکه بچه سقو در مراحل اولین
شباب خود ملازم شخصی ملک محسن کدکائی بود (۱) و بعد ها
مثلیکه حس آشوب طلبی که در فطرتش طبعاً تخمیر شده گی است. بآن
حیات ملایم و ساده رضا نداده دست درازی را در گرفتن اموال دیگران
از راه سرقت بنا میکند و اولین یا قدیمترین حادثه که در یادش
های پولیس از دزدیهای او بدست آمده توانست سرقت کردن يك انده جو
و شاخل بود، و چون صاحبال بروی مشتبّه بوده خانه اش را زیر
تفتیش حاکم آورده بالفعل مال مسروق هم از زیر صندلی او میسرآید. و
چنین مشهور است که بذریعه رشوت دادن از مجازات حاکم رهایی یافت.
متعاقب این در ملازمت شخصی حاکم داخل شد، ولی از این
ملازمت دبری نمیگذرد که نامش در جدول جایی نفوس که در سنه ۱۲۹۹
صادر شده میسرآید. و در قطعه ذبونه داخل ملازمت عسکری میگردد
در انشای ملازمت هم قصه های زیادی از دزدی های او سروده میشود و
در نقلهای دزدی او مخصوصاً به مهارت و دلاوریش اشاره های زیادی
میکند.

(۱) ملک محسن از مالکان یا ریش سفیدان معروف علاقه کالکان بود و
در حملات اخیر بچه سقو بازوی قوی او بوده بعد از موفق شدن خود را
والی کابل میسازد، و بعد از استیلای کابل با خود بچه سقو چانهاری شد

در سنه ۱۲۰۳ و قتیکه قطعه نمونه از محاربه جنوبی فارغ شده و واپس
بجبال آباد میروند در حین توقف جلال آباد چند نفر از (اندیوار ها)
یعنی رفقای عسکری وی با هم جنگت کرده و در نتیجه این حرکت در
داخل ملازمت محکوم به حبس میشوند . سقوط زاده از روی حس
رفاقت در محبس ایشان رفته و راه فرار را برای شان تهیه داده بالا تفاق از
آنجا میگریزند قوه پولیس این هار اتعقیب و همان محبوسین را دستیاب اما
خودش از قبضه ایشان خلاص و خود را به کابل میرساند ، و قتیکه کابل
رسید خواست از راه دشت قلعه حاجی خود را بخانه رساند در انسانی
راه چند نفر از دزدان چشمرا به قشنگ او دوخته راهرا بروی بریدند
اما سقوط زاده که طبعاً متخصص چنین میدان هاست بدون اینکه حواس
خود را بریشان سازد با آنها مقابله کرده و در نتیجه یک نفر شانرا
مقتول نموده دیگران فرار میکنند . گویا عوض اینکه در این واقعه
قشنگ خود را میباخت بالعکس یک نفر را مقتول و یک قشنگ هم فایده
کرده و سر راست بخانه رسید . بعد از گذشتادن چند روز در کابل
آمده و همان قشنگ غنیمت را به وزارت حربیه تسلیم میکنند ، ضمناً
واقعه را بیان داده این اقدام او در وزارت هم مقبول افتد برای وی
نحسین میدهند .

اما کوئی پیش آمدن این وقایع و همیشه موفق شدن او در اینچنین
میدان ها جالب دقت و یا میانش میشود . از طرف دیگر میدید که
عودت او در قطعه خودش بدون از طی کردن یک دوره جزا ممکن
نیست . طبعاً در اینجا محاکمه و اختیار طرز زندگی نزد فکر او
طول نکشیده سر راست به طرف خانه عودت نموده راهی برای داخل
شدن در زمره دزدان میالد دبری نمیکند که مهارت و چابک دستی
و تفوق او در بین اقران نمایان گردیده یک عصبه مختصری برای خود
تشکیل داده و داره ماری را در حدود شمالی بنا میکند .

در سنه ۱۳۰۰

حوادث بی امنی در شمالی زیاد شد ، و غالباً يك قسمت این حوادث عبارت از کار نامه های سقو زاده بوده است . حکومت لا چار به قضیه بی امنی توجه می کند و والی کابل که در آن وقت (علی احمد خان) بود به شخص خود طرف شمالی می رود . سقو زاده که در نتیجه حمله کردن بر خانه یک نفر زخم برداشته بود و نواز زحماری خود خلاص شده است . طایفه خود را گرفته بطرف سروبی فرار میکنند طایفه خود را در خانه ملک محمد جان که پیشتر باوی قرار داد قتل دشمنان او را کرده بود گذاشته و خودش از سرحد خارج شده در نوت کی اقامت نمود .

در نوت کی

گذاره معشیت روزانه او در نوت کی پشه سما وار جیگری بود که برای جندی باینصورت بسر برد .

عودت به وطن :

وقتیکه علی احمد خان از شمالی عودت کرد سقو زاده هم به وطن خود رجعت میکند و در این دفعه حصه کوتل صالو لنگ را به تقسیم خود گرفته بر تابرین داره ماری میبرد مدتی بعد خود را بجای ملک محسن با دار قدیمش رسانیده و در اینجا اقامت گزین گردیده ملک محسن هم او را ذریعه خوبی برای اعدام دشمنان خود دیده از وی اکرام و حسن استقبال مینموسد چنانچه یکی از دشمنان خود را که ملک محمد نام داشت بمعرفت او قتل نمود و برای اینکه ضمناً از این آله جبراریکه به نزد خود نگه داشته است يك درك واردات پیدا کند برای او تسهیلات داره ماری دزدی را برابر کرده باین ذریعه استفاده میبرد .

تا این تاریخ از هر حث برای او پیشرفت بود. طبعاً ارتقا پسندی که طبیعت بشری است در سقو چوچه هم بوده و در جراثش میافزود روزی از آمدن خزانه مزار مطلع شده دانه مکملی برای گشتاندن آن تشکیل داده و بالفعل بر هیئیکه خزانه را میآوردند حمله برده خزانه را کسرفتند با آنکه حادثه خیلی مهم بود، و حکومت شمالی مجهودات صرف کرد ولی مثلیکه سقو در این میدان مهم هم مامور تر برآمد، زیرا او را کرتار ساخته نتوانست. از طرف ولایت کابل جماعه بطور دزد بگیر هم مقرر شده به تعقیب او رفتند مگر آنها نتیجه نداد

در ماه عقرب

حوادث بدامنی شمالی منتهی تیره گئی پیدا کرده است به آخرهای ماه عقرب قریب شد که راه شمالی و کابل قطع شود. قریباً در یک هفته پیش از ۱۰ حادثه دست اندازی پیش آمد خصوصاً مهمترین اثر این بدامنی راه برای وزارت حربیه ضرر افتاده است، زیرا در این تاریخ حوادث مشرقی شروع و شدت خود را گرفته بود و وزارت حربیه نفوس جایی را که از شمالی به کار داشت و غالباً اعتماد اکثر بر آن ها بود آورده نمیتوانست. و اگرچه اکثر حوادثی منتهی تاخت و تاز دانه بچه سقو بود ولی باین هم در دیگر نقاط شمالی هر جا که یک دزد پیشه بود دانه تشکیل داده در علاقه که برای خود تخصیص داده بود دست اندازی و راه زنی میکرد.

تعقیبات:

مرکز لاچار آمده برای حفظ امنیت شمالی قوه های دیگری ترتیب داده تا عسکر بکه پیش رفته بود تقویت یافته و هر نوعی که باشد این بی امنیتی را که در شمالی رخ داده است علاج کنند. همین بود که این قوه ها در نقاط مختلف مراکز گرفته بین این ها و دانه سقو در چندین میدان مقابله پیش می آید. ولی مجردیکه بچه سقو اندک خطر ناکی موقراً برای خود

محسوس میکرد در کوه ها فرار و خود را پنهان مینمود و اگر حمله میکرد
آنها بگفته بوده و متعاقب آن فوراً پس فرار میکرد.

محاصره بچه سقو:

بچه سقو که در این قدر مدت همین را عادت گرفته بود که روز را در کوه
ها و شبانه برای گرفتن آذوقه و خوراکی خود را به یکی از دهات برساند.
در این شب در بابه خیل که حدود چار یکار است خود را بخانه یک نفر رسانیده
اورا به آوردن نان تکلیف میداد صاحبخانه هم اطاعت کرده و به پنهان
آوردن نان خود را به نزد حاکم رسانیده اطلاع میداد که بچه سقو در خانه
من است. حاکم چار یکار برای حاکم کلان اطلاع داده و مرد دو یک
قوه با خود گرفته بطرف قلعه که بچه سقو بود روان شده و قلعه را محاصره
میکند اینجا در عین امید قوی که همه به گرفتار ساختن وی دارند مهارت
و چابکی عجیب بخرج داده و خود را از بین این حصار بدون اینکه آسیبی
بوی برسد خلاص میکند. چه فوراً قلعه را آتش میدهد. در چند
دقیقه دود غلیظ قلعه از هر طرف بازبانه های آتش بلند شده در این بین
مهاجمین خود را نزدیکتر ساختند تا شکار از دست نرود ولی هیچ فایده
نم بخشید زیرا در حمله گله آتش زده گئی که کسی دیگر را نمیشناخت
بچه سقو از بین خود را خارج میسازد.

اول های قوس

هیئت تنظیمیه:

چنینکه مسئله بچه سقو تیره گئی پیدا میکند. و حمله های متعدد برای
گرفتاری او اثر نکرد خصوصاً اینکه حکومت به سبب قضیه مشرق
دچار مشکلات بود سنجیده شد که تدبیر باید بذریعه خود اهالی شود.

همین بود که ریاست تنظیمیه برای استقرار امنیت در شمالی مخصوصاً تسهیل کردن جاب نفوس تعین میشود . بلخاصه نظریه که تعین هیئت تنظیمیه به مقتضای آن در آن زمان ایجاد شده بود ، همینکه غالباً بین سقو و بعضی مقتضایین شمالی رابطه موجود است . و اگر نه باشد چگونه سقو میتواند همیشه از حملات عسکری نجات یابد و یا چگونه همیشه پیش از وقت از وقایع مطلع میشود . یا آذوقه و ضروریات او تأمین شده گئی میباشد . چنانچه بعضی این اشتباهات ظاهر و عیان بود که ملک محسن و چند نفر از خوانین شمالی که در آنجمله شیرجان هم بود باوی طرفدار و مساعد افتیده بودند . ملک محسن و چند نفر دیگر را قوماندان پولیس پیشتر حبس و به کابل فرستاده بود . [اما بعضی اشخاص میگویند که این تحقیقات قوماندان خیلی بسرعت گرفته شد لذا مردم توانستند به مدعی داری بعضی کسانرا بنام کمک سقو قلمداد و در این جله محبوس سازند) و نیز برای میسر کردن جاب نفوس هیئت تنظیمیه زیر ریاست (احمد علی خان) که رئیس بلدیة کابل و سابقه قدیمی در اداره شمالی داشت اعزام شد .

هیئت تنظیمیه برای خوجه میرسد را پورتهای که رئیس این هیئت در آن وقت برای حکومت فرستاده ، اینرا نشان میدهد که آن مردم در استقبال وی کوتاهی نکردند اما از حکومت دل رنجی و بی اطمینانی دارند . قوای عسکری مطلع میشوند که بچه سقو در قلعه حیدر خان بابک دسته مکمل از شریکان خود موجود است ، در آنجا خود را رسانیده و او را محصور ساخته ، اما قلعه مذکور منتهای قوی و حاکمیت تمام بر اطراف خود دارد لذا بسکروزه جنگ آن ها هیچ اثری بخشیده نتوانست .

حاکم کوهلدامن

هیئت تنظیمیه در انشای راه بیک دسته از اشرار مصادف میشود که در بین مقابله واقع شده و در نتیجه ۱۴ نفر بین زخمی و مقتول افتیده اخیراً

راه برای شان باز شده و بجیل السراج میرسند ولی در پسان ها معلوم می شود که این دسته از طرف حاکم کوه دامن (شیرجان) که اخیراً وزیر دربار سقو شده بود ، تهیه شده است .

تحقیقات رئیس هیئت تنظیمیه :

رئیس هیئت تنظیمیه بکابل چنین را پورت میدهد : اهالی شمالی که متها رنجیده هستند و خود را از میدان این حوادث کناره میگیرند دو علت دارد ، یکی قصه خلع اسلحه که در شکر دره واقع شده است مردم از آن رم خورده اند و هر کس اظهار نداشتن اسلحه کرده و از این مسئله ترس میخورند ، دیگر قلمداد های که بعدی گری در این روز ها جریان یافته و بعضی اشخاص از فرصت استفاده کرده دشمنان خود را بنام اینکه شریک سقو هستند به گیر حکومت میدادند ، که بندی شدن بعضی اشخاص در اقوام شان اثر بد بخشیده است ، چنانچه رئیس تنظیمیه در آن وقت بحکومت پیش نهاد کرده بود که محبوسین شمالی بزودی رها شده بجیل السراج فرستاده شوند تا قوم های شان مطمئن مانده و در زیر اثر پروپا کند اشرار نروند .

جرگه هیئت تنظیمیه

هیئت تنظیمیه روز پنجشنبه را برای منعقد شدن يك جرگه عمومی از خوانین و ملکان و روشناسان شمالی در جبل السراج تعیین نموده نادر مسئله امنیت و جلوگیری اشرار و جمع آوری عسکری مذاکره شود . موعد درز پنجشنبه رسید ، مدعوین جوقه جوقه آمده میفرستند و رئیس با هر کدام علیحده ملاقات نموده و در مذاکره میآید ، را پورت های ریاست تنظیمیه که در آن وقت بمركز میآمد این را نشان میدهد که عموم و یا اغلب خوانین از حکومت نارضائی نشان میدادند ولی رئیس موفق شده که این نارضائی ها را به تعهدات و اطمینان دادنها رفع

گند ، و بالفعل هم به جمع کردن قوای قومی رضائیت میدهند ، چنانچه یکمده قوا هم جمع شده و به طرف مرکز فرستادند ، از فیصله های جرکه یکی همین بود که بابچه سقو باید مفاهمه شود و با او عهد توبه کرده شود . مصوبات جرکه در کابل رسید و نظر به اینکه حکومت از طرف شنوار بشویش و در انتها مصروفیت بود ، لذا تمام فقرات فیصله شده آن جرکه را منظور مینماید .

باز بچه سقو

کویا نوعاً از شمالی قدری اطمینان پیدا شد ، و ضمناً راه باز بوده جماعه ها متوالیاً بطرف کابل برای شمولیت در خدمت عسکری شروع ب حرکت کردند . ولی مثبته که رسیدن خبر این جرکه برای سقو و فیصله مذاکره و مفاهمه با او و برا قانع به ضعف حکومت ساخت لذا دوباره به قطع کردن راه رفت و آمد شمالی آغاز نموده در يك حمله غافلانه چند نفر از عسکر را که بطرف کابل میامدند قتل نمود .

حادثه مذکور در سمت شمالی ولوله و تشویش زیاد پیدا کرده دوباره افکار مردم را تبدیل داد ، هیئت تنظیمیه قضیه را تېلفوناً بمرکز اطلاع کرد ، از کابل برای رئیس خبر داده شد بهر نوعی که باشد با سقو مذاکره را افتتاح و هر قسمی که میشود با وی فیصله دارند ،

فوراً رئیس تنظیمیه (قاضی غلام حضرت نام را که در زمان حکومت سقو جرنبیل خزانه شده بود) برای انجام این مفاهمه و نمایندگی از طرف هیئت تنظیمیه و خوانین شمالی نزد سقو فرستاد ، و بالفعل سقو هم پیغام را قبول نموده موقع مذاکره در باغ عارق تعین میشود ، رئیس باده نقر آنجا رفته و با سقو در مذاکره آمدند .

در این جلسه بچه سقو مخصوصاً از بی اعتمادی خودش ببهتد حکومت خیلی حرف میزد

(۱) ولی در نتیجه مفاهمه عهد و میثاق با شرایط مکملی که تماماً رنگت يك معاهده را داشت در بین رئیس تنظیمیه و بچه سقو و سید حسین وضع شده و در حاشیه قرآن مجید نوشته و از طرف جانبین امضا میشود .

معاهده محتوی دو اساس بود یکی اینکه سقو از تمام شرارتها و دست اندازی مخصوصاً مخالفت حکومت نایب شود ، [زیرا چنانچه مطالع از سلسله این حوادث درك نموده باشند که بچه سقو در اولها تنها دزد امنیت بود اما در پسان ها خود را برای مخالفت حکومت و دست انداختن در شئون آن تخصیص میدهد] ؛ و حکومت بالمقابل تمام جرائم گناه های گذشته شانرا عفو مینماید . نیز در این عفو رفقای سقو و سید حسین باید شامل باشند .

بعد از تمام شدن این عهد رئیس هیئت تنظیمیه بچه سقو و سید حسین را با خود در سرای خواجه آورده و تمام شدن این معاهده را برای وزیر حربیه اطلاع میدهد ضمناً برای حکومت ضرورت این را که برای سقو ۸۲ دینار تنگ و کار طوس و برای بچه سقو و سید حسین منصب برندی یا معاشی پیش نهاد نمودند .

فرامین هم فوراً برای وزارت حربیه و مالیه و رئیس تنظیمیه شمالی برای دادن تنگ و منظور نمودن معاش صادر گردید که درجسراید همان وقت شایع و مادر ذیل فرامینیه که بنام وزارت حربیه و ریاست تنظیمیه صادر شده است درج مینمایم :

* ۱ * این مسئله بی استیاد ی بر عهد حکومت که درین امد لازم می نمود که ملحوظه را ذکر نمایم که بای از شایعت مهم در آن وقت بود ، و مخصوصاً در سلسله قتلینات و برپا گشتن های تیر که در معذات جریان داشت يك قمره اساسی این درد که روز بروز بیشتر در بین مردم شایع میشد ، و ما لهای مختلف از عهد شکنی حکومت در بین بطور تشدید سروده شده ، و برفت ، بحدی که مردم می گفتند ما ی از علل ضعیف شدن حکومت در آن دوره همین قمره بوده است .

عبدالعزيز خان وزير حريه ؟

حبيب الله وسيد حسين بارفقای شان نزد احمد علی خان رئيس تنظيمية سمت شمالی آمده اطاعت نموده خود ها را بحکومت تسليم نمودند .
 واستدعای خدمت نمودند یکصد میل تفنگک جاغر دار ۳۰۳ پور همراه
 فی تفنگک ۲۰ کده کارطوس برای شان منظور نمودم . ۱۸ میل
 تفنگک سرکاری نزد شان موجود است ۸۲ میل تفنگک دیگر را شما برباست
 تنظيمية شمالی با کار طوس آن میفرستید که بصیغه تحویل برای نفری مذکور
 ریاست شمالی بدهد .

احمد علی خان رئيس تنظيمية سمت شمالی ؟

قرآن کریم که حبيب الله وسيد حسين درحاشیه آن عهد کرده شما
 سیرده وقرآن کریم که شما درحاشیه آن امضاء و عهد با حبيب الله وسيد
 حسين کرده اید زیارت وملاحظه کرده ام درست است . اورا عفو
 کرده امضاء و عهد شما عیناً امضاء و عهد خود من است آنها را اطمینان
 پوره بدهید . باقی مواد و اقراریکه شما نموده اید منظور نمودم
 اقرار من است .

فرمان سوم بنام وزیر مالیه مرحوم بود که معاش خود بجه سقو وسيد حسين
 سالانه فی نفر - ۳۰۰۰ هزار افغانی وهر يك از نفری آن ها ماهانه
 ۳۰ افغانی در بودجه شمالی علاوه شود .

اثرات توبه سقو :

در شمالی : طبعاً اهالی وخوانین شمالی در مقابل تمام این حوادث
 دوجبه بودند . یکی آنکه با حکومت موافقت نداشتند لذا طبعاً هر خبریکه
 ضعف حکومت را نشان بدهد اسباب خوشی ایشان و هر خبریکه قوت
 ویا استفاده حکومت را نشان بدهد موجب کدورت شان میگردد .

جنبه دیگر آنکه به حکومت نه مخالفت و نه موافقت داشتند لذا این ها در مقابل حوادث با لکس بودند . یعنی خبر های قوت حکومت را بخوشی و خبر ضعف آنرا اقلاباً به سبب خوف بی امنیتی بکدورت تلقی میکردند .

همین بود اثر توبه سقو در شمالی که بعضاً آنرا بخوشی و برخی به منتفی کدورت تلقی کردند .

در کابل

خبر این معاهده وقتی که به کابل رسید دواثر نمایان در محافل عمومی پیدا کرد . یکی اینکه حکومت خیلی ضعیف است . دیگر اینکه این معاهده را با خیلی تنقید از هر طرف تلقی کردند و تا ویلات زیادی راجع به غلطی این معاهده در محبت های عمومی رانده میشد . و هر کس از نتیجه آن بدگمان بود

سقو در خدمت حکومت :

از تاریخ این معاهده سقو در خدمت حکومت داخل شده و جداً اظهار جراری و خلوص را نشان میداد . اگرچه در باطن سوئیت داشت چنانچه سوء نیت او برای بعض افراد هیئت تنظیمیه کمی محسوس شده بود اما ظاهر و نظیفه را اجرا مینمود که عبارت از جمع نمودن نفوس برای عسکری و فرستادن آنها به طرف کابل است .

در تکاب :

۱۵ : قوس اطلاعات تکاب برای ریاست تنظیمیه رسید که وضعیت آنجا خیلی خراب است خیالات مردم به مخالفت حکومت بوده و حتی جناب آخندزاده صاحب تکاب هم از زمامدار حکومت اظهار نا رضائی میکنند و این نا رضائی را مردم استناد گرفته اند . رئیس تنظیمیه کوهستانرا گذاشته و بطرف تکاب حرکت و در ۱۸ قوس آنجا میرسند .

۱۹ قوس

خوانین و روشنا سان تکاب برای جرکه دعوت شدند و با ایشان مذاکره شد . بعد از يك مدت مذاکره و مباحثه خوانین در ظاهر قبولی نظریات رئیس را نشان داده و حتی دادن نفوس را هم وعده میکنند ولی در باطن مانند پیش متغیرند .

روز چار شنبه ۲۰ قوس :

اعلان قبول نکردن خدمت حکومت :

چند هزار نفر از اهالی تکاب که یکمده علما نیز با ایشان همراه بود در پیش روی محل حکومتی جمع شده صراحتاً اعلان میکنند که ما از حرکت های لادینی حکومت متغیر هستیم و هیچ . نمیخواهیم که بطرفداری آن بادیگر اقوام که برادران ما هستند بجنس کنیم . رئیس تنظیمیه وقتیکه این تصریح را میشنود برای اینکه جمعیت از هم به پاشند همه را رخصت میکند . و بعضی خوانین را به این تسکلیف میدهد که شما از اقوام نزدیک خود یکمده جمع کرده بامن برای خدمت لازم کابل شوید . چند نفر از خوانین موافقت کرده یکمده نفری جمع و نیت عزیمت بطرف کوهستان شد . دیگران که از این مسئله اطلاع یافتند راه را گرفته و مصادمه را تصمیم کرده چنانچه فتوا بر این شد که هر که برای خدمت حکومت برود خودش قتل خانه و جایش حریق خواهد شد .

رئیس تنظیمیه لاجار از این اقدام هم صرف نظر کرده و خوانین را برای محافظت امنیت علاقه های خودشان گذاشته چون محترم ترین افراد تکاب مرحوم آخند زاده صاحب همان علاقه بود به نزد ایشان رفته و دو ملاقات به او شان نموده خواست که تأثیرات مخالفه بذریمه او رفع کند اما آخند زاده صاحب که متها از زمامدار حکومت ناراض بودند در ملاقات دو مین صراحتاً بی طرفی مطابق را در جواب اظهار نمودند .

۲۰ قوس

بعد از معاهده و عفو شدن بچه سقو وضعیت او کاملاً از هر حیث چیزی دیگر شد است. مهمترین فرق ها در وضعیت او اینست که پیشتر از این از هر شخصی میترسید که مبادا او را گرفتار ساخته بدست حکومت بدهد. حالا مطلقاً طلع برای او رنگت دیگری ریخت یعنی خودش طومار نفوس را بدست گرفته و اشخاص را جمع کرده بدست حکومت برای خدمت میدهد. فرق بزرگست که هر چند زحمت و سعی وجد و جهد کرده باشد باز هم این مرتبه بزرگ از تخمین و آرزویش بیرون بوده است. حالا که این مرتبه عظیم را طی کرده است. رون به مرتبه دیگر که نه تنها از تصور بچه سقو بلکه از تصور هر کس بیرون بود رسید.

در شام ۲۰ قوس یکمده از نفری خواندین و دیگر همدستان بچه سقو در قلعه ملا ویس الدین که در کلکان است جمع شده و یکی دو نفر از ملاها را هم با خود گرفته قصه سلطنت کردن سقو را بافته و در خاتمه هم لنگوته در کمر او بسته و او را به نام پادشاه شناخته صبح به مردم کلکان که موطن سقو است برده اول این قصه را کشیدند. یعنی :-

پنجشنبه ۲۱ قوس

بچه سقو يك جمعيت بزرگي كه عده اعظم آنها را تا الحال بنام خدمت حكومت جمع آوری کرده بود با چیزی نفری دیگر از کلکان گرفته و سر راست بر سرای خواجه که در آنجا يك قطعه كوچك عسکری بود رفته بفته بالای عسکری حمله برده و آنها را خلع اسلحه و محمل حکومتی را تاراج میکند. و سید حسین را برای تصرف جبل اسراج و تشکیل وضعیت مرکزی در چارپکار اعزام و مامور میسازد. و خودش با نفری که داشت

بطرف کابل روان شده و حمله را برپایتخت چنانچه خوانندگان در صفحات
پیشتر ملاحظه کرده اند شروع کرد، این بود مختصر تاریخچهٔ حیات
اولین سقوط تمام حرکتهای او در سمت شمالی قبل از اینکه باین کار
عجیب خود اقدام کند.
حالا پس بقصهٔ حمله برپایتخت که آنرا تا روز اول جدی رسانیده بودیم
رجوع میکنیم.

(بقیهٔ حمله برپایتخت .)

دوم جدی :

امشب تا ساعت ۲ فیر دوام داشت . طیاره انگلیسی آمده
خانم های انگلیسی و هندی را برد . بطور مجموعی در اوضاع
هیچ فرقی پیدا نیست . اشرار در قلعه کوه کافر استحکام داشتند، و
باین سبب بالای کوه مذکور توپ زیاد فیر میشد . برای محاربین
اعلان شده بود که هر که کوه مذکور را از اشرار بگیرد انعام باو داده
خواهد شد . اثرات پرو پا کند طرفداران سقوط در حدود (میدان)
ظاهر شد و بی امنیتی هم در آنجا زیادت گرفت . اما حکومت این
علاقه را تعقیب کرده توانست .

ملکه و بعض افراد خاندان شاهی که به پرواز طیاره درین چند روز بطرف
قندهار رفته بودند، خیلی اثر مضر و کم معنویاتی در مردم تولید کرده
و اکثریه این حرکت را دلیل قناعت زمامدار بسقوط سلطنت خودش گرفتند .

۳ جدی

تشکیل نوی بروی میدان بر آمده که وزراء و معین ها رؤسای جبهه
مقرر گردیدند . ۱۲ طیاره انگلیسی آمده خانم های اجنبی را که در
کابل بودند بطرف پشاور برد . ساعت ۳ عصر در نتیجه یک حمله
مرتبه از یک طرف مردم قومی و از طرف دیگر عسکر بالای کوه کافر ترتیب

داده بودند ، اشرار گوه مذکور را گذاشتند . و چون بر باغ
بالا این کسوه حاکمیت دارد از این رو اشرار باغ بالا راهم گذاشته بطرف
ده کپک فرار کردند . و طرف شب از خیر خانه گذشته گویا تمام
این دشتیکه میدان محاربه بود به تصرف حکومت افتاد .

امشب در کابل يك وضعيت مخصوص خشوشی حکمفرماست . زیرا
در حالیکه همه کس مایوس بود در حین مایوسی پس از محاربه ۱۳ روز اشرار
شکست نهایی خوردند .

در وزارت حربیه و در ارگ متوالاً مجالس رسمی بزرگ منعقد شده
و در اطراف اینک حمله تعقیب شود یا نشود بحث می شد . در این
مجالس ها اراکین بدو جنبه بودند : یکی طرفدار اینک متعاقب این شکست
فوراً باید حمله برده شود ، اما جنبه دیگر باین طرف هستند که چند
روز صبر شود خود اشرار منفک و با شان خواهند شد .

۴ جدي

بعکس چند روز پیش تر يك نوع استراحت و آرامی در چهره ها
دیده میشود . زیرا هیچ صدای توب و قشک بگوشها نمیرسد .

۵ و ۶ و ۷ و ۸ جدي

به انتظار گذشت و در محاذات چیز فرقی پیدا نیست ، تنها از حدود
خیر خانه بطرف مراد بيك بذریعه توب فیر میشود ، و بعض اوقات
طیاره رفته بمبارد یا کشف میکند .

۹ جدي

از ترکستان يك مفرزه عسکر با ۱۷ لشروبیه خزانه زیر قیادت عبدالرحیم
خان که در پسان ها در زمان اغتشاش رئیس تنظیمیه مرآت مقرر شد
بکابل رسید . اعلان رسمی حکومت نشر شد که هر که بجهت سقوط
یا سید حسین را قتل کند ۴۰ هزار افغانی و اگر از نفری همدستن
مخصوص او را قتل نماید ۴ هزار افغانی انعام میگردد .

۳. تقرر مدعی العموم
 ۴. پس خواسته شدن محصلات افغانی که به ترکیه رفته اند.
 ۵. علمای دیوبند میتوانند مثل سایر علما به افغانستان وارد شوند
 ۶. دقت مخصوص در جلوگیری از رشوت ستانی
 ۷. در مسئله ستر برهنه کردن دست و روی منع است. و هکذا خانم ها چنانکه تا حالا نکرده اند موی شان را قطع نکنند.
 ۸. شرط شهادت نامه تدريس برداشته شد
 ۹. اخذ توزیع تذکره موقوف و بصورت قومی باشد
 ۱۰. سختی جزای شراب نوشی
 ۱۱. در هر حکومتی تقرر يك محاسب
 ۱۲. تبدیل تعطیل هفته کی از پنجشنبه به جمعه
 ۱۳. پوشیدن برقع چین دار را هر زن میتواند و لباس اروپائی نباید پوشید.
 ۱۴. شرط پیری و مریدی از نظا میها لغو شد
 ۱۵. محصلین از دواج میتوانند
 ۱۶. مکتب مستورات تاجلس و کلا و اعیان معطل شد - همچنان ریاست حمایت نسوان
 ۱۷. هر کس قرض میتواند گرفت
 ۱۸. قید طرز لباس به عموم نیست لباس جائز شرعی را هر کس میتواند پوشید.
- این بود مختصر فقرات اعلان مشهور به ۱۸ فقره که عده های زیادی از آن طبع شده و بتمام مملکت بذریعه طیاره توزیع و بذرایع مختلف نیز بشمالی رسانیده شد.

۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ جدي

از کوتل خیرخانه بالای قلعه مراد بیگ فیرتوب بشدت جاری است. طیاره هم رفته بمبارد میکند، در این آخرها فیصله حمله کردن بر قلعه مراد بیگ داده شد، ولی در این سه روز بمبارد از قلعه کاریز تجاوز نکرده و همینکه چرا اشرار تعقیب نمیشوند مورد تعجب هر کس است، امروز



عنايت الله خان
معين السلطنة سابق

امر بمبارد بالای چار بکار و کلکان بذریعہ توپ های بزرگ صادر
شد . در بعض علاقہ های کوهستان اعلان ۱۸ فقرہ سابق الذکر
تأثیر خود را بخشیده است .
طرف عصر کاظم پاشای ترکی که برای خدمت در قشون افغانی
استخدام شده بودند با هیئت خود رسیدند

۲۱ ۲۲ - ۲۳ - جدی

قرار معائنہ گذشت ، ولی در میدان جنگ محاذات فرق نمیکند ، در
شهر هیئت های مختلف برای خریداری آذوقہ و غلہ مقرر شده
برای عسکر در محاذات میرسانند ، دیگر قصہ نوی درین دیدہ نمیشود
اما شام روز ۲۳ متہا خطرناک شامی بود ، زیرا در چنینیکہ
وضعیت مانند هر روز بود و عسکر ہر کدام در جاہای خود قرار گرفته از طرف
شام جز بہرہ ہا و مستحقین باقی اغلب عسکر در خیمہ های خود افتیدہ
بودند ، تا کہان دمہ و غبار غلیظی دشترا گرفت . و این دمہ
بہ دمہ عجیبی برای پوشاندن حملہ سقو گردید . زیرا فقری سقو ازان
استفادہ کردہ و با خواموشی خود را تا حدود خیمہ ہا کہ بر سر کوتل
خیر خانہ واقع بود رسانیدہ توانستند کہ آنجا را بہ قصر ف آرند .
این حملہ چون تا کہانی واقع شدہ و ہم دمہ و تاریکی زیاد مانع فہمیدن تعداد
شان بود عسکر ہا متوحش و حواس خود را باختہ بیکبارہ کی کوتل را ترک
کردہ در دمہ کبک عقب کشیدند .

و قتیکہ خبر گذشتن سقواز کوتل خیر خانہ رسید ، متہا ہراس
و تشویش را در افکار عامہ مخصوصاً ارا کین دولت پیدا کرد . در
شہر ہم پریشانی نمایان محسوس میشد . زیرا گذشتن سقو دوبارہ
از این کوتل دلیل قوی بر ضعف قوای دولتی بود . ۲۰ روز شدہ
بود کہ اہالی شہر صدای تفنگ و کارطوس نمیشنیدند ولی امروز باز
صدای محاربہ بگوششان آمد . از این رو در جہرہ ہا از ہر طرف
پریشانی دیدہ میشد .

روزنامه ایران

۲۴ جدي

در عموم دوائر رسمی و نیز در شهر اعلان شد که در دلکشا يك
بیایه رسمی قرائت میشود باید همه کس در اینجا حاضر شود. از ساعت
۱۰ رفتن مردم بشروع گردیده و خاموشی عجیبی بر این
جمع بزرگ که پیشروی عمارت دلکشا جمع شده اند استیلا داشت.
ساعت يك و نیم سردار عنایت الله خان معین الساطة برآمده و بیک طرف
شان سرمنشی ایستاده و رقه استعفاي امان الله خان را از زمامداری و گذاشتن
حقوق سلطنتی را به برادر شان سردار عنایت الله خان قرائت
کردند. خبر ناگهانی بود که خیلی همارا متأثر ساخت. و
امان الله خان در آن و رقه استعفاي خود تصریح کرده بودند: که
خبر مملکت مقتضی همین است که باید دست خود را از کار بکشم، زیرا
تمام خون ریزی و انقلابانیکه در مملکت است به سبب برخلافی با من میا شد.
همین بود که بیعت کردن سردار عنایت الله خان شروع گردید. و حاضرین
اغلب به تقدیم بیعت پیش شده رفتند.

ساعت نه صبح همین روز امان الله خان بسواری موتر بایک عده از افراد
خاندانی و غیر خاندانی خویش به طرف قندهار حرکت کرده بودند.
مهمترین چیزیکه حواس هر کس را مشغول ساخته بود. میدان جنگ
است. و این دهشت بخدی بود که حتی کسی به این تبدلات عظیمیکه
درون شهر شده است قریباً ملتفت نشده میتواندست، لذا لازم بود
اولین چیزیکه بآن اعتنا داده شود مسئله میدان جنگ است. که در ارگ
يك مجلس منعقد شده و تصویب کردند که فوراً يك وفدی به طرف شورشیها

رفته ایشان را از این تبدیل سلطنت مطلع بسازند و با ایشان مفاهمه ختم جنگ بنمایند. و چون شورشیهای شمالی مخصوصاً تبدیل شاهرا بشدت خواهان بودند، از این رو هر کس انتظار داشت که مجرد رسیدن این وفد قضا یا فیصله خواهد شد

ساعت ۳ وفد مذکور که از خوانین اکثر اقوام و روشناسان کابل ریاست جناب حضرت محمد صادق خان صاحب تشکیل شده بود. بسواری يك موتر کلان و ۴ موتر خورد بطرف محاذ رفتند. مجرد رسیدن آنها بمحاذ خوشخبری گفته بمسکر مسئله تبدیل شدن سلطنترا ابلاغ نمودند ~~که~~ حاجت بجنک نیست. مسئله سر بخود فیصله شد و قبحه خوانند از محاذات عسکر گذشته بخود اشرار برسند بهره های اشرار ایشان را نگذاشتند. گویا مثلاً که قصه نه تبدیل شاه بلکه شورشیها مطلب دیگری دارند. زیرا ساعت شش پوره نشده بود که صدای فیر بر شهر زیاد شد، و شورشیها پیش قدمی کرده رفتند و در خطوط عسکر هم که از شنیدن خبر تبدیل سلطنت يك نوع مصروفیت فکری پیدا کرده بود تزلزل واقع شده دقیقه بدقیقه پس پا شده رفتند

ساعت ۷ شام

آخرین دسته های عسکری و قومی با وضعی پریشان و حواس باخته داخل کابل شده و بهر طرف پراکنده می شدند. صدای فیر تفنگ ها شدید و نزدیک شده و اخیراً از شام چیزی نگذشته بود که شورشیها گردنه آسمانی و ده افغانان و دور ارگت را استیلا کردند ارگت محصور و از تیر کش های آن بشدت فیر توپ و تفنگ بالای اشرار می شد. کابل در يك و لوله صدای توپ و تفنگ و آواز های زیر و بم اشرار منظره مدهشی را بخود گرفته و تمام کوچه ها و بازار ها و سرك ها از صدا های جارچی اشرار پر بود که در میان هلهله یا چاریار تخت و تخت امیر غازی بر قرار. خیر خسیریت است. نفرسین و فردا بکار و بار تان مشغول شوید. و آتش شدید ایشان اهالی

بیچاره کابل با رنگ های باخته و دل های لرزان هر آن منتظر پیش آمد جدید و خطر ناکی بودند.

هر چند از شب بیشتر میگذشت صدای قیرها و آتش اشرار شدید تر شده و از ارگ نیز تا ساعت دوی نصف شب قیرهای توب و تفنگ و مترالیوز جاری بود تا اشرار نقاط بلند را کم برارگت را گرفته نتوانند. حمید الله برادر سقو شب را در قوماندهائی کوتوالی بسر برده و ضمناً تا حدی از دست اندازی شورشیان جلو گیری می نمود.

این شب هولناک از بدترین شب های بود که بر سر کابل گذشت و اهالی تا صبح از صدای توب و تفنگ و ترس جان چشم بهم نگذاشتند سپیده دم قدری آتش از طرفین خفیف شده ولی هلهله و غانله شورشیان از هر کنج و کنساز کابل بلند بود. ارگ در یک سکوت موحشی غرق بوده و گاه گاهی چند قیر تفنگ و یا مترالیوز که از داخل آن یا از طرف اشرار زده می شد این آرامش هولناک را اخلاص کرده و گوله های آن صوت زنان از فراز خانه های کابل میگذشت.

اشعه اولین آفتاب بلندیها و نوکهای درختان این شهر ماتم زده را در بر کشیده و کم کم در اهالی کابل نیز حرکت و جنبشی محسوس شد و هر قدر آفتاب بلند شده میرفت در مردم کابل نیز روح دمیده و آهسته آهسته کوچه بندیهای خود را کشاده و باشورشیان می آمیختند اما ترسان و لرزان قیافه های شورشیان که شب را به بیخوابی بسر برده و با لباس های عجیب و غریب و تفنگ و تلوار و تبرچه شان در دل های اهالی کابل یک رعب و وحشت زیادی تولید نموده و با هر دسته که مصادف می شدند ظاهراً طرفداری نشان میدادند شورشیها دل پخته گئی زیادی به افراد شاهی نشان داده و از همه اولتر خانه های ایشان را می پالیدند خود سقو هنوز در باغ بالا بود و سید حسین طرف ساعت های ۹ و ۱۰ قبل از ظهر بسواری موتر یکبار باز ارها و سرک های کابل را دور زده و ضمناً به اشخاصیکه دست اندازی میکردند جزا میداد.

ارگ هنوز محصور و سرو صدائی از آن بلند نمی شد . ساعت های یازده آواز آمدن سقو در باغ مهبان خانه شده و بعضی از ریش سفیدان و ارباب نفوذ کابل دسته دسته بطرف مهبان خانه برای دیدن و بیعت کردن می رفتند . معین السلطنه با اطرافیان خود در ارگ محصور و راه بخایره و بر آمدن از ارگ هم مسدود بود . قوای که در ارگ با معین السلطنه محصور بود بالغ بر دو هزار نفری می شد . ولی تعداد شورشیان خارج از احصا و شمار بود زیرا هر دقیقه بر عدد شان افزوده شده و دسته های نو نو رسیده می رفت .

کاظم پاشا با يك عده نفری دیگر صبح وقت از ارگ خارج شده بودند و فدیكه برای مصالحه رفته بودند شب را در ده كيك گذشتاند و صبح بعد از اینکه با سقو در باغ بالا اظهار بیعت و اراد تمندی نمودند تا کام واپس بکابل آمدند .

پهره های شورشیان بر تمام مواضع برای نگاه داشتن انتظام گذاشته شده ولی با آنها اکثر خانه ها چور و تاراج شده و مرآن در يك خانه ییجاره بنام اینکه در اینجا تفنگ است داخل شده و اموال آن را به یغما می بردند کابل هر لحظه در خطر چور و تاراج عمومی بود . به سفارت خانه های خارجی ابدأ دست اندازی نشده و بلکه بر اکثر آنها برای محافظت از طرف شورشیها پهره مقرر شده بود .

تلفات جانی در داخل شهر واقع نشده و فقط یکنفر از ملازمین قوماندانی طیاره در اثر شهادت بلندی که در تاریخ عسکریت بافتخار یاد می شود مقتول شد . تفصیل آنها قرار می بود که در حالیکه نفر مذکور بادریشی عسکری خویش صبح بطرف خانه روان بود در حدود بازار جوك شورشیها با وی مصادف شده و تفنگچه اش را مطالبه کردند . این حرف بر شهادت عسکرش گران آمده و بعد از اینکه دو نفر از ایشان را متول ساخت خودش هم در راه وظیفه شاندارش بشهادت رسید .

نزد يك های ساعت ۱۲ سقو در حالیکه باغ مهبان خانه براز اهالی کابل

و کوهستانی بود و همه منتظر بیرون آمدن سقو بودند سقو بجه از یکی
از کلسکین های عبارت بر آمده و با مال لهجه عامیانه خود نطق مخصوصی
نمود که مفاد آن اینست : من اوضاع کفرونی دینی ولاتی گری حکومت
سابقه را دیده و برای خدمت دین رسول الله (ص) کمر جهاد را بستم
تا شما پیادها را از کفر ولاتی گری نجات بدهم (و تقریباً مثلی که میخواست
خط مشی خود را بیان بدهد) این را هم در نطق خود اضافه نمود که
من بعد هم من پول بیت المال را به تعمیر و مدارس صرف نخواهم کرد
بلکه همه را به عسکر خود میدهم که چای و قند و پلو بخورند و به علاوه
میدهم که عبادت کنند (بعد از آن دفعه سر بخشش آمده تقریباً تمام
رسومات دولت را از قبیل صفائی و مالیات و گمرک و غیر آن همه را وعده
داد که نخواهم گرفت و بخشیدم) و دیگر من پادشاه شما هستم و شما رعیت
من میباشید . دامنۀ نطق را هم بقصه های غیر منطقی که عامیت و جهالت محض
او را نشان میداد از قبیل اینکه « بروین بعد از نهمین ساعت خود را
تیر کنین . مرغباری بونده بازی کنین . و ترنگت تا را حبش
بگدرانین ، خاتمه داده واپس باطاق خود در آمد . نطق سقو در
اهالی کابل حتی طبقات عوام تاثرات عجیبی از تنفر کرده بر سر زبانه
کوئی مهیا نموده که سقو در داخل نشسته بود کبیر و دار و زردو خورد
عجیبی بین مردمی که برای شنیدن نطق سقو یا دیدن رنگش آمده بودند
و بین سپاهیان سقو بود .

انتظامات امنیتی داخل شهر بدست سید حسین و برادرش حمید الله
بود که بسواری موتر های تیز رفتار بایک عده از اعوان خود ها در سربك
ها و بازار ها گردش کرده و تا بلك حدی از چپاول و دست اندازی مردم
جلو گیری میکردند ، حتی سید حسین دوسه نفر را که بر بعض دكانها
و خانه ها دست اندازی کرده بودند مجرای چوب زدن و گوش میخ کردن گرفتار
ساخته و همچنان حمید الله برادر سقو از تشدد و زدن صرفه نمیکرد و سی
داشتند که رنگ دزدی و اوباشی شان از زیر پرده دین و دیانت ب مردم پدیدار

بشود . معسدا در شهر يك قیامت از ظلم و احجاف
برپا بود و مردم شمالی دسته دسته در زیر اثر يك كرنیل یا برگد و نایب سالار
خود مختار داخل خانه های معروفین و از باب نفوذ مامورین کابل شده و به
بهانه های مختلفه که درینجا مالهای سرکاری یا تفنگک و غیره است بالای خانه
والا بزور زدن و قنداق تفنگک پول هرچه داشت حاضر کرده سپس از خانه
اش هرچه خوش شان میآید و بدرد شان میخورد برداشته و میرفتند . مردم
کابل بارنگ های باخته و اوضاع مضطرب باتهام این اوضاع ها ساخته قسمتی در
خانه های خود منزوی و قسمتی در بازار ها و سرك ها بیجهت ناو بالا
میدویدند . پرو پا کند ها و آوازه های عجیب بین مردم جاری است
ارگت در يك سالت مدافعه ئی بسر برده و چار اطراف آن از طرف قوای
سقاوی محاصره است . و بین سقاو و سردار معین السلطنه بعض مقاماتی راجع
به تسلیم ارگت دایر شده و وفدی که در پیش رفت و آمد داشت عبارت
از جناب حضرت صاحب محمد صادق خان و سردار محمد عثمان خان مرحوم
و چند نفر دیگر بودند و اخیراً موافقت نامه مطولی بر صفحه قرآن شریف
محرر گردید باین مضمون که معین السلطنه ارگت را بسقاو تسلیم میکند ، و
خودشان در طیاره های انگلیسی با افراد خاندانی بهند بروند و سقاو
هم قرار عهد قر آن مجید باید بعموم عمله و عسکر که داخل ارگت هستند
هیچ غرضدار نشود .

ساعت ۱۱ نیم روز جمعه ۲۸ جدی دو طیاره بزرگ در فضای کابل
پدیدار شده و در میدان هوا بازی کابل فرود آمدند . سردار معین السلطنه
و افراد خاندانش سواری دومو رتیز رفتار و سه لاری بطرف میدان طیاره
بر آمده و بساعت يك طیاره پرواز نموده و معین السلطنه را با افراد
خاندانش با خود برد متعاقب پرواز طیاره محشری در کابل بر باشد که
شاید نظیر آن کمتر دیده شده باشد ساعت ۲ نیم دروازه های ارگت
باز شده و کارکنان سقاو دروازه ها را قبضه نمودند . اگر چه قلم
از تصویر کردن حالت رقت آورسکه در آن ساعت واقع شده بود عاجز
است . اما باز هم ما نمیخواهیم در این کتاب از فجایعی که در آن

دقایق هولناک پیش آمده ذکر می بکنیم و فقط اینقدر میگوئیم . دست
 غالب عبارت از يك جماعه عوام و جمال و دسته مغلوب هاما مخلوطی از
 عسکرو صاحب منصبان و وزرا و دیگر هر قبیل اشخاص بود که دزدان طبقه اول
 که امروز وضعیترا بکام خود میدیدند بحدی ظلم و وحشت را از قبیل نفوذ و چور
 و لاج کردن و غیره مرتکب شدند که حتی سقو بچه بسر قهر [یا رقت آمده بود]
 در همین اثنا و لوله و غریباس مدهشی دفعتاً در فضای شهر بلند شد
 که حتی خود کوهستانها نیز که از قضیه بی خبر بودند در کوچه ها و
 خندقها خود را محفی میکردند تا چه رسد بکابلی که بی چاره بکلی حواس
 خود را از دست داده بودند . این غریباس ها و ترقاس های
 هولناک عبارت از آواز های نوب و قنقک و مترالوز بود که از طرف
 کوهستانها بعنوان شادبانه فتح ارکٹ هوائی فیر شده و در فضای ماتم
 زده شهر انعکاس غم انگیزی می نمود . و این قیامت محزن تا ساعت
 ۵ عصر که سقو بچه داخل ارکٹ شد دوام داشت :

تشکیلات سقو

چند شب متواتراً در ارکٹ مجالس برای تعیین هیئت اداری منعقد شده و
 بالاخر کابینه سقاوی حسب ذیل تشکیل شد :

سقو بچه	:	امیر
حمید الله برادرش	:	معمین السلطنه (ملقب به سردار اعلی)
سید حسین	:	نایب السلطنه و وزیر جنکٹ
عطاء الحق	:	وزیر خارجه
عبد الغفور خان تگابی	:	وزیر داخله
شیر جان	:	وزیر دربار
ملک محسن	:	والی کابل
میرزا مجتبی خان	:	وکیل وزارت مالیه

که اعضای این وزارت خانه ها بعض از مامورین گذشته و برخی تبدیلی
 شده از نئے مقرر شدند .

رتبه و منصب ها :

بطور اجمال میتوان گفت که در تشکیلات اداری در تمام ایام تسلط سقویك نوع بخران دائمی حکمفرما بود : مثلاً در يك روز صدها منصب داده می شد و علیهذا صدها منصب گرفته می شد ، در جمله این مناصب يك منصب نوی پیدا شده بود که آن عبارت از (خود مختاری است) و این رتبه را برای خود رفقای اصلی سقو تراشیده بودند مثل جر نیل خود مختار و کر نیل خود مختار و کونوال خود مختار حتی سپاهی خود مختار ، که دیدن و تحمل کردن شدید ترین مصیبت های دنیا از افتادن به جنگال یکی ازین خود مختار ها آسان تر بود .

روح اداری و وضعیت عمومی :

در اداره رنگت مملکتی مفقود است زیرا مملکت عبارت از کابل و محیط سه گروهی آن میباشد که این دولتك ریزه محکوم بیش از هزار اراده است و این حکام عبارت از منصبدار های سقو و مخصوصاً (طبقه موکابین عذاب) یعنی خود مختار های آن میباشد ، گویا اداره شهر در بخران است ، اما از حیث امنیت چون عادتاً اختلال امنیت را طبقه دزدان و اوپاش میکنند و امسال دزد ها به یاد شاهی کردن گرفتار شدند از آرزو میتوان گفت که از حیث امنیت ملک در قراری است . اما بجای بی امنی يك قناعت مدهشتری بر پا است که احدی را از هیچ طبقه در شهر خواب آرام نمی برد و آن همینکه خود مختار های بدبخت خانه های مردم را به بهانه های مختلفی که درین خانه مال سرکاری یافتنگت و جباخانه است تفتیش و جور مدهش را چسبانده اند ، از مضحکات این خود مختار ها یکی اینست که حتی صندوقچه های يك وجبی را هم حکم میکردند باز کنید مبادا تفنگ باشد و این بهانه بول و مر جیز قیمتمنداری که میافتند بفارت می بردند .

حزبیت در حکومت سقو بچه :

این امر معلوم است که در هر دوره و در هر جامعه و حتی جامعه هم که تشکیل میشود روح حزبیت در آن میباشد .

از همین باعث می بینیم که در حکومت سقو هم روح یا حالت حزبی استیلا دارد و برجسته ترین اوضاع حزبی دو قسمت بود ، یکی ارتجاعی مطلق و دیگرش رنگی از تنظیم یا اصلاح طلب بود که این دو حزب هر کدام بنوع خود یکمده طرفدارانی دور خود جمع کرده و سعی میکردند سقو را محکوم و تابع عقیده و آراء خود بسازند و سقو بجه هم چون شخصی بی سواد و بی محض بوده و معلوم است که از خود اراده و فکر ثابتی نداشت و همیشه آله بود که بنفع مغرضین کار میکرد درین موقع هم بزرگ اثر نقشه و پلان این دو حزب متخالف رفته و گاهی زیر اراده اینطرف و گاهی از آنطرف بود . حزبی که میخواست سلطنت سقو را صورتی از تنظیم و اصلاح داده و در طی آنهم یکمده آمل و آرزو هائی را بنفع خود هابه دلی پرورانیدند عبارت از شیر جان وزیر دربار سقو و برادر هایش بودند که یکی عهده وزارت خارجه را دارا بوده و دیگرش ریاست دایره ضبط احوالات را بدست گرفته بود .

این حزب با عبارت دیگر شیر جان که سربر آورده و رئیس این فرقه بود چون خودش بشخصه متعلم و طبعا به تشکیلات و نظم اداری بیشتر ملوفیت داشت از یکطرف سقو بجه را افسار کرده و مثبکه طفلی را به نشان دادن عروسک های بازی و شیرینی فریفته خود بسازد بذریعه دریشی پوشاندن و نشان دادن اسباب و لوازم مدینیت او را بر سر راه وزیر اراده خود آورده و از طرفی یکمده از کار داران سابق حکومت را جمع کرده و میخواست بذریعه آنها يك يك آمل و نظریات خود را صورت عملی بدهد ، چنانچه کابابیی هائی هم این فرقه حاصل کرده و سلطنت سقو بجه را که عبارت از يك درد بازاری و پادشاه و زیری بود صورتی از تشکیل سلطنتی داد و فوراً اخباری هم بنام حبیب الاسلام صادر و افکار و نظریات و اجرا آن حکومت سقو را بظاهر فریبا در آن شایع و به عموم توزیع و رفته رفته توانستند که در فکر سقو بجه بذریعه دریشی پوشاندن او و هوا خوری بردنش و دیگر چالها [رنگ مدبتر] بنظرش مرغوب بسازند ، چنانچه دوماهه ماه از سلطنت او نگذشته بود که بانواع

در سمیتهای لباس . و بعضی قید های تمدن راغب شده و نیز دیگر
 رفقای سنکری خود را دعوت بتمدن مینمود . علی هذا القیاس در
 باب مکاتب و تعالیم هم نظریه او بدل شده و در حالیکه دشمن متعصب تعلیم
 بود . بالعکس در اواخر بمنفعت تعلیم آمده قانع امر افتتاح
 یکدو مکتب را صادر نمود . و این حزب اصلاح طامی را که گفتیم
 روز بروز امید وار شده و شهرت میدادند که ماسقورا اصلاح نمودیم .
 گویا این طبقه اصلاح طلب در حقیقت مقام شادی بازی را گرفته روز بروز
 سقو خود را تعالیمات داده میرفتند .

والی - قلمه بیگی . .

پیشتر کفیم يك بحران زیادی بر نظم اداری در زمان سقو استیلا
 داشت ، مثلاً والی کر بر ا اگر از نقطه نظر تشکیلات بینیم در حقیقت
 بکریه محدودی است . ولی بدون هیچ مبالغه میتوان گفت که والی
 سقو در کابل يك مرکز ثانی سلطنت یا پادشاه بالذات بود . و اما
 شخص خود شرا بدون هیچ مبالغه یکی از عجایب خلقت میتوان شمرد :
 عامی مطلق . فحاش با اندازه استهانی . مسخره گوی ما هر ، عصبانی
 مدهش . و علیهذا القیاس قبه خوی های او از روی این تناسب
 ترکیب شده بود .

همچنین قلمه بیگی سقو که مهر خود را باین عبارت کند . بود [قلمه
 بیگی خود مختار] هر يك از این دو نفر در منطقه خود يك پایه غرضه
 و آله های قین و عذابیکه در دوره امیر عبدالرحمن خان معروف بود
 موجود داشت ، هیچ دارند . یا تاجر و یا کار دار بزرگ ، یا
 شخص مشهوری در کابل نفاد که باری در اطافهای عذاب این دو ظالم
 دعوت نشده ، و خواه قبل از جشدن مزه این ادوات تعذیب و یا
 بمحض مشاهده آنها خواه جزء بزرگ هستی و یا تمام هستی خود را
 تقدیم نکرده باشد .

باین صورت از حیث تعذیب و جور و جبا و يك دوره حکومت ظالمی
 نظم بر اهالی پابخت گذشت . که مراد ما از تذکار این فجایع تنها

پیدا کردن حس جست و جوی در مواطین عزیز خود است . تا
اینرا دانسته باشیم که حیات بی غم باشی و فرد پروری مملکترا دچار
چنین مدهشات مینماید و طبعاً اینرا هم باید گفت : تکرار بی غم
باشی و فرد پروری خدا نکرده . همان نتیجه را تکرار میکنند .

سیاست خارجی :

هر چند که افراد دانسته که در دسته سقو بودند . از ابراز مجبود
در معترف ساختن حکومت دوست افغانستان به حکومت سقو کوتاهی
نکردند . به حدیکه در اواخر تجویز شده بود که يك هیئت سفارت فوق العاده
برای معرفی حکومت سقو عزیمت کند . اما چون در تمام عالم
معروف بود که این حکومت حقیقتاً در نتیجه دسیسه سازی برای برآوردن افغانستان
ساخته شده ، و ملت بآن معترف نبوده ، و برای اسقاط آن در تمام
نقاط مملکت قوه ها تشکیل شده است . لذا طبیعی بود که تمام مجاهدات
سقو در این راه باید هدر میرفت . و دول دوست باید خود را بی طرف
مبگرفتند ، تا این بحران از مملکت دور شده و يك سلطنت صحیح
در مملکت تشکیل شود .

حالا که از ذکر تشکیلات حکومت سقو فارغ شدیم ، پس بذكر
نمودن حوادث و وقایع مهم یومیه کابل عودت کنیم :
امر عمومی صادر شد تا عموم کار داران سابقه بر سر کار های خود
بیایند و دفتر ها باز شود ، نیز جار تهدید در شهر گشت که دو کانداز
ها باید دو کانهای خود را باز کنند . در شهر آوازه های خیلی
شدید از مساعیات والی علی احمد خان در مشرق شایع است . و میگویند
ترتیبات خود را برای هجوم آوردن بر کابل تهیه می بیند .

۵ دلو

برف خیلی زیاد باریده است . وزرا و اراکین سلطنت سابقه
عموماً حبس شده اند . زیرا برای سقو مخبر ها چنین اطلاع دادند که
بین بعضی کار دار های سابق و والی مرحوم علائق و مخایره جاری است
و رو پا کند هجوم مشرقی ، و نیز آوازه پیدا شدن استعداد در دیگر

اطراف برای مخالفت سقو . مخصوصاً در وردك و قند هار خیلی شدت دارد . بخوبیكه سقو بچه هم از این وضعیت بهراس آمده ، چندین مجلس منعقد نمود . بالا خبر بین بعضی خوانین و دیگر اشخاص دانسته این فکر پیدا میشود که بهیچ وجهی ممکن نیست که افغانستان باین حکومت تسلیم نماید . از طرف دیگر بر طرف کردن سقو بچه هم برای خود شان مشکل بود . اخیراً چنین فکر داده میشود که برای (جناب والا سردار سپهسالار صاحب) که آنوقت در فرانسه بودند و فیدی فرستاده شود . تا اگر ممکن باشد بذریعه نفوذ و اعتبار که ایشان در مملکت دارند . این نامه خطر مدعیه که در مستقبل دیده میشود تلافی شود . و برنگهای مختلفی این دسته سقو را باین فکر وادار ساخته هیتی برای دعوت دادن سردار والا فرستاده شد .

آوازه مشرقی روز بروز در تراید است . بخوبیكه در سقو بچه هم اثر کرده سرعت زیاد مصروف است که جیسا خانه و اسلحه را بطرف کوهستان بفرستد .

قو های سقو طرف وردك رفته و از طرف وردكها مقاومت سخت شده میبرود . سقو بچه میخواهد قوه خود را بغزنی بیشتر برساند . تا از پیش آمد های طرف قند هار مطمئن باشد .

در نتیجه سوقیات خیلی زیادی که سقو نموده است یعنی از هر طرف نفوسی جمع کرده و برایشان تفنگت داده باطراف روان میکرد ، اسلحه او کم شده و حالا محتاج بتفنگت شده است . اما امر عمومی صادر نمود تا هر کسبکه تفنگت داشته باشد بحکومت تحویل نماید . و اگر تفنگت شخصی باشد بقیمت خریده خواهد شد . این حکم تا حدود ۶ گروهی هم رسیده بود .

در کابل چندین جماعه خفیه برای اعدام سقو تشکیل شده ، و شاید این قبیل تشکیلات خفیه برای بار اول بود که در این سرزمین میشود يك جمعیت اینها عبارت از چند نفر از شاگردان مکتب بودند که تصمیم وتشکیل خود را تمام کرده فداپایان این جمعیت معین شده ، و پروگرام را چنین سنجیده بودند که در روز جمعه دونفر بابمبهای دستی در مسجد سرپل خود را

در صف نزدیک سقو رسانیده در فرصت مساعد بمهارا برتاب کنند . ولی
در آن جمعه آن دو نفر فدائی تصمیم خود را نتوانستند انجام بدهند باین سبب برای
جمعه دیگر ترتیبات گرفتند . ولی يك نفر از بین این جماعه که عبارت
از قاری دوست محمد باشد راپورت این جمعیت را بسقو داد . و فوراً این
فدائیان بیچاره گرفتار شده و حکم چنانهای آنها صادر گردید . خود
قاری دوست محمد هم که راپورت داده بود در این جمع رفته ، و هر سه نفر
این جوانهای فدائی از میان بدل بمرتبه شهادت رسیدند : که این جوانان
فدائی مذکور عبارت از :

حبیب الله خان مرحوم :

عبد الرسول خان مرحوم :

قاری دوست محمد مرحوم که در حقیقت بعد از راپورت دادن
از این جماعه گویا ساقط شد ، جمعیت دیگر در زیر ریاست سردار حیات الله
خان وزیر عدلیه مرحوم تشکیل یافته بودند ، که ایشان يك جماعه زیادی
از فدائیان جمع نموده و مبلغ و اقاری برای مصارف ایشان تعیین نموده تفنگچه
و اسلحه زیاد خریده . در عین ترتیبات خود بودند که کدامی خیانت کرده
و بسقو بجه اطلاع داد و در نتیجه سردار مرحوم محبوس شد ، بعد از
حبس او شان طبعاً رشته این جمعیت مشقت شده . و در اواخر خود
سردار هم بمرتبه شهادت رسید .

چندی از سلطنت سقو که گذشت برای اینکه خود را در خاندانهای
اشراف داخل کند بخپال از دواج از يك خاندان شریف افتاده بذریعه راه
بلدی یکی دو نفر یکی از خاندانهای بزرگ مواصلت نمود . و بالفعل
این مفکوره در دیگر اراکین سقو بجه هم پیدا شده هر کدام بی این
افتاد که با یکی از خاندانهای شریف مواصلت نمایند .

و بهمین منوال هر چند که از سلطنت سقو دیر میگذشت ها قدر در
تحکیم و اصلاح وضعیت خود صرف مجهود مینمود . مخصوصاً در اواخر
وقتی که میدان وطن از چندین طرف برای سقو میباید . مانند قندهار
و مزارو هزاره جات و وردك و مشرقی باستانی سمت جنوبی . در آن

مشرقي

حال سقو خود را خیلی استوار دیده ، و تقریباً خود را پادشاه
محبج میشمرد . و در راه تحکیم نفوذ خود یا مقابله و تشدد
کردن بر کسیکه اندک وضع مخالفتی نشان بدهد هیچ کوتاهی نداشت که
باندك كناه مخالفت که از کسی صادر میشد او را اعدام و یا بشدید
ترین درجه های حبس و یا چوب زدن مجازات مینمود . چنانچه برای تحکیم
وضعیت خود ، خیلی اشخاص معزز که میدانست از آنها مخالفتی صادر
شده میتواند حبس و اعدام نمود . که مخصوصاً در این قسمت هیچ ترحم
یا شفقت را نمیدانست . چنانچه قربانیهای این مظالم يك عده نفری بر
جسته بودند که همه شهید ظلم نفوذ و تسلط طلبی سقو شدند . این بغیر
از حبس و ل و کوبیدگی بهر يك از مشهورین و معروفین کابل رسیده است
اما از حیث بازار و تجارت میتوان گفت از وقتی که سقو داخل پایتخت
شده است نرخ مسكوك سقوط کرده رفت . چنانچه در اواسط سلطنت
خودش نقره خلاص شده لذا بصرف کردن طلا مجبور شد . که باین
سبب نرخ طلا هم سقوط کرد . و باطلا کاغذهای نوت که در زمان
امان الله خان طبع شده بود روی کار کرد . ولی این کاغذهای نوت تنها
در داخل کابل بخوبی مشکلی صرف میشد .

این بود مختصر ترین تعبیری که برای فهماندن حکومت سقو و وضعیت
اداری او از هر حیث بیان داده شد . حالا بذكر نمودن حوادث
اطراف که عبارت از يك سلسله مجاهدات برای سقوط دادن این حکومت
تشکیل شده بود میپردازیم . زیرا در خود پایتخت این وضعیت هر روز
تکرار می شد .

علی احمد خان در مشرق

اگر در سلسله حوادث مشرقی نظر تعمق اندازیم ، خواهیم دید که مهمترین محور این انقلاب عظیم بوده و حتی زمین مشرقی بیک حساب سر منشأ این اغتشاش بشمار میرود . ولی این اهمیت تا وقتی بود که حوادث در شمالی هنوز رخ نداده است . اما وقتی که شعله اغتشاش در شمالی هم افروخته شد و سقوط جماعه خود را جمع کرده و رأی بر پایتخت حمله میکنند حوادث در شمالی کسب اهمیت میکنند ، و همین باعث ما و قایع مشرقی را نا جانی پیمان دادیم که سقوط بر پایتخت حمله نمود . و از آن تاریخ برای مطالع خود حوادث محاربه پایتخت را نقل کرده رفتیم .

و بعد از اینکه سقوط مالکک تخت گردید در حقیقت حوادث سمت مشرقی دوباره اهمیت خود را پیدا میکند زیرا مسئله پادشاه شدن سقوط را هر کس که او حق فهمیده و کبیر حتی خیلی نفری سمت شمالی هم آرزو مند سقوط سقوط بود ، و در همین حین در کابل آوازه عمومی افتاد که علی احمد خان ترتیبات حمله را بر کابل دارد ، بنابراین با اینکه علی احمد خان مدار تنقید عمومی بود و هر کس سقوط حکومت ادنی را در نتیجه عملیات او میدانست ، کنون بالعکس همه دست پیدا گرفته و موفقیت او شان را میخواهد .

سقوط هم ازین مسئله غافل ننهاد ، اولین کاری که اقدام نمود ، ترتیب دادن یک وفد برای فرستادن آن بطرف مشرقی بود . زیرا چنانچه

شهرت دارد که شورشی های مشرقی قبل از سقوط سلطنت برای اهالی سمت شمالی و تکاب نماینده ها فرستاده بودند تا با ایشان درین شورش شرکت ورزند کنون هم سقوا از آن رابطه استفاده کرده خواست اهالی این سمت بزرگ را بذریعه اعلانات و وفدها بطرف خود مایل سازد .

اما در مشرقی :

۲۵ جمادی : مجردیکه خبر سقوط سلطنت امانی رسید علی احمد خان که قبلاً در جلال آباد آمده و عده از خوانین همفکر را بدور خود جمع کرده بود (۱) فوراً اعلان سلطنت نمود بدلیلکه مستحقترین شخص سلطنت من میباشم وفدها و مکاتیب شان هم هر طرف فرستاده شد ، و از آن تاریخ با جدیت فوق العاده شروع بکار کردن نمودند ، معزها در مقابل این ادعایشان بعض مخالفین هم بودند که از آن جمله دو نفر از منصبداران مهم و با نفوذ مشرقی بود که علی احمد خان را از سلطنت طلبی میخواستند منع آیند ، و دلیل شان این بود که اگر سلطنت بانتخاب عموم ملت نشد باز دوباره اسباب نزاع و خانه جنگی می شود . اما با وجود آن علی احمد خان يك عده دیگر را هم بدور خود جمع کرده بعضی را بوعده و برخی را بدلیل و يك عده را بپول و هدایا طرفدار خود ساخته ، همه را به طرفداری و بیعت کردن برای خودش وادار نمود . چار روز را علی احمد خان در جلال آباد بگرفتن بیعت گذشتاند ، در این اثنا برای او اطلاع رسید که عسکریکه در جگدلك است خیال با شان شدن را دارند ، علی احمد خان ازین خبر متوحش شده عبدالوکیل خان نایب سالار مرحوم را بجلال آباد برای اداره کردن امور گذاشته و خودش طرف جگدلك روانه شد ، و در

(۱) در جمله خبرها یک شایع است یکی اینکه علی احمد خان مرحوم قبلاً با بعض خوانین خفیه مقابله سلطنت خواهی خود را نموده و از ایشان بیعت و ترتیبات لازمه گرفته بود .

جگدلیک باصلاح کردن افکار عسکری صرف مجبوء نموده و بیعت از ایشان گرفتند .

بعد از بیعت عسکری گذاشتن نقشه جنگ برای ۳۰م بر کابل روی دست شد و در همین اثنا وفدی از طرف سقو زیر ریاست بصر آخند زاده صاحب تنگاب بستزد علی احمد خان آمد ، وفد مذکور پیغامی بدین مضمون از طرف سقو آورده بود که : چون مردم بمن پیشتر بیعت کرده اند ، و پانخت را هم من پیشتر نصرف کردم ، از این رو باسلطنت مستحقتر میباشم . ولی علی احمد خان این پیغام را نپذیرفته وفد را برای چند روز معطل کرد ،

و درین بین سعی نمود که بیعت خود را که از مردم مشرقی میگرفت زودتر تمام کرده و حتی درینهم کوشش نمود که تاریخ بیعت را پیشتر از تاریخیکه سقو کابل را گرفته بود بسازد ، تا باین ذریعه يك فتوی بابیه را که سقو برای خود یافته است باطل سازد .

اگرچه بعضی از متنفذین و مفکرینیکه در اردوی وی بودند ، مانند آقای محمد گل خان که پیشتر قوماندان قوای مشرقی بود ، و آقای سید حسن خان کندک مشر : این ملحوظه را برایش گفتند که این وقت بیعت گرفتن نیست اولاً باید مملکت را محجرات داد ، ولی علی احمد خان محرف هیچکدام ایشان اعتنائی ننکرده و بلکه از همین باعث هر دوی این ذواتی را که نام شان تذکار یافت است و کوب سختی نمود ، و سپس قوای که موجود داشت بطرف (سمچ های ملا عمر) روانه کرده و ذخایریکه در جلال آباد بود در ۱۲ موزلاری طلب نمود تا برای قوای مذکور فرستاده و حمله کابل شروع شود . اما موزرهای مذکور وقتیکه بمحدود هاشم خیل میرسد ، عدم از اقوامیکه طرفدار سلطنت علی احمد خان نبودند این اسلحه را گرفتند و این حادثه تا بیک اندازه علی احمد خان را بخوف و مأیوسیت انداخت .

۱۲ دلو :

علی احمد خان اطلاع رسید که عسکر کوهستانی که از جگدلیک بطرف

(سمج های ملا عمر) بیشتر فرستاده بود بطرف کابل گریخته میروند ، این اطلاع بیشتر وی را بنمایا بوسیت قریب نموده و چاره آخرین موفقیت خود را توسل کردن بمساعدت قوم خوگیانی دانسته ، توجه خود را بطرف کار کسوفتن از ایشان نمود .

ملک محمد جان و ملک محمد شاه خوگیانی لشکری بکمک علی احمد خان ترتیب داده بطرف (سمج های ملا عمر) فرستادند ، ولی میگویند که محمد شاه نسبت بعدا و تیکه با ملک محمد جان داشت این مشارکت خوشش نیامده و خفیه بطرف کابل آمده باسقا و مفاهمه نموده . چنانکه محمد شاه واپس از کابل معاودت می نمود در راه با ملک محمد جان مصادف شده و بین شان جنگ واقع شد درین بین هر دو ملک ها با چند نفر دیگر کشته شدند و در نتیجه کشته شدن این دوسر کرده خوگیانی اقوام شان که در کرد و نواحی علی احمد خان افتیده بودند ، از وقوع یک خانه جنگی داخلی بین خود شان ترسیده و سرراست بطرف خانه های خود رفتند ؛ گویا علی احمد خان در میدان قریباً منفرد ماند ، زیرا قرار یک پیشتر بیان شد قوای عسکری که پیشتر روانه شده بود مشت شده و آنهایی که کوهستانی بودند نزد سقا و دیگران بوطن های خود رفتند ، و قوای دیگر یک در جلال آباد داشت هم ذکر گردید که در حدود هاشم خیل جور شدند ، آخرین قوایکه پیدا کرده بود همین اقوام خوگیانی بودند که آنها هم در نتیجه حادثه کشته شدن این دو ملک از کرد و نواحی شان پراکنده شدند ، دیگر قوایکه برای علی احمد خان آمد عده بزرگی از اقوام شنوار بود ، ولی رسیدن اینها در وقتی شد که صحنه دورادور علی احمد خان آتش گردیده و مخصوصاً بیک عده که از دعوا کردن پادشاهی اوشان ناظم بود مصروف هنگامه جونی گردیدند لذا این شنوارها که رسیدند درین نفرت دیگرها ازوی شامل شده و باقی هست و بود علی احمد خان راجور و تاراج نمودند . مخصوصاً قصه شراب نوشی علی احمد خان مهمترین علت تنفر اقوام از ایشان بود .

صبح این حادثه جور شدن ، علی احمد خان لخت و برهنه بطرف لغمان رفته و از آنجا هم بکثر رفت و در کثر تعقیبات سلطنت



علی احمد خان والی که در آخر دورۀ امانیہ ریاست تنظیمیہ
مشرق مقرر شدہ بودند

نمود ولی موفق نشده و از راه مهمند سر راست به پشاور رفت در حالیکه در مهمند هم نسبت به غلط فہمی راجع بیک بوتلی که پیشش بود و بنام شراب آنرا تلقی کردند از طرف اہالی اذیت زیاد دیدہ بود .
گویا قصہ سلسلہ مجاہدات علی احمد خان بر خلاف سقو کہ مسئلہ سلطنت خواہی اوشان جزو آن بودہ است ، و یا قصہ سلطنت خواہی علی احمد خان کہ مسئلہ اسقاط سقو و نجات وطن جزو این خواہش بودہ ہمین صورتیکہ بیان یافت خاتمہ پذیرفت .

مشرقی

بعد از سقوط علی احمد خان

سقوط علی احمد خان و بر آمدن اوشان را از مشرقی در صفحات بیشتر ذکر کردیم ، اکنون حالت سمت مشرقی را بعد از سقوط ایشان قدری تشریح میدہیم : بعض ہا عقیدہ داشتہ و میگویند : عملیات علی احمد خان مرحوم در مشرقی خودش باعث بزرگی رہن بود کہ مشرقی را صحنہ خانہ وقوم جنگی شدید بگرداند ، و کسانیکہ طرفدار این عقیدہ ہستند دلیل خود را از صورت معاملہ علی احمد خان مرحوم با اقوام مشرقی میگیرند یعنی میگویند : مسائل علی احمد خان بر رقابت و مسابقہ و ہمچشمی انداختن بین اقوام مبنی بود . این علاوہ بر ملاحظات دیگر از قبیل مسلح شدن اقوام و خالی ماندن میدان برای منازعات قومی و غیر آن میباشد .

چنانچہ یکی از حوادث مهم و المنا کیکہ واقع شدہ مسئلہ سوختن و ویران شدن شہر جلال آباد بود کہ : بعض اقوامیکہ در روز ہای شورش جلال آباد بہارا میگفتند شما تسلیم شوید و آنہا نمی شدند فرصت رامفتنم شمرده بعد از بر آمدن علی احمد خان از مشرقی بہ شہر جلال آباد درآمدند . از بن بین یک عدہ بجباخانہ عمومی برای گرفتن اسلحہ یاد خاہر در آمدہ بود کہ داخل جباخانہ مصادمہ واقع شدہ و جباخانہ شہر ترکیبہ قریباً حصہ زیاد شہر چیزی ہوا و چیزی طعمہ آتش کردید .

بطور مجموعی در مشرق دو حرکت جدی و منظم جاری بود، یکی
پیدا شدن بعض آثار سقوط و پروا کند چی هائیکه جداً برای طرفدار ساختن
مردم کار میکردند، و دیگر آن فرقه که بالمقابل جداً ایستاد شده
از یکطرف برای دفع منازعات قومی کار کرده و از طرف دیگر با تمام جدیت
از پیش آمدن نفوذ سقوط جلو گیری مینمودند که دور کن مهم این جنبه
یکی آقای محمد گل خان فرقه مشر سابق و وزیر داخله دور مادر شاهی و دوم
آقای محمد حسن خان کرنیل در سابق و فرقه مشر عسکری در دوران مادر شاهی
با یک عده معتمدین دیگر است، که مجاهدات اینها محدودی رسیده بود که
اقوام مشرق را بعد از پانچانی بجزر که عمومی دعوت نموده، و در بعض اقوام هم
به پیشبردن افکار خود موفق آمدند.

از بزرگ و قیمتدار دیگری که از این هیئت بظهور رسید شایع نمودن دو
اعلان مهم بمعوم عالم است که یکی راجع به پرواز طیاره های انگلیسی
در فضای افغانستان و دیگر اعلانیست که عیناً سواد آنرا در ذیل نقل میکنیم:
و باطلاع تمام دول و ملل متعده عالم مخصوصاً دول مضطرب که با ملت
افغانستان داخل در معاهدات و قرار های دوستانه شده اند میرساند.
تمام معاهدات دوستانه سیاسی و تجاری و اقتصادی که در عهد حکومت
امان الله خان بین افغانستان و دول متحابه عقد شده است از آنجا که
معاهدات مذکور با میل و موافقت تمام ملت انجام گرفته است و چون
اختلالات و آشوب کنونی خللی بمراد و قرار های مذکور نرسانده
به نگاه قدر و احترام دیده میشود.

و برای مصونیت این روابط و معاهدات اعلان میکنیم که اگر بچه سقاء
یا امان الله خان یا علی احمد خان یا دیگری از مدعیان سلطنت بقرض پیشبرد
مطالب و منافع شخصی خود را قرار جدیدی با یکی از دول همسایه عقد کند
که منافی به آزادی و تمامیت حاکمیت و استقلال افغانستان باشد هیچگاه
مورد اعتماد نبوده و ملت افغانستان با تمام موجودیت ملی خود به آن مخالف
و بر علیه چنین قرارات حریت کشانه با همه خونین دیگری را تشکیل و به
دریختن خون تمام افراد خود عوض و تمذیل خواهد کرد.

از تمام دول و ملل معظمه عالم متعنی هستیم که بعد ازین اعلان الی ختم
انقلاب از دخالت در امور پلتنیکی داخلی ما اجتناب فرمایند ،
گویا این دو اعلان از یکطرف از اندازه حیت ملی که در افراد این
مملکت تخمیر شده است نماینده کمی خوبی کرده میتواند ، زیرا در عین
اینکه مشرق در حالت مدھش خانه جنگی گرفتار بود مجردیکه این دو انداز
در میدان آمد همه کس و از هر قوم بامضا کردن آن اقدام نمود .
اما یا و جود اقدامات جدی که در مشرق برای اصلاح روی کار بود
واقوام عدیدی هم طرفدار امنیت و فکرم صحیح برای خیر خواهی عمومی
مملکت موجود بودند ، باز هم مسئله منازعات داخلی قومی و جنسک های
کرم و شدیدیکه در بین بود ، حالت وضعیت عمومی این گوشه مشرق مملکت
را با اندازه مکدر ساخته بود که رقت و تاسف زیاد میآورد . تا اینکه در
این صحنه جناب اعلی سردار محمد هاشم خان نایب سالار رسیده و اصلاحات
میفرمایند که در آینده مجاهدات ایشان بیان داده خواهد شد .

وردك

در اینکه سقو چرا کامیاب شد راز بزرگی نیست . زیرا چنانچه
در مدخل کتاب بیان نمودیم که در مملکت از سه و یا ۴ سال قبل از این
تفر از حکومت پیدا شده بود . پس چیز عجیب نیست که سقو و یا
استادانش وقتیکه این ماعده بودن زمینه را دیده برای شورش کردن
بر علیه حکومت قیام نمایند .

اما راز عجیب در اینست که سقو مدعی سلطنت میشود و یا اینکه بعضی
اقوام سلطنت او را قبول میکنند . که ما میخواهیم در اینجا
این راز را واضح بسازیم . چه شکی نیست که این اقوامیکه
برای سقو بیعت کرده اند اگر حرکتشان واقعی از نقطه نظر
موافقت فکری با وی میباشد ، جای ناامیدی میباشد . ولی چیزیکه
با وجود این خساره های که از سلطنت سقو کشیدیم باز هم ما را تسلی
میدهد همینکه اقوامیکه بسقو بیعت کردند همان اقوامی بودند که

از مرکز دور و حقیقت سقوط و یا سلطنت او را نفهمیده در اثر تبلیغات مختلف و رنگ رنگ یکمده که حتی پشتوی هم سقوط را تأیید میکردند گول خورده بودند. چنانچه دلیل این قضیه را از محاربات و مقاومت های شدید یا فدا کاری و جان نثاری اقوام و علاقه های که نزدیک و یا ملحق مرکز هستند گرفته میتوانیم. مثلاً حوادث لوگر و جماعه های که برای مقاومت و پیش نیامدن سقوط تشکیل شدند حتی نگار که قسمت خود شمالی گفته میشود، و هزاره که تادم آخرین سقوط سقوط محاربه کردند. گویا علت کامیاب شدن سقوط در نزد بعضی اقوام همین بود که خود ملتیکه بسبب نفرت از حکومت آماده انقلاب شده بود از حقیقت سقوط اطلاع نداشتند و الا باو هم اطاعت نمیکردند

در جمله اقوامیکه بمجرد فهمیدن حقیقت سقوط با فدا کاری تمام با او محاربه کردند اقوام وردک بود که میخواهیم بعد از این حلقه های مجاهدات و فدا کاری و ایثار شان را بیان کنیم. که این اقوام و علاقه ها عموماً چون نزدیک مرکز و سقوط را با معنی سلطنت او که مطلقاً ذریعه ارتجاع و بسطی مملکت بود شناختند لذا با وجود نداشتن اسلحه تا آخرین حدودیکه در طاقشان بود منطقه های حسری تشکیل داده نمیکذاشتند که نفوذ سقوط در حدود شان داخل شود.

و اگر چه تمام علاقه های که متصل مرکز هستند تا حدود آخرینیکه درویشان بود برای جلوگیری نفوذ سقوط با فدا کاری و جان نثاری قیام نمودند ولی باز هم در بین این علاقه ها علاقه وردک مقام اولین را داشت. چه از حیث جنگ و چه از حیث شدت حملات و چه از حیث دوام و ثبات باشد

وردک بعد از سقوط کابل:

وقت حمله سقوط بر کابل در جمله نفوس جبللی که برای مدافعه از کابل خواسته شده بودند يك عده از اقوام وردک بود، که در شب سقوط کابل این وردکها باروسای خود شبانه فرار و بطرف علاقه خود رفتند، مجردیکه چند روز از این سقوط

میگذرد تمام سر کرده ها و نفری در وردک جمع آمده ، و بین خود ایشرا
فیصله مینمایند که نمیتوانیم نفوذ سقو در علائق من پیش آید ؛ در این
مجلس دو رای پیش شد : يك جنبه به این طرف بود که هر چه نفری
موجود است باید فوراً برای تشکیل منطقه حرنی مستعد شوند ، اما
جنبه دیگر باین فکر بودند که باید اولاً به تمام اقوام دور و نزدیک وردک
خبر داده شود ، و تا زمان جمع شدن تمام اقوام هیچ حرکت و مقاومت
نباید در بین بیاید ، اما اینها هنوز در مذاکره اول بودند که :

حادثه اول در وردک

بعد از گذشتن چند روز از سقوط کابل ، اراکین سقو امری صادر
میکند که خانه عبد الاحد خان که در شبخ آباد وردک است ضبط شود
و امر نامه این ضبط بدست یسکندر از منصبدا ران سقو که باخود ۳۱ نفر
سوار برده بود داده می شود چون این ها به دو آب رسیدند پسر عبد الاحد
خان بایک عده ملازمان خود راه را گرفته برایشان فیر میکنند ، این
مقاومت و حمله تا عصر درام گرفته و در نتیجه یسکندر از سقوی ها مجروح
و بقیه مجبور بر جعت می شوند .

رسیدن این خبر به سقو موجب غضب وی شده و به فکر ترتیب يك
حمله می شود اما چون قضیه مشرقی و خطر حمله علی احمد خان مدنظر بود
مجبور شده ترتیب حمله وردک را برای وقت فارغ شدن تعطیل میدهد .

اواسط ماه رمضان :

مجرد یسکه سقو از طرف علی احمد خان فارغ میشود يك قوه خبیلی
مکمل عسکری که از عسکر تربیه یافته سابق و نیز اراکین مخصوص خودش
حتی رساله شاهي خود را در آن مقرزه منظم ساخته مانوب و جبهه خانه
و خزانه کافی بطرف وردک فرستاد و طباعاً سقو در این حمله خود نه تنها
تابع ساختن وردک را مراد داشت بلکه ضمناً زیر حکم آوردن راه قندهار
آوردی مهمتر او بود ، زیرا در کابل مخصوصاً در آخرها خبر تیره

شدن يك قوت در قند هار به خیلی شدت و حرارت منتشر بود . از این
رو سقویچه تا که میتواند در تعبیه و تقویت این مفرزه صرف مجبوء نمود .
اما و ردکیها که پیشتر از تاربخ هان حادثه اول
جرکه های خود را منعقد ساخته ترتیبات مدافعه را سنجیده بودند
تا این تاربخ گویا آماده شده و پیشتر در منطقه های لازم
بهره همین ساخته اقوام مسعود و وزیرهای مهاجر ساکنین آن علاقه نیز
باوردکیها اتفاق نام نموده و همه دستك حاضر و آماده بودند ، که این جماعه
های آماده و حاضر جنگرا عبدالله خان که به [لای کر نیسی] شهرت
دارند خرج و مصرف میدادند .

چون از این جمع آوری وردگك ها سقو اطلاع داشت لذا پیشتر
يك طبیاره فرستاد که در حدود شیخ آباد بمبارد من نمود الی اذیتی
از این بمبارد او واقع نشد

و از طرف سقو محمد عزیز نام که از دسته خصوصی او بود حاکم وردگك مقرر
گردید . حاکم مذکور در بادام آمده برای کریم خان شهید وردگی
و دیگر سر کرد گان اطلاع فرستاد تا بیایند . اما کریم خان و دیگران این
پیغام او را قبول نکردند ، بالاخره بین حاکم و سر کردگان وردگی
مذاکره دایر شد ، وردکیها خواهشات پیش کردند که از طرف سقو
برما حاکم مقرر نشود و اسلحه ما گرفته نشود تا زمانیکه عموم افغانستان
به سلطنت سقو تسلیم کنند .

و در این اثنا افواج سقو استحکامات خود را در حدود بادام تهیه
میکردند ، وردکیها نیز بالمقابل ترتیبات مدافعه را میسجیدند .

حاکم پیغام اخیر خود را بسر کرد گان وردگك فرستاد که باید بزودی
بیعت خود را بدهید . همین بود که سر کرده ها حاکم را به آمدن اطلاع
دادند ، اما بشرطیکه با او عسکر نباشد حاکم هم با فرامین که در آن
شرایط وردکیها قبول شده بود به شیخ آباد آمد و او را بقسم نظر بنشد
نگاه کردند . سر کرده ها در باب بیعت ده روز را به سیاست
و مدا را گذشتاندند ، در این اثنا سه غنند سقو تیار شده

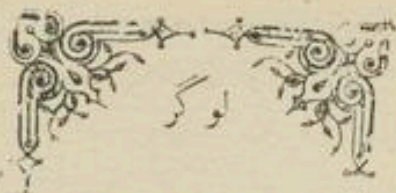
و بمحدود وردك آماده شده بود، حاكم اطلاع اخير پرتهدید خود را داد که
یا بزودی بیعت نمایند والا قوای ما که حاضر هستند بزور آمده و اهالی رامطیع
خواهند ساخت؟ و از کابل هم سقوا و امر شدید خود را برای حاکم وردك و
روم سای مفرزه که در میدان هستند میفرستاد تا بزودی مسئله وردك را فیصله
کرده بطرف غزنی بروند.

همان بود که در ۲۸ رمضان چنین نقشه گذاشته شد که اولاً رساله
شاهی و قطعه نمونه از درانی بطرف شیخ آباد حرکت نمایند. بعد از آن
اینجا پیشرفته و عوض آنها غند دوم بیاید و علی هذا القیاس قوای که باید
طرف غزنی بروند به همین ترتیب از وردك بگذرند.

اهالی و اقوام وردك و وزیر و مسعود مهاجر از این نقشه مطلع شده و
برای روز ۲۹ رمضان که موعد گذشتن قطعه اولین عسکر سقو بود
دور و اطراف سرك را گرفته بکمین بودند: مجردیکه عسکر سقو براه
افتاد و از دشت توپ گذشته بود از هر طرف برایشان فیر کردند. در
نتیجه عده زیادی از این قطعه مقتول و تمام جیساخانه و ذخایر و بول بدست
اقوام وردك افتاد و عسکر سقو کاملاً پاشان و مشت گردیده ۷ صد نفر
اسیر و زخمی. و ۳۷ نفر مقتول از سقویها در این واقعه شد:

و بهمین صورت وردكها باشجاعت و فداکاری تمام در راه عدم پیشرفت
سقو از حدود خود شان مقاومت کردند. و بعد از آن ترتیبات خود را
برای آتیه گرفتند، گذشته از آن برای سرکردگان که در لوگر
و یادر کابل و کروهی بودند، و از آن ها امید میرفت که طرفدار سقو
نیستند از بن واقعه اطلاع داده و آمادگی خود را برای هجوم بردن بر سقو
بشرطیکه از دیگر طرفها بایشان موافقت شود ابلاغ داشتند.

و تا آخر وردكها در هیچ فرصت از مقاومت و محاربه کردن با سقو
کوتاهی نکرده و تکیه قوای قندهار پیش آمد. با آنها هم روابط پیدا کرده
راه غزنیرا بریده و يك محاربه دیگر با سقو نمودند تا اینکه دست سقو بوردك
رسیده و بانتقام گرفتن از آنها اقدام نمود. چنانچه در آینده بیان
خواهد یافت.



مجردیکه کابل بدست سقو میآید . دهشت و حیرت در حدود لوگر
پیدا شده مخصوصاً در يك عده افرادیکه با حس بوده و نیز شجاعت و نفوذ
کافی داشتند این حادثه بیشتر تأثیر نموده ، تفکر اسقاط سقو میبرایند . از
طرف دیگر بکعده طرفدار سقو شده فوراً خود را به کابل نزد او رسانیده
بول و تفنگ و فرامین متعدد گرفته و بطرف لوگر برای اینکه بنام سقو بیعت
بگیرند میآیند .
کویا هفته اولی از تسلط سقو نمیگذرد که در لوگر دو حزب مخالف یکدیگر
که یکی طرفدار سقو و دیگری مخالف او بود پیدا شد .
طرفداران سقو ملای شاهنزار ، محمد ابراهیم و میرزا انظر محمد کلتنگاری
و حاجی قدردن ، و بکعده دیگر بود .
اما حزب مخالف سقو اگرچه اشخاص برجسته تر و طبعاً با حس بودند
ولی بین شان اختلافات فکری پیدا شد که این اختلافات اقدامات ایشانرا
عقیم ساخت . اختلافات مذکور راجع به این بود که بکعده تنها مخالف
سقو بود ، طرفدار تشکیل شدن يك سلطنت صحیح بودند ، اما بکعده
دیگر تنها خود را حزب امان الله خان دانسته و هیچ اقدام را مناسب
نمی دانستند یا طرفداری نمیکردند تا زمانیکه امان الله خان از قندهار
حرکت نکند ، که حزبیکه طرفدار سلطنت صحیح بودند ذوات آنیست .
آقای محمد نوروز خان که در دوره امانیه رئیس و در عصر نادر شاهی
سرمنشی حضور و آقای عبدالجلیل خان که قوماندان کوتوالی شدند . و آقای

سمت جنوبی
دورہ اول

فیض محمد خان پسر نواب خان . اینها در کلنگار مرکز گرفته و برای تشکیل دادن
بلک حزبی بمخالفت سقو و طرفدار یک سلطنت صحیح هر که باشد بشرطیکه
عموم مملکت آنرا تسلیم کند مشغول شدند و از تبلیغ بلک قدم گذشته
چند دفعه با مامورین سقو که طرف لو کر آمده بودند محاربه کردند
که در یکی از دفعات جهت مقابل ایشان ملک محسن والی سقو واقع شد . §
نیز در سرخ آب بان مفکوره که باید با سقو بمخالفت نمود و بلک
سلطنت صحیح را طرفداری کرد آقای عبد الغنی خان احمد زئی سرخ آبی
بودند که در اوائل تنها بجهان خود در آنحدود کار میکرد و در آخرها
با وجودیکه سقو خود ایشانرا در کابل بطور بر غمل آورده بود اما
ایشان در همین حال نظر بندی بطرفداری سردار والا سپه سالار صاحب
کار میکردند . تا اینکه در وقت رسیدن شان بلو کر خود را از این نظر
بندی بجله رها کرده و در لشکر مهاجمین دو دفعه شامل شدید یکی در
جنگ اول خوشی که نزد کارش در وقایع جنوبی آمده و دوم دفعه در حمله
اخیر که کابل فتح گردید . این بود مختصر وقایعیکه در لو کر پیش آمد §
اما بطور مجموعی میتوان گفت که چون در بین ارا کین لو کر موافقت
فسکری نبود از این رو استعداد و اقدامات شان نتیجه بخشیده نتوانست
و طرفداران سقو موفقتر شده لو کر را به قبضه سقو داده و این
سرکردگانیکه پیشتر نام های شان تذکار یافت مجبور بگذاشتن اموال و املاک
خود گردیده بطرف جوی فرار نمودند . تا اینکه زعیم و نابغه خیر حواء وطن
سردار والا سپه سالار صاحب بحوی رسید و این سرکردگان در هشت
ایشان شامل شده برای پیشبرد نقشه ها و افکار شان تا دقیقه آخر با جدیت
و فداکاری عمل نمودند تا اینکه کابل فتح و وطن از این تهدید نجات یافت



سردار سپه سالار

در صفحات آینده مطالع مجاهدات وفدا کاری وجان نثاری چار فرزند رشید ملک خاندان شریف و بزرگ این وطن را در شدد ترین ساعتهای حنیاج آن از نظر میگذرانند .
در این صفحات نمونه بلندی از وطن پرستی است . زیرا رکن بزرگ یافرد اول و پهلوان این میدان و قتیکه وطن در شعله انقلاب میسوخت بستری و قرار قطعی دا کتر بود که باید از اطای خود حرکت نکنند ولی تحمل این حال وطن برای شان دشوار تر معلوم شد از این رو با مشکلی و تحمل خطر های درد و الم حرکت و سفر با همان حالت بستری خود را بگوشه جنوبی رسانیده شروع و اقدام بجمع و توجید و نجات اقوام وطن نمودند .
در صفحات آینده نمونه و در سهای خیلی قیمته داری از بی غرضی در راه خدمت وطن است ، زیرا روزیکه این ارا کین محترم به پشاور میسرند در مقا بلشان چالهای مختلفی و نقشه های متعددی گذاشته میشود که باید طرف اینرا گرفت ، یا طرفدار آن بود ، ولی هیچیک از آن چالها و اقدامات ایشانرا منحرف نساخته امتحان بزرگی از این دادند که در خدمت وطن نه غرض خود و نه غرض دیگر ارا باید داشت ، بلکه تنها وطن گفته باید خدمت نمود .

در صفحات آینده نمونه بزرگ از نسیات و پایداری است . زیرا چنانچه مطالع در آینده خواهد خواند که این مجاهدات ۷ ماه طول کشید و هر روز این هفت ماه در خطر و تکلیف و زحمت و مایوسیت گذشت ولی جز نسیات و پایداری دیگر چیزی این مشکلات و عوارض ۷ ماهه را نگذشتاند .
در صفحات آینده مطالع بلند ترین امتحان ایشان و قربانی عزیز ترین امور

را بر صحنه خیر و مصلحت وطن می بیند . یعنی روزیکه این نوابغ بزرگوار ما در گوشه جنوبی بروز نموده برای اسقاط سقو اقدامات میگردند ، تمام مایملکت ایشان ضبط گردیده چندین دفعه سقو مکتوب و پیغامهای تحریری از افراد فامیلشان گرفت و بجنوبی فرستاد که اگر شما به کابل نیامدید و از شوراندن اقوام بر علیه سقو ، و تبلیغ کردن برای نجات وطن دست نگرفتید سقو را قربان فدا کاریهایتان خواهد ساخت ، ولی حاشا و کلا که این تهدیدات اندکی در اراده و عزیمت پاکی که برای نجات وطن نموده بودند تزلزل پیدا کرده باشد بلکه خود نگارنده این سطر ها در یکی از دفعاتی که این مکشوب تهدید آمد حاضر بود که جواب سردار والا بالمقابل همین یک کلمه بوده است : [از وقتی که خبر این فلاکت وطن بمن رسید حواس خود را باختم ، من نمیتوانم وطن را این حال فلاکت بینم ، یا اینکه تمام هستی و موجودیت خود را میسازم و با وطن خود را ازین حالت میرهانم ، برای این نجات ، خود و تمام افراد خاندان خود را نذر گرفته همه را بخدا سپردم .

این جواب در آنوقت موهای مستمع را در بدنش بحرکت میآورد مخصوصاً وقتی که به تصور میگرفت که ۶۳ نفر یک خاندان با عز و شرف به قبضه یک ظالم شریر افتیده احتمال داشت یک روز بگناه اینکه بزرگان شان خدمت وطن میکنند خدا ناکرده تباہ گردند و الحاصل اینار بود و بزرگ اینار . تا اینکه حلقه اخیر این امتحان در روزیکه کابل فتح گردید و سقو تمام افراد خاندان شاهرا بداخل ارک برد و خواست بذریعه این گروهی جانی سلامت برده داده شد . زیرا در آروز آخرین امتحان بزرگ حس اینار و مقدم داشتن وطن بر هر چیز داده شده و ذات ملوکانه شان بدون این که این گروه را رعایت یا اعتنا بدهند امر فیرا بر ارک و خاتمه دادن سقو و نجات وطن فرمودند .

و الحاصل صفحات آینده سرتا با مجاهدات فدا کارانه و وطن پرستی بی غرضانه نیست که تا دیر زمان اولاد این وطن ارا کین معظم این حصه را تقدیر و تمجید خواهند کرد .

ترتیب حوادث جنوبی

چون در این کتاب حوادث قرار رون و تاریخ وقوعشان گرفته شده است از این رو وقایع جنوبی به سه دوره تقسیم گردید .
دوره اول از تاریخ ورود سردار والا سپه سالار صاحب به سمت جنوبی تا جنگ جرخ . دوره دوم از جنگ جرخ تا جنگ کردیز اما دوره سوم از تاریخ ورود شان بجای الی تاریخ استیلای کابل و نجات یافتن وطن که در بین يك دوره و دیگر دوره آن وقایع که در آن تاریخها در دیگر سمتها تصادف کرده است ذکر گردید . و اینرا که مطالع میخواند گویا دوره اول حوادث جنوبی است و قبلاً مختصر حان جنوبی را ذکر میکنیم :

مختصر حالت جنوبی از شروع

اغتشاش

در مفساد یا اجمال عمومی این اغتشاش اگر نظر سطحی اندازیم همین نتیجه بدست خواهد آمد که ملت از پروگرامیکه روی کار بود رمیده و باین منسبت از حکومت متنفر شده است . و اگر ازین نقطه نظر گرفته شود پس در آغاز شورش ۱۳۰۷ در حقیقت سمت جنوبی باید از عموم ولایات دیگر برای شورش کردن آماده تر می بود . زیرا ۴ سال پیشتر از آن عیناً همین عنوان شورش کرده بودند ، تا اینکه حکومت شورش آنها را بقوت خاموش ساخته و برای دیر مدتی قانون عسکری متنها شدید رادر آن سمت جاری و خساره و مجازاتهای سختی بهلاقه هاییکه مصدر شورش بودند رسانید ، که طبعاً این تشدد هم باید در مستعد شدن آنها برای شورش کردن در این اغتشاش ۱۳۰۷ اثر بخشیده باشد .

چنانچه همین طور شد ، یعنی مجردیکه شعله اغتشاش در مشرق مشتعل گردید در اکثر نقاط جنوبی هم آمار آمده کی دیده می شد . ولی مثلبیکه تعقیبات شدید و تکالیف سختی که در نتیجه شورش گذشته دیده بودند ایشان را نمیگذاشت در ابتدای شورش مشرقی بیشتر از اینکه به ضعف حکومت اطمینان پیدا کنند حرکتی نمایند . همین بود که بترتیب آتی شروع شورش کردند

اولین حرکت شورشی در جنوبی :

اولین علاقه که برخاسته و بشورش کردن اقدام نمود اهالی چکنی بودند . زیرا در اواخر ماه عقرب خبرهای شورش شنوادر آن علاقه بشدت منتشر شده میرفت و با آن خبرها پروپاگند های مخالفت حکومت شیوع مییافت . در این تاریخ اوامر جمع کردن قوس حلی رسید . اهالی از دادن قوس ابا کردند و متعاقب این امتناع اهالی چکنی با بعض اقوام منگک اتفاق کرده و لشکر زیادی جمع ، بالای چونی عسکری حمله آوردند تا جهت حکومتی را از علاقه خود قحوط بدهند ، این حمله بتاريخ ۳ قوس که شورش مشرقی شدت خود را داشت واقع شد . و نیز در سمت شمالی حوادثی امنی زیاد شده بعض احیان راه عبور و مرور عمومی هم مسدود می شد . در مقابل این حمله قطعه عسکر که داخل چونی چکنی است با اینکه ناقص و غیر حاضر آن زیاد بود ، اما باز هم در محصوریت خود خیلی مقاومت کرده الی ۱۵ جدی بهماچین تسلیم نکردند . ولی خبرهای مرکز که میرسید و در آنوقت زیر حمله قحوط بود معنویات عسکری آنجا را خیلی ضعیف ساخت و از طرفی هم در تمام این مدت محصوریت از طرف مرکز هیچ امداد و تقویت برایشان نرسید و بالاخر بتاريخ ۱۵ جدی مذکور در نتیجه یک حمله شورشیهها ، چونی از دست عسکر رفته و بتصرف شورشیهها آمد .

دوم در جاجی

دومین علاقه که در آن شورش پیدا شد علاقه جاجی است زیرا وقتیکه خبر های مشرقی و باز خبر چکنی مابین علاقه رسید ؛ قومهای حسن

خیل واحد خیل بادیگر قومهای مجاور خود اتفاق کرده بر مرکز حکومتی و نقطه عسکری هجوم عمومی برده آنرا منحل و سقوط دادند.

گردیز ۲۰ جدي

اقوام جدران حبیبکه از خبر های شورش مطلع می شوند عده بزرگی مجتمع شده و میخواستند بالای مرکز حکومتی جنوبی یعنی گردیز حمله بیاورند، اما بذریعه تشبثات پیشکی این جمع آوری شان منحل کرده شد.

گردیز بعد از سقوط کابل

نوبت حوادث گردیز که آمد میباید شمه از صفتهای ملیت و شهامت و فهمیده کی اهالی این شهر بیان شود، زیرا از وقتی که نظم حکومت مختل شد تا دقایق آخرین باتمام فداکاری و تدبیر و اتفاق طرفدار حکومت و نظم و امنیت می بودند. و در چندین دفعه که جرکه از دیگر اقوام برایشان فرستاده شد که شما با مادر شورش کردن شامل شوید؛ همه آنها با کمال اتفاق و وحدت میگفتند ابدآ شورش کردن بر علیه حکومت نه مفید و نه جایز است. بلی اگر حکومت از مطالب ملت منحرف شد، هزاران ذریعه برای پیشنهاد کردن و جلو گیری از انحراف آن پیدا می شود. اما در اخلال امنیت بهیچ صورت شامل نمی شویم. این بود سلو کشان تا وقتی که با سخت سقوط کرد و سقوط متصرف آن شد.

و قتی که خبر تسلط سقوط رسیده فیصله کردن و محاکمه بر گردیز بها در ابتدا مشکلی پیدا کرد. که سقوط کیست؟ آیا در حقیقت چنانچه حکومت امانی آنرا معرفی کرده که یک نفر دزد و راهزن است؟ یا چنانچه بعضی معرف می کنند که شخصی روحانی و عجیبه زمان است؟

همچنانکه ملت او را ندیده بود گردیزی هم او را ندیده است. مسئله را که و خیم تر ساخته بود مساعیات محمد صدیق فرقه مشرب بود که اصلاً کوهستانی و برادرش شیر جان رکن اعظم و وزیر دربار سقوط بود. زیرا

مجردیکه کابل سقوط کرد ، محمد صدیق مذکور که رئیس کل قوای
عسکری جنوبی بود . صاحب‌منصبان وکلان شوندگان گردیزها را جمع
کرده سعی کرد که یعنی از ایشان برای سقو خود بگیرد . ولی
درینجا فهمیدگی گردیزها و اجتماعی بودنشان معلوم می شود . زیرا
مسئله را برای بعد از مذاکره معطل مانده مجلسی بین خود منعقد ساختند .
واقعاً هم این حرکت شان منتهی قیمتدار بود ، چه میبینم در دیگر
نقاط مملکت اگر کدام نقصانی رسیده باشد علت اصلی همین بود که تمام
قوم جمع نیامده با اتفاق عمومی قضایا و مسائل خود را فاصله نکردند ، اما
گردیزها وقتیکه جمع شدند با اتفاق آراء این اجتماعشان چنین نتیجه
داد که سقو قطعاً قابل سلطنت نیست ، لذا ما باو بیعت نمیکنیم
و برای اینکه وضعیت امنیت عمومی گردیز بهم نخورد يك انجمن ملی منعقد
میسازیم .

همین بود که مجلس مذکور را از اشخاص زبده و بالاعتقاد انتخاب نموده
جلسه اول آن در روز ۱۸ دلو منعقد گردید ، در آن جلسه مقررات
ذیل تصویب شد .

۱ : نباید بسقو اطاعت کرد و نه هیچفردی از گردیزها باخود
سقو یا متعلقین او رابطه پیدا کند
۲ : جیبخانه و اسلحه را باید زیر مراقبت گرفت ، تا اینکه کسی در
آن تصرف نکند ، مخصوصاً محمد صدیق فرقه مشر که افسر قوای
عسکری بود .

۳ : مامورین عموماً نازمانی که سلطنت ثابت و حقیقی پیدا شود
برحال خود بوده ، امورات اداری را کافی السابق جاری داشته
باشند ، و تا زمان تشکیل شدن سلطنت صحیح خود این انجمن فدا
نیان ملی معاش و دیگر مصارفات آنها را از اهالی بطور اعانه جمع خواهند
نمود

۴ : برای عسکری که باحکام این مجلس مخالفت فکری نداشته
باشند معاش و آذوقه داده خواهد شد .

خیل واحد خیل بادیگر قومهای مجاور خود اتفاق کرده بر مرکز حکومتی و
نقطهٔ عسکری هجوم عمومی برده آنرا منحل و سقوط دادند.

گردیز ۲۰ جدی

اقوام جدران حبیبکه از خبر های شورش مطلع می شوند عدهٔ بزرگی
مجمع شده و میخواستند بالای مرکز حکومتی جنوبی یعنی گردیز حمله
بیاورند، اما بذریعهٔ تشبثات پیشکی این جمع آوری شان منحل کرده شد.

گردیز بعد از سقوط کابل

نوبت حوادث گردیز که آمد میباید شمع از صفتهای ملیت و شهامت و
فهمیده کی اهالی این شهر بیان شود، زیرا از وقتی که نظم حکومت
مختل شد تا دقایق آخرین با تمام فداکاری و تدبیر و اتفاق طرفدار حکومت و
نظم و امنیت می بودند. و در چندین دفعه که جرکه از دیگر اقوام
برایشان فرستاده شد که شما با مادر شورش کردن شامل شوید؛ همه آنها با کمال
اتفاق و وحدت میگفتند ابداً شورش کردن بر علیه حکومت نه مفید و نه
جایز است. بلی اگر حکومت از مطالب ملت منحرف شد، هزاران ذریعه
برای پیشنهاد کردن و جلو گیری از انحراف آن پیدا می شود. اما در
اخلال امنیت بهیچ صورت شامل نمی شویم. این بود سلو کسان تا وقتی که
با تخت سقوط کرد و سقوط متصرف آن شد.

و قتی که خبر تسلط سقوط رسیده فیصله کردن و محاکمه بر گردیز بها در ابتدا
مشکلی پیدا کرد. که سقوط کیست؟ آیا در حقیقت چنانچه حکومت
امانی آنرا معرفی کرده که یک نفر دزد و راهزن است؛ یا چنانچه بعضی
معرفی میکنند که شخصی روحانی و عجیبه زمان است؟

همچنانکه ملت او را ندیده بود گردیزی هم او را ندیده است. مسئله
را که و خیم تر ساخته بود مساعیات محمد صدیق فرقه مشرب بود که اصلاً
کوهستانی و برادرش شیر جان رکن اعظم و وزیر دربار سقوط بود. زیرا

چنانچه همین طور شد ، یعنی مجردیکه شعله اغتشاش در مشرق مشتعل گردید در اکثر نقاط جنوبی هم آمار آمده کی دیده می شد . ولی مثلبکه تعقیبات شدید و تکالیف سختی که در نتیجه شورش گذشته دیده بودند ایشان را نمیکذاشت در استدای شورش مشرق بیشتر از اینکه به ضعف حکومت اطمینان پیدا کنند حرکتی نمایند . همین بود که بهتریب آنی شروع بشورش کردند

اولین حرکت شورشی در جنوبی :

اولین علاقه که برخاسته و بشورش کردن اقدام نمود اهالی چکنی بودند . زیرا در اواخر ماه عقرب خبرهای شورش شتوار در آن علاقه بشدت منتشر شده میرفت و با آن خبرها پروا کنند های مخالفت حکومت شیوع میافت . در این تاریخ اوامر جمع کردن نفوس حلی رسید . اهالی از دادن نفوس ابا کردند و متعاقب این امتناع اهالی چکنی با بعض اقوام منگل اتفاق کرده و لشکر زیادی جمع و بالای چونی عسکری حمله آوردند تا هبت حکومتی را از علاقه خود قحوط بدهند ، این حمله بتاريخ ۳ قوس که شورش مشرقی شدت خود را داشت واقع شد . و نیز در سمت شمالی حوادث فی امنی زیاد شده بعض احیان راه عبور و مرور عمومی هم مسدود می شد . در مقابل این حمله قطعه عسکریکه داخل چونی چکنی است باینکه ناقص و غیر حاضر آن زیاد بود ، اما باز هم در محصوریت خود خیلی مقاومت کرده الی ۱۵ جدی بمهاجمین تسلیم نکردند . ولی خبرهای مرکز که میرسد و در آنوقت زیر حمله سقوط بود معنویات عسکری آنجا را خیلی ضعیف بساخت و از طرفی هم در تمام این مدت محصوریت از طرف مرکز هیچ امداد و تقویت برایشان نرسید و بالاخر بتاريخ ۱۵ جدی مذکور در نتیجه يك حمله شورشیها ، چونی از دست عسکر رفته و بتصرف شورشیها آمد .

دوم در جاجی

دومین علاقه که در آن شورش پیدا شد علاقه جاجی است زیرا وقتیکه خبرهای مشرقی و باز خبر چکنی باین علاقه رسید ؛ قومهای حسن

۴۵ حوت :

وفد مفاهمه از طرف احمد زئینها آمده بنام اصلاح بین کردیزی و احمد زنی
افتتاح مذاکره را خواهان شدند . که در حین مذاکره معلوم شد که
مطالب احمد زئینها مبنی بر دو فقره بود . یکی اینکه اسلحه و جیباخانه
بین کردیزی و احمد زنی تقسیم شود دیگر اینکه يك نفر از خوانین احمد زنی
برای بیعت کردن از طرف کردیزها و احمد زنی ها موکل شده بکابل فرستاده
شود . که این مطالبات را انجمن فدائیان قطعاً تسلیم نکردند و
بعد از این گویا رنجیدگی قطعی بین احمد زنی و بین کردیزی پیش شد
و مخصوصاً همین قصه اسلحه احمد زنی نادر زمان مدار نزاع و مقابله
بین احمد زنی و کردیزی گردید . که احمد زئینها بزر نقشه غوث الدینخان
يك جناعه تشکیل داده و برگردیز حمله نمودن را شروع کردند . و
کردیزها با مقابل مقام مدافعه را گرفتند . که شروع این محاربه از ۲۸ حوت
شده و تاروهای که سردار والا سپه سالار صاحب بخدود کردیز میسرند این
محاربه دوام داشت .

اینست مختصر اوضاع جنوبی از شروع اغتشاش تا وقتیکه حامی و ناجی وطن
بان سرزمین میسرند . که بطور خلاصه میتوان گفت که نظر بنفرت ملت
جنوبی که نسبت بحکومت امانی از پیش داشتند . مجردیکه خبر افروخته شدن آتش
شورش را در مشرق شنیدند بانتظار ویرجین فرصت بوده چنانچه بیشتر بیان
یافت يك يك علاقه بر هیت حکومتی که در حدود خود داشت حمله برده آنرا
منحل و قوای عسکری را سقوط داده رفتند . و در تاریخیکه سردار والا سپه سالار
محمد نادر خان در جنوبی داخل میشوند اقوام جنوبی تمام رسمیات حکومتی
را سقوط داده بهیچ طرفی خود را مطیع و مربوط ندانسته بر علاوه آن چیزیکه
قصه را وخیمتر میساخت پیدا شدن محاربات قومی در بین بعضی اقوام جنوبی بود
حالا قصه مجاهدات دوره اول جنوبی را از تاریخ وارد شدن ذات هابونی
بحیثیت يك فرد زعم و پیشوا ملی درخواست میگیریم . که خط حرکت و
سفر شان ماقبل ازخواست در جلد دوم این کتاب آمده است .

رسیدن به

خوست

(۱)

۱۹ خوت ۱۳۰۷

قرار اطلاعاتیکه از سردار سپه سالار صاحب رسید مامورین ملکی و نظامی خوست با عموم اهالی ورود شایرا امروز انتظار داشته و باین مناسبت ترتیبات ورود اسقفالشایرا در حدود رباط مایشه گرفته اند در همین روز جنابشان با : آقای شاه ولی خان ، و سید شریف خان و نواب خان در موضع پذیرائی رسیدند ، غنند عسکری زیر قوماندۀ نورمحمد خان غنند مشر قطعۀ عسکری با ۳۱ فیر توپ ایفای سلام نمود و مامورین ملکی بریاست آقای محمد سرور خان حاکم اول این خطه مراسم خوش آمدید را عرض نموده همچنین اهالی با خواندین و علما و سادات و مشایخ جدا گانه مراسم مانده نباشی و خوش آمدید را بجا آوردند .

قبلاً در صفحات جراند و یا افوا هات از خرابی صحت و علالت مزاج جناب سپه سالار صاحب خیدل چیز ها شنیده و خوانده میشد که اینجا بالفعل علامات منتهی ضعف و علالت مزاج در چهره شان دیده میشود و با همین حالت ضعف و علالت سعی میکردند با هر يك از مستقبلین ولو دور باشد منتهی لطف و کرمجو شیرا نشان بدهند پس از اتمام مراسم پذیرائی نطق موثری راجع بحالت بحران موجوده وطن

و اراده که برای آن در این گوشه مملکت خود را رسانیده اند ابرار داشتند که مفاد نطق قرار آتی بود :

در حالیکه در فرانسه خیلی مریض و بستی بودم خبرافر وخته شدن آتش انقلاب را در وطن و دچار شدن آن به مصیبت خانه جنگی و بی اتفاقی بذریعه جراید واقف شدم چون بحالات داخلی وطن آشنا هستم و وخامت خانه جنگی را در این مملکت که تا کدام پایه برای وطنم خطر ناکت است و خدا نا کرده آنرا بکدام پایه فلاکت و تباهی میکشاند میدانم از اینرو هرچند که حرکت کردن برایم از طاعت بیرون بلکه خطر ناکت بود اما درد و بی طاقی خود را از این حالت مملکت برخود مشکله دیده ببرا دران خود محمد هاشم خان و شاه ولی خان اصرار نمودم تا مرا بجهت رسانیده بطرف وطن بیاوند .

و حینیکه پشاور رسیدیم بفضل خداوند صحتم اندکی از حالت بقراری روبه روی گذاشت لذا از آنجا محمد هاشم خان را بطرف مشرق و خودم با برادر خود شاه ولیخان باین سمت آمدم و از خداوند قادر ، یگانه آرزویم همینستکه برای دفع این بلای منزل خدمتی کرده رفاه بپیرا برای آتیه وطن که فرزندی از آن هستیم آماده و حاضر بسازیم و در خاتمه نطق اضافه نمودند : بعد از عید (که برای آن سه روز مانده بود) به اتفاق اقوام و خوانین و علما و اهالی اینجا یک مجلس تشکیل خواهیم داد که درباره حالت حاضر مملکت و اقداماتی که باید بشود مذاکره خواهد شد . بعد از ختم این بیایه جنابشان بطرف چونی رهسپار شده و چون منزل امروزه و مراسم استقبال برایشان زحمت داده بود برای تجدید قوا بطرف اطاقیکه جهت استراحتشان ترتیب شده بود رفتند .

وضعیت عمومی چند روز قبل خوست

۲۰ حوت

از وقتیکه حکومت امانی منحل شد تا دیروز یک نزاع بلکه مقاتله متوالی بین مامورین ملکی و عسکری و اهالی خوست جاری بوده است مدار نزاع

یامقائله همین بود که اهالی منحل شدن هیئت اداری ملکی و نظامی که درخواست بود مطالبه کرده مامورین را می گفتند شما همه اموال و اسلحه را که بتحويل خود دارید اعتماد کرده ببا سپارید هر وقتیکه يك حکومت تشکیل شد ما همه را بآن خواهیم سپرد .

اما مامورین ملکی و نظامی این تسلیم را خلاف شان و شرف منصبی خود اعتبار کرده مرکزیت و مقام و حیثیت رسمیرا دوام و محافظت میکردند . و اهالی در این مطالبات خود بدو جنبه بودند : یکی از راه مذاکره و مسالمت آمده مامورین را بانحلال و ترک مرکزیت حکومتی میخواستند و ادار بسازند جنبه دیگر از راه جنگ و محاربه پیش آمده خواه معخواه منحل شدن هیئت مامورین را مطالبه میکردند دایر با این نزاع دور و اطراف چوینرا هر روزه حلقه های بزرگی از اهالی که احیاناً عده آنها به ۱۰۰۰۰ میرسید احاطه کرده و هتئامه بدرجه وقوع محاربه ها میکشید (۱)

ولی بعد از ابتدر مدت دراز این روز اولیستکه کرد و نواحی چونی از آن اهالیکه بجنک میآمد فارغ دیده میشود زیرا میدانیکه اطراف چونی واقع است در اغلب روز ها خطوط محاربه بوده و عبور و مرور از آن قطعاً ممکن نبود چه نه مامورینیکه در داخل چونی هستند بتزدیک خود کسیرا میگذاشتند و نه اهالی باشند گن چونی را بیرامدن و اگذار میشدند

(۱) در نتیجه صورت اداره او تو قرا طی (فردی مطلقه) تا این ایام در محسک بوده است يك عقیده و کیفیت عجیبی در ذهیت اهالی مخصوصاً طبقه عوام راجع به حکومت و معای آن ترسیم کرد . و آن هیئتکه حکومت و هیئت اداری حتی عمارت و میز و برکی و دفتر و قلم و دواتیکه در این ادا رات مستعمل است مال شخصی شاه میباشد لذا اگر در نطق یا کدام حادثه شاه از تحت بر طرف شود این طبقه اهالی با این عقیده میافتنند که دسته مامورین دوا بر و همه اثرات آنها باید منحل شود و غالباً این عقیده که در اهالی موجود است نه تنها نتیجه جهالت ایشان میباشد بلکه يك علت بزرگ آن نتیجه غلط معروف شدن ماموریت در ذهن اکثریه مامورین است یعنی با لفاظی يك طبقه مامورین با این عقیده هستند که مامور عبارت از نماینده شاه است و عوض اینکه خود را منفذ قوا این و بیری احتیاجات و شئون تاملت بداند بالعکس ماموریت را عبارت از مقام فرماندهی و اداره کردن ملت بقسم توابع و زیر دستان میندازند . و شاید این یکی از ان امورات اساسی باشد که باید قبل از همه چیز باصلاح آن پیر دازیم و چون مسئله تعلق بروح عمومی دارد عبارت دیگر چون این تقیصه کسب عمومیت کرده است از این رو میتوان گفت که نزدیک ترین راه صلاح این تقیصه دور کردن همین عقیده از فکسر مامورین است .

اما امروز بالعکس وضعیت آرام و مامورینکه قریباً از دوزیم ماه باینطرف محصور بودند آزادانه هر طرف گشت و گذار کرده يك نوع تبدیل عمومی از هر جهت در این سر زمین دیده میشود .

و بطور مجموعی میتوان گفت از ساعتیکه این زعيم بزرگش ما در این سر زمین رسیده اند اوضاع خیلی فرق پیدا کرده است چنانچه از یکطرف دیگر پیدا شدن این تغییر بزرگرا در همان روز میتوان نشانه قوی موفقیت زعيم خود در مستقبل بگیریم زیرا تبدیل مذکور يك دليل بزرگی بر این بود که اهالی مملکت حتی درین حالیکه همه رسمیاترا شکسته اند میروند بایشان عقیده مندی و حرمت مخصوص دارند پس این فاتحه وضعیت را فال نيك باید گرفت .

نقشه و یا خط حرکت

اهمترین چیزیکه آنرا بیشتر از همه چیز باید دانست نقشه و یا خط حرکت زعيم (۱) و منادی نجات نووارد مملکت میباشد زیرا مسلم است نظریه یگانه نشان نجات دادن مملکت میباشد از این گرداب تباهی که به آن دچار شده است گویا خط حرکت و یا نقشه که این فرد خیر طلب در در محله سنجیده است بحیات يك يك فرد این مملکت علاقه و مساس خواهد گرفت و اگرچه تا الحال از نقشه و خط حرکت خود صریحاً چیزی بیان نداده اند ولی باز هم از روی قیاس دادن اوضاع عمومی مملکت و انداختن يك نظر بر پساناتشان که تا الحال گفته اند نقشه و خط حرکتشان را قیاساً استخراج میکنیم :

(۱) اگر چه ایشان تا امروز در وطن (با اینکه آخرین رتبه که اشغال کرده اند وزارت مختاری بود) اما شهرتشان در زبان عموم اهل وطن سیه سالار است .
مگر نظر بوضعیت انحلال که در مملکت افتاده و باز نظر به این اقدامشان که در چنین حال خود را کنتاره نسکرده با اعتماد اعتبار و شهرتیکه در افراد وطن دارند برای جمع تشنت و پاشانی موجوده خود را در آتش انداختند لایقتر و مناسبتر است که ایشان را بنقلب زعيمی بشناسیم .

وضعیت عمومی امروزه مملکت

از تسلط سقو بر پایتخت قریباً سه ماه میشود در ظرف این سه ماه در تمام مملکت کل معانی انحلال تطبیق یافته هر ولایت قریباً از ولایت دیگر جدا شده هیچ معنی از روابط قریباً در ملت نمانده است و علت بزرگ این انحلال دو نکته اساسی است: یکی اینکه اهالی ولایات در مقابل قبول کردن پادشاهی سقو بیک حالت دهشت مانده از یک طرف نمیخواهند باو بیعت کنند از طرف دیگر 'متصرف پایتخت' میبینند علت دیگر انحلال نبودن ذرائع موافقه سریع بر ولایات است و وضعیت در این تاریخ که جناب سپه سالار صاحب دین میشوند در هر یک از ولایات قریباً از این قرار است:

قندهار: اگرچه در این تاریخ امان الله خان اعلان استرداد استغای خود را نموده است و برای تحشید یک لشکر جبهه اسقاط سقو کار میکند مگر چیزیکه در اینوقت از قندهار معلومات داریم همین بود که قندهاریها بسطت بجه سقو تسلیم نکرده اند.

هرات: ملحق بقندهار وزیر قیادت محمد غوث خان و محمد ابراهیم خان

بود

نورکستان: بدست سقو افتاده بود ولی تنها شهر مزار امادر اطراف آن امنیت مفقود و رعایا خود سر هستند.

مشرقی: باشتای چند نفر خوانین که مراد شان استفاده شخصی بود باقی تمام اقوام به سقو تسلیم نکرده اند ولی بد بخانه یگانه ولایت که در چنین وقت باریک بخانه جنگی شدید گرفتار شده است.

هزاره: به سقو تسلیم نکرده و بترتیب دادن یک لشکر برای محاربه سقو مصروف است

نگاب: با حکومت سقوی مخالفت نموده حمله و لشکر کشی بر کوهستان بنا کرده است.

وردک: با کمال شجاعت و فداکاری با عساکر سقو که میخواهند طرف غزنی بروند مقابله کرده با او مردانه وار محاربه دارند.

نورستان : بسقو تسلیم نکرده در کمین فرصت و وضعیت هستند .
 قطعش : که در آن وقت عظیم الله خان نائب الحکومه بود بسقو
 اطاعت و بیعت کرده است .

لو کر : یک عده اقوام با اثر هدایت ملا صاحب شاه مزار و بعضی افراد
 دیگر بسقو اطاعت کرده اند . یک عده اقوام دیگر بزعامت و تبلیغات
 نوروز خان و نواب خان باپیر نشان و عبدالغنی خان سرخ آبی و غیر نشان
 مخالفت را با سقو اختیار نموده ترتیبات حمله را بر عیا کر و مامورین سقو که
 طرف لو کر بیایند بنا کردند .

میمه : بحالت تذبذب مانده در ابتدا طرف قند هار بود ولی وقتیکه
 مزار بدست سقو افتاد اهالی میمه هم باو بیعت کردند .

همچنین در تمام نقاط مملکت یک بحران عمومی استیلا دارد درین
 چنین وقت زعیم مایعنی جناب والا سردار سپه سالار صاحب در گوشه جنوبی
 مملکت ظهور نمودند و اینجا در اولین نطق خویش در روزیکه وارد شده
 اند همیذا فرمودند که : اولین اقدام ما منعقد ساختن یک جرگه بزرگ
 برای بحث کردن در حالت مملکت و تعیین دادن اقداماتی که باید بشود
 خواهد بود . و نیز در سباق بعضی صحبت های خودشان که با خوانین نموده
 اند از زبان شان چنین شنیده میشود که فلاکت امروزه افغانستان خیلی مدش
 است و اگر اندک طول کشد خدا نا کرده عاقبت بسیار وخیم دارد
 در حالیکه علاج این قضیه اگر بتدریج آسان است یعنی چون اصل
 نزاع مسئله سلطنت است و بجه سقورا که بر سلطنت قبضه کرده در ملت
 کس قبول نخواهد کرد پس چاره آسان همینست که این شخص از پائینخت
 بذریعه اتحاد ملت بر طرف شود و اصول صحیح برای سلطنت فردیکه
 برضای تمام ملت باشد انتخاب گردد

شنیدن اینچنین بیانات از زبان ایشان و تطبیق دادن آنها بر حالت و اوضاع
 برا کندگی امروزه مملکت که اختصار آن پیشتر بیان شد اینرا نشان
 میدهد که نظریه شان بر دو اساس مبنی است : یکی بر طرف شدن سقو
 دیگرش پیدا کردن یک وحدت و اتفاق ملی عمومی در باب تشکیل سلطنت
 بر اساس صحیح انتخاب .

۲۱ و ۲۲ حوت

این دو روز مانند روز گذشته در تشریف قدوام و خوانین بحضور سردار والا و نیز در ترتیب دادن موضو عاتیکه در جسر که باید زیر مذاکره گرفته شود گذشت مکتوبهای متحد المال قریباً بمفساد نطق سردار والا در روز اول بمحوم خوانین جنوبی و لوگر و باقی اطراف دور و نزدیک بطور اطلاع از ورود جناب والا فرستاده شد که در آن مکتوبها یک ندای عمومی برای لزوم وحدت و اتفاق و نیز همه را بضرورت عقد یک جرگه عمومی برای دقت کردن در شئون سلطنتی و رفع نزاع حالبه دعوت کرده مقصد خود را که پیدا کردن رشته اتفاق و همین اتحاد است ابلاغ نمودند.

۲۳ حوت :

امروز اول عید است باستثنای مراسم مذهبی که بجا آورده شد باقی هیچ اثر احساس نبودن روز عید در چهره ها دیده نمیشود سردار والا سپه سالار صاحب نماز عید را با اقوامیکه جهت تبریک آمده بودند در میدان گلف خوانده بعد از ادای نماز برای تبلیغ افکار و نظریات خود شان موقع را مناسب یافته با تأثر حسی که در آنوقت برای شان پیش آمده بود راجع باینکه این عید عوض سرور و خوشی بالعکس روز غم و حزن تصادف کرده است یک نطق مؤثری ایراد فرموده بجهت سقوط و پادشاه شدن او را که هو حقه بیان و تصویر کرده مال و نتایج و خیمه که از دوام این شخص پیدا می شود بیان نمودند بعد از ادای نماز و اختتام این نطق که بطور مخصوص در آن روز یک تأثیر خیلی زیادی داشت جمعیت پراکنده شده سردار والا بطرف چونی عودت نمودند.

۲۴ حوت :

خبر ورود سردار والا بهر حدی که میرسید اقوام آنجا یک جماعه بزرگی

تشکیل داده خود را بخوست می‌رسانیدند چنانچه امروز هم جماعهٔ تعداد هزار نفر تخمیناً آمده سردار والا قراریکه دیگر اقوام را در این چند روز می‌بیزرفتند به میدان کلف رفته و با این اقوام باز دید نموده و قریباً بایک يك نفر آنها عبارت تبریک عید را تبادل فرمودند .

این اقوام هم بنام شادیانه ساعتی بآن کردن گذرانیدند بعد از آن برای اتمام کاریکه جهت امروز تعیین شده واپس بقصرار گاه خود عودت نمودند .

از ۲۵ الي ۲۸ حوت :

اقوام از دور و نزدیک آمده می‌روند و سپه سالار صاحب هر کدام را جدا گانه ملاقات می‌فرمایند اقوام هم هر کدام گرججوشی خود را بذریعهٔ خواندن نشیده ها و قصاید مدحیه نشان میدادند بحدیکه دیدن این اوضاع و زیاد شدن عدهٔ اقوامیکه می‌آمدند و می‌رفتند امید و ابرار بجمع شدن اقوام بدور این منادی نووارد وطن روز بروز میافزود . چنانچه باید گفت این منتها امید و آرزوی هر خیر خواه وطن در آن وقت بود چه مسام است يك حلقه بزرگ امید نجات وطن بسته باینچنین جمع آوری است .

آقای شاه محمود خان که از جنگ سقوها از کابل خود را بحیله لطیفی کشیده بودند و از پاره چنار برای انجام بعضی ماموریتها از سردار والا جدا شده بودند امروز بخوست رسیدند (۱)

(۱) بعد از اینکه کابل به تصرف سقو آمد . چون سردار والا سپه سالار صاحب و موم افراد خاندان شمال در بین ملت مخصوصاً نظر بسا بقه های اداری که در جنوبی و مشرقی دارند ، منتها محبوب و محل اعتماد عمومی هستند . سقو بچه خواست از این اعتماد و محبوبیت کار بگیرد همین بود که آقای شاه محمود خان را بطور رئیس تنظیمیه برای آوردن اطاعت نامهٔ اقوام جنوبی فرستاد . ولی طبعاً خیال خامی بود . اما بهر حال این يك حيلهٔ خیلی مفیدی برای برآمدن شان از جنگ محصوریت در کابل شده توانست ، مجرد تکلیف شدن این امر پلوشان فوراً يك هیئت از اشخاص کارکن و با اعتمادی که درك داشتند تشکیل نموده و بطرف لوگر در ۲۲ شعبان حرکت نمودند شب اول در کنسنگار و از آنجا بتاریخ سوم رمضان به (چرخ) و ۲۳ رمضان به پاتخاب شانه حرکت نمودند . و درین توقفات خود فریضه و جدای خویش را از حیث معسر فی نمودن حقیقت بجهت سقو و نتایج سلطنت او ایغا نموده تاکیدات زیاده را در باب عدم اطاعت و بیعت آوردن باو می نمودند . بلکه هر کدام را در این باب قسم میدادند . در پاتخواب شانه از تشریف آوری جناب والا سردار سپه سالار صاحب در پشاور مطلع شدند . همین بود که از راه خوشی و دودندی بجا می رفته ، و از آنجا به (پاره چنار) سردار والا را بعد از جدائی ۶ سال ملاقی شدند ، بعد از اقامت يك شب و مذاکرات عمومی در حالت مجلسکوت بعضی تعامیلات و وظایف بر عهده گرفته واپس بطرف جاجی حرکت نمودند .

۲۹ حوث

يك مناقشه بين وزيرهاى مهاجرين سال غزا و اقوام: منگل و علی شیر و اهالی خوست موجود بود که در این روز تیرگی پیدا کرده و از تیرگی گذشته بسنگر کنی و محاربه کشیده است و چون غالباً اقوام افغان بدو حزب سفید و سیاه (نور و سپین) متقسم میباشد که در اوقات نزاع هر قوم طرف حزب خود را میگیرد در این حادثه هم اقوام متنازع بدو حزب تقسیم شده اند منگلیها که حزب نور هستند میگویند وزیرها باید از زمینیکه حکومت برایشان بخشیده بود دست بردار شده بمملکت اصلی خود عودت کنند اما حزب سپین یعنی سفید از وزیرها دفاع کرده باقیانیدن وزیرها را در مملکت و عدم تصرف شدن زمینهای شانرا طرفداری میکنند سردار والا در این حال هر صورتیکه باشد باید این نزاع را اهمیت داده در فیصله آن اقدامات بنماید

چنانچه برای اصلاح و موافقت پیدا کردن بین متنازعين يك هیئتی باعتبار قومی تشکیل نموده بطرف متنازعين فرستادند که نمایندہ حزب نور در این هیئت زلمی خان و سنک باچند نفر دیگر و نمایندہ حزب سپین علی جان خان صبری و چند نفر خوانین دیگر و از طرف سردار والا نواب خان لوگری بودند .

اول حمل ۱۳۰۸

طرف عصر میر غوث الدین خان که از خوانین معروف احمد زائی پسر جان داد خان مشهور است با ۶۰۰ قرویک عده خوانین احمد زئی و غیر آن رسیده قرار گذشته استقبال شدند و خوانین هر کدام جدا گانه معرفی گردید این تشریف و استقبال خیلی پر جوش در عین زمان از اهمیت خالی نیست زیرا

آمدن خان احمد زینبها با يك عده زياد نفري ايشان دليل بزرگ بر محبوبيت سردار والا در قلوب افراد ملت اين سمت شده ميتوانست مخصوصاً اينكه نجات و خانه فلاكت مملكت در حقيقت بسته بيودن چنين محبوبيت است چه كسانيكه در حقايق اين اغتشاش تعمق كرده باشند اينرا با ما تا بايد خواهند كرد كه ملت از همه كسانيكه بنام كار داري معروف بودند سخت رميده است پس در چنين وقت جمع شدن اين اقوام بگردد اين فرد نيك رفتار و نيك نام و وطن حافه اميد بزرگت هريك بود. طرف شام جناب اعلى آقاى شاه وليخان كه براى انجام دادن بعض امورات ضروريه رفته بودند واپس رسيدند .

۲ حل

و هميكه ديروز براى صلاحيت متنازعين رفته بودند آمده و مزده صلاحيت و موفقيت را دادند الحاق بايد اعتراف كرد كه وزيريهاى مهاجر شهرت بلندي بخرج دادند يعنى وقتيكه وفد از دشان رسيد و اصرار حريفهاى خود را ديدند خطر دوام و طول كشيدن اين قضيه خود را بجا آورده گفتند : چون سردار والا سپه سالار صاحب مهمه بزرگت در بشروى دارند و از طرف ديگر اين حريفهاى ما نمىخواهند راه صلاحيت را بگيرند از اينرو ما نمىخواهيم كه اين قضيه موجب مصروفيت و تعطيل كارهاى ايشان بشود لذا ما فعلاً از اين زمينها و تمام حقوقيكه در آنها داريم صرف نظر كرده علاوه بر آن هم از اينجا خارج ميشويم باین مناسبت گويان قضيه هم فاصله شد

بعد از آن اقواميكه در اين نزاع شامل بودند احضار شده در يك مجمع عمومى در بينشان عهد قرآن گذاشته شد كه من بعد كسى نام نور و اسپين و تفرقه و نزاع را نكرفته همچگونه جنگ و تفاق را در بين خود راه ندهند

يك نوع اطمينان و خوشنودى در باشندگان چونى و اقوام و لشكر هاى زياديكه در بيرون آن هستند ديده ميشود زيرا اين قضيه و زيربها كه امروز فيصله شده اهميت بزرگى داشته چنانچه در عين زمان اكر باین زودى فيصله نديافت يقين است خدا نا كرده و خاتم بزرگت در اين

سرحد مملکت پیدا میکرد چه اگر نزاع بین وزیرها و باقی اقوام واقع میشد البته وزیرهای دیگر که خارج خط افتیده اند از قومداران خود طرفداری میکردند و حاجت بتوضیح ندارد که این نزاع تا کدام اندازه طولانی و وخیم میافتاد ولی فضل از خداوند و حسن تدبیر نایب خیر خواه ما بود که از این مصیبت بزرگ جلو گیری کرد پس جای اینست که همه خوشنود و ممنون میبودند.

امروز جرگه از عموم خوانین و موسفیدان اقوامیکه حاضر هستند منعقد شده است

در این جرگه قراریکه سردار والا در نعلی روز اول تشریف آوری خود بیان فرمودند مسئله مملکت و چیزیکه باید تعقیب شود مطرح مذاکره قرار داده شد. بعد از دلائل و مذاکرات خیلی دور و دراز که مسائل از هر حیث زیر بحث آمد.

اقوام چنین فیصله و قرار را بحضور نشان تقدیم کردند: که ما مخطرانما کی حالت حالیه مملکت قانع شدیم. و نیز برای رفع این خطر ناکی شما را پیشوا و قائم میگیریم، که این اطاعت ما بشما محض از نقطه نظر عقیده مندی ما اقوام شما است. ولی شرط ما همیشه که قبل از حرکت کردن از اینجا بیعت ما اقوام را قبول کرده به اطاعتتان بدهید که غیر از خودتان دیگری اشغال سلطنت نکند. مخصوصاً به عهد بکنید که با ابن لله خان که خبر داریم در قندهار معروف تشکیل حمله میباید هیچ ارتباط و مراوده نداشته باشید.

در این جرگه معلوم شد چیز را که راجع مخط خطرناک سردار والا بیشتر نوشته بودیم صحیح را آمد زیرا بامتیا اصرار مسئله تکلیف سلطنت را رد کرده میگفتند که آردوی من گرفتن سلطنت نیست بلکه میخواهم نزاعی را که راجع به سلطنت در مملکت پیدا شده است رفع کنیم، و این مردو نظریه باهم توافق نمیکند، اما در باب سلطنت این را شما و هم بهر کسیکه صدای من برسد نصیحت میکنم که بدون موافقت عموم ملت به هیچ کس بیعت و اطاعت نکنید، والا باز اسباب بی اتفاقی را در مملکت زیاد خواهید

کرد . و از این روستکه بشما اطمینان میدهم که نه برای شخص خود
و نه برای شخص دیگری کار میکنم . تنها آرزوی من رفع نفاق
و تشکیل دادن يك سلطنت صحیح برای مملکت باتفاق عمومی میباشد .
اگرچه این اصرار ورد کردن این پیشنهاد اقوام در آن جرگه
پیچیدگیهای زیاد پیدا کرد ولی بیانات بر خلوصیت و صراحت حتی بر دلیل
سردار والا باز افکار حاضرین را برآه می آورد تا اینکه در اخیر روز
همه حاضرین این نظریاتشان را چنین قبول کردند : فعلاً باید بطرف گردیز
حرکت شود و در آنجا جرگه عمومی از کل اقوام تشکیل داده ، در
این خصوص بحث میکنیم .

این ۱۴ روز استکه سردار والا در این سر زمین نزول فرمودند
و در تمام ساعتهای این روزها با تمام قوای منطق و استدلالی که
داشتند بذل مساعی نمودند که قصه بچه سقو را کماهو حقه باهالی و اقوام
بشهرمانند در عین زمان تا اندازه که وضعیت اقتضا میکرد این صدا و
ندا و دعوت خویشرا با اقوام دور و نزدیک بذریعۀ مکتوب فرستادند و
تا آنیر همان دعوتهای ایشان بود که امروز گرد و نواحی چونیرا که ایشان
اقامت دارند اقوام و لشکرهای زیادی گرفته و صدای جوش و آن و هیاهو
هویشان فضای این سرزمینرا گرفته بهیجان آورده است کسیکه
از بیرون بیاید و این وضعیترا مشاهده کند یعنی وسط جونی زعیم
یا قائد بزرگی و اطراف وی چنین لشکری با چنین جمع و جوش ببیند
ضمناً مصیبت امروزه مملکترا که بگمانه علاج آن اجتماع و اتفاق خلق
است بتصور بگیرد حتماً فال خوبی برای حل شدن قضیه فلاکت مملکت
بدل خواهد پروراند هر صبح مردم جوقه جوقه تا شام بعضاً تجدید
سلام و برخی عرض سلام مینمایند و هر جوقه که خارج میشوند يك عالم
جوش و تاثر نسبت بافتادگی و خطر ناکی حالت امروزه بدل گرفته بر طرف
کردن بچه سقو را حتماً و ضروراً معتقد است زیرا درون جونی سردار
والا سبه سالار صاحب و هر دو برادران محترمشان هر يك صدر يك اطاق
بزرگرا اشغال کرده در عین مشغولیات مهم و بزرگی که داشتند وظیفه و عظم

و تبلیغ را برای فهماندن ضرر استبدادی سقوط بر مملکت و شوراندن احساسات مردم بر عهده گرفته اند که فی الحقیقت هر يك از این اطاقتها شكل درسخا نه را گرفته است که انداره تاثیر این تبلیغات را از روی اشعار بر جوش که در بیرون انبای تنها سروده میشد در یافت شده میتوانست

ولی با این برجوشی و عقیده مندی یا قناعت اغلیه بخطر ناکی حالت باز هم مسئله حرکت که نجات مملکت بسته به آنت آسان دیده نمیشود زیرا بعد از فیصله شدن قضیه وزیرها يك مسئله دیگر در پیش روی ماند (که بر از مشکلات جزئی بود) و آن عبارت از تقسیم کردن اسلحه در بین اقوام موجود و حاضر است این قضیه در ابتداها اگرچه چندان اهمیت نداشت ولی در پسانها بچندین علت در بعض اوقات تیرگی پیدا کرده و برای چند روز حرکت را بتعمیق انداخت مشکلات این قضیه نه تنها مراعات تناسب عددی اقوام و اندازه لشکر جنگی هر قوم و انواع تفنگیکه در جبا خانه موجود است و دیگر جزئیاتیکه از این قبیل اند بلکه علاوه بر آن اشکالات جزئی و کلی دیگری از بی اتفاق شدن اقوام در تقسیم اسلحه و غیر آن حوادث زیادی رخ داده میرود که بعض اوقات بتیرگی و تعطیل کار منجر میشد

و برای نبوت حقیقت و تاریخ اینقدر را هم باید گفت که این عوامل و اشکالی که موجب منع و یا تعطیل حرکت شده میروند اینها همه طبیعی و بجا پیدا نمیشوند بلکه چنان حس میشود که يك دست مخفی برای پیدا کردن اشکالات کار میکنند ولی بیقین نمیتوان گفت که آیا منشأ این نهمریکات محرم صدیق فرقه مدر است که اصلاً حزب سقوط بوده و حالا در گردیز تمرکز دارد و یا اینکه دست کدام مفروض دیگری هم کار میکند ؟

۳ حل

قضیه اسلحه تقریباً فیصله شده و حصه هر قوم جدا گانه تعیین شده است گویا کار قدری سبکتر شد لذا فکر پیشرفتن مد نظر است زیرا هر دقیقه

که میگذرد در وخامت حال مملکت افزوده میشود بدترین همه اینکه برای
سقوط فرصت و مجال کار کردن پیدا میشود .

بنام علیه پروگرام حرکت زیر بحث گرفته شد که آنها وقت و سنجش
عمیق بکار داشت

مخصوصاً که بعد از این تاریخ بدو موجب پیشبینی و احتیاط لازم دیده
میشود یکی ملاحظه اخیریکه در یاد داشت دیروزه نوشته شد یعنی اگرچه
دیده میشود که اقوام به سردار والا تا درجه اخیر علاقه مند هستند و جناب
ایشان در نزد آنها محبوب میباشد اما باز هم پیدا شدن بعض تحریکات اینرا
نشان میدهد که در بین این سینه های پر عقیده و اخلاص بعض اهل غرض
و مفید هم موجود است . این یک موجب احتیاط بود موجب
دیگر آن همینکه علاقه اقوام در مهاباداری و همکارانی بسپه سالار صاحب
بحدی دیده میشود که احتمال زد و خورد اقوام را در بین خود داشت .
پس سوال دوجایز بود : یکی اینکه از کدام راه باید رفت ؟ دیگر
اینکه با کدام اقوام حرکت باید کرد ؟ با ملاحظه اینکه منزل مقصود
شهر گردیز است بالاخره قرار بر این گرفت که سردار سپه سالار
صاحب بافرقه سین از راه دره و جناب شاه ولی خان بافرقه تور از راه
منگل اما آقای شاه محمود خان چنین تجویز شد که از راه جاجی بنزد یکیهای
لوگر خود را رسانیده در آنجا تمرکز نمایند در این بین مسئله تقسیم
اسلحه از قرار تا سیکه پیشتر تمین شده است جاری بود و انتظار میرفت
که تقسیم اسلحه فردا قبل از ظهر تمام و بعد از ظهر حرکت شود .

۴ حمل :

تا ساعت ۱۱ ترتیبات حرکت گرفته میشد در این اثنا اطلاع رسید که
لشکر منگل برای تشرف بحضور سردار والا آمدند جناب ایشان هم برای
دیدن این قوم که قریباً بتعداد ۷۰۰۰ آمده بودند با عده از همکاران خود
خارج جونی رفتند منظره برجوشی در عین زمان موثر است منگلهای
صف بسته بتقسیم قومی ایستاده اند مجردیکه سردار والا از يك طرف

صف برای جور برسانی روانه شدند اقوام قندهارا روپروا گرفته
 بهر حدی که از صف میرسیدند شلک میشد و برای اتمام تظاهر خوشی
 هیا هوی میکردند باران قطره قطره بالا خره بازعد زیاد شدت گرفت
 از آسمان غر عباس رعد و از زمین ترقس تفگک و هیا هوی خلق محشر را
 از جوش و خروش بوجود آورد .

سردار والا وسط اردوی بیکقوم از منگیل قرار گرفته نطق مفصلی
 از فلاکت و مصیبت مدهشی که نصیب این مملکت شده است ایراد نموده
 دلایل و براهین مقنی نسبت بضرورت اسقاط سقو گذاشتانند نطق در این
 باران ۲۰ دقیقه دوام کشید در این اثنا خطیبی از قوم برخواسته وبعد
 از اظهار عبارات مانده نیاشی از طرف قوم يك تمهید مطول راجع بقبح
 و مذمت دوره سلطنت امپانی نمود مدار شکایت
 ونالشی اونا سبیس مکاتب و تمهید سرکک و وضع قانون
 و رفع حجاب نسوان بود که بعد از قسطار کردن
 يك (عده از این عیبهات نتیجه را بتکفیر اوشان رسانید)

مستمی که بی تعصب باشد در اینجا حتماً بدا، خواهد گفت این
 ملت است که از زماندار ۱۰ ساله خود شکایت و نفرت نشان میدهد و
 این دلایل شکایت و نفرت خواه بجا باشد و یا بیجا مگر چون فکر ملت
 است باید بآن اعتنا داده و پرسید که علت این تنفر چیست ؟ آیا فی الواقع
 مکتب چیزی بد و مخالف اساس اسلامیت است ؟ و یا اینکه خطیبی که
 در این محفل بیان داد باقومیکه از طرف آن موکل شده حرف میزند
 روی هم رفته جاهل مطلق هستند ؟

این هر دو سوال را انداختن يك نظری بطرف مامور معارف این سمت
 که در آنجا نزدیک استاده بود حل میکرد زیرا که او را با ساده
 لوحی و بی معلوماتی مطلق که حاجت ماحتجان نداشته و از چهره اش هویدا
 بود بینند فوراً خواهد گفت کسیکه ترا برای افتتاح و تطبیق نقشه که
 حکومت برای تعلیم اجباری روی کار کرده بود انتخاب کرده همین مراد را
 داشته که این نفرت و دشمنی را که نسبت بهام و تعلیم در این محفل دیده
 می شود پیدا بسکند .

همچنین بمظالم و تجارت نامشروعیکه در هیئت سرک سازی رائج بود باید ملترا از نام سرک باین درجه متفرع ساخت که ملت سرک سازی را کفر مینامید . (۱)

بهر حال رجوع بقصه کنیم که خطیب بعد از ذکر کردن تمهید سابق خود از جناب سپه سالار صاحب اظهار کردن يك قرار قطعی را خواهان شد که پیشروی این جمع بزرگ حاضر بیان کنند که امان الله خان طرفدار بوده و برای اوشان کار نکنند ،

البته این بیانات سردار والارا خیلی بتأثر آورد ، اخیراً برای اطمینان خاطر این جمعیت بزرگ که متبرع شده است تا کسید فرمودند که من غیر از خیر مملکت

(۱) اگر این سخن با احساسات شخصی دکه نخورد واضحاً گفته میتوانیم که يك علت بزرگ وقوع غلط فهمی بین ملت و زمامدار آن شاید همین مسئله بوده که بعضی کار داران طبقه اول در رسانیدن عین صدا و یا تطبیق دادن عین رغبت زمامدار دقت و اعتنا نداشتند . مخصوصاً عدم اعتنا را در امور معارف مهمتر از همه میدانیم زیرا مامورین دیگر شعبات که اهل و رشوت خوری کرده اند هر چه باشد ضرر آنها بمملکت از قبیل موقتی بوده است اما ضرر و اهل و رشوت خوری بعضی مامورین معارف که بمملکت رسیده است قابل تلافی نیست زیرا اگر آنها کار میکردند در نتیجه ۱۰ سال اقل در اقل مالک ۳۰ هزار نفر باتعلیم ابتدائی شده میتوانستیم که این تعداد فوج قابل هر چیزی را در نتیجه ان اهل و رشوت خوری گویا باختیم اما دیگر خسار ها هر چند باشد غالباً از قبیل استکه تلافی شده میتواند

و تمام تجارت و رشوت خوری مامور معارفیکه میخواست منصراً ذریعه استفاده بگیرد همین بود که پدر بچه مقابل خلاص کردن اولاد خود از مکتب پول بدهد پس تا اندازه ممکن در ایجاد اسبابیکه وادار باین خلاصی بسازد سعی مینمودند از قبیل حواله کردن و یا جلب اطفال از جاهای دور مکتب تاهر کدام صبح و عصر مسافه ۳ و ۴ کیلومتر را برای آمدن مکتب قطع کند و یا جلب کردن اطفالیکه بزرگ و قابل تعلیم نبوده تقریباً مدار ارتزاق پدر پیر و عایله بیکس خود میدهند .

هیچ منظور و مرادی ندارم ، درباب طرفداری و غیر طرفداری کس هیچ فکری نکردم ، اولین مرادم نجات دادن مملکت از این آتش خانه جنگی است اما مسئله - مملکت امریست که میخواهم قرار اتفاق عموم فیصله شود ، گویا غیر از رفع خانه جنگی و پیدا کردن امنیت عمومی از طرف هیچ کس و به هیچ فکر دیگری نیستم .

در خانه نطق علاوه فرمودند که بعد از مذاکرات زیاد چنین نتیجه شده است که بعد از فارغ شدن از تقسیم اسلحه من بطرف گردیز حرکت مینمایم و آنجا را مرکز قرار داده جرگه عمومی نموده آنچه را که بشکر عموم موافق آمد متابعت و اجرا خواهیم کرد . از هر طرف صدای موافقت و دعا ها بلند شد و جناب اعلی بطرف چونی روان شدند . باران امروز حرکت آقای شاه ولی خان را برای فردا معطل ساخت . ساعت ۲ لشکر قوم صبری رسید جناب اعلی برای دیدنشان برآمدند .

ساعت چار و نیم

دفعه صدای فیرها از بیرون چونی بلند شده شنکس مرور گوله ها از فضای باغ شنیده میشد ، بدو بدو در صحنه باغ چسبیده نعره ها از هر طرف بلند شد این قدر فهمیده میشود که هر قوم فرقه خود را صدا دارد دروازه های چونی بسته و قوم احمد زانی که داخل چونی بودند برای حراست و حفظ ما تقدم مرچل های سررا اشغال کردند فیرهای بیرون شدت گرفته میروند ولی قضیه چیست ؟ بعضا میگویند راجع به تقسیم اسلحه غلط فهمی شده

(۱) و باعائله بی کس خود است و یا استعمال کردن زشتی و بد اخلاقی با بچه ها تا مجبور شده همیشه بگریزند و باین بهانه محصلها در خانه هایشان رفته پول بگیرد . طبعاً دهقان ساده و عامی که قبلاً مکتب را هیچ ندیده و برای بار اول که آنرا دید چنین فضايلتها در بین آن بود معذور خواهد بود اگر مکتب را مانند دیگر بیکارها که محض بمقاد حکومت باشد تصور کند و البته بذریعه رشوت و بآخر صورتیکه برایش ممکن شود او را از مکتب خارج کند

است برخی دیگر میگویند کدام قومی برای هجوم بر جیونی از کدام
طرفی آمده اند ، که معلوم نبودن حقیقت افکار و آشوب ساز شده بود
فیرها تا ۲۰ دقیقه شدت داشت چند نفریکه برای کشف رفته بودند بالاخره
آمده و بیان نمودند که بین قوم (صبری) و منگل که هر دو امروز آمده
اند دایر یک کینه قدیم جنگ واقع شده است از داخل جیونی وفدها
برای اصلاح فرستاده شد و قضیه ناشام بمصالحه انجامید .

۵. حبل

امروز يك حادثه دیگر پیش آمده که قریب بود يك نزاع مانده دیروز
ویا و خیمتر از آن تولید کنند و مجبوراً بسبب آن حرکت بشوق افتاد
حادثه مذکور این بود که قوم (دری خیل جدران) بعد از گرفتن
نقدگهای حصه خود يك هیاهوی و کسفت و شنید
سختی را بدر واره جونی انداختند و علت این شر و شور همین بود که
قوم بیرك خان (که آهم جدران است) بیشتر از ما تنگت گرفته است
ولی این غل مغال بحدی شدت گرفت که کوئی میخواهند اینرا بهانه
گرفته يك نزاع بسازند

این حوادث بزرگ و كوچك كه پیدا شده میرود بحمل آنها خارج
از حوصله بود و باز هم اگر حوصله طاقت کرده بتواند اما اداره و تدبیر
کردن این حوادث در چنین اوقات باریک نایگذارد که قضایا باندازه و خامت
برسد و باینکه سرایت کرده صورت قومی بگیرد البته قوه تدبیر خیلی رسا
میخواست که مجرد پیدا شدن هر قضیه سردار والا ویا یکی از برادرانشان
فور آ آنرا اداره کرده حل مینمودند .

امروز آقای شاه ولی خان با فرقه (نور) از راه منگل حرکت
کردند و بعد از ظهر آقای شاه محمود خان بطرف جاجی عزیمت نمودند .
ساعت ۴ بود که صدای هیاهوی از بیرون جونی بلند شده در داخل
آن آدمها هم طرف دویدن گرفتند معلوم نبود که باز چه قصه پیش آمده
بالاخره معلوم گردید که شهر خوست چور شد .

حال عجیب است : بعد از این هیچ شکی نماند که یکدست خفیه برای مختل ساختن امنیت در دایره که سردار والا سپه سالار صاحب باشد جدا کار میکنند . خصوصاً چیزیکه این کمان را به یقین می آورد همینکه اختلال امنیت و فساد پیشه کی همیشه از طرف يك یا دو قوم مخصوص می شد در حالیکه باقی اقوام با منتهای کربجوشی و اخلاص عقیده کرد و نواهی ایشان جمع میبودند

ولی يك دو قومیکه فساد میبنداخت همیشه از فرصت استفاده کرده حرکت بیجای مینمودند که تازه ترین اقدام شان همین چور اداختن در شهر خوست بود.

خوست

در يك احاطه مربع متصل چادنی افتاده است . چهار دروازه دارد و در وسط شهر دو بازار متقاطع واقع شده است . خانه های که در این شهر است غالباً از دوکاندار ها میباشد . و در بین این خانه ها جایی بعضی مامورین دولتی که با عایله خود آمده اند نیز موجود است خانه ها خیلی پست و تعمیر شان بهچنین وضعی آباد شده که گونی قشله برای کدام امر ضروری و مستعجل آباد شده بود زیرا اینکه بصورت آبادی شهر ها که مرفرد به انداره استعداد خود عمارتی ساخته باشد . بلکه همه دوکانها حتی خانه ها پست و يك نسبی است . و مثلیکه در زمان محاربات مامورین و اهالی که تا چندروز پیشتر درین حدود جاری بود دوکاندار ها وقوع حادثه چور را مترقب بوده باین سبب اموال خود را به قلعه های دور و نزدیک پیشتر فرستاده بودند .

۹ بجه شب باز صدای فیرها شنیده شد . ولی چند دقیقه بعد معلوم گردید که از طرف مستحفظین که برای بهره مقرر شده اند بنابر يك غلط فهمی بود .

۶ حمل :

نزد سپه سالار صاحب این ثابت شد که تا زمان تقسیم شدن اسلحه بودن شان حتمی است . از این رو باینکه حوادث زیاد می شد وقعه تقسیم

اسلحه بعض احيان وخامت پيدا ميکورد . اما باز هم مجبور شده حوصله را
بيش از حد و ديکه در تخمين داشتند کلان گرفته . بانتظار ختم شدن مسئله
تقسيم اسلحه منتظر ماندند . چنانچه امروز و نيمروز ۷ جل در انتظار
تقسيم گذشت . امروز احمد زائي ها با خانشان مير غوث الدين
روانه شدند .

۷ جل :

ساعت ۱ بعد از ظهر بار ها بسته و جناب سپه سالار صاحب از راه
تقي رهسپار المره شدند . در راه يک نفر دري خيل بريك سپاهي براي
براندن تفنگ او حمله آورد . از ديگر طرف چند فير بالاي دري خيل
مذکور شد . گویا در اینجا ثابت گرديد که در تمام اقوام جنوبي سنهاليک
قوم دري خيل است که در مقابل براي منع و يا تعطيل حرکت سپه سالار صاحب
جان فشاني دارد چه تاحال هر حادثه و فتنه که پيداشد محرك اغلب آنها دري خيل بود

المرة

طرف شام اردو به قلعه بريك خان رسيد . الحق قلعه مذکور در تمام
عمارات و آباديهاي سمت جنوبي استشنا و امتياز داشت قصور و قلعه هاي
مستحکم قديمرا که در اسطوره و افسانها مي شنيديم پياد مي آورد .
امشب مسئله عبور از دره ، مدار صحبت خورد و کلان اردو است
خوانين جدران که با اردو شامل هستند تعطيل حرکت فردا را تا زمانیکه
از دري خيل نسبت بحرکت دست اندازی که يک نفر شان امروز تفنگ
يك سپاهي را از اردو براند ناغه گرفته شود . مصلحت دادند و مراد
ابن خوانين از اين ناغه دو چيز بوده است ، يکي تلافی از اين وضعيت
دست اندازی ، و ديگر تأمين آتیه .

۸ جل

مشر ها يعني خوانين براي فيصله که هيئت قرار داده بودند بطرف

دری خیل رفتند ، اردو هم بانتظار ایشان در قلعه بزرگ و متین
پیرك خان ماند .

وضعیت عمومی امروز

حالا هیچ شك ننماید که یکدست مخفی بکمال جدیت در اطراف برای
کنال کردن این انقلاب کار میکنند . اگر چه بحیث مجموعی اوضاع
عمومی اقوام اطمینان بخش بوده و بهمان صورتی که تصور می شد چه در
استقبال شخص زعیم ملی و یا در پذیرفتن افکار و نظریاتشان منتها بر جوشی
و محبترا نشان داده اند . اما باز هم روز کردن بعض دسته های مغرض
و مکدر ساختن صفای وحدت و اتفاق و امنیت این را نشان میداد که
با وجود آماده گی و علاقه مندی اقوام پیش رفتن بدون عوارض ممکن نخواهد
شد . و از جمله دسته های مغرضین این قوم (دری خیل) است . بار و خترین
آدم های دری خیل لوئی قفسیری است که مریدان خود را با چالهای
صنعت ملائگی که نشان میدهد خیلی به قبضه آورده است همیشه بعد از شام
يك دوره وجد و هیاوی دارد در این وقت (وجد) ادعا میکنند که در
عوالم روحانیت پرواز کرده و الیاذ بالله معالومات از عالم غیب کشف
میکند . مخصوصاً با عاوم و علما خیلی مخالفت دارد ولی حال عجیب است
که نفوذ این ملائک در تمام سمت جنوبی تنها محدود افراد دری خیل میباشد
و دیگر اقوام خصوصاً فرقه علما او را خیلی با نظر نفرت می بینند . و در این
روز ها علاقه مندی مریدانش با و بیشتر شده زیرا کیسه اش از پول
محمد صدیق فرقه مشر که برای استخدام او میداد پر شده بود و او هم برای
پیش بردن مطالب سقو کوتاهی نمیکند .

اینك امروز عده از خوانین برای فیصله کردن بادی خیمها رفته
اند . ولی از آنطرف جوابهای که عناد و اصرار شان را نشان میداد با خود
آورده اند و در این مقاومت ظهراً از طرفداری سقو هیچ نمیگویند ولی
این دلیرا تراشیده اند که سردار والا بطرفداری امن الله خان کار
میکند لذا ما او شان را وا گذار نمیشویم .

۱۱۶۱۰۴۹ حمل

سه روز خیلی مشکل گذشت . نماینده های اقوامیکه بار دوشامل بودند وقتیکه اصرار و پافشاری دری خیلها را مشاهده کردند متعجب شده و ترتیب جنگ را با آنها نموده بالفعل زدو خورد هم شروع کردند و در نتیجه دری خیلها مغلوب آمده ؛ و راه مفاهمه را باز کردند .

۱۲ حمل

خوانین و نماینده های که بار دو هستند شرایط خود را برای دری خیلها پیش کردند که شما تا وقت گذشته مالز درم باید بر غم بدهید . و نیز تفنگها را که گرفته اند با چیزی ناغه بدهید .

مسئله طول و پیچیده کی پیدا کرد . و هر چند که معامله نزاع طول میکشید همانقدر گرفتگی خاطر سردار والا پیش میشد . زیرا چیزیکه حیات خود را برای آن وقف کرده بودند . جلو گیری از این چنین منازعات داخلی است . در حالیکه پیشروی نظر خود شان منازعه جاری میشود .

طرف شام جلسه خصوصی منعقد شد . و در مجلس چنین فیصله یافت که فردا صبح از راه زیروك وار کون حرکت شود .

(حرکت بطرف گردیز)

۱۳ حمل

ساعت ۷ بارها بسته و اردو از راهیکه دیروز تعیین شد ب حرکت افتاد . چند قدمی از قلمه دور نشده بود که سواری چند رسیده مکاتیب متعدده بنام خوانین جدران و دری خیل از طرف اقوام مگل که با آقای شاه ولی خان هستند آورده بودند در این مکاتیب واقف شدن خود هارا از این وضعیکه با اردوی جناب سپه سالار صاحب شده است اشاره کرده بضا عبارات تهدید و بضا عبارات نصیحت را داشت . هر حال خواه بسبب اینکه فرصت استفاده کردن از این مکتوبها گذشته بود

و با اینکه نشان دادن این مکتوبها بکسانیکه برای شان فرستاده شده است دلزذگی و نفرت را در بین دوقوم سبب می شد . [که اصلاً مراد توحید و تجمع اقوام منظور اساسی است] باین سبب جناب سبه سالار صاحب از طرف خود جواب تشکری باقوام منگل نوشته . وارد و راه خود را پویان شد . منزل پرکوتل و برپیچی بود که شام روز اردوبه (غورمه) رسید

۱۴ حمل :

صبح اردو از راهیکه بنام راه ارگون معروف است روانه شده ، ساعت ۲ بعد ازظهر به (زیروک) که علاقه بزرگ خرم و آباد است رسید .

نظری به فردا

مانده گی و ناوقتی منزل دیروز و باز مشغولیت فکری در مسائل دری خیل در چند روز گذشته بحالی برای جولان فکر بطرف آینده نمیداد . ولی امروز که خیلی وقت بدست است . در عین زمان هیچ چیز مخالفی خواہ آدمهای مخالف ؛ با هوای مخالف یا منظره مخالف باشد به نظر نمیخورد . بدنخواهد بود يك بحالی برای دور بینی فکر داده اگر نظری به فردا ها اندازیم . تا وضعیتی که امروز در گوشه جنوبی مملکت است برای خودمان و مطالع این سطرها آشکار و واضح شود .

از خوست برآمدیم ، در دهنه دره المره عارضه مهمی پیش شد ولی اگر چه راه کشاله گردید مگر باز هم از آنجا گذشتیم و در آنجا تاخود گردیز خواہ اشکال پیش شود یا نشود به منزل مقصود یعنی گردیز خواهیم رسید . ولی این منازعات و بازسقوطی بودن بعض خوانین با اقوامیکه در اینجا دبدہ شد . اگر در آنجا هم اینچنین وضعیت پیش شود بقیه است که جمع آوری اقوام برای اسقاط سقوطی بخود می نخواهد شد . علاوه بر آن امروز در گردیز بعض قضایای کوچک و بزرگ موجود است که حل شانرا از اینجا باید اندیشید .

۱ : از وقتی که سلطنت امانی منحل شد و سقوط کابل را گرفت ، احمد زئی و بعض اقوام دیگر که ملحق باملصق بگردیز هستند . از هیئت اداری گردیز

کار طوس و تفنگ های خود را مطالبه کرده میروند . (۱) و این مطالبه
چی های اسلحه ؛ دور گردیز حلقه نموده خواه بخواه قبول شدن
طلبات خود را بزور یا رضا باشد اصرار میکردند . و این حلقه تنها از
کسانی که تفنگ در گردیز داشتند نبود . زیرا اگر آنها صاحبان تفنگ
میبود دایره این حلقه مختصر مینامد . مگر چون موقع انقلاب بود و
اداره و انضباط معدوم است . از این رو اقوام و افراد زیادی این حلقه را
برای خود مشغولیت خوبی دیده ؛ حق و ناحق به آن شامل میشدند . مثلاً کسی که
از او تفنگ گرفته شده بود ؛ تفنگ خود را مطالبه میکرد و کسانی که از او تفنگ
گرفته نشده بود ؛ [البته به تفنگی خود را مستحق میدانست] دیگری شاید
کدام روزی از حکومت اذیت یا سزائی دیده بود لذا این را فرصت خوبی
برای انتقام میشمرد . بهر حال و هر معنی که باشد گردیز از این قبیل اشخاص
محاصره شد . چون حاکم ملکی و افسر نظامی و اهالی گردیز از قبول
طلبات این اقوام ابا کرده بودند ، مسئله در این روز ها به تعرض
شدید و مدافعه شدید کشیده بین عساکر گردیز و اقوامی که کرد آن
حلقه زده اند جنگ های متعدد واقع شده است ، گویا تطبیق دادن
کلمات اتفاق و جمع کردن اقوام در یک شاه راه اتفاق دران سرزمینی که
اینست حال آن آسان نبوده به تدبیر خیلی عمیق احتیاج دارد .

۲ : در گردیز دو پرو پا کنند چی موجود است ، یکی حاکم اعلی
که در آن وقت [عبدالحمید خان] برادر عبدالعزیز خان وزیر حربه سابقه بود
و اهالی را به فتح و موفق شدن امان الله خان امیدوار ساخته
ایشان را بر ثبات عهد و پایداری در بیعت اول خود همیشه ترغیب مینماید ،
و میتوان گفت خیلی از اهالی گردیز بلکه اغلیت شان بطرف حاکم

(۱) اسلحه احمدزئی ها همان است که در جنگ منگل سنه ۱۳۰۳ بعد از
مطیع ساختن شورشیها این احمدزئی ها را خلع اسلحه کرده و همان اسلحه
شان را در جیباخانه گردیز گذاشته بودند .

اعلی بوده امید وار موفقیت امن الله خان بود، پروپا گسند چی
دوم محمد صدیق فرقه مشر قوای جنوبی که اصلاً سقوی بلکه از دست
اصلی سقو بود، زیرا برادرش شیر جان است که در نزد سقو مقام
وزارت دربار را اشغال داشته رکن یا اساس زرگی بود که سلطنت سقو
بر آن قیام داشت، و از وقتی که جناب سپه سالار صاحب بخوست رسیده اند
تا این دم به یقین کامل رسیده که برای ناکام ساختن ایشان با اقلای تعطیل
دادن حرکت شان تمام مواهب فطری و تجربه های کبی که در جنوبی حاصل
نموده بود صرف نموده است و در گردیز و باقی سمت جنوبی بجهت اینکه برای
سقو طرفداران پیدا کند جداً عمل وسیعی میکرد.

این راهم باید گفت اهمیت دادن ماء محمد صدیق فرقه مشر را در
این باد داشت نه ازین نقطه نظر بود که اهل تجربه این سمت، و یا اینکه در
تشخیص روح و مزاج اقوام و در صورت استفاده و استعمال شان
مهارت داشت. بلکه از این نقطه نظر اگر بگیریم میتوان گفت برای پیش
رفت جناب سپه سالار صاحب محمد صدیق مذکور هنوز آنقدر بنا بر دو سبب
مانه زرک محسوب شده نمیتوانست. یکی بسبب حلقه که دور گردیز برای
جنگ افتاده بود. که او را برای خدمت کردن بسقو کاملاً فارغ نمیکذاشت.
دیگر اینکه اعلانات و مکاتیبیکه از طرف جناب سپه سالار صاحب برای
خوانین واقوام اینجا آمده بود چنین تاثیر کرده است که مردم نه مخالف
سقو و نه طرفدار او شده بلکه با کمال فارغ صبری ورود ایشانرا بطور مصاح
یار هر يك مستشار عمومی قوم انتظار می کشیدند. تنها چیزیکه مسئله
محمد صدیق را قابل از پیشیدن و پیش بینی میساخت همین بود که در قطعه
عسکری گردیز قریب نصف آن کوهستانی صرف و باقی از نقاط مختلفه
افغانستان است. گویا به این سبب داخل شدن در گردیز بی اشکال
نیست. با ملاحظه اینکه بردن يك قوه قومی از خارج گردیز هم بسبب
نزاعیکه بیشتر جاری است از خطر خالی نمیشد. اینست قصه اردو در گردیز
که ما رفتن آرا در فردای خود خیال داریم.

۳: پروگرام سپه سالار صاحب همینستکه وقتی گردیز رسیدند در

آنجا متمرکز شده در بین اقوام جنوبی عموماً اهالی لوگر از يك وحدت فکری راجع به اسقاط سقو پیدا کرده ، حلقه اول سعبشان همین باشد که بدون خون ریزی و اجبار خاق به برادر کشی به قوت همین وحدت فکری اقوام ، سقورا به صرف نظر کردن از این غاصبت جاهلانه مجبور سازند . و اگر نشد لاجار از راه استعمال قوت پیش بیايند .

ولی بدخترانه چيزی که تا اینجا دیدیم و از پیش روی خبر داریم نشان میدهد که یکدست مخفی برای جنگاندن قوام و منشوش ساختن امنیت جنوبی جداً کار میکند . ولی قرار سابق معلوم نیست آیا این همه فسادات تنها کار محمد صدیق فرقه مشر بوده یا اینکه کدام دست دیگری این نقشه را انجام میدهد . بهر حال هر که باشد . ولی اوضاع چنین نشان میدهد که چون تا حال در هر نقطه يك دو قومی با هم جنگیده اند از این رو مسئله از پیدا کردن اتفاق فکری در بین اقوام گذشته . بلکه تنها جمع کردن چند قوم در یکجا از خطر خالی دیده نمیشود .

۴ : وقتی که جناب سپه سالار صاحب گردیز برسند ؛ از آنجا يك لشکری باید تشکیل بدهند ؛ این لشکر اسلحه لازم دارد که اسلحه مذکور بیشتر تصور می شد که درجه اخاه گردیز طبعاً آماده و موجود خواهد بود . ولی حالاً معلوم شد وقتی که محمد صدیق فرقه مشر از ورود جناب سپه سالار صاحب و بار موفقیت شان به پیش رفت مطاع شد يك حصه را بین قواییکه طرفنداری او را به مقابل ایشان وعده داده بودند تقسیم کرد . حصه زیاد دیگر را به عموم اهالی گردیز از هر صنفیکه بودند ؛ به سهانه مدافعه از حمله افغانهای که میخواستند به قوت در گردیز درایند تقسیم نمود . اگر چه عده اسلحه که در بین گردیزها تقسیم شده بود خیلی وافر است . و اگر افزایش جمع شود برای سد احتیاج لشکر کفاف میکند . اما حالا بعد از پیدا شدن نزاع و جاری شدن محاربه بین گردیزها و افغانهای که حمله بر گردیز میخواستند ؛ البته در چنین حال نزاع و بودن کینه گردیزها را خلع اسلحه کردن باید خیلی مشکل باشد .

۵ : يك پرو پاکنند قوی برخلاف جناب سپه سالار صاحب خیلی به

سرعت روز بروز بین اقوام شایع شده می‌رود که ایشان طرفدار
امن الله خان هستند ؛ و خفیتاً بین شان روابط موجود است که این پرو
پا کند برای اینکه اقوام را که مخالف امن الله خان هستند برخلاف شدید جناب
سیه سالار صاحب بسازند اثر زیاد بخشیده می‌تواند ، و در پیش رفت شان
هم طبیباً اثر بدی تولید میکند

این بعض اشکال است که از اینجا به نظر می‌رسد ؛ به بنیم روزی که به
منزل مقصود برسیم چه عوارض کلی و جزئی دیگر پیش روی خواهد
آمد ، و نظریه اساسی همینست که اگر چه این عوارض پیش روی باشد و اگر
عوارض دو چند این هم پیش روی بیاید ، ولی بردغم کل پیش رفت باید کرد زیرا
وطن در هلاکت و خطر مدش است . امروز بعض مکاتب بنام منصفداران
ارگون که در آنجا يك قطعه عسکری است فرستاده شد .

۱۵ حمل

از زیروك به چانخواه حرکت شد ، ساعت ۱۲ بجایخواه رسیدیم در
اینجا يك زمزمه شدید شنیده شده که اقوام زرم و سرروضه بیشتر فیصله
خود را بران نموده اند که ما هیچگاه سرداروالا را نمی‌گذاریم که از
این راه حرکت نمایند و دلیل این فیصله شان همین است که ایشان طرفدار
امن الله خان هستند .

موضوع از اهمیت خالی نبود ؛ و بعد از قدری سنجش سردار و لا
چند نفر از خوانین احمد زائی را به طرف سرروضه و زرم فرستادند ؛ که
این هیئت نقشه و خط حرکت شانرا به این اقوام دانا نداده از این مطمئن
شان بسازند که ایشان قطعاً طرفداری هیچ شخص یا حزیرا در این وقت ندارند
در اهالی این علاقه فرق محسوس نسبت بدیگر علاقه ها دیده میشود تا اینجا فغانهای
جدران بودولی اینجا (قوم خردوت) است ، اغلباً تجارت پیشه و چون در
سرحد واقع هستند رفت و آمد شان در هند زیاد است ، باین سبب چه
در طرز تعمیر و یا فرش خانه ها و یا لباس و خوراك و یا اوضاع عمومی شان باشد

رنگت و رونق مخصوصتر که بانظام و تمول دلالت میکند واضح است .
شب خزانین و معروفین این علاقه خواسته شده ، درس و بیان مطولی از
حالت مملکت و نتیجه دوام سقو برای شان داده شد ، امروز بعض
منصبداران عسکری برای ملاقات آمدند .

۱۶ جمل :

از چانهخواه به طرف ارگون حرکت شد ، عسکر ارگون برای
استقبال و سلامی بیرون چاونی صف بسته و سلامی رسمی بافیرهای نوپ گرفتند
طرف شب بعض قضایای اداری چاونی از قبیل غله عسکر و دیگر
ضروریات آن فیصله شد ، برای منصبدار ها يك رتبه ترفیع و برای عسکر
دو ماهه معاش به مقابل استقامت که تا امروز نموده اند وعده داده شد .
بعض برات ها برای جدرا نیها که به اردو بودند داده شد ، تا از
ارگون اسلحه گرفته متعاقب اردو بگردیز بیایند ، اما از طرف دفتری
نظام ارگون این برات ها رد شده بود .

۱۷ جمل :

طرف سردوزه حرکت شد چیزها که پیشتر از مخالف بودن اقوام
این علاقه شنیده شده بود علانیه آشکار گردید ، گویا فی الحقیقت اهالی
سردوزه ، وزرمت ، و کتواز در بین شان چنین مشهور شده است
که جناب سردار والا به طر فرداری امان الله خان ~~سکار~~ کرده
می خواهند که سلطنت را برای شان بگیرند ؛ لذا بلا اتفاق در
بین خود فیصله کردند که ما ایشان را بگذشتن از اینجا واکذار نمیشویم .
این قصه یکی از عجایبات بوده است . تا چند روز قبل برای گذشتن
از این علاقه ، داشتن وابسته کی به امان الله خان یگانه ذریعه اعتبار و اعزاز
و سهولت میبود . امروز بالعکس نه تنها بنام امان الله خان بودن از قائده
خالی بلکه موجب تهلکه و خطر گردیده است .
مشکله امروز از مشکله چند روز قبل که دری خیل ها مخالفت نشان

داده بودند بیشتر است . زیرا وقتی که ممکن نشد که بادی خیل ها از راه مفاهمه پیش آمده شود اردو از این راه حرکت داده شد . ولی حالا که اقوام زرم و سلیخانجیل و کتواز در این راه هم مخالفت میکنند گویا نه تنها مشکلات نبودن راه دیگری پیش روی است بلکه این وضعیت همان حلقه امید واری را که در خوست گفته بودیم کاملاً ساقط میکرد . در اینجا این قدر را هم باید بگوئیم شاید پیش بینی همین حالت مملکت بود که سردار والا را قبلاً بر این وادار میساخت که نقشه و خط حرکت خود را بهمان اساسیاتی که بیشتر بیان دادیم گذاشته جز و حدت و اتفاق مملکت دیگر هیچ چیز را نه در عملیات و نه تبلیغات و نه در نطق ها و نه در صحبت و مکاتبات خود میراندند .

۱۸ حمل :

امروز خوانین آمده واضحاً میگویند گذشتن سردار والا از این منطقه نه تنها مشکل است بلکه از خطر هم خالی نخواهد بود زیرا بالفرض اگر ما بگذاریم ، اقوامی که در پیش روی است نخواهند گذاشت در اطراف این ممانعت و متیقن بودن اقوام با اینکه جناب سپه سالار صاحب طرفدار امان الله خان هستند زمزمه زیاد است افراد اردو همه این زمزمه و افکار مخالفت مردم را با فکر پریشان میگریستند تنها سردار والا سپه سالار صاحب بهمان اندازه که انتظار میرفت از این حادثه پریشان دیده نمیشدند . و اگر در دلهای افراد اردو امیدی باقی مانده بود ، از مشاهده همین ثبات و بی تشویشی سردار والا بود امره ز سردار والا خوانین سر روضه را به نزد خود خواسته به ایشان در مذاکره و مفاهمه آمدند . بعد از ختم شدن این مذاکره و صحبت علت بی تشویشی و ثبات فکر سردار والا برای همه کسانی که این قضیه را بدقت معاینه میکردند واضح گردید . زیرا در این مذاکره ذات عالی نقشه و مرام اصلی خود را توضیح داده اند . یعنی برای عموم خوانین و حاضرین همان مجلس با عبارات منطقی و استدلالی بعد از توضیح دادن

حالت مملکت این را بیان فرمودند که در چنین وقت نازک و باریک که مملکت را خطر پاشانی و پاز چگنی تهدید میکنند نه من بلکه هر که اندک احساس و شعور دارد نمیتواند شخصیات و فردیات را تعقیب کند . زیرا رفتن عقب شخصیات و فردیات نه تنها خنجر مملکت را میافزاید بلکه علاوه بر آن در این چنین وقت منتج هیچ ثمر هم نمیشود از این رو در چنین وقت من نمیخواهم که به مفاد شخصی کسی کار کنم زیرا گمانه آرزو و مرام و خیال که دارم دور کردن فراق و خانه جنگی است . اما در قضا ساطعات هیچ خیال و فاصله ندارم بلکه این قضیه را برای انتخاب عموم و گذار میثوم ، زیرا اگر مشایه ساطعات رضامندی عمومی فیصله نیافت باز هم مملکت را خطر تهدید خواهد کرد . پس با همین خیال و نقشه و خط حرکت پیش آمده میخواهم به مملکت و وطن خدمت کنم .

بعد از ختم شدن این مجلس به یقین رسید ؛ اعتماد بزرگ که زعیم و نایب مادری خط حرکت و همه اقدامات خود دارند يك نکته بود آن (خالی بودن نقشه شان از اغراض است) . چنانچه در این مجلس ثابت شد که این اعتماد شان خیلی بجا بوده است زیرا صحبت مطولیکه ما اختصار آرا فوقاً بیان دادیم در اهالی ایجا اثرو واضح و نمایانی کرده بود .

۱۹ - ۲۰ حل

هنگام اهالی که صبح دیروز زمره مخالفت داشتند بعد از مجلس دیروز بالعکس قدری طرفدار و مایل دیده میشوند ، این دو روز هم در اقناع اهالی گذشت . رفته رفته خیالات اهالی سر روضه تبدیل یافته طرفدار پیش رفتن جناب اعلی گردیدند . گویا نقطه امیدی که از نظر رفته بود پس به نظر آمد .

۲۱ حمل

در یاد داشت (۱۵) حمل گفته بودیم میر غوث الدین خان با بعضی

خوانین دیگر برای اصلاح کردن فکر قوام زرمّت و وکّتواز حرکت کرده بود. امروز چند نفر از خوانین آنجا را به سرروضه فرستاده گویا غوث الدین خان هم در این موقوف شد که اقوام آنجا را به بی طرفی و بی غرض بودن سردار والا قانع سازد. و باتفاق این خوانین و خوانین سرروضه فیصاه شد که سردار والا سپه سالار صاحب باید حرکت کنند بیابان دیگر از مخالفت و عنادیکه داشتند صرف نظر نموده اند. یا اینکه برو پا کنندیکه نسبت بسردار والا در این سر زمین شده بود از دروغ آنها رفع شده بالموض متیقن شدند که جناب سپه سالار صاحب تنها خدمت مملکترا مد نظر دارند. نه شخص خود و نه شخص دیگری مراد ایشان است. بعد از این یقین خوانین و اهالی که حاضر بودند حرکت را برای فردا قرار داده شد.

۲۲ حمل

چیزیکه تمام اراکین اردو آرا نامیکن میدیدند؟ امروز میسر شد. یعنی بارها بسته وارد و مستعد حرکت است. منزل پیش روی در وسط اهالی زرمّت خواهد بود. یعنی همان اقوامیکه محض به مخالفت امن الله خان با هر دشمن او شان آمده و حاضر گردستند هستند. چنانچه بهمین باعث طرفدار بیجه مقو شده در چندین میدان با عساکر امن الله خان محاربه کردند. و حالا هم بگمان اینکه سردار والا سپه سالار صاحب طرفدار امن الله خان هستند بین خود قرار داده بودند که ایشانرا نمیگذاریم که از این منصفه بگذرند.

برای اقامت اردو در زرمّت قرار داده شد که در قلعه (نیک نام) بجای محمد رفیق خان منزل شود ولی در وقت حرکت از شخص مذکور مکتوب رسید که فکر اهالی اینجا را موقوف نمی بینم. از این رو از ترس بدنام شدن خودش خواهش کرده بود که اردو بجای او نیاید. رسیدن این مکتوب فکر اراکین اردو را قدری به تشویش انداخت و همان اطعمیانیرا که دیروز و امروز قبل از حرکت پیدا شده بود سلب نمود. ولی این

مکتوب در جبهه سرداروالا هیچ تأثیری پیدا نکرده تصمیم خود را بدل نه نموده (و شاید اعتماد شان در این نقطه هم حسن نیت و بی غرضی نقشه شان بود) زیرا با کمال آزادی فکر امر حرکت دادند . اما اراکین اردو با وجودیکه چند نفر خوانین زرمت که دیروز آمده اند ، یارو شامل بودند ولی باز هم از راه احتیاط وضعیت اردو را بصورت استعداد مقابله خطر اگر پیش شود ترتیب داده بحرکت افتادند . با عمله و هیئت سرداروالا سیه سالار صاحب از افراد واقوام مسلح قرار تعداد ذیل نفری شامل بودند . که خود این افراد و اکثریت غالب اقوامشان مطلقاً فدائی و طرفدار نظریات جناب سیه سالار صاحب بوده و در حین پیش آمدن يك خطر بر ایشان اعتماد کلی در مدافعه وفداکاری میتوان نمود :-

جاجی ۱۳ قوم بیرک خان جدرانی ۴۵ عبدالله خان نکه جدران ۴۰
میر و اختر جدرانی ۴۰ طوطا خیل ۱۵ احمد زئی ۸۰
عمامة مسلح ۱۰ جمله ۲۴۳ نفر

این عده مسلح بحالت و وضعیت آمادگی و استعداد مدافعه از خطر بحرکت افتادند . و امر چنین داده شد که اردو سر راست بایراهم خیل که فاصله ۳ کروه گردیز است برود . دشت دور و درازی که بین سر روصه و ابراهیم خیل است بهمین وضعیت بی اطمینانی طی شد . الحق هر چند که سرداروالا این قضیه ۴ روزه را که پیش آمده است اشتنا نداده بهمانند امور عادی گذشتانند . ولی طبعاً این بی اعتدائی شان دلیل نبوغ و بزرگی ایشان بوده است ، اما اگر بخوایم قضیه را بحاصله نظر عادی بشر ملاحظه کنیم فی الحقیقت قصه قابل تامل و جای تنک حوصله کی ویزاری است . برای توضیح مطلب وضعیت و حالت اردو را در این ساعتهایکه این دشت دراز را می پیماید برای خواننده ترسیم میکنیم :- در مملکت اغتشاش پیدا شد . پادشاه آن از تخت گذشت و بالموض برادر خود را بر تخت گذاشت . فرقه غاصبیکه باعث این فلاکت بوده او را هم قبول نکرده سلطنتاً غصباً تصرف کرد . ولایات

واطراف دريك تشنت و تذبذب عجيب افتاده است. در اين بين يك طبقه كه مضر ترين افراد جامعه هستند و هميشه بودن شورش به مفادشان تمام ميشود. در اين وقت از استفاده و كشال كردن مواد فساد كوتاهي نميكنند. رابطه و مخابره در بين ولايت هم موجود نيست كه يك ولايت از فيصله و خط حرصت ولايت ديگر واقف بوده باین ذريعه در اين چنين وقت خطر اقلان يگانگي و انشاقی در مملكت بپايد و الحاصل از هر طرف بارجگي و تشنت و خود سري پديد و ظاهر است و زديكترين نتيجه و خبيثه خدا نا كرده از اين اغتشاش برای مملكت پيش شود پاشاي و پار چه كي و از هم كسيختن است. در اين عالم خطر و بحران و آتش سردار و الا سپه سالار صاحب دريك گوشه دور عالم منزوي بودند.

شنيدن خبر اين حوادث البته بايد في تابش ان ميساخت ، لاچار خود را در اين گوشه جنوبي مملكت انداخت ، نه بل لايقتر است كه بسگويم خود را در اين آتش گذاخت ، فرديست نه بنام كار داری بل حيثيت ملی بخود گرفته از اين نقطه مملكت داخل شده نه امارت و نه وزارت و نه منصبی بخود مدعی هستند ، ندای شان همین است كه مملكت در خطر است ، الا ای اقوام افغان بپايد تا خود را از مصيبت برا كنده كي و نفاق رهانیده همه به اتفاق كلمه معاملات مملكتی خود را فيصله كرده نگذاريم كه تشنت و پار چه كي در بين ما راه يابد. ولی بپايم در اين دقيقه كه اين زعيم خير خواه بر سر اين ورود قرار گرفته به وضعت احتياط از خطر حمله بعضی از همين اقوامي كه ايشان برای خيرا آنها خود را به اين عالم تهلكه و زحمت انداخته اين دشت را می پيمايد به بينم آيا وضعت شان چنين نشان ميدهد كه زعيمی از بين ملتبي كه با آن احتياج دارد ميگذرد ؟ نه والله بلكه اين وضعت چنين نشان ميدهد كه كوئی كار داری از كار دار های سلطنت منحل شده نيست كه ميخواهد از اين منطقه عبور كند ، و اهالی بعضاً بسور شان موافق و برخی مخالف است .

الحق منظره محزنست که بیننده باحس را بتأثر می‌آرد ، و مدار
تأثر نه تنها آنست که چرا يك فرد خير خواه در بين خود ملت ، سر
کردن از ملت شود ؟ بلکه علاوه بر آن چیزیکه حزن و تأثر را زیاد
میساخت همین است که هر دقیقه که از سلطنت سقو بگذرد در حقیقت
که میست که افغانستان بطرف بربادی میبرد دارد !

هر حال چیزیکه این حزن و تأثرات را کم میساخت عبارات تسلی
و اطمینان خود سردار و الا سیه سالار صاحب بود ، زیرا هر وقتیکه در موضوع
این اقوام که در حقیقت مخالفت خیر خود را کرده در راه نجات وطن خویش
سنگ عارضه شوند بحث رانده میشد ، ایشان به تعرض آمده میفرمودند :
اینچنین اقوام در حقیقت بسیار ملامت نیستند زیرا چون در طبقه های کار
دار و کلان مملکت تا امروز غرض زیاد بملت آشکار شد ، ممکن است
يك حصه این مخالفت نتیجه همان تجربه های ملت باشد ، از این رو
و قیام که کدام شخص یا قومی باین مخالفت میکنند من او را بنظر دشمنی
و رقیب نمی بینم ؛ بلکه یقین دارم مخالفت این نقطه است که بمطالب
و مقاصد اصلی من پی نبرده است ، لذا تکرار به تکرار به ترسیم و فهماندن
مطلب خود قیام میکنم .

اگرچه در بین جمع بعض مغرضین بول خور و فساد پیشه موجود
است ، ولی عموم يك جماعه طبعاً مغرض نیستند .
از این رو اگر دلیل انسان صحیح باشد میتواند همه عوارض را رفع
کند ، چنانچه مثال این قول خود را حادثه ۴ روزه سرروضه
را میگذشتاندند .

اگرچه دلها باین کلمات تسلی داشت اما باز هم خطر پیش روی
که فرامدن بین اقوام زرمست است ؛ در حالیکه چندین نفر خوانین
آن علاقه مخصوصاً بدافع مخالفت امان الله خان طرف سقو را گرفته اند افکار
را مشغول میساخت .

مرکز جنوبی

اردو طرف عصر بابراهم خیل که فاصله ۴ کروزه گردیز است رسید

لیوانی فقیر (۱) با عده* از مرید های خود در اینجا ظاهر شد و برای چند دقیقه بملاقات سردار والا حاضر گردید، مدار صحبتش در این مجلس خواستن تفکک و کار توس و پول بود بمقابل اینکه او حاضر است قوم خود را بذریعۀ فتوا دادن طرفدار بسازد.

۲۴ حمل

صبح، خان احمد زنی میرغوث الدین که از چانه خواه برای انجام بعض کار ها بیشتر حرکت کرده بود بایک عده قومی و خوانین احمد زنی بابراهیم خیل آمدند.

اولین کاریکه در مد نظر بود طبعاً تشکیل دادن مرکز است تا در آنجا شروع بکار شود پس سوال دوجین بود که سر راست بگردیز رفته شود و یا اینکه کدام جای دیگری برای مرکزیت انتخاب شود (باملاحظه اینکه از خوانین و معروفین گردیز مراسلات زیادی که طرفداری و منتظریشانرا نشان میداد آمده بود)

اما با وجود اینهم مناسبتر چنین دیده شد که در مقام بالاده مرکز گرفته شود، بنابراین برای محمد صدیق و حاکم اعلائی گردیز مرکز بودن بالاده معرفی شد؛ و نیز دعوت فرستاده شد که در آنجا بیایند بقیه روز در دیدن خوانین و اقوام اینجا که جوقه جوقه برای تشریف و ملاقات و نشان دادن طرفداری مخصوصاً بعد از اینکه از خط حرکت و فتنه سردار والا عقبیده مندیشان زیاد شده بود گذشت.

قرار فیصله دیروز بطرف بالاده حرکت شد و آنجا بطور مرکز موقت برای جمع شدن اقوام و جرگه کردن دراموریکه قابل بحث باشد تعیین گردید.

در گردیز

رسیدن خبر دعوت سردار والا برای خوانین گردیز با جوس و حمیت

(۱) که در صفحه (۱۴۹) ذکرش آمد.



سردار والا شان آفای شاه ولیخان افسر و زمامدار
شئونات مرکزی در سمت جنوبی و فتح کابل
بلباس زمان مجاهد

زیادی تلقی شد و حاکم اعلی هم آنرا نظر باینکه عموم پذیرفته اند قبول کرده ، اما محمد صدیق فرقه شری را با آسانی قبول نکرد ، چنانچه خوانین گردیز رفتن را به بالاده بر سر او بتحریر جناب الله نواز خان که جرأت کرده بگردیز داخل شده بودند جبراً قبول آیندند ، باین دلیلکه بین ما و شما راجع قبول کردن سقوط یا عدم قبولی آن بحث درازی تا امروز بوده است ، و این فرد خیر خواه که تا اینجا آمده و میخواهد اینچنین تنازع را در مملکت رفع کند مابترین حکم می شمار پس رفتنشان باما حتمیست ، همین بود که آمدن گردیزها بسبب این قصه يك روز به تعویق افتاد ، سردار والا شبرا بنابر دعوت احمد زشیها در قلعه هایشان گذرانیده صبح واپس ببالاده تشریف آوردند .

۲۶ حمل

امروز آقای شاه ولی خان که بیشتر از خوست جدا شده بودند ببالاده رسیدند . حاکم اعلی و محمد صدیق و باقی مامورین و عموم خوانین و روشناسان گردیز ساعت ۹ ببالاده آمدند که محمد صدیق با خود ۳۰ نفر سوار و پیاده نظامی آورده بود و غالب اینها کوهستانی هستند ، که این مسئله از يك ملاحظه باریک خالی نبود و آن همینکه خود محمد صدیق کوهستانی و عسکر بیکه با خود میگرداند و اینجا آورده است کوهستانی بود ، و امروز خوا هستند تحکم و امتیاز در مملکت کوهستانیهاست و شاید این حرکت او مطلقاً از تعقل و یا دور اندیشی خارج بود .

چون اساساً نقشه سردار سیه سالار صاحب پیدا کردن رشته توجید ملی است لذا طبعاً سروکارشان بیشتر با اقوام و ملت است از اینسرو بعد از يك ملاقات مختصر با حاکم اعلی و محمد صدیق و باقی مامورین با خوانین و کلانشوندگان گردیزی که با اتفاق و یا انتخاب عموم بآنجای آمده اند در يك مسجد بیکه قریب بود منفرد شدند .

طبعاً مدار مذاکره معلوم کردن خیال گردیزها است که زیاده شان همین عده است که باینجا آمده بود ، در این مجلس گردیزها با حرارت زیاد

وصمیمیت طرفداری خود را با افکار خبرخواهان سر دار و الانشان داده علا و به بران
آماده کی خود را با انجام و متابعت هر نقشه و خیا ای که بر ایشان داده شود اظهار کردند

بهر حال این جمعیت را که قلباً با صمیمیت یکدیگر را میپذیرند بمذاکره
خودشان گذاشته با خواننده خود در مطالعه حالات عمومی امروزه این
سرزمین و دیگر ملا حظاتی که اطراف آن موجود است بصحبت بیابیم زیرا
مسلم است حوادث يك منطقه معلوم و فهمیده نمیشود تا زمانی که انسان از
جزئیات و کلیات حالات عمومی آن واقفیت نداشته باشد

۱: پیشتر در یادداشت (صفحه ۱۵۱) گفته بودیم از اشکالات مستقبل یکی
اینست که بین کردیزها و اقوامی که در کرد و نواحی کردیز افتاده است از چند
ماه باین طرف مقاتله جاریست و خود همین نزاع احتمال دارد در آینده
مشکلات زیادی را سبب شود، کنون بفضل الهی و حسن تدبیریکه
دیروز برای اطمینان دادن کردیزها بخرچ رفته بود میبینیم يك عده بزرگ
از معتبرین و کلا نشونده گان کردیز در بین احمد زئیها با کمال گرمجوشی
و همدردی ملاقات و باز دید دارند، که علاج این فقره را جنبه پیشتر
اشاره نمودیم همان مکتوبات خوانین احمد رفتی کرده بود، که آنها برای
کردیزها مکتوب مفصل اطمینان و صرف نظر از عداوت گذشته که بمناسبت
ورود سردار و لا قرار داده شده است فرستاده بودند، و در نتیجه
جفانچه میبینیم گویا يك مشکله خیلی مهم فیصله شده است.

۲: محمد صدیق فرقه مشر بعد از مغلوب شدن اقوام جنوبی در
بغاوت سنه ۱۳۰۳ در این سمت بصفت منصبدار عسکری معین شده فقرات
جزا ئیه چندین قبیله و خانه واده را خود تنفیذ داده و با
چند قبیله بطور مخصوص ظلم و شدت جابرانه استعمال کرده بود. پس آمدن او
در این علاقه قبل از اینکه يك حکومتی تشکیل شود، و امنیت و تصرف
مطلقاً بدست اهالی باشد از تصور خارج بود. ولی اینك در بالا خانه
نشسته آزا دانه هر طرف سیر و تنها شا میکند.

۳: در خیلی فقرات یاد داشت خود کلمات حرکت و سفر را با

به سهولت استعمال کردیم در حالیکه در آنوقت از يك ده بدیگر ده همان قدر آسانی که نوشته شد حرکت آسان نبود . زیرا این منطقه عبارت از يك دشت مستطیل یا دره دراز است که در آن از خیلی قوم ها و قبیله ها متوطن میباشند . البته در وقت بودن سلطنت این همه اقوام تابع قانون امنیت بوده ، با هم خواه مخواه خوب میباشند . ولی وقتی که سلطنت نبود البته این اقوام بمنازعات دیرینه چندین ساله که در دلهای بعضی شاید میراثاً هم مانده باشد گرفتار میشوند . گویا در همین دشت مستطیل که تا دو روز قبل منتهای بی امنی و عبور مرور از آن خطر ناک بود اگر امروز دیده میشد که خیلی افراد و جماعه ها بطرف بالا ده آمده میروند ، یا از يك ده بدیگر ده رفته میتوانند این امر فوق العاده نیست که فکر همه را ورود سبه سالار صاحب مشغول ساخته و بعضاً به شوق اشتراك در دعوت شان برخی دیگر به میل اطلاع یافتن از دعوت شان مطلقاً عداوت و منازعات فردی یا قومیرا بر طرف کرده اند .

۴ : این منطقه بد بختانه مانند دیگر منطقه ها در مسئله سلطنت منتظر وی طرف نمادند . بلکه بعضی اقوام در اینجا موجود است که زیرا اثر بعضی روحانیون خود رفته به سقو اطاعت کورانه نموده ناپسندیده و خوانین خود را بکابل فرستاده بردند . که آنها يك رشوت کمی چشم و گردن خود را بسته سقو و کابارا غیر از آن چیزیکه دیدند و فهمیدند به قوم نشان دادند و فهماندند .

حادثه

ساعت ۳ و نیم بفته صدای فیر ها از هر طرف بلند شد اینرا هم باید گفت در بیرون یعنی زیر نپه بالا ده مخلوط عجیبی از اقوام دوست و دشمن حاضر است . در این بین ۲۰۰ نفر عسکری که حصه اعظم آن کوهستانی با اصطلاح عمومی آنوقت (سقوی) موجود است . که البته بودن سقویها در این بین از خطر زیاد خالی نبود . فیر شدت گرفت . تق و تق . شغ و شنگ هر طرف شده میروند

و شدت هم گرفته می‌رود . که فیر میکند ؟ مراد او چیست ؟ از خود
است یا بیگانه ؟ هیچ معلوم نیست ! تنه چند نفر بین زخمی و مقتول
بزمین خورد . اسبها این حالت را کوئی خوش نسکرده باشند چارتران
رخ بدشت کردند . کردو باد شدید اطراف را گرفت ۳۰۰ نفر عسکر
فرقه مشر ازین غیب شد شاید طرف کردیز را گرفته باشند . تنه بی تنه
به زمین می‌خورد . قاتل معلوم نیست ؟ هر کس در هر کنجی که
است خود را در همانجا مستحکم ساخت . هر حزب بر حزب مقابل
خود بد گمان بود .

وضعیت قریب ۲۵ یا ۳۰ دقیقه دوام داشت . وقتیکه فیرها آرام شد
روی میدان غیر از تنش های مرده و یگان اسپیکه هر چه شتلتک زده خود را
از حضور مشاهده این چنین مناظر مدهش رها نیده نتوانست دیگر
کسی نبود . آنجمله ۴ نفر سواران همراه شہید شدند .

سردار والا سبه سالار صاحب این حال را که دیدند چون اصل ماده
یا علت نزاع معلوم نبود و اینکه آن فیرها را که کرده است از کدام طرف ؟ و بچه
قصد بود ؟ لاچار خود را از مسجد کشیده بسک قلمه که قریب بود
رسانیدند . در آشنای این فیرها محمد صدیق فرقه مشر و حاکم اعلی در یکی
بالا خانه بر میداند که در آن این قیامت برپا شده بود مشرف است
نشسته بودند .

وضعیت آرام شد . و مردم از هر طرف بر آمده می‌رفتند . حرف
زدن همه همین یک سوال است (این فساد از کدام طرف بود ؟) بعض
اجد زنی ها گفتند محمد صدیق فرقه مشر از بالا خانه این فیرها را کرده
که شاید کدام نشانی برای نفری خودش بوده است . اما کسانیکه
با او در اطاق بودند این شهادت را نمیدادند . فریق دیگر میگویند تیره وال
ها این فساد را برپا کردند . همچنین هر کدام با هر قوم بحق یا ناحق
حادثه را بپای رقیب خود تمام میکرد . تحقیقات هیچ فایده نمی‌بخشید
زیرا به اصطلاح درین میدانی مردم ارجل بود ، معلوم شده نمیتواند که
از کدام طرف و بچه قصد بگفته افغانها (این فساد شورانده شد) بهر حال

هر که بود . ولی طبعاً مفسد و بزرگ مفسد بود . زیرا امروز يك
قضيه اصلاحی قومی که خیلی با اهمیت است روی کار بود . و آن عبارت
از اصلاح کردن بین گردیزی که اهالی پابخت سمت جنوبی هستند ، و بین
دیگر قوام افغان که با ایشان در این چند ماه مقابله و نزاع داشتند بود
علاوه بر این همه ، چیزیکه میتوانست قضیه را خیلی تیره بسازد همینکه خوانین
و معتبرین گردیز اعتماد و دل کرده به مجرد دعوت شدن بدین اهمیت دادن
مقالله های چندین ماهه آمده و فعلاً در این میدانیکه این فساد پیدا شده
است حاضر هستند . مگر فضل خداوند بود که به هیچ يك از
گردیزی ها در این مصیبت آسیبی نرسید . نازیکی رسید و شب شد .
هر کس در هر نقطه که بود ها بخوابیدند . شب هم گذشت
ولی آرام شب نبود . چون واقعه عصر نه عات و نه محرك آن
معلوم بود . از این رو هر کس احتمال میداد که شاید واقعه ظرف
شب تکرار شود علاوه بر این توهم میسر نشدن خوراک و پوشاک در این
تکلیف میافزود .

بیشتر در فقره یاد داشت خود در صفحه (۱۶۵) گفته بودیم به سبب ظلم
و جبریکه محمد صدیق با بعضی اقوام احمد زئی کرده بود . نسبت بخود
خیلی دلهای بر کینه و عداوت پیدا کرده است . جناب سپه سالار
صاحب محض برای اینکه کداهی از آن دشمنان انتقام جوی محمد صدیق
از موقع استفاده کرده از بتی بوی رساند . چند نفر از خوانین احمد زئی
را برای محافظت و نگهداری او از طرف شب معین فرمودند . شب در قلعه که
جناب سپه سالار صاحب قیام داشتند خیلی خوانین جمع بودند ؛ مذاکرات
زیادی دایر شده است از آن جمله قوم (بازو خیل احمد زئی) بود که محمد
صدیق فرقه مشر را مطالبه میکردند . ناقصان و انتقام مقتولین و مظلومین
خود را از وی بگیرند . فریق دیگر حاکم اعلی را میگفت که طرفدار امان
الله خان است ما او را نمیخواهیم که در گردیز بماند ، بالاخره بعد از
مباحثات خیلی دور و دراز فیصله بر این شد که حاکم اعلی و محمد صدیق

نباید بگردیزای عودت کنند. زیرا هر کدام يك مفاد و نقشه جدا گانه عمل میکنند که البته عملیات و تبدیلات این ها علت بزرگی برای تثبیت و تفریق اقوام بشمار میرود لذا هر دو در وسط يك قوم بی طرف محافظت شوند.

۲۷ جل :

طرف صبح اولین کاریکه شد بردن حاکم اعلی و محمد صدیق فرقه مشر بطرف رود احمد زنی بود. که قوم متمهد حفاظت آن برای اینکه از کدام طرفی بر محمد صدیق فیری نشود قرآن های شریف را بر سر گرفته بودند. ساعت ۱۰ اردو به طرف رود احمد زنی انتقال کرد.

۲۸ حمل

معلوم میشود مراد از تحریک فساد پر روزه در بالاده منحل کردن اقوام و پیدا کردن يك مقاتله بین آن ها بوده است. ولی اگر چه به فضل خداوند مسئله باندازه مقاتله و منارعه قومی نکشید و در آن واقعه بدون از چند نفریکه اجل شان مقدر در این واقعه بود. کسی تلف نشد خصوصاً که چون قاتل بامفسد معلوم نبود از این رو نه کشته های قومی و نه دیگر زخمیها در پیدا کردن يك فساد قومی اثری بخشیده است. اما باز هم باینکه حادنه بخیر گذشت ولی طبعاً از پیدا کردن بعضی تاثیرات معنوی در نقشه سپه سالار صاحب که عبارت از توجید اقوام و جمع کردنشان در يك نقطه فکری است این حادنه بی اثر نگذشت. از آنجمله اینکه اقوام جدران که تا حال به اردو شامل بودند، این حادنه را تحریک احمد زنی گفته خود را از بین کشیدند؛ همچنین در منگل ها این حادنه يك نوع بی اعتباری پیدا کرده است. که قدری رنجیده مینمایند. و نیز در جماعه های خورد و بزرگیکه در آن روز حاضر بودند تاثرات مختلف بخشیده است. گویا عوض اینکه امروز از مصالحات قومی و دیگر جزئیات که در بین است باید فارغ بوده در اقدامات اساسی شروع میشد. لاجار در اصلاح تاثیرات این واقعه باید پرداخت. که يك مشغولیت ابتدائی (سراز نو) پیدا شده است.

امروز در رود بانجام دادن بعض مکاتیب و معاملات تحریر به گذشت.
درعین زمان گذاشتن يك خط حرکت و نقشه موافقتی برای جمع کردن اقوام
و تمرکز در گردیز و تشکیلات دیگر گذاشته شده و برای
اداره ملکی گردیز جناب عبدالغنی خان پسر لعل کسانخان و برای مراقبت
امور نظامی جناب سید محمد خان به تصویب گردیزی ها انتخاب و تعیین شدند.
گویا اگر حادثه پررود نبود همه امور به کمال مرغوب جریان داشت ولی
این حادثه نقشه حرکت را اندک تغییر و نوعاً قدری به تعطیل انداخت .

۲۹ جل

يك طیاره از طرف کابل آمده بعد از ایداختن چند قطعه اعلان در
حدود گردیز و نواحی آن بطرف خوست پرواز نموده وقت عودت حینیکه
میخواست از بالای گردیز عبور کرده سرراست به کابل برود گردیزی ها فیرهای
زیادی بر آن نموده به سبب خوردن کوله به تل چه تیل آن مجبور بفرآمدن
گردید. اعلانی که در این حدود می انداخت در آن با عبارات بریده و کلمات
نهمت که همه امور مضحک و عجیب بود از قبیل اینکه در ملک کفر
رفته اند و غیر آن دیگر موضوعاتی ربط را نگذاشته و در آخر اعلان جوایز متعددی
برای کسی که بایشان و یا یکی از برادرهای شان آسیبی رساند تعیین کرده بود
ولی از چنین اعلانات بحال هیچ خوف یا اندیشیدن نبود زیرا از روی
احساسات عمومی که اقوام این سرزمین نشان میدهند . یقین کامل حاصل
بود که عموم اقوام اینجا بایک خلوصیت صمیمی دور و اطراف سردار والا
جمع اند و ایشانرا کماحقه يك زعيم و یار هر ملی قرار داده اند . چنانچه
بالفعل ماعصر صدها از این اعلانات را مردم آورده و عبارات انتقام و نفرین بسقو
اظهار میداشتند ، حتی بعضیها همین اعلانات را در دیوارها نصب کرده چنانچه
مینمودند خود طیاره در گردیز محفوظ و پیاوهای آن تحت النظر گرفته شدند .
امروز جناب سردار والا سپه سالار صاحب با آقای شفاء ولیخان به
طرف قلعه کت مگدل که به فاصله ۳ کروری این قلعه واقع است برای
دیدن اقوام اینجا حرکت فرمودند . شب درجای محمد کمال خان توبه شر

گذشت . و آقای شاه ولیخان سرراست به طرف کوه - بین رفتند .
 خبر سقوط طیاره ازطرف خوانین و قوام بهخوشی زیاد تلقی شد ، و در
 حقیقت هم جای خوشنودی بود زیرا سقوط این طیاره عبارت از کم شدن يك جزئی
 از قوای سقو بود . است . ولی چیزی که عبرت آور دران انقلاب بر ما
 گذشت همین بود که . فرضاً اگر يك دو طیاره از طرف اردن الله خان
 به کابل میامد البته سقو آنها را زخمی و معطل ساخته بزمین میانداخت
 و البته خوشنود میشد . و هر قدر ذخایر تلف میکردید . و کارطوس
 و عمارات و غیر آن برباد و خراب میشد هر جهت به قدر تلفاتی که بجهت مقابل
 میرساید هاتقدر باید خوشنود و خود را کامیاب میدانست و حق به طرف هم
 بود . زیرا دشمن خود را ضعیف ساخته است . ولی بیایم در
 حقیقت قصه که آیا جوانهای که در این محاربات خون های شان به بسیر ری
 قیمتی و هدر تلف شده است . و نیز جباخاه و اساحه و توپها و عمارات و طیاره
 ها یک تلف شده آیا مال کیست ؟ و خساره آنها عاید بکیست ؟
 و گریه این خساره ها را در آئیه که خواهد کرد ! این همه اموری
 بود که اردل های حساس خون میجکاید . ولی سیلابیست که آمده
 البته تا زمانیکه سیلاب جوش و هجوم خود را پوره نکند جلو آنرا نمیتوان
 گرفت . از يك طرف این اوضاع را با چشم گریان میدیدیم و از طرف
 دیگر يك طبقه افراد را میدیدیم که محض برای آب خن کردن و ماهی
 گرفتن آقدر سرگرم تیره کردن وقایع هستند که تحس و حزن را هزاران
 چند میساخت . واضحاً میگوئیم که این طبقه نه روحانیون و ملاحهای
 غیر حقیقی بود بلکه يك عده خوانین و غیر خوانین هم در جمله این قطار آب
 خن کن شامل بودند .

۳۰ جمل:

امروز يك مسئله تاریخی خیلی قیمت و اهمیت داری روی کار شد که در
 تاریخ مشرقی و جنوبی قطعاً مثیل نداشت . و آن همینکه از طرف
 مشرقی يك وفدیکه عده آن ها - ۱۳۰ نفر بود .

و نماینده تمام اقوام مشرق بودند . برای مذاکره و تبادل افکار
با اقوام جنوبی آمده اند (۱)

کلان این وفد . و یاموکل عمومی اقوام علاوه بر این نماینده ها آقای
محمد گل خان میهند بودند سردار والا سپه سالار صاحب برای استقبال
وفد چند قدمی بیرون قلمه برآمدند . نطق بر منطقی و تبریک و ورود این
وفد را بجنوبی که برای باز اول در تاریخ این دوست چنین تمایل مفکری
و همدردی واقع میشود گفتند . و شکریه این استقبال و ابراهیم را از
طرف عموم مشرق و نماینده های آنها جناب محمد گل خان نمودند .

در این بینکه همه سرگرم این استقبال هستند و خرنین جنوبی
با اقوامیکه در اینجا حاضر بودند . همه ازدل بمشاهده این منظره سرگرم
میشدند . حادثه کوچکی رخ داد ولی حسواس تمام حاضرین را خیلی
برت و بریشان ساخته بود . که ما محض برای اینکه مطالع حتی بحیثیات

(۱) ما که ورود این وفد را خیلی اهمیت میدهم از دو نقطه نظر است
یکی اینکه در تاریخ این هر دو سمت که مرد و افغان و تبعه يك حکومت اند
چنین مبادله وفدی و فکری پیشتر نشده بود . و این بار اول است که برای
مبادله فکری و فدی از آن سمت باین سمت میآید . ثانیاً از نقطه تاثیر بزرگیکه
اعزام چنین وفدها در توحید و یگانگی دارد ، بلی قبل از این خیلی عزیمت
های جماعات ملت بین مشرق و جنوبی شده بود ، اما بد بخانه اعزام بهر
دفعه که شده بود برای استعمال يك سمت بر علیه دیگر سمت بوده است . یعنی
همیشه در وقت بغاوت ها يك سمت بر علیه دیگر سمت استعمال میشد
و اگر چه این استعمال فایده موقت داشت . یعنی سمیتیکه باغی بود خود را
لاچار به اطاعت میدید . ولی حکومت های گذشته که این نقشه را روی
کار میکردند قطعاً تاثیر خیلی وخیمیکه این چنین استعمالات برای منحل ساختن
و سکا لاندن عناصر روحی جامعه از یکدیگر دارد هیچ زیر نظر نمیکرفتند .
و شاید خیلی سوء اداره کی های گذشته باشد که ما امروز نتایج و خیم و عقیم
آنها کشیده میرویم .

اوضاع روز هایکه انقلاب باشد مطلع شود . یا در خیمه خود رسم کرده
بتواند همان حادثه را در اینجا نقل میکنم :

مسلم است در این محفل هر که موجود است بانام احساسات خود متوجه
اوضاع و حرکات مهمانان نو وارد شنیدن کلماتیکه از طرفین رد و بدل
میشد بود . در این اثنا بین حلقه دوم و یا سومیکه دور جناب سپه سالار
صاحب واقع است بقتله صدای کار توس انداختن يك تفنگ شنیده شد
البته دایره نزدیک آنشخص که کار طوس میانداخت هر که باشد باید زود
خود را روی او انداخته نگذارش که به غیر کردن اقدام کند . اما
اشخاصیکه قدری دور بودند ، وقتیکه در بین محفل هجوم و دست
اندازی دیدند . چون وقت انقلاب یعنی نبودن حکومت و نظام است
هر کس خود را مکلف بحمايت جان میداند . لذا لاجار آهسای که
قدری دور تر واقع هستند زود دست به تفنگ انداخته کار طوس هارا
خبر گرفتند . از هر طرف جرق و برق تفنگ بر کردن شنیده شد
و البته بعضی ها که قدری احتیاط کار تر هستند کوشش کردند که بزودی خود را
از این جمع دور کرده سنگری پیدا کنند . والحاصل غلط فهمی و
استعدادات ثانیه به ثانیه نه بلکه ثالثه بثلثه زیادت میگرفت تا اینکه از وسط
جماعه صدا برآمد (خبریت است) ومعلوم شد اصل واقعه ایست که همان
شخص اول که کار طوس میانداخت يك مدعی کم گشته خیالی قدیم خود را
در این مجمع دیده بود . که جوش انتقام همه ملاحظات را از چشم او
پوشانده باین اقدامش وا دار نمود . بهر حال مسئله معلوم شد وقصه قرار
صدای منادی بخیر گذشت . ودوباره حواس هر کس بطرف مداخلات شده و
برای اقامت نماینده ها ترتیبات گرفته شد . و ایشان برای استراحت رفتند .

طرف شب يك لاشه که در آن مذكوره اهالی مشرقی برای اهالی جنوبی
راجع باین انقلاب ترتیب شده است . برای مذاکره پیش شد مشرقی
ها بعد از ذکر کردن يك تمهیدی راجع به سبب انقلاب کردن خودشان
خصوصاً خروج امان الله خان از قید عرف و عادات مملکتی ودوچار کردن ملت
بيك بحرانی . بسبب افراط کاری که در تعقیب پروگرام و خیالات خود کرده

بود، و غیر آن اساسیات و مطالب زیادی بقید تحریر آورده، بعد از آن عقیده خود را در باب پیچیده سقو که غاصب است و میخواهد بر غم رضای مملکت سلطنت نماید و نیز معاصیب و نواقصیکه شخص سقو با ضرر هایکه سلطنت کردن او دارد تبیان داده. بالاخره فیصله قطعی خود را نشان دادند که باید صورت این نارضائی خود را با امضات عموم اهالی مشرقی و جنوبی برای پیچیده سقو بفرستیم تا بموجب این اخطار باید از سلطنت بر طرف شده مسئله پادشاه را برای انتخاب عمومی واگذار شود. و اگر بالفعل این اخطار را قبول نکرد ما اقوام بالا اتفاق هیچ استراحت و به هیچ مشاغل حیاتی متوجه نخواهیم شد تا زمانیکه این شخص غاصب و سافرا با عموم طرفداران اصلی اوبقصاص اصرار و تباہی وطن که موجب شده اند نرسانیم. و چون هیچ حرکت اجاعی بدون از داشتن يك زعيم وفادار یا پیشوا با انجام رسیده نمیتواند. از آرزو ما عموماً زعامت و پیشوائی سردار والا سیه سالار صاحب را که تا امروز در صحنه وطن مظهر خیلی احساسات خیر خواهانه و همیشه در اجرا آن و عملیات خویش نمونه بزرگ اعتدال و دور اندیشی بوده تعهد میکنیم که فرداً و کلاً در زیر نقشه و هدایتشان بوده تا اینکه بمطالب خویش نایل بیائیم.

این انذار نامه از طرف عموم کسانیکه در این مجلس بودند که غالباً از خوانین و کلان شوندگان جنوبی هستند. بخیلی تأیید و تصدیق تلقی شد. گویا این حسن تلقی نشان میداد که آمدن و فساد مشرقی برای فردا تأثیر خود را بجا هو حق خواهد کرد.

اول ثور

امروز خوانین و جماعه های افراد از هر طرف برای دیدن وفد مشرقی آمده میرفتند. روز بیک گرججوشی مرغوبی گذشت. در این بین هروقتیکه مجلس تجدید میشد. همان لایحه انذار که از مشرقی آمده است قرائت شده و عموماً حاضرین آنرا موافقت کرده امضا میکردند.

فیصله اقوام اینجا به مردم زرمات و کتواز که سلباً تمخیل هستند اطلاع داده شده. و لزوم شمولیت شان در این اتحاد قومی خبر داده شد. اما از

آنطرف جواب های عجیب و خبیلی حیرت آور میرسید . مثلاً میگفتند
 که چون امان الله خان از طرف قندهار حمله کردنی است . اولاً
 اوشانرا از صفحه مملکت باید کشید بعد ازین اگر سقوط لایق سلطنت
 نبود میتوان او را علاج کرد . این جواب و دیگر جوابهای که از طرف
 سلیمانخیل میرسید خیلی حیرت آور بلکه در بعض اوقات مستوجب تنویش
 هم میشد . زیرا هر وقتیکه يك جواب از طرف آنها میرسید
 واضحاً آثار اعتنا و دقت در چهره جناب سپه سالار صاحب دیده میشد
 بخدیکه احیاناً به تفکر خیلی عمیق میرفتند . در کتوار زرمتم يك هیجان
 و جمع و جوش خیلی جدی شنیده میشود . و همه بطرف غزنی و کلات و
 مقر برای مقابله با عسا کر امان الله خان که طرف کابل حمله کردنی است
 میروند ، گویا انقلاب است . و هر که هر طرفیکه دلش خواست میروند
 مگر روز بروز اوضاع تیره گئی پیدا کرده مستقبل خطرناکی حالت مملکت . و زیادت
 خانه جنگی واضحتر شده میروند . تا حال سعی میشد يك گونه
 وحدت فکری در اقوام تولید شود . شاید مطالع درك نموده باشد این
 چندمین دفعه است که اثرات مخالفت و شکستاندن این نقشه روی کار شده
 است . و تا حال هر چه اشکالات پیش آمده است اگر چه مهم و جزئی
 بود . اما بهر حال تدبیر محدود داشت . ولی در این دفعه مسئله و خیمتر
 و اثرمطول و عمیقتر دارد . زیرا بذریعه این اقدام زرمتمی و کتوازهها بکسوع هاج
 و تشتت در عموم اقوام دیده میشود گوئی که همه نمیبخواهند امان الله خان پیشرفت نماید
 جدرانی های دری خیل سرراست با اقوام زرمتم شامل جنگیدن با عسا کر
 امان الله خان شدند . همچنین در دیگر اقوام پیدا شدن بعض محرکین دیده میشود .

۲ ثور

از قلعه گت مگل به طرف رود احمدزئی حرکت شد ، چون در این چندروز
 مسئله اصلاح اقوام و تلافی اثر انیکه واقعه بالاده در بعض اقوام پیدا
 کرده بود جد آ زیر نظر بود . از طرف دیگر ورود نماینده های مشرق
 هم چیزی تأثیر کرده بود . لذا میتوان گفت که تکرار آ يك جمع

وجوش خوبی در گرد و نواحی های رود احمد زنی دیده میشود . مخصوصاً
 اینکه لایحه انداز که از مشرق آمده است . مثلاً که از وحدت و اتفاق وجوش
 عمومی پیدا کرده است . یعنی تا امروز در خرابی و بد بودن بچه سقو
 قانع شده توانستند . و بعد از تبلیغات زیادیکه از طرف سردار والا سپه
 سالار صاحب میشد در ذهنیت اهالی این سمت این قدر هم تاثیر پیدا
 شده است که هر چند سقو دوام کند همان قدر تلافی اثرات بد او در مملکت
 برای آتیه مشکل شده می رود . پس در رفع این مصیبت عجله باید کرد
 ولی از کدام راه باید پیش آمد ! تا امروز جرگه میشد و بابائیکه در این
 جرگه ها بارها برای شان فهمانده شده بود که راه آسان همین است که
 اقوام جنوبی متفقاً در لوگر . و اقوام مشرقی از راه بتخاله
 نیز به لوگر آمده یکسک خطاری به سقو فرستاده هرگاه آن اخطار تاثیر
 نه بخشید لاچار از راه قوت پیش میرویم . این نقشه از طرف عموم صدیق
 میشد . ولی چون سوقیات قومی است . تا زمانیکه مطلب يك نقشه
 در ذهنیت همه اقوام فرداً فرداً تاثیر و تخمیر کافی را نگیرد البته عزم
 کردن ممکن نبود . لذا تصفیه قضیه صورت اقدام تا امروز معطل ماند
 ولی چنانچه گفتیم مثلاً که لایحه اخطار مشرقی اثر خوب بخشیده باشد
 بدست اقوام داده باشند مذاکرات جرگه امروز قدری به نتیجه دادن
 فریتر دیده میشود . و امید يك حرکت قریب پیدا شده است .

ترتیبات بچه سقو

جنگ چرخ

صبح ۴ وقت آفتاب بر آمدن میرغوث الدین خان آمده وایک لهجه
 خیلی و اخطائی خبر رسیدن افواج سقوی را در التعمور گفته و اعلان کرد
 که فوراً يك عده اقوام را به آن طرف فرستادنی هستیم . اینرا گفته
 و امر نواختن دهل های جمع آوری را داد . دهلها در
 تمام رود بشدت نواخته میشد . و هر قدر نفری جمع میشدند خبر
 را به ایشان گفته بطرف تیره میفرستاد . همین صورت تا ساعت ۱۱ صبح

هرچه نفری جمع شد به طرف تیره و التمود برای گرفتن راه افواج سقوی
که میگویند آمده است رفتند.

مکتوبی از اقوام زرمت رسید که اگر فی الحقیقت جناب سپه سالار
صاحب طرفدار امن الله خان نیستند. یکی از برادران محترم خود
را برای ما به فرستند. تا او شان بطور قائد یاسر مفرزه با ما در جنگ
باعضا کر امانی شامل شوند.

این يك دعوت خیلی مشکل بود. زیرا یگانه نقشه و مرام
و آرزوی ~~که~~ سر دار والا دارند برطرف کردن سقو از تحت
سلطنت بود. و چون شخصاً يك نظریه یا مفاد غرضی و خصوصی
در بین ندارند. البته اشتراک را در مقابله با امان الله خان علاوه بر اینکه
به نقشه و آرزو یا خیال شان علاقه نداشت. البته در این چنین اقدام مواخذه
ضمیمه و مانع وجدانی هم میدیدند از این نقطه که رفع کردن سقو اولی تر است
و تا امروز هر چه صدا از طرف زرمت میرسید. اگر چه این صدا ها در نقشه اصلی
جناب سپه سالار صاحب تاثیر و خیم داشت. مگر با حسن تدبیر جواب
داده میشد. که سلیها نخیل را از اصرار باز میداشت. ولی در این
دفعه این دعوت اخیر خیلی مشکل افتاد زیرا وقت حرکت بود ولی با وجود آنهم
سر دار والا صراحتاً مطلب را نزدیک کرده و به زرمتهای جقیقت مسئله را ~~که~~
سقو مضر تر و کشیدن او فعلاً اولاً تر است.

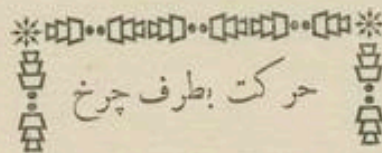
نماینده های مشرق و داع کرده باین خیال که ما هم بزودی رفته لشکرهای
خود را بطرف کابل سوق میدهیم با محمد گل خان که نمونه برجسته احساسات
این وفد بود رفتند.

سر دار والا بطرف تیره حرکت فرمودند. تا ریاست مدافعه
و یا حمله قوم را خود اشغال و اداره نمایند. باران هم خیلی به شدت میبارید.
آقای شاه ولیخان بادسته همکاران خود به طرف گردیز برای تشکیل
دادن يك مرکز و اداره کردن امورات مرکزی روانه شدند. و از طرف
گردیزی ها خیلی پر جوش استقبال شده. بتقریب ورود شان از طرف

نظامی سلامی رسمی با فیرهای توپ افشاده . و طوایف ملکی جماعه ، جماعه باحرارت و رود شارا تبریک میگفتند.

سردار والاسپه سالار صاحب شب را در قلعه سفید که بدان تیره افتاده است . گذرانیدند ، صبح اقوام منگلی هم بسر کرده کی دلمی خان طرف لوگر روانه شدند . غوث الدین ، حاکم اعلی و محمد صدیق فرقه مشر را به قلعه سفید تیره آورد . و نظر باینکه عایله حاکم اعلی در مجلغو یعنی در آخر رود احمدانی از پیشتر آمده بودند ، از این دو سردار و الا مصلحت دادند تا حاکم اعلی به طرف مجلغو برود . اما محمد صدیق فرقه مشر را در اردو گذشته مر فرمودند : هر جا که اردو برود او هم به اردو باشد . پیشتر فراموش شد گفته شود که طره باز خان که رئیس ارکانجریه قوماندانی عسکری گردیز بود با فرقه مشر از طرف سردار و الا مقرر بود که حالا هم با فرقه مشر است .

۴ نور



ساعت ۹ و نیم از قلعه سفید به طرف کوتل تیره حرکت و منزل مقصود چرخ لوگر قرار داده شد . گویا امشب اردو با مفرزه آن در منطقه که اصلاً بر نفوذ سقو است داخل خواهد شد .

وضعیت امروز

اینکه لشکر ها از دیروز بطرف لوگر حرکت کرده میروند . و امروز نیز لشکر که پیشتر آن منگلی و احمد زنی است ، و در پیشروی اردوی سپه سالار صاحب باسروتن غزل های جنگی و نواختن دهل های بلند خیزان و افغان حرکت دارند . گویا این معنی را دارد که جناب سپه سالار صاحب بعد از مجاهدات و تبلیغات حتی تدریسات یکسپه ماهه

که در راه اقتناع مردم در ضرورت اسقاط سقو صرف نموده اند . با وجود عوارض و اشکالات و محریکات گوناگون که بارها مفسدین خفیه و علناً مقابل شان میآوردند ، اما باز هم امروز رغم همه آن عوارض يك گسام مهمی در حلقه اصلی نظریه خود یعنی امروز قدمرا در دایره اصلی مراد یا ندریکه بر خود گرفته اند میگذارند و آن نظریه [عبارت از سقوط دادن سقو ، و مربوط ساختن مملکت است] لذا بدخواهد بود اگر امروز از چندین نقطه نظر حالات استعدادی ایشانرا زیر نظر و تشریح بگیریم :

لوازم و ذخایر :

این امر مسلم است که در حال منحل شدن يك حکومت آو قرطی یعنی فردی در تمام مملکت هیچ کس رسمیت و آمریت ، و مافوقی يك فرد دیگر را تسلیم نمیکند . گو یا سردار و لاسپه سالار صاحب از وقتیکه در سرحد داخل شده اند . هیچ حیثیت یا معنی از کلمات رسمیت آمریت ، و یا حکومت بخود نداشته . تنها به صفت يك زعیم یا رهبر ملی پیش آمده . چنانچه معنی زعیمیت است : اقوام را بخیر و منفعت خود شان از راه دلیل و منطق و اقناع دعوت نموده حلقه دور خود برای پیش بردن منافع و تأمین خیر عموم تشکیل دادند .

اما باز هم يك زعیم برای اینکه مقام و حیثیت زعیمی یا رهبری را در بین يك ملت نائل شود از خلی احتیاجات مادی و معنوی مهم و ضرور مستغنی نمیباشد ، مثلاً : اعتبار و حسن شهرت ، مبالغه هنگفت پول ، خبررت و بلذیت تام در روحیات و مزاج اقوام ، مهارت زیاد در قوت بیان و ترسیم مطلب . حسن نیت ، قصد ، یا مهارت فوق العاده در نشان دادن حسن نیت . اسلحه و ذخایر حری مخصوصاً . اگر موضوع جنگ و انقلاب باشد ، و غیر از این ضروریات دیگر که که يك نفر را مستعد و قابل زعیمت بگرداند

اینجا می بینیم که زعیم ما از این ضروریات جنبه معنوی شانرا درجه

خیلی کافی و وفادارند. مثلاً اعتبار و حسن شهرت که نزد تمام افراد مملکت
مصرف هستند همچنین در بلایت روح و مزاج اقوام زعیماً و خبیلاً اختصاص و شهرت
دارند. چنانچه از قدیم مشهور بوده که ایشان و غالب افراد خاندان شان
در معاملات الوسی فرد اول هستند. علی هذا قوه بیان و ترسیم مطلب
در نافه ما بدرجه اتم موجود است. و بزرگ تر دلیل آن موفقیتشان
در اقناع عوام، و پیش بردن نظریات خود را در بین شان است. چه
می بینیم، گروهی که در اطراف برای سقو خدمت میکردند، بدبخت
اینها! مسئولیت اخروی را هیچ مد نظر نگرفته، سقو را در فکر عوام
يك رنگ مذهبی داده بودند، معلوم است مقاومت کردن با يك مسئله
که در ذهنیت عوام رنگ مذهبی بگیرد تا کدام اندازه مهارت یدان و قوه
اقتناع به کار دارد. همچنین حسن نیت و قصد که شرط
بزرگ موفقیت و پیش رفت مطالب يك زعیماً و رهبر میباشد
امر معلوم است. جناب سردار والا در کل عملیات خود نمونه بزرگ از
حسن قصد و نیت بوده اند. خاصه در این اقدام بزرگشان که
عبارت از نجات دادن مملکت از این فلاکت که به آن رفته بود.

اما در جنبه مادیات مانند پول خیلی کم بودند، بلکه اگر بگوئیم
يك علت بزرگ دیر افتیدن کامیابی شان کم بودن پول بوده است،
مبالغه نخواهد بود، چنانچه در آینده در مواضع که نبودن پول خیلی مضر
افتاده است برای مطالع معلوم خواهد شد، علی هذا در باب اسلحه
و جباخانه میتوان گفت که به اندازه وافر نبوده است. و اگر آرا
بالسلحه و جباخانه که به قبضه سقو موجود بود مقایسه کنیم. در آن حال
میتوان گفت از این جهت خیلی نادار بودند. چنانچه در این مفرزه
بالشان ۲ توب ۶ پن و ۱ ماشیندار و ۱۱ صندوق کار طوس بوده.

گویا امروز که در میدان عمل پیشبرد نظریه خود (یعنی سقوط دادن
سقو) داخل میشوند دارای و تمام قوت مادی و معنوی شان همین بود که
بیان دادیم.

پیشتر گفته شد که اردو ساعت ۹ و نیم از قلعه سفید روانه شد. ساعت

۲ بود که به سر کوتل تیره رسید و سردار والا با همراگان خود فریضه ظهر را در آنجا ادا نمودند. در اینجا از مفرزه که پیشتر برای کشف روان شده اطلاع رسید که عساکر سقو در (درویش) متمرکز هستند (۱) در حدود دشت بیدک و جرخ از نظری سقوی کسی نیست. ساعت ۶ و نیم شام بود که سردار والا با اردوی خود در جرخ رسیدند. میرغوث الدین که سر مفرزه است بهانه اینکه حاضر رنجی از پیشتر با جرخها دارد. آنجا رفته و سرراست به (دور) که مقابل جرخ افتاده است با احمد زنی هسای خود برای توقف شب رفتند.

اینجا قبل از اینکه واقعات جنگ جرخ را بیان بدهیم بدخواهد بود اگر به نقشه اساسی که جناب سیه سالار صاحب داشتند نظری اندازیم. تا مطالعیکه با ما تا اینجا رسیده است حتی از جزئیات مسائل مطلع بوده در وقت تطبیق و یا استنتاج محتاج بمعلومات اضافی نگردد.

در یاد داشت (پیشتر) گفته بودیم که اقوام مشرقی آمده و یک لایحه مغولی که تمام خوانین و مشاهیر مشرقی آنرا امضاء کرده بودند با خود آورده آن لایحه را نیز عموم خوانین جنوبی هم امضاء کرده اند. کویا جناب سیه سالار صاحب این خیال را دارند که در لایحه مذکور امضای خوانین نزدیک لوگر را گرفته آنرا بطور اخطار آخرین بسقو به فرستند. هرگاه جواب اصرار یاغساد از طرف وی دیده شد. در آن حال این اقوامیکه در این لایحه امضاء کرده اند بالاتفاق بذریعه قوت او را بسزای این اصرار خواهند رسانید.

فی الحقیقت کسیکه در آن تاریخ در سمت جنوبی و یا مشرقی میبود. و پروا کنندهای متعاقب و جدی که از طرف بعضی ملانها برای سقو میشد. و خوش باوری بعض اقوامیکه سقو را ندیده و به سبب ندیدن با او غایبانه اخلاص میدوراندند دیده، نیز تشتت فکری و پراکنده گی اقوام را در مسئله استقرار سلطنت میدید. بممانت و حسن ریخت این نقشه خیلی تصدیق میکرد. اگر چه بعضها طرفدار زودی بودند. یعنی میگفتند

(۱) به نقشه رجوع شود

در صورتیکه يك عده اقوام برای حمله و جان کشاری حاضر هستند . هیچ حاجت با نذار و اخطار نیست . بلکه سر راست باید حمله شود ولی چنانچه در پسان ثابت شد که آن نقشه هم برای مصلحت دور و هم برای مصلحت موقتی . از قبیل قانع و مطمئن ساختن لوگرها خیلی موافق نقشه بود .

۵ ثور

صبح خوانین چرخ با علمایکه در اینجا بودند یکجمله بزرگ تشکیل داده برای شرفیابی آمدند ، جناب اعلی بعد از ملاقات يك بیان مفصلی (که بطور مخصوص گفته میتوانیم که بیانات شان در آرزویش از حد موثر و رقت آور بود) راجع بحالت خطرناکی وطن از این مصیبتیکه بآن دچار شده است ایراد نمودند و نظر لهجه و آهنگ خاصیکه در آنوقت عبارات شانرا بر تأثیر ساخته بود همه حاضرین را بحالت رقت و تأثر شدید دیدیم . بحدیکه ملائیکه حاضر بوده هم در تأثر رفته بود . لایحه اخطار اقوام مشرقی و جنوبی بمیدان آمده خوانده شد ، همه حاضرین که فطایح و فجایع حکومت سقورا نالش میکردند . وقصه های عجیبی از کارداران و محصلان او میسرودند . لایحه را بابتوالی امضا کرده میفرستد ، ساعت ۱۰ چنین سنجیده شد که محمد صدیق فرقه مشر برای بردن اخطار نامه بطرف کابل که بین این نقطه و حدود کابل قریباً ۲۰ کرو است برود . و شاید این متها حسن اعتماد و اطمینان پسندی جناب سپه سالار صاحب بوده است . ولی در تمام اردو و هیئتیکه باجناب اعلی بود هیچ يك رفتن محمد صدیق را به طرف کابل برای ایفای این ماموریت قبول دار نمی شد . لذا سداهای اصرار سخت که از هر جانب بلند شد ایشانرا بتبدیل این فکر و ادار ساخته مصلحت دادند که طره باز خان که رئیس ارکان محارب گردیز بود برای رساندن مکاتیب به نزد پنین بیگ که در آن وقت بدرویش یعنی فاصله ۷ کرو افسر سقواست برود . و رسید را با جواب تا عصر از آنجا بیارد . چنانچه بالفعل طره باز خان به طرف درویش رفت و همان لایحه انذار را با خود برد .

مکتوب میرغوث الدین از دبر که فاصله يك كروار است رسید که در شاه
مزار چیزی عساکر سقوی موجود بودند با او شان محاربه شروع کردیم
قوه وجه خاله بفرستید .

این قدر باید گفت که این اقدام غوث الدین اساساً پیش از وقت یا خارج نقشه
شده بود . و این تعرض که پیش از رسیدن اخطار بسقو و نیز قبل
از رسیدن جیبا خاله حقیقی که در گوردیز منتظر حکم بود شده
است در وقوع شکست چرخ يك عامل یا موثری بوده اما چون
لشکر عسکری نبود قسومی بود از این روجلو گیری کردن از اینچنین
پیش آمدها ممکن شده نمیتوانست . لذا لاچار جناب سپه سالار صاحب
با اقوام منگی که در چرخ بودند امر حرکت کردن به طرف در فرموده
دقیقه بدقیقه خبرهای میدان جنگ را خواسته گویا علاوه بر دیگر مشاغل که
دارند . این يك مشغولیت مهم غیر منتظر بود که برای شان پیش آمد .
به انتظار عودت طره باز خان دیروز بودیم ولی حالا شب گذشت و نصف روز
هم ولی او پس نیامد . (۱)

۶ ثور

روز و شب در مراقبت اوضاع محاربه گذشت . چون تا صبح نتیجه
معلوم نشد سردار والا خود شان بطرف میدان جنگ حرکت فرمودند
و تئیه که بمیدان رسیدند و طره فیر جاری بود ، لاچار سردار والا مقام سر قوماندانی
را و بدست گرفته دو نوپ شش بن را که موجود و پیش روی قلعه اولین میدان
محاربه موجود بود بیشتر برده بشخص خود نشان بستن و فیر آرا . طکفل شدند . تا
برای لشکر ها مجال پیشرفت و گرفتن قلعه های دشمن پیدا کنند . بعد
از چند فیر سه قلعه از قلعه های شاهمزار تخلیه شد . تا ساعت ۱۲ میدان
باین طرف یعنی لشکر ها متوالاً پیش قدمی دارند ، و اوضاع عسکر سقوی
که در شاه مزار بود از مدافعه به پریشانی کشیده . زیرا متعاقباً قلعه ها
و مواضع خوش را از دست میدادند . ولی بعد از ساعت ۱۲ دخول يك عده

(۱) بسانها معلوم شد که طره یاز خانرا سقو محبوس کرده بود .

زیاد عسکر مقوی از راه عقب شاه هزار دورین ها دیده شد. متعاقب آن چند فیر توپ از جهت مقابل باین طرف رسید. که از شروع جنگ تا حال هیچ توپی از آن طرف فیر نشده بود. آن فیر های توپ و زیاد شدن شلک لشکر قومی را که از این طرف می جنگیدند قدری پشیمان ساخته بود. ساعت (۱) باز لشکر ها تجدید حمله نمودند. و میدان از دست رفته را قریباً استر داد کردند.

تا ساعت ۵ محاربه دوام داشت، و جانین مستحکم بودند. امروز صبح اطلاعات سریع برای روان شدن جباخانه از گردیز رفته بود. جباخانه که با اردو بود کمی کرد. و از سنگر ها جنگ متوالیاً اطلاعات در خواست کار طوس می رسید. و از طرف کمی کار طوس که يك علت آن شروع شدن محاربه پیش از وقت بود وضعیت اندک بریشان می باشد. ساعت ۶ محاربه خفیف و طرف شام کاملاً خاموش شد. سردار والا برای تقویت معنویات شب را در محاذ جنگ گذرانیدند.

تمام شب در فکر کار طوس صبح گذشت بعد یحیی که جناب سپه سالار صاحب لاچار از اقوام چرخى يك عده کار طوس به پول خود خریداری نمودند.

يك چیزیکه در محاربات قومی تجربه شده و امشب به بیم آن گذشت همینکه لشکر های قومی در حمله و تعرض نه تنها شجاع بلکه خیلی باتهور است. ولی در انتقام و حفظ مرکزیت دفاع حوصله ندارند؟ و این فرق طبیعی است که بین لشکر قومی و بین عسکر منظم موجود می باشد.

۷ ثور

دفعه در بین اردو و لشکر خبر منتشر شد که احمد زئی ها مواضع خود را شب گذاشته به طرف تیره رجعت کردند. البته باید هراس در اردو واقع میشد؛ از غوث الدین که از شب خبر گرفته شد محل شبهه واقع بود معلوم گردید که در اطاعت خود اقباده است.

ولی بیقین رسید که غوث الدین سرناپا در این معامله طرف تشویش اردو و شکستاندن
نقشه های که تصویب میشود واقع شده بود . (۱) و پرو با کندهای مختلف
و افواها نیکه موجب تشویش افکار لشکر شود منتشر ساخته میرفت
ساعت ۶ در دشت پیش قدمی فوری از طرف دشمن دیده شد . باملاحظه
اینکه در این میدان تفرها خیمه زده بودند . وضعیت خیلی خطرناک
دیده میشود . چه هجوم دشمن دقیقه بدقیقه قریب شده میرود و از این
طرف صدای فیرهای مدافعه خیلی کم است . برای طوطا خیلی های
که موجود و بیشتر مدار اعتبار هستند کارطوس تقسیم شده برای کسوفتن
موضع فرستاده شدند . توپ و ماشیندار هم در نقاط بلند روانه
شد . ولی چون مدافعه بین خیلی کم بودند اثری بخشیده
توانست . و گوله های دشمن از بام قلعه که در آن سپه سالار صاحب اقامت
دارند مرور میکرد . معلوم شد که در زیر برده يك خیانتی است
جناب سپه سالار صاحب اسب خود را سوار شده ارمله هم هر که اسب داشت
آنها سوار شده از این قلعه بدر شدند . و بالعموض خواستند در قلعه های اخیر
دبر استحكام بگیرند ، بعد از توقف چند دقیقه در قلعه اخیر که دشمن پیش قدمی داشت
و بسبب آتش شدید توپ ماشین دار که از بلندی فیر میکرد پیشرفت شان را عقیم گذاشته
و در این چنین که فکر طرف جمع کردن لشکر مشقت مصروف بود . وضعیت نا
منتظر و خطرناکی از جبهه راست از وسط دشت بیدك بروز کرد . و
آن هم نیکه تفرها که خود را بیطرف اعلان و معرفی کرده بودند و در این دشت
دمه چرانی داشتند . ناگهان شلک خیلی شدید را به طرف هیبتی که در
رأس آن جناب سپه سالار صاحب رفتار داشتند شروع کردند . مسافه هم پیش
ار یکسیم هزار قدم نبود . گویا معلوم شد که نوظئه مهمی روی کار
شده است . لاجار با سرعت زیاد به طرف النور حرکت شد . و
تمام دشت بیدك زیر آتش قوم تفر که بیشتر موضع گرفته بودند آمد .

(۱) بنا به دریا تا بهداز - قرط کابل و دست افتیدن اوراق و دقار حکومت سقوط ملام شد .
ثبت یک فرمایند که برای غوث الدین چند هزار دویه بخشش و منصب نایب سالاری در همان
تاریخیکه جنگ جاری بوده و از طرف سقوط فرستاده شده بدظهر گردید .

فصلی از خدا بود والا اگر بحساب هندسی باشد در هر سه مخصوصاً کسانی که
سوار هستند پیش از ۵۰ و ۱۰۰ گوله باید میرسید. ساعت ۷ اردو بحال
مشتب در التوروار آنجا ار راه رستی میدان بسجنگ حرکت کرد. (۱)
در علت این شکست غیر ساخته کاری غوث الین سبب دیگری
تقریباً ظاهر نبود. لشکر هم از میدان جنگ که مشت و پاشان شده
بودند. بعد از آن دیده نشدند. بدون از عمامه شخصی که بالسطح
خود را جز اینکه به قلعه جناب سپه سالار صاحب برسانند دیگر جای
داشتن کسی دیگری در این دایره دیده نمیشد. و نیز بعضی خوانین که
قبلاً مخاص بودند فوراً خود را با آنجا رسانیدند.
بگریز برای جناب نایب سالار صاحب یعنی شاه ولیخان آقا از وقایع اطلاع داده شد
تا از حوادث مطلع بوده اجرا آن خود را از روی وضعیت حالیه داشته باشند.

۸ ثور

درخواست گفته بودیم که آقای شاه محمود خان به طرف جاجی حرکت کردند
تا سر راست بالسكر جاجی در حدود لوکر منتظر تعلیمات باشند که مادر اینجا
وضعیت و عملیات ایشانرا ذکر می کنیم زیرا امروز با وجود اینکه از طرف
التور شکست شده بود. باز هم يك حلقه امیدی که مانده لشکر ایشان است.
آقای شاه محمود خان مجدداً از خواست حرکت نمودند. در علاقه
جاجی داخل شده و نظر بوحدهت قومی جاجی و نبودن فرقه ها و اقوام متعدد
در جاجی. مینه برای شان مساعد تر افتاده در يك مدت کمی لشکر هارا جمع
کرده بعلی خیل آمده و منتظر تعلیمات بودند. و قدیکه مفرزه جناب
سپه سالار صاحب بطرف جرخ روان شد برای شان اطلاع داده شده بود.
ولی چنانچه مصالح خبر باشد که مسئله تعرض اساساً همین صورتيکه واقع شده
است منتظر نباشد. از این رو در اطلاعی که برای آقای شاه محمود خان

(۱) سیکه آبادي مختصر متصل میرز که در ناسله ۹ کرده گردیز است. در سجنک این
توقف بنامه محجان خان شده برد.

فرستاده شده بود . خبر شروع جنگ گرفته بود . در روز ۶ نور
 و قتیکه جنگ در چرخ بود لا دیده شد که آقای شاه محمود خان از طرف
 دوسندی باید شروع به تعرض نمایند . اما اطلاع فوری برای شان فرستاده
 شد . اما بد بختانه اطلاع مذکور در شام ۸ نورینی شام دود روز بعد
 از این که ما شکست خورده بسجک آمده بودم برای شان رسید . که ایشان
 هم فوراً شروع به تعرض نمودند . و چون بیشتر ترتبات حدود را مابین
 خوانین و اقوام لوکر نموده بودند . باین سبب حمله ایشان نتیجه بهتری را
 گرفته توانست . یعنی خوشی را از عساکر سقوی گرفته بعضی سبب خانه
 و ذخایر حربی را از آنجا بدست آوردند . از آنجا از راه (زر) و سرخ
 آب به زرغون شهر حمله برده افواج سقوی را از آنجا نیز و راه به ترك موضع
 نموده . منتظر بود که در همان شب برنگی و اغبیان حمله آورده
 آنرا مرکز بگیرند . این را هم باید گفت ، در تمام این مجاهدات
 جناب جرنیل صاحب و لشکر شان ساعت به ساعت انتظار رسیدن حمله لشکر
 جنوبی را داشتند . زیرا تا آنوقت از شکست لشکرهای تیره اطلاعی نداشتند

در سجنک

امروز چنین تصویب شد که يك عده که قریب هزار نفر باشد بطور
 فوری برای مأموریت جناب جرنیل صاحب فرستاده شود . باین خیال
 جباخانه يك اندازه از گردیز خواسته شد . و رقه ها برای اقوام
 نزدیک مانند احمد زنی و طوطاخیل و هنگل میر که فرستاده شد . خوانین
 و کشرها آمده فی قوم ۴۰۰ نفر قبولدار شدند . این قبولی علاوه بر
 اینکه فایده موقوتی برای اقوام جاجی داشت . از یکطرف نشان میداد
 که اگر چه ظامراً اقوام از کرد و نوای جاجی جناب سپه سالار صاحب مشت
 و براکنده شدند . ولی مثلیکه قلباً این تنگ واقع نشده است
 زیرا در این دعوت اقوام حاضر برای رفتن جنگ ، حاجت به زحمت دلیل
 و استدلال نشده . و بلکه بزودی حرکت را بطرف جاجی قبولدار شدند .



سردار والاشان آقای شاه محمود خان فائده مجاهدات ملی
جبهه جانی سمت جنوبی

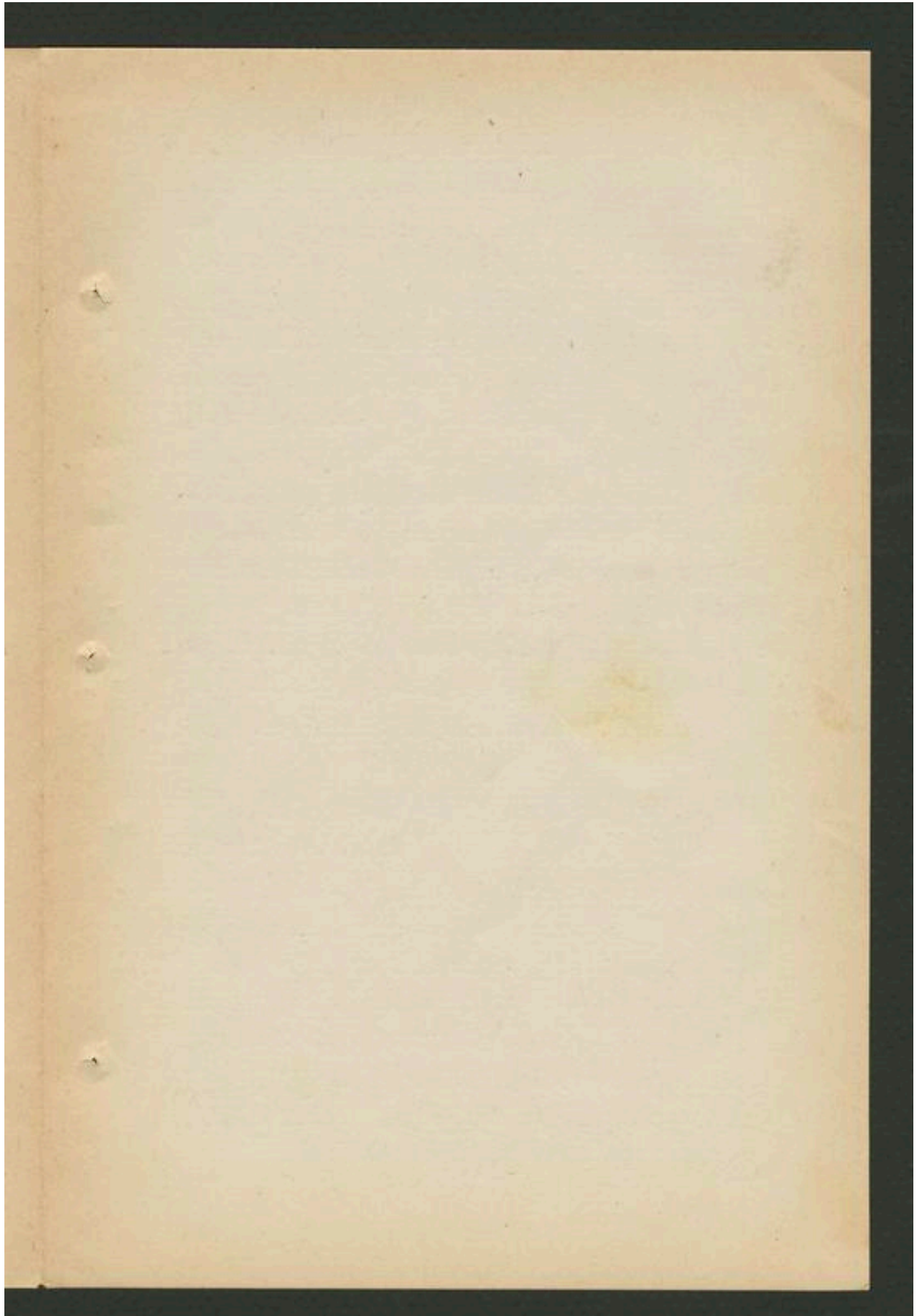
۹ نور :

با اشتیاق زیاد منتظر خبر هشی لشکر آقای شاه محمود خان هستیم و
 باین سبب پوسته ها متوالاً می رود ولی مال خبر موثوق از آنطرف نرسیده
 است . و در جمع کردن هزار نفریکه برای کمک فرستاده شدنی بود
 عجزه زیاد روی کار است ، و تقریباً تمام کار ها معطل همین حلقه آخرین
 یعنی جنگ آقای شاه محمود خان مانده است . موعده معین شد که
 امروز چیزی نقری که جمع شده است بطرف لوگر حرکت نمایند .
 ساعت ۱۱ یک عده نفری از طوطا خیل و سنگل میرز که آماده
 حرکت شده ساعتی بعد بطرف لوگر روانه شدند . طرف عصر
 مکتوب پیروزی جرنیل صاحب رسید . جریان جنگ و حرکت
 کردن شان را بطرف زر غونشهر نشان میداد . طبماً این خبر خوشی
 زیاد تفریح شد ، ولی این مکتوب بعنوان چرخ نوشته شده بود و معلوم
 می شد که از شکست این جانب مطلع نبودند ، چنانچه در مکتوب خود
 تا کسید زیاد از ضرورت سرعت حمله نموده اند ، و فی الواقع بامید حمله
 لشکریکه از طرف تیره میآمد لشکر حاجی غیاث را قبول نموده خیلی
 پیش قدمی کرده بودند . ندامت اقوام اینجا بجای رسیده بود که
 مجرد دعوت کردن . همه انقصاد یک جرگه عمومی را برای بحث
 کردن در وضعیت حاضر و کاریکه در آینده باید کرد تعیین دادند .

۱۰ نور :

خلاف انتظار ساعت ۹ بود که جناب شاه محمود خان از راه میچاقو
 وارد سجنک شدند ، و اقسماً این ملاقات غیر منتظر باید افکار را
 پریشان میساخت ، زیرا با اینکه از طرف الدور شکست واقع شده بود
 ولی باوجود آنهم یک روز نه امیدی بطرف حاجی بود مگر بدبختانه آهم کسبخت .
 محاربه مفرزه آقای شاه محمود خان .

پیشتر در یاد داشت صفحه ۱۸۷ ذکر نمودیم که چگونه آقای جرنیل صاحب
 محاربه را در حدود خوشی آغاز کردند و نیز اینهم تذکار یافت که موفقیت





و پیشرفت لشکر ایشان خیلی زیاد بود . زیرا مجردیکه شهر خوشی را فتح نمودند ، لشکر آنها که بمحوش و مستی فانیخت آمده بود عقب دشمنرا گرفته و تا زرغون شهر هم رفتند .

ولی در این پیشرفت يك خساره دیگر از طرفت عقب کشیده شد . و آن همینکه چون افواج سقوی که در پان خواب و درویش هستند از دیگر طرفها مطمئن بودند بر شهر خوشی حمله آورده و آنرا بمحلی آسانی بتصرف خود آوردند . و قتیکه این خبر در بین لشکر منتشر شد . طبعاً باید اوضاع ایشانرا پریشان میساخت : زیرا خوشی بيك حساب خط رجعت اعتبار میشود . لذا مواضع خود را یعنی میدان فتح شده را گذاشته و برای تامین خط رجعت خود برگشتند . آقای جرنیل صاحب وقتیکه این وضعیت را مشاهده نمودند لاچار يك عده را که با خود داشتند خواستند که آنها را باستقامت وادار سازند . اما وضعیت که در حقیقت خطرناك شده بود لشکر متبقر را مجبور بعقب گشتن ساخت . از این جهت بود که آقای جرنیل صاحب لاچار آمده و از راه های خیلی خطرناك و پر زحمت که شاید همان یکشیرا که در این رجعت گذشتانده اند از مهلکه ترین و پر مشقت ترین شبهای حیاتشان بود رجعت نموده و قراریکه پیشتر گفتیم بقتل بدون انتصار در سبک رسیدند .

و در حقیقت این وقایع اسفناك خاتمه دوره اول مجاهدات فدا کارانه ناجی و نایب وطن سردار سپه سالار صاحب بود ، که باوجود اینهم ، سردار و لا میفرمودند : « من بچین ماکمهای جزئی هیچ مایوس نمیشوم ؛ و محدی ایستاده هستم که اگر احدی هم بدور من نهاد باز هم تنها بایک تفکک خود برای انجام دادن آرزوی خویش و نجات دادن وطن خواهم زفت ، و همین ثبات و اصرار محکم بوده ، برای منمقد شدن يك جرکه عمومی دیگر تا تجرید مساعیات نماینده هر طرف دعوت فرستادند . و از این تاریخ اعتباراً دوره دوم مجاهدات سردار والا شروع میشود که در اینجا وقایع قندهار را که در این تاریخ اهمیت پیدا کرده بود ذکر مینمایم .



امان الله خان شاه مخلوع

در غزنی

تصادف عجیب واقع شد. در دو روز متعاقب در دو سمت مختلف موفقیت نسبی سقو شد، یعنی در همان جایی که لشکر نادری از طرفه جنوبی با عساکر سقو شروع بمحاربه کردند، و قرار یکی بیشتر توضیح دادیم که بسبب ساخته کاری غوث الدین در ۷ نور برای عساکر جنوبی شکست واقع شده بود که روز پیشتر آن یعنی در ۶ نور لشکری های امانی که قبلاً در دو مغرزه منتظم بزرگست بدار پسخ ماه حمل در غزنی رسیده و با سقو بها داخل محاربه شده بود شکست می کنند و در شام ۷ نور در زبر برده ناریکی تمام لشکر یکی داخل محاربه بودند در جهت قهقرائی کرده می رود تا اینکه در راه و یا قاشهر قندهار تمام این لشکر متفرق و مشتت شده و آن الله خان از راه چن از خاشرطن حاج می نمود. که نصایات این جمع آوری کردن امان الله خان و بار غزنی آمدن شان و شروع کرد ایشان محاربه بعد از این بیان می یابد.

امان الله خان در قندهار

بر آمدن امان الله خان در صبح ۲۴ جدی از کابل قراری بود که مطالع در قسمت حوادث کابل آرا خوانده باشد. امان الله خان در ۲۶ جدی بشهر قندهار واصل شده و بمجرد ورود نطق مختصری بین امالی قندهار باین مفاد ایراد داشتند: « برای اینکه دیگر بر سر پادشاهی من خون ریزی برادران وطنم نشده و از آن جلو گیری شود من از سلطنت استعفا داده و پادشاهی

باجهالت مطلقه در حكومت حكمفرمائی دارد باخود آورده و برای مردم گفته می‌رفتند ، و البته این قصه ها موجب تهیج احساسات قندهارها می‌شد مخصوصاً اینکه در جمله خبر ها یکی این بود که سقو به تهیه دادن يك قوه مكمل برای فرستادن بقندهار مصروف است .

روز پنجشنبه همان هفته امن الله خان خوانین قندهار را در سلام خانه دعوت نموده و چنین اظهار داشت که علیاحضرت و سردار عزایت الله خان را در قندهار می‌گذارم و خودم بطرف هرات رفته بعد از ترتیبات بمزار شریف می‌روم و از آنجا سرشته حمله را بر کابل می‌نمایم شما هم تا که می‌توانید از اینجا صرف مساعی کنید ، در این مجلس خوانین توفیق شان را خواهان شدند که برای اسقاط سقو و نجات مملکت از قبضه او آماده و حاضر هستیم ، بعد از رد و بدل شدن بعض شرایط برای ده روز موعد گذاشته شد که اگر لشکر جمع شد خوب والا حرکت می‌کنم و از آن روز تقریباً جمع آوری شروع کردید ، یعنی قند هاریها برای اسقاط سقو و نجات مملکت می‌خواهند که رحمت به بنسندند ، عبد الکرم خان از نایب الحکومه کی برطرف و عوض وی عبدالرزق خان که وزیر حربیه بود مقرر کردید ، و ازین روز تشکیلات رسمی روی کار شد در این اثنا اضلاع رسید ، دو کندکیکه در قلات است بتای بی نظامی را گذاشته و نیز بعض اوضاع مخالفت باحکومت امن الله خان از ایشان دیده می‌شود ، برای جلو گیری این وضعیت هیئتی مقرر گردید و دو کندی مذکور بقندهار آورده شده بعد از گرفتن اسلحه شان رخصت داده شدند . داوطلبان از هرطرف آمده می‌رفتند ، و خوانین و منفذین هر کدام يك جماعه ساخته و بایك بیرق بوزارت حربیه آمده می‌رفت و در چند هفته يك جمع وجوش عمده می‌ظاهر شد ، هر روزه در بازار ها مظا هرات و اظهار تنفر و انتقام از سقو نشان داده میشد بخدیکه این اوضاع امن الله خان را بشوق تعقیب کار و تشکیل قوای کامله آورد . در این هفته ها که تقریباً جمع شده می‌رفت تعداد کن بالغ بر ۴۰۰۰ هزار نفر گردید ، که

از این جهت يك عده را بكلات فرستاده ، و دلباخته آن عده
 بصفت رئيس مفرزه اول بطرف كلات روانه شدند .
 چند روز قبل از این بطور تبرك و تبسم خرقه مبارك بر سر موتر
 بایك اكرام وجوش شایان نامسجد عید گاه آورده شد ، و در آن
 روز امن الله خان نطقهای برجوشی ایراد نموده و در جوش واستعداد
 مردم افزودند .
 چیزی نفری که تا آن تاریخ جمع شده بود با سه غنند هراتی و فراهی
 و قندهاری خود امن الله خان زیر ریاست خود گرفته و حرکت را بطرف
 غزنی تمهید کردند ، و قبل از حرکت خود برای مفرزه عبد الاحد
 خان که قبلاً در كلات بود امر حرکت دادند .
 آقای عبد الاحد خان قبل از حرکت خود بطرف غزنی مطلع شد
 که نیاز محمد نام کندکشر از هواخواهان سقودر قصبه (سوری) که در
 میلی جنوب كلات واقع است مردمان آنجا را بر علیه اردوی امن الله خان
 مشورائیده و در نظر دارد که بل سنگی را بریده در میان اردوی امن
 الله خان و عبد الاحد خان حایل و شقی قرار دهد ، عبد الاحد خان بایك
 قطعه از عسا کرمی و کندک های نظامی بطرف (سوری) حرکت کرده
 بعد از زد خورد شدید که میان جانیین رخ داد قوای نیاز محمد را منهنم
 و مشتت ساخت .

در راه غزنی

۶ حمل :
 ساعت ۳ بعد از ظهر بایك عالم حسرت و تاثیرات زیاد امن الله خان
 از خانواده و ملکه وداع پر سوزی نمود . هیچ بشری نمیتواند که
 منظره این خانواده بخت بر کشته را بی تاثیر بشکند . زیرا امن الله
 خان در این روز يك عالم تاثیر و حسرت را بدل پرورانده از يك طرف
 حالت خون ریزی مملکت ، از طرف دیگر بر باد و فنا شدن نظم اداره
 و سلطنت و افتیدن آن بدست يك دزد جاهل . خصوصاً وقتی که بداند

همین است که باید تلاقی از این حالت نموده . اگر هیچ نشد اقلاً ملکوتی
 بیک حال آرامی و امنیت پس برساند . این تأسیرات و یک عالم تا نرات
 دیگر باید خود شان را با هم که از این حالت اوشان مطلع باشد برقت
 بیارد . امان الله خان بعد ازین وداع از حریم خارج شده به حجره مخصوصه
 خرقه مبارک تشریف حاصل کردند . و بعد از ادای نماز و نیاز باخوانین
 وداع نموده در میان انبوه لایحی از خلایق سوار اسب گردیده . و بطرف
 منزل باغ که ۴ کیلومتر از شهر دور است بحرکت افتاد . برای وداع
 و دیدن منظره این حرکت تمام خلایق قند هار بیرون بر آمده بودند .
 در انشای حرکت ۵۰۰ سوار فراهی رسیده و با سواران منضم شدند .
 صحنه باغ از مودعین مملو شده بود امان الله خان بر زین باغ ایستاده شده
 و یک خطبه وداعیه ایراد نمودند .
 در منزل باغ بر تنیات اردو ۴ روز گذشت . که در طرف این مدت
 مردم داو طلب از هر طرف آمده و بساردو منضم شده می رفتند .
 در آنجمله یک عده از اهل هنود متوطن قندهار بود که خواستند حقوق
 وطنی را بجا آورده در دفاع از وطن شمولیت نمایند .

۱۰ حل :

در انشای که اردو تنیات حرکت را داشت خبرهای حالت پریشان هرات رسید
 که نایب الحکومه و افسر نظامی خود را کشته بودند . ولی چیزی که اطمینان
 میداد همینکه وضعیت هرات بعد از آن آرام شد .
 تکراراً مراسم وداع بجا آورده شد . و اردو بساعت ۹ از منزل
 باغ حرکت نمود . و بساعت ۱۲ و نیم بمنزل مهمند رسید .
 ۱۱ حل اردو به مانجه : و ۱۲ حل بمنزل شهر صفا رسید
 و این دو روز امر غیر عادی پیش نیامد . حرکت از طرف صبح
 ساعت ۶ و در اطراف ساعت ۱۲ بمنزل دیگر رسیده میشد .

۱۳ حل :

اردو به [تیر انداز] رسید . الحاحات نامه (متری ها) که بیشتر

ترتیب و فرستاده شده بود و اصل شد . يك افسریكه در حادنه گذشته بکلات
در جله محرکین شورش بود بعد از اجرای تحقیقات حکم اعدام داده شد
و نیز يك نفر ملا به بهمت اینكه جاسوس است و از راه هند برای
برو پا کند و تبایغ بر علیه امان الله خان آمده اعدام گردید و نیز بعضی
سپاهیان که بی اطاعتی میکردند جزا داده شدند .
۱۴ حل :

اردو بساعت ۱۰ و نیم بمنزل (چکدل) رسید در اینجا هم يك نفر
بهمت جاسوسی که در انشای تحقیقات اعتراف کرده بود تیرباران شد
از غزنی اطلاعات رسید و ملول شدن مردم را از انتظار زیاد نشان میداد .
۱۵ حل : اردو بکلات مواسلت نمود اطلاع رسید که وردکها قوه متبایق
سقورا که در درانی محصور بود گرفتار گردید . افواهاست که اقوام طوخی
و اندر که در حدود مقر واقع هستند اوضاع نفرت را از امان الله خان نشان داده
میگویند که مانعگذاریم که اردوی او از اینجا بگذرد .
۱۶ حل :

منزل امروز (سر اسپ) است عسا کر مفرزه عبدالاحد خان که بیشتر
حرکت کرده بود در منزل پیشروی بانتظار اردوی امان الله خان توقف
دارد . و چنین سنجیده شد که من بعد هر دو اردو قریب یکدیگر
حرکت نمایند .

۱۷ حل اردو به نانی رسید . و ۱۸ حل را با اینجا توقف نمود
برای خبر گرفتن از مفرزه عبدالاحد خان چند نفر اموتر فرستاده شد
طرف عصر عبدالاحد خان آمده ، و از رسیدن قسوی هزاره و تسلیم شدن
يك تولى عسکر سقوی مؤده داد . همچنین يك اطلاع دیگر اینرا
نشان میداد که اردوی امان الله خان حتی در انشای راه مجبور بمقاومت
و محاربه با بعضی اقوام خواهد بود که بیشتر مستبد و آماده شده و نه میخواستند
که امان الله خان دوباره موفق شود . زیرا عبدالاحد خان بیشتر در
حدود منزل آغوجان بایک عده نفری که عده شان به ۸۰۰ میرسید و راهرا

گرفته بودند مصادف شده و بایشان محاربه نمود ، تا اینکه بقوت برای خود
راهما باز نمودند .

۱۹ حل : منزل اردو آغوجان بود .

۲۰ حل : اردو بمقر رسید . اهالی مقر برای استقبال در حدود
علاقه خود برآمده بودند . يك جماعه بزرگت از هزاره که بطور داو
طلب خود را رسانیده بودند ، بامان الله خان معرفی شدند . عده از اسیر
های سقو که پیشتر مفرزه اول آنها را گرفتار ساخته بود پیش شدند منصبدار
های شان حکم اعدام شده . و افراد پخشیده شدند
۲۱ حل در مقر به تنظیم قوای قومی گذشت .

۲۲ حل : اردو بطرف (اوبی) حرکت نمود . از طرف شب بیم
تعرضی بالای اردو بود . اهالی اینجا اکثر آ از ترس مساکن خود را
گذاشته فرار نموده بودند و برای تسلی دادن آنها بهر طرف آدمها فرستاده شد .
۲۳ حل در گوی آئین شب گذشتانده شد . در اردو شکایت
زیاد از روبه های محمد یعقوب خان وزیر در بار گفته میشود . و میگوبند
که مخصوصاً يك حلقه دور امان الله خان ساخته و نمیگذارد که سخن کسی
باو شان برسد .

۲۴ حل :

اردو بطرف موشکی روان بود که در اثنای راه اقوام علاقه قره باغ
پیش آمده و گریجویشی نشان داده و کمک آذوقه نمودند . و نیز بیش از ۳ هزار
نفر اقوام هزاره برای استقبال آماده و حاضر بودند ، ساعت ۲ بموشکی
مواصلت شد .

خبر رسید که مفرزه عبدالاحد خان بدر وازه غزنی رسیده . و شهر
غزنی با و تسلیم نشده و محاربه را آغاز کردند . امشب اردو بتشویش
گذشت . زیرا علاقه که بآن روان بود بی امنیت است . و مردم
خانه های خود را گذاشته بودند .

۴۵ حل

ساعت ۸ اردو به حرکت افتاد از قلمه های نزدیک گاه گاهی بسر اردو
فیر و از طرف عسکر تعقیب میشد . گویا این همه ترسعات دل آورد کی بعضی اقوام
را نشان میداد اردو بنشانی رسید . و شنیده میشد که قوم اندر بکمک
سقاها رفته ، و چند صد نفر از کابل هم بکمک محصورین غزنی آمد ، لذا
دور اردو احتیاطهای لازم گرفته شد . تا مبدا اقوام اندر طرف شب
حمله ییاورند . و بهمین صورت این شب بحالت پریشان گذشت .

۲۶ حل :

به طرف غزنی حرکت شد : محاربه بین مفرزه عبدالاحد خان و قوای
غزنی جاری بود . مفرزه امان الله خان پشته های خاکی را استحکام ساختند
یک عده برای آوردن آذوقه از دهات نزدیک رفته بودند . که در انشای راه
اقوام اندری با آنها مصادف شده و برایشان فیر مینمودند . اوضاع عمومی
اردو گاه پریشان کن بود .

۲۷ حل :

اردو در یک جای بدی موقع گرفته بود و از این سبب مشیرا به سراسر
گذشتانند . چنانچه در صبح از یک جبهه اردو چند فیر توپ بر آن شده
و گلوله های بسر خیمه ها کفیده بود . ساعت ۲ دو طیاره از طرف کابل
بآسمان دیده شده در اردو فوراً اوامر احتیاط کاری داده شد . ولی طیاره
و آنها حقوق و طبیعت را ایجاد داشته در یک حدود دور از اردو بمبها را انداخته
بطرف اردو آمده بعد از ایفای یک رسم سلام واپس بطرف کابل رفتند .
عساکری که برای جمع غله بدهات رفته بودند بحالت ابتر و پریشان آمده
از مقاومت و فیرهای که بر آنها شده اظهار شکایت نمودند . اقوام قندهاری
از این مسئله به غضب آمده و باجوش بالای قلمه های که فیر کرده بودند محاربه
برده و بعد از استیلای آن قلمه ها غله و آذوقه فراوان هم باخود آوردند .
دو طرفه محاربه توپ جاری بود ، اگر چه گلوله های توپ مفرزه امان الله
خان تا بالای حصار غزنی میرسید . اما توپهای ایطالوی سریع آتش که

بدست سقویها بود. اثر این توبها را ضایع میکرد. بعضی بی نظمی ها که
احیاناً در اردو واقع میشد حواس اراکین اردو را بریشان میساخت مثلاً در
آشنای شب دوپیره در سرتپه ها با هم مصاف و بگمان اینکه از دشمن هستند با هم تبادل
فیر و محاربه نمودند. که این چنین حوادث بی ترتیبی حتماً تشویش و انده اش
در اردو تولید میکرد.

طرف شب امر ~~کوچ~~ داده شد زیرا موضع اردو خراب و زیر اثر
دشمن بود.

۲۸ حمل:

اردو با مشکلات زیاد و تکالیف پیدار خوابی خود را بساعت ۱۰ به مفرزه
عبدالاحد خان رسانید. و به قدریکه اوضاع این اردو مشتت بود همانقدر
ترتیبات اردوی عبدالاحد خان منظم بود.

یک نفر ملا در آشنای که عربی را جمع بمسائل درانی و غلجائی داده بود
بعضی الفاسط مشبه نا کبرا استعمال میکرد عبدالاحد خان خواست او را برای
تحقیقات گرفتار کند که نا کبران او ملتفت شده و یک تبرجه که زیر بغل داشت
کشیده و دوان دوان طرف خیمه امان الله خان رفت. لذا اشتباه بر او یقین شد و
گرفتارش نموده تفتیش نمودند درپوش یک کتابیکه با خود داشت یک تصدیق
بزرگان انگلیسی ظاهر گردید. بنابراین با همان تبرجه که در دست داشت اعدام شد.
از ورودك اطلاع آمد که اقوام وردك يك موتر جیباخانه نوپ ابطالو برا کشته اندند
۲۹ حمل.

برای کمک وردكها جیباخانه و يك عده نفری فرستاده شد. مجلس عسکری
حمله را برای فردا فیصله نموده، و نقشه حمله را در این شب سنجدند؛ سرذار
محمد امین خان و خواجه هدایت الله خان با ۲ هزار نفر از هزاره رسیدند. اما
تفنگ آنها خیلی خراب بود. از نقطه نظر احساسات و جوش حمیت زیاد نشان
میدادند.

دم شفق قرار نقشه شب، حمله از سه طرف بر غزنی شروع گردید.
و تمام روز در محاربه گذشت.

۳۰ محل :

ساعت ۶ صبح خبر تصرف قلعه کوهیکه مشرف بر غزنی است رسید و دو متر ابو ز و يك توپ و جباخانه زیاد از سقویها بدست آمد. و امید میرفت که تا عصر نتیجه خوبی گرفته شود

اما طالع برگشته عجیب است. زیرا روز بنصف نرسیده بود که در محاذ جنگ يك حرکت قهقرائی دیده شد و عسکر که تا چند دقیقه پیش مظفر و فاتح بوده سقویها را تا دیوار شهر پس پا ساخته بودند. ناگهان موضعهای خود را گذاشته و بطرف اردوگاه رجعت کرده میرفتند این قصه تا خیلی اندازه زیاد يك وضع مایوسیت در اردو پیدا کرد. خصوصاً اینکه شدت ریختن باران اوضاع عموماً را متها بریشان میساخت و باین سبب شب بيمناك و پریشانی بر اردو گذشت زیرا اگرچه بعضی جبهه های این مفرزه تا قریب دیوارهای شهر رسیده بودند اما جبهه که طرف اردو بود چنانچه پیشتر گفته شد موضعات خود را گذاشته ، و باین حرکت خود وار دورا در معرض خطر حمله دشمن ساختند .

اول نور :

شب خلاف بیم و هراسیکه بود بخیر گذشت اما باران و رطوبت هوا افسردگی شدیدی در عموم اردو پیدا کرده بود. محاربه امروز تنها به تبادلۀ فیر های توپ گذشت. و از این طرف هیچ اثر پیشرفت دیده نمیشود.

۲ نور :

ایضاً مانند روز گذشته تیر شد. هیچ فرقی از هیچ طرف دیده نمیشود، عده از هزاره های مسلح باز رسیده و با اردو ملحق شدند مجلس عسکری تمام روز منعقد بود ولی تا شام يك فیصله قطعی از این مجلس صادر نشد. در رباط سرکاری که مقابل شهر غزنی افتاده است يك قوه از طرف

اردو استحکام داشت . و تا عصر این روز با شدت تمام با سقویهای
که درون شهر هستند میجنگیدند . ولی طرف عصر تا کمان زیر
آتش باری شدید سقویها گرفته شدند .

۳ نور : يك وضع خاموشی بر اردو اسیتلا دارد ، از بی نظمی هم شکایت
میکند چون افراد از سقومتفر و در عین زمان بیمناسک هستند از این رو در حمله
های خود با جدیت محاربه میکنند ولی تربیبات سوقیاتی بی انتظام است . چنانچه
بارها تکرار شد که بسبب این بی نظمی میدان فتح شده را از دست دادند .
امشب باز يك حمله که عدم اکثر محاربین از هزاره ها بود تشکیل شد
و ساعت ۹ بطرف محاذ حرکت کردند .

۴ نور : قرار نقشه شب هزاره ها حمله برده و نقاط مطلوب را گرفتند اما
چند ساعت بعد يك مفرزه سقوی که در آن يك عدم بزرگ سلیمان خیل
بود هجوم آورده ، و دوباره موفق شده و مفرزه قندهار را از نقاطی که
گرفته بودند پس باساخت .

ساعت ۹ ونیم روز دو طیاره بالای اردو پیداشد . نفری بکمان اینکه
مانند سابق بم نخواستند انداخت مطمئن مانده و هیچ احتیاط نکردند ولی ناگهان
طیاره ها بمهای خود را بالای اردو انداخت . اگرچه خساره ۸ بم که
طیاره انداخته خیلی کم بود ، یعنی ۸ اسب تلف و سه نفر مجروح شد ،
اما نقطه نظر معنویات این حادثه تاثیر وخیم بخشید . دبروز دوتولی
بایک توپ برای وردک فرستاده شد تا ایشان راه رفت و آمد سقورا قطع کنند .
۵ نور : قطعه که در بالای تپه [سنجک] بود بنابر يك غلط فهمی
موضع خود را گذاشته و عقب کشیدند ازین حرکت شان فوراً سقویها استفاده
کرده و تپه مذکور را اشغال نمودند ، یعنی يك قدمی بیشتر بطرف اردوی
قندهار خود را نزدیک ساختند .

امروز سید اشرف اغا که يك نفر خیلی دلاور و بار هادرین محاربات موفقیتهای خوبی
احرار کرده بود بشهادت رسید . و این شهادت نمیشاید با ختن يك نفر
کاری گردید بلکه تاثیر وخیمتر دیگر داشت که اقوام او برای مشایعت جنازه
اش میدان را گذاشتند . و باین سبب يك جزء مفرزه ضعیف شد .

۶ نور: محاربه شدید امروز جاری است. مخصوصاً اینکه از وقت شفق سقویا از حدود پشته سنجک که بیشتر ذکرش آمد محاربه را آغاز کردند و موضع مذکور بالای مرکز اردو حاکمیت داشت. در نصف اخیر روز مظفریت بطرف اردوی قندهار واقع شد، زیرا پشته سنجک را دو باره بدست آوردند، و نوعاً در بعض محاذات افواج سقوی پس پاشدند اما بهر حال معنویات اردو مغلوب است مخصوصاً از بیم آمدن طیاره بیشتر بحث میرانند حادثه دیگری پیش آمد که يك عده عساکر هراتی اردو را گذاشته و بطرف موطنهای خود فرار نمودند.

امرنا گهانی:

امری صادر شد که در انتظار هیچکس نبود. یعنی دفعه در ساعت ۸ شب حکم داده شد که اردو باید حرکت رجعتی کند.

چه گفته شود؟ مفرزه امان الله خان شکست کرد؟ فی این جواب برای ترسیم حقیقت کفایت نمیکند. بهتر است بگوئیم اراکین این مفرزه بعد از محاربه چندروز موفق نشده، و بالاخره وطن را گذاشتند و سقو.

ساعت ۹ شب اردو خیمه و سامان خود را جمع کرده و یکساعت روشنی ماه بابت تمام احساسات افسرده کن حالت شکست روان شد.

دروقتیکه این اردو بطرف غزنی حرکت میکرد بخوانندگان خود نقل کرده بودیم که درچندین جا از اقوامیکه در راه افتاده بودند اوضاع مقاومت ظاهر شده باینکه اردوی قوی و مسلح بود اما باز هم مخالفت کرده و با همان اردوی قوی و مسلح زد و خورد مینمودید، حالا تصور شود از وسط همان اقوام همین اردو دوباره میگذرد: اما این دفعه بادل افسرده، و حال هوانا شکست! پس سنجیده شده میتواند که پیشروی این اردوی ناکام چه خطرات و عوارض مدعش در این حرکت رجعتی موجود است که بمقابل این خطرات از دو خود را از محاذ کشیده و بطرف قندهار روان شد، و متکثرترین خطریکه تصور میشد همینکه مبادا افواج سقوی از این حرکت ایشان معطاع شده آنها را تعقیب کنند.

۷ نور: مجردیکه روز روشن شد و اردو در وسط دهات دوچانه سرک رسید،

از هر طرف اوضاع شبات و تفرین ظاهر شده و حتی در بعض جاها بر آن
فیر میشد، ساعت ۹ بنانی مواصلت شد. و از آنجا با سرعت زیاد بطرف
موشکی اردو حرکت کرد و بر افراد آن تمام معانی و اوضاع پریشانی شکست تطبیق
یافته اثری از آمریت و ماموریت نمانده است.

ناکمان يك عده از عقب اردو پیدا شده و خیال دست اندازی را بر
دنباله آن بنا کردند. لاچار يك عده عسکر برای مقاومت آنها جدا کرده
شد. ولی تا مسافه زیاد این عده نفری اسباب پریشانی و بی زاری افراد
کردیدند زیرا چند دنه خود را بهر دو جناح اردو رسانیده نظم آن را مختل و
به پاشانی مجبورش میساختند، تا اینکه در انشای راه این عده که اردو
را تعقیب میکرد خود را بیک قلعہ رسانیده و از آنجا فیر شدید را
بنا کرده حرکت را معطل ساختند. لاچار يك عده عساکر بر آن قلعہ حمله
برده و نفری آنرا پاشان نمودند. و باین واسطه همان عده که مانند سایه
مهیبارد و راتعقیب میکرد مشقت گردیده و اردو بوقت غروب بموشکی رسید.

۸ نور: بنانند دیروز منزل امروز هم با چند واقعه تعرض و مدافعه گذشت
دو طیاره با آسمان دیده شد. اما این طیاره ها بدون اینکه اندک انتنای
کنند بطرف قندهار پرواز خود را دوام دادند. و اردو بعد از طی
کردن چندین واقعه تعرضی که بالای او شده بود بقره باغ مواصلت نمود.

۹ نور: در قره باغ اطراق شد.

۱۰ نور: در انشای که اردو مشرف بمرکز بود. همان دو طیاره
که پیشتر ذکرش آمد از طرف قندهار پدیدار شد. و بالای اردو که رسیدند اعلاماتی پاشی
دا داد که در آن خبر های پریشانی حکومت سقو در کابل و اینکه از طرف
تکاب و هزاره و جنوب حمله های شدید بر سقو شده می رود و قریب است
که کابل سقوط کند نوشته بود. این اعلامات آنقدر يك تاثیر خوبی در افراد
اردو انداخت بحدیکه اگر دوباره برایشان امر حرکت بطرف غزنی داده میشد
یقین است که قبول میکردند. ولی با وجود آن بمرکز رجعت طرف قندهار
دوام داده شد. در حدود کوی آئین حمله شدیدی از طرف اهالی بر اردو

آورده شد . ولی بعد از آن مقابله اردو از آنجا گذشت و بوقت غروب
به (اوبه) رسید .

۱۱ نور : بمقر مواصلت شد . در شب مجلس منعقد گردید و از هر طرف
رای داده میشد که بیشتر از این نباید رجعت کرد و دو باره
بطرف غزنی باید رفت . همین بود که ۸ روز متوالی یعنی الی تاریخ
۱۹ نور مجالس منعقد شده و پروگرامها سنجیده میشد . و تئیکه نظریات
بعضی اشخاصیکه در آن مجالس شامل بودند نظر تعمق اندازیم خبرهای
عجیبی شنیده میشود ، زیرا بعضی وقایع اینرا نشان میدهد که
دور زمامدار اردو یعنی امان الله خان يك عدم از مدافعه کارها حتی در این
وقت خطر ناکش هم احاطه کرده است . زیرا در این ۸ روز مذاکرات
آنرا مجالس يك نتیجه قطعی داده نتوانست ، و از طرف دیگر در وسط
اردو پروپا کند های خیلی شدید که اسباب پریشانی شود پیدا شده میرفت
مثلاً در همان حالیکه از جوش و خروش لشکر های قومی وحیت آنها برای
تعقیب جنگ و پس رفتن بطرف غزنی غلغله برپا شده بود . در همان اثناء در این
مجالس رای داده میشد که لشکر های قومی بی حیت هستند و هر طوری که
باشد باید از اردو جدا شده ، و بموطنهای خودشان رخصت شوند . و غیر
این افکار و پیشنهادات مختلف دیگری که جز تشویش دیگر تأثیر نداشت . پیش میشد
بهر حال در عصر ۱۹ نور لین مخبره* تلفونی قندهار و (مقرر) قطع
شده و این مسئله تا يك اندازه اسباب تشویش گردید . که مبدا بین
مقر و قندهار کدام قوه* برای مخافت و قطع راه تشکیل شده باشد که
در آن حال اردو دو جانبه محصور میشود لاجار قوه* برای کشف این قضیه
تلفون فرستاده شد . در نتیجه معلوم گردید که در حدود (آغوجان)
لین تلفون را کدایم قطع کرده است و این هیئت که برای کشف رفت
خبر بدی با خود آوردند که باندازه ۴ هزار سلیمان خیلها جمع آوری کرده
و تصمیم حمله را بر اردو دارند . خبر مذکور باعث پریشانی زیاد گردیده
و رفته رفته اسباب تبدیل فکر اراکین شد ، و از رفتن غزنی منصرف
گردیده رجعت بطرف قندهار را قراردادند .

۲۳ ثور : باوجودیکه خبرهای غزنی و کابل اطمینان بخش بود . اما تقریباً دو نالت قوای قومی که بار دو بودند اسلحه شان گرفته شده و رخصت داده شدند شب دوم رجعت فیصله شده و صبح اردو ساعت ۹ بطرف آغوجان روانه شد ۲۴ ثور : اردو به (چارجوی) و ۲۵ ثور به (رباط نازی) رسید و ۲۶ ثور به (سراسپ) و ۲۷ ثور به (قلات) رسید و دو روز در آنجا توقف شد خبر رسید که سقویها بتعداد ۳۰۰۰ نفر به منزل (سراسپ) بتعقیب اردو رسیده است . این خبر باز در اردو تشویش زیادی حاصل کرد . و فکر داده شد که باید قوای قومی را که رخصت داده اند از راه گشتانده شود تا اگر این مفرزه سقو بار دو برسد استعداد مقاومت باشد . و خبر نزدیک شدن سقویها متوالیا رسیده میرفت .

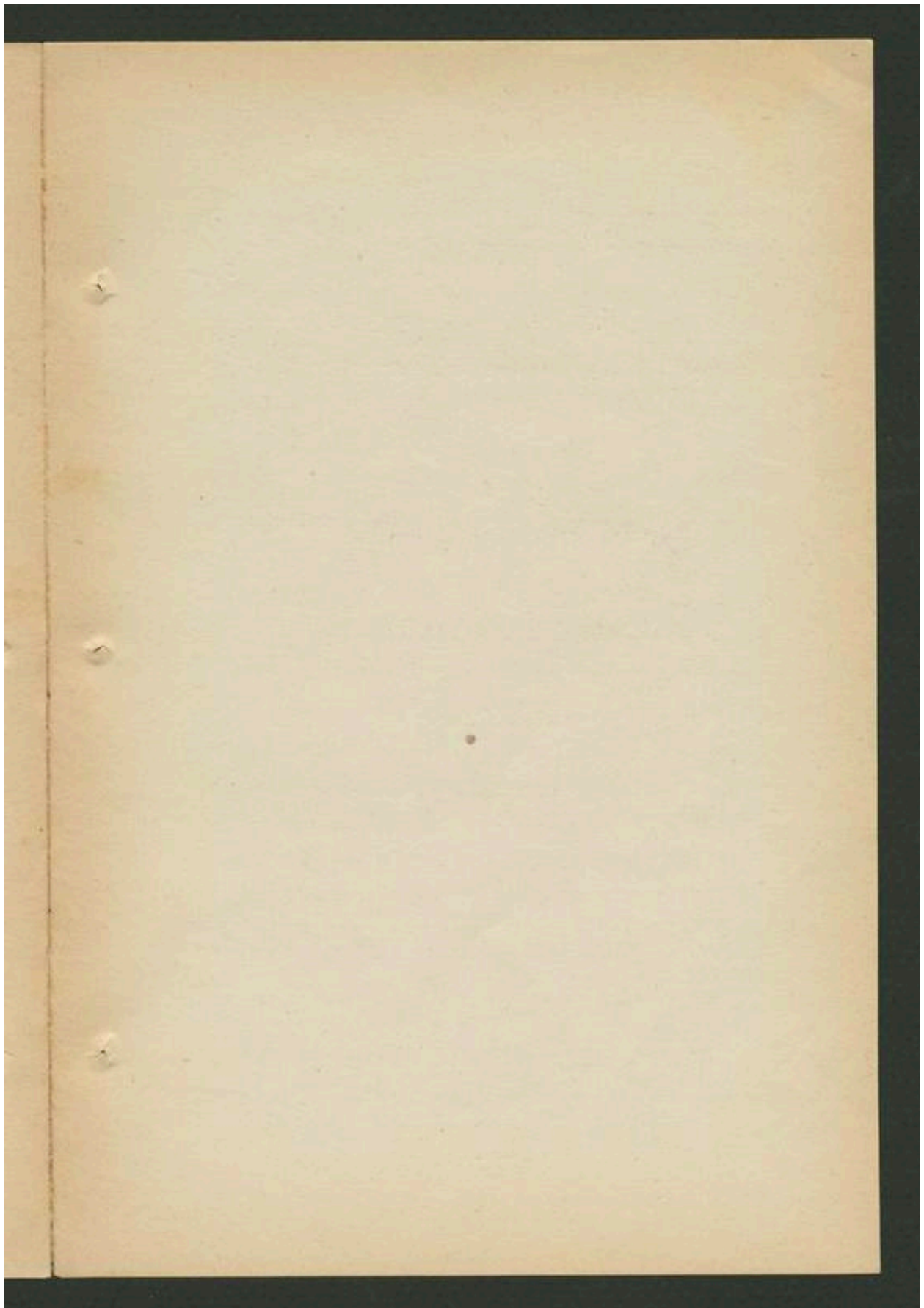
خبر جدا شدن امان الله خان از اردو و پیشرفتش حالت خیلی مدهشی را در نفری پیدا کرد . و در رباط مهمند قرار داده شد که والی علی احمد خان مرحوم که پیشتر از قندهار رسیده بود بطرف قلات برای اداره کردن و ریاست امورات اردو که بقلات گذاشته شده بود حرکت نماید . چنانچه بالفعل ساعت ۴ والی مرحوم بطرف قلات حرکت کرد .

۴ جون :

ترك وطن

در رباط مهمند امان الله خان تصمیم آخرین خود را که بخیلی دهشت استقبال شده بود اعلان کردند . و آن همینکه باید خاک وطن را گذاشته بطرف هند برویم . همین بود که ساعت ۲ شب امان الله خان با افرادیکه معیت خود بر دنیست از رباط مهمند حرکت کرده و بقندهار اطلاع داده شد که حائله و افراد متبقی که لازم بود از قندهار حرکت کنند و با ایشان در راه چن بک حاشود و بهمین ترتیب این دسته دل شکسته به قلعه جدید که نقطه آخرین سرحد ممالک است رسید .

بک عالم رقت و مایوسیت و اشکباری است . همه میگرفتند و بهمین حال



مزار شریف

رفت باخوشی عجیب و مهیب که شاید علت این خاموشی تنها زور گریه
و تأثر بود . از نقطه سرحد گذشت . تنها امان الله خان اینقدر
توانست که بگوید : « این عاقبت دوره ده ساله من است که امروز از وطن
مطرود می‌برایم » ولی چرا ؟ نکته اساسی حل شدن معمی
است .

گویا سلطنت امانی باین جمله خاتمه یافت . واقعاً در آمدن امان الله خان
باین وضعیت بخاک هند فجیعترین روایت که در حیات او شان بازی شد .



حوادث اولی

اولین آمار بی نظمی در علاقه مزار شریف . در قطعات عسکری پیش آمد . اما در دیگر امور تدبیر مدت بی نظمی حادث نشد .
حادثه اولین در يك قطعه عسکری که باخزانه از خان آباد بطرف کابل روانه بود ظاهر گردید . قطعه مذکور در اولهای ماه قوس از خان آباد روانه شده و رسیدنشان به کهمرد مصادف همان هفته بود که امنیت شمالی مختل شده سقوط ترتیبات حمله را برکابل داشت . که وزارت حربیه برای اینکه قطعه عسکری مذکور باخزانه آن بدست شورشیهای شمالی نیفتد فوراً تگراف بحکومت مرکزی مزار شریف کشید تا قطعه مذکور واپس خواسته شود . زیرا راه شمالی مسدود شده بود . نایب الحکومه مزار شریف که در آنوقت جناب عبدالعزیز خان بودند فوراً چند نفر بعقب قطعه مذکور فرستادند تا بهر صورتیکه باشد آنرا بمزار واپس بیاورند ، باین عنوان که کابل خیریت شده است . قطعه عسکری مذکور از کهمرد برگشته و به هیئت آمده توقف نمودند . هرچه نایب الحکومه تعقیبات نمود تا آنها را بطرف مزار شریف و یا تاشقرخان برگرداند ، اما چون افوا هات وضع و پریشان مرکز بآنها میرسید . لذا از هیئت هیچ حرکت نکردند .
بعد از توقف ۱۵ روز اطلاعات اخیر سقوط پایتخت بدست ستو برایشان

رسیده ، و در نتیجه این قطعهٔ عسکری سرراست از آنجا بخان آباد
و پس رفتند .

اثرات سقوط در مزار

دروقت شورش مشرق وزارت حربیه يك غنـد عسکری مجهز از مزار
شریف طایفه بود . چنانکه غنـد مذکور بکابل رسید چند روز بعد آن کابل
بدست سقوط افتید ، و این قطعه را بعد از خلع اسلحه ؛ افراد آن را چیزی
بخشش داده ؛ مرخص نمود ، افراد قطعهٔ مذکور وقتی که بوطنهای خود در
علاقه های مزار شریف میرسند نظر بحسن معامله که با آنها از طرف سقوط
شده بود طبعاً يك وسیله خوبی برای پروپا کنند کردن از او شدند .
و قتی که نایب الحکومهٔ مزار این تاثیر آنها را دید ، برای
جلب گیری از پیشرفت و انتشار پروپا کنند هایشان امر نمود تا هر چه
تقری از کابل می آیند در تاشقرغان نظر بند نگه داشته شود . اما این
چاره عوض فایده مضر واقع شد زیرا علاوه بر اینکه خود این تقری نظر
بند متاخری شده بودند . عائله واقوام آنها حتی عسکری مزار هم
از این مسئله اظهار تنفر نمود و در نتیجه زمینه بطرفداری سقوط مساعد شد .
در کابل میرزا محمد قاسم نام که از معتمدین اهالی مزار شریف
و در ایام امان الله خان حبس بود ؛ با عبد الرحیم خان نایب سالار
و چند نفر بغاور ریاست تنظیمیه مزار شریف از طرف سقوط مقرر گردید .
خبر مذکور پیشتر برای نایب الحکومه مزار شریف رسیده ، فوراً
يك کنندك عسکر بانوب وجبا خانه کافی بمحدود هییک فرستاد تا این هیئـتر
دستگیر نمایند . کنندك مذکور بتاريخ ۲۲ دلو به هییک رسید .

اما میرزا محمد قاسم خان که پیشتر ذکرش آمد و رئیس تنظیمیه هیئت
سقوط بود . قبل از اینکه به هییک برسد مکاتیب برای این قطعهٔ
عسکری که در هییک آمده است و نیز برای بعضی منصبداران آن فرستاد
تا با او هم دست شده و برخلاف نایب الحکومه که نماینده حکومت سابقه
است شورش نمایند باملاحظه اینکه اکثر این کنندك از هییک و باقی آن غالباً از

مزار شریف بود ، از طرف دیگر قراریکه پیشتر گفتیم میرزا محمد قاسم از متنفذین مزار شریف بوده درعلاقه های مزار شخص با اعتبار شمرده میشد بنابر آن مجرد رسیدن مکاتیب او فردای آن قطعه مذکور ترتیبات شورش را نموده منبصار های بزرگ خود را گرفتار نمودند . اطلاع حوادث مذکور که بنسایب الحکومه رسید فوراً فرقه مشر عسکری مزار را برای اصلاح افکار عسکریکه در هیئت بقاوت نموده اند فرستاد . ولی مساعیات فرقه مشر تاثر نبخشید بلکه مجرد رسیدن يك تولى برای گرفتاری او برآمد همین بود که فرقه مشر بحیله خود را از این گرفتاری رها کرده و بطرف مزار رجعت نمود . عسکر هیئت که شورش نموده بودند ، قرار نقشه هیئت تنظیمیه سقو وکلای خود را برای عسا کر مزار فرستادند . تا آنها نیز شورش نموده و آثار متباقیه حکومت سابقه را سقوط بدهند . این بیغام موثر افراد ولایت الحکومه وقتیکه از نیت عسکر مطلع میشد خواست خود را کتاره نماید و بطرف بلخ روان شد . اما اهالی بلخ او را معطل نموده و بدست عسکر شورشی تسلیم کردند . متعاقب آن فرقه مشر هم گرفتار شده و هر دو در (ده دادی) حبس شدند .

در ۴ حوت ۱۳۰۸ ریاست هیئت تنظیمیه در حالیکه تمام قطعه عسکری مزار شریف تابع و فرمان آن شده است داخل شهر مزار گردید ، و بعملیات و پرو پا کند کردن از سلطنت سقو شروع کرده در اواخر ماه حوت بود که تمام قصبات مزار شریف بحکومت سقو نظر به تعریف و توصیفهای رنگت رنگت که هیئت تنظیمیه مینمود بیعت کرد .

در ۲۵ حوت خوجه عطا محمد کوهستانی برتبه نایب الحکومه کنی مزار شریف با ۶۰۰ نفر عسکر کوهستانی وارد شد .

وضعیت اداری :

چنانچه پیشتر گفتیم که پرو پا کند ها و تشریفهای هیئت تنظیمیه سقو یک نظریه خوشبینی نسبت بسقو در ذهن اهالی مزار پیدا کرده بود . و هر کس امید میبرد که بعد از این صورت اداره خبیلی عادلانه روی کار خواهد شد . اما مجرد رسیدن این قوه و نایب الحکومه ، نالش و فغان اهالی مزار

شروع شد ، زیرا این دسته اشرار نادیده از ارتکاب هیچ ظلم واجحاف
کو ناهی نکردند .

غلام نبی خان در مزار

دفعاً در شهر مزار شریف آوازه شد که روسها میآیند و در خاک ما
داخل می شوند . این آوازه در تمام طبقات مردم جوش و خروش زیاد
تولید نموده و از هر طرف جوقه جوقه جمع شد خواهش شمولیت در مدافعه
از خاک وطن مینمودند (۱) و در همین حینکه افسرهای سقوی عده کافی بطرف
بندر آقچه سوق داد حقیقت مسئله رای مردم کشف شد . زیرا دفعاً در
دیارهای شهر اعلانات متعددی از طرف غلام نبی خان دیده شد که آمدن
خود را با اقوام ترکمنی و بربری برای اخراج سقوی اشعار داشته بود .

محاربات :

غلام نبی خان در محبوم اول خود بنقطه کلفت که يك قطعه عسکری بود
داخل شده و بعد از اینکه آنجا را گرفت ۴ شب توقف کرده دولت آباد
را متصرف شد . سقویها که ترتیبات خود را در بلخ گرفته بودند بواسطه این
پیش آمد مجبوراً بطرف دولت آباد آمدند .

۳۰ حمل : محاربه در حدود (سلطان خواجه ولی) جاری شده
و در نتیجه افواج سقوی شکست یافتند . بعد از این شکست سقویها ، لشکر
غلام نبی خان حمله منظمی را بر شهر مزار از طرف دروازه سیاه کرد ترتیب

(۱) هر چند این خبر حقیقت نداشت ، و شخصیکه آمدنی بودند روسها بلکه غلام نبی خان برد
امادر حقیقت این آوازه (که روس برخاک وطن حمله میکنند) پال برگی بود که هشت
تنظیمه سقو روی کار کرد . زیرا فهمیدند که اگر بگوئیم غلام نبی خان آمدنیست مردم
پنجال اینکه برادر کشی می شود جمع نخواهند شد . همین بود که آوازه تعرض خارجی هارا
بر وطن انداختند . در آنحال طبایع مردم برای مدافعه از وطن باحمیت و جوش زیاد باید
جمع می شدند .



غلام نبی خان

نموده و در ۲ نور محاربه از هر دو طرف بشدت دایر شد . در آخرهای
روز عسا کر سقوی مشتت شده و عسا کر غلام نبی خان شهر را متصرف
شدند . گویا حکومت سقو از مزار سقو ط کرده و نایب الحکومه و رئیس
تنظیمه آن بارهنه فرار نمودند .

در درون شهر باستانی دوصد نفر عسا کر سقوی که در داخل خزانه
محصور شده بودند دیگر اثری از آنها نمانده بود و این دوصد نفر هم بالاخر
دستگیر شدند .

اگرچه از طرف داخل شهر غلام نبی خان مطمین شده بود . اما
در اطراف هنوز آثار مقاومت ظاهر بود ، چنانچه چند دفعه بین قوای
غلام نبی خان و بعض مهاجرین برخلاف او محاربه واقع شد . آخرین
مقاومت از طرف رئیس تنظیمه سقو بود که با دوهزار نفریکه از هیئت
و تاشقرغان جمع کرده بود بر سر مزار هجوم آورد ، ولی بعد از مقابله
مختصر سقوها شکست خوردند .

این وضعیت الی ۱۸ نور دوام داشت که سقوها و طرفدارانشان هر روز
بک محاربه کرده و بعد از دادن تلفات شکست میکردند .

موضع های محاربه

تقریباً محله اطراف شهر مزار بین لشکر غلام نبی خان و سقوها تقسیم شده
بود که : ده دادی ، شیرآباد . قلعه های بوریانی ، از سقوها بود . و لشکر
غلام نبی خان در بابه یادگار ، عزیزآباد ، قلعه هاجری در وازه شادیان را
سرگز قرار داده بودند

در ۱۸ نور شیرآباد هم به تصرف قوای غلام نبی خان در آمد قلعه
جنگیرا نیز بذریعه بمبارد توپ و طیاره در ۱۹ نور از سقوها استیلا نمودند .
بعد از این حادثه یک جنگ مختصری بین طرفین در تاشقرغان واقع شد و در
خاتمه تمام علاقه های شهر مزار شریف بتصرف غلام نبی خان درآمد .

تعقیبات سقو از کابل

وقتی که اطلاعات مزار بسقومیرسد فوراً یک قسوی بزرگی بزیر قیادت

سید حسین وعده از منصبدار ها که با جبر و شدت از شش گروهی کابل و کوه دامن جمع کرده و تعداد آن به ۴۰۰۰ میرسید تشکیل داده بسمت مزار اعزام نمود. در حدود هیک بین قوای غلام نبی خان و این قوه سقوی مقابله شدیدی واقع شده و قوای سقوی شکست خورده و باخیلی بی انتظامی پاشان گردید. سید حسین بایکمه خری درین گیرودار خود را از میدان کناره کرده بطرف بدخشان رفت چنانچه از طرف بدخشان چند حمله شدید آورد ولی موفق نشد. تا ۸ جوزا نفوذ غلام نبی خان بهر طرف جاری بود و در هر جا که آثار سقوی ها بود یا کدام جمع آوری می شد فوراً با حرارت و جدیت تمام یک مفرزه خود را رسانیده و قوای مخالف را منہزم و پاشان میساخت. در کابل و اغلب حصه های مملکت آوازه عملیات او رسیده و چشم امید همه کس بطرف مزار شریف بود که ممکن است مملکت بمجاهدات این سمت از این فلاکت نجات یابد.

اما بد بختانه :

در ۹ جوزا در همین جوش و خروش و بلا که درین عالم امید واری و مظفریت تلکرامی از طرف غلام صدیق خان ~~که~~ سابق سرمنشی بودند برای غلام نبی خان باین مفاد رسید که : « امان الله خان از خاک خارج شد ، شما هم باید از خاک خارج شوید » متعاقب رسیدن این تلکراف غلام نبی خان مجلسی منعقد نموده مسئله را مطرح مذاکره گذاشت. دو مجلس مذکور اغلیت بدین رای دادند که این خدمت نه شخص امان الله خان بلکه برای مملکت است. پس به هیچ صورت نباید از خاک خارج شد. اما عده اقلیت دیگر طرفدار برآمدن شدند.

و بد بختانه در نتیجه مذاکرات فکر اخیر تصویب شده و در شب ۱۰ جوزا غلام نبی خان هشت لک روپیه و دیگر اموال و قلین های که حمل آنها ممکن بود با خود برداشته و با جمعیت خود از راه تپه کشیر روانه شده و روز پنجشنبه بلب دریا و جبهه بخاک روسیه داخل گردیدند.

سمت جنوبی
دورہ دوم

گو یا ! ازین طرف هم میدان وطن ماند و سقو و علاقه مزار شریف
تا زمانیکه سقو سقوط یافت و مملکت دارای سلطنت صحیح گردید يك صحه
خونین بود . يك حزب بنام طرفداری سقو و حزب دیگر به مخالفت آن
با هم در زد و خورد بودند . که در جمله مرحوم محمد اکلیل خان فرقه مشر
است که از صاحب منصبان باشجاعت سابق بوده و تادم اخیر از مزار نبر آمده
و محاربه کرده و بالاخر شهید راه شهادت و وطنیت خود گردید .

۲۵ نور :

روز قرار معتاد گذشت . یعنی خوانین و بعضی از معروفین اهالی آمده
اطلاعات خود را داده میفرستند ، از روی خبرهای که سروده میشود نوعاً
بوی امید واری میآید .

طرف عصر [مولوی عبداللطیف] نامی از مهاجرین کوهانی که از دیر سالها
بافغانستان هجرت کرده بود رسید . اغلباً کمان میرفت که از طرف هند
آمده است . ولی چند دقیقه بعد از تبادل صحبت معلوم شد که از طرف کابل
آمده میباشد . علاوه بر آن چیزی دیگری هم از بیانات وی آشکار گردید
که از جانب بیجه سقو آورده است . بهر حال اطلاق نخلیه شد و
مهاجر مذکور باجناب اعلی سیه سالار صاحب صحبت مخصوصی کرد .
و شاید انتظار میرد که صحبت و باقیامش با اهمیت تاقی شده مکتوم نماید .

چه هر که از او تفصیلی میبرد باید جواب مبهم میگفت . ولی شب نصف
نشده بود که يك حصه زرگت هیئت بیغام او را فهمیدند که عبارت از مکتوبی
است که از سقو آورده . و در آن مکتوب جناب اعلی سیه سالار صاحب
را از بار داشتن مخالفت و جمع کردن اقوام رعایه او دعوت کرده وعده های
رنک و رنگ بحدیکه تقریباً سپردن تمام سلطنت را بحجاب عالیشان هم در
رنگهای آن وعده ها بود ابلاغ میکرد . چنانچه در جمله همان وعده ها
یکی استر داد املاکن و آزاد ساختن عائله و اولادشان بوده است . اگر
چه موقع امروز باریک و بعد از دوشکست گذشته امید قطعی بجمع آوری
نانی تماماً دیده نمیشود . و یکی یاد و نفر این عقیده را داشتند که اگر جناب



در سجنك

۱۱ نور :

وضعیت عمومی در سمت جنوبی :

تا صفحه ۲۰۵ آخرین حلقه اول حوادث سمت جنوبی را که بذریعه مجاهدات سردار والا سپه سالار صاحب در سمت جنوبی پیدا شده بود بیان دادیم . و آخر آن حوادث عبارت از تشتت لشکر سمت جنوبی تحریکاتیکه در موقعش بیان یافت بود . اینک امروز سردار والا در سجنك يك قلعه مرکز گرفته و دور شان غیر از عده محدودی از خوانین دیگر کسی نیست چه گفته شود ؟

بعقیده اغلبه اگر بگیریم هر کدام میگوید ، شکست شد ، (یعنی بعد از این هر کار خلاص شد) . این سخن مردم است . اما سردار والا چه میفرماید ؟ میفرماید ناکام شدن دلیل ناامید شدن نیست بلکه دلیل ناامیدی در آنحال میباشد که مطلبیکه انسان برای آن مجاهده میکند نامعقول و یا ضعیف باشد پس مادامیکه مطلب من صحیح و باخیر عموم علاقه دارد ، من هیچ شکست را اهمیت نمیدهم .

من بهر حالیکه باشد از مطلب خود صرف نظر نخواهم کرد . در اهیت همکارانی دو فکرتقیض است یکی خوش بین هستند و میگویند اگر چه این شکست تشتت و پراگندگی اقوام را نتیجه داده است ولی باز علامات امیدواری در بین موجود است . و احتمال کلی دارد که اگر دوباره تجدید عمل و سعی شود نتیجه بهتری بدست آید .

عدم دیگری بدین بوده : و شاید این شکست را بحدی و خیم تخمین میکنند که هیچ ممکن نیست بعد از این از سمت جنوبی لشکری جمع شده و برای مقاومت یا محاربه سقوط برود .

سردار والا که قناعت کامل با امکان موفقیت در آینده نشان میدادند * و قتی که مباحثه را در بین هیئت دراز یابند . فیصله موضوع را برای شب یعنی وقتیکه تمام هیئت که عدم اکثر آن عبارت از خوانین و روشناسان جنوبی میباشد گذاشتند . ساعت ۷ شام قبل از آن مجلس منعقد گردیده و همین موضوع که آیا بعد از وقوع این شکست صورت دارد یک جمع آوری عمومی برای بار دوم کرده شود یا نه ؟ مطرح مذاکره شد . مذاکره خیلی طول نکشید زیرا سردار والا برای فریق که امیدوار موفقیت نبود دلایل و براهین که مایوسیت آنها را دور کرد ایراد نمودند و این راهم علاوه فرمودند : برای فیصله مطالبی که بجماعه ها تعلق داشته میباشد تنه ایدین ظواهر کفایت نمیکند ؛ در وضعیت روحی امروزه اقوام تاجای که تعمق کردم برای من خیلی دلایل امیدواری در آینده پیدا شد . چنانچه در جرگه آینده که دعوت بانعقاد آن نموده ام امکان موفقیت در تجدید عمل برای تان ثابت خواهد شد .

و همین صورت در افرادی که شامل این هیئت هستند و بعضشان مأیوس شده است * دوباره حس امیدمیده و همه منتظر انعقاد جرگه مانند که در صفحه (۱۸۹) در خاتمه حلقه اول تذکار آن آمد .

۱۲ الی ۲۲ ثور .

خوانین و نماینده های اقوام که در این ده روز آمده میرفتند امروز اغلیه شان جمع آمدند . و برای فردا موعد مذاکره عمومی با ایشان قرار داده شد .

خصوصاً افراد معیت سردار والا فردا را بامتنهی فارغ صبری انتظار میبرند . زیرا در فردا حصه از مقدرات آینده معلوم خواهد شد . که آیا این نماینده های اقوام در این دفعه تجدید عمل را در راه اسقاط سقوط قبول خواهند کرد یا نه ؟

اگرچه موعد برای فردا خیلی نزدیک است ، ولی بعضیها بی تابی کرده ، و در مجالس این نماینده ها شامل شده آرزو دارند که نتیجه فرد را از روی مذاکرات امشب نماینده ها معلوم کنند . ولی نتیجه بدست نیامد ، زیرا مباحثات این نماینده ها خیلی مختلف و نتیجه تمام از آن گرفته شده نمیتواند .

صبح رسید و مجلس منعقد شده . موضوع هم که تجدید حرکت و جمع آوری برای قمع کردن سقو است مطرح مذاکره شد . تادو ساعت از مباحثه گذشت ولی هنوز هم نتیجه بدست نیامد . دلیل و استدلال از هر طرف پیش میشد که همه این مباحثات نه قبول کردن است و نه رد کردن در تمام این مدت سردار والا سعی دارند که برای همه مذاکرات مشت و پراکنده این محفل بزرگ محوری پیدا کنند ، بالاخره بعد از مدتی دادو گرفت افکار و مذاکرات موضوع بحث اساس گرفته و نماینده ها این جواب را دادند که چون مراد : جمع کردن جماعه بزرگ از اهالی برای رفتن بطرف کابل است . لذا جواب حقیقی را نماینده ها داده نمیتوانیم تا زمانی که فکر خود اهالی را ندانیم .

گویا قصه بجای باریکی رسید . و سردار والا نکته عمیق این موقع را دریافتند . یعنی چون این نماینده ها بعد از عودت بملاقه های خود به دریافت کردن افکار اهالی خواهند پرداخت پس در حقیقت این فرصت در موفقیت و عدم موفقیت اثر بزرگی خواهد داشت همین بود که سردار سپه سالار صاحب عوض ختم دادن مجلس ، بیانات خود را دوام بامهارت و صنعت منطقی خیلی موثری سلطنت سقورا ترسیم نموده قناعت تمامی برای آنها در ضرر سقو پیدا کردند . و واقعاً توجه شان باین مطلب اثر خیلی خوبی هم داشت ، زیرا طبعاً قدریکه این نماینده ها در مطلب متأرو فهمیده باشند همانقدر مطلب را بدیگران فهمانده آنها را متأثر ساخته میتوانند ؛ بعد از ختم این بیانات جمعیت باجوش تمام تعهد کردند که بنام نجات وطن سعی خواهند کرد که اقوام خود را بهر نوعیکه باشد وادار بجمع آوری نمایند . و بهمین جوش مجلس منحل شده . و هر يك بطرف قوم خود برای آوردن جواب اخیر رفت .

۲۳ نور :

درچهره ها نوعاً آثار امید واری دیده میشود ، زیرا این جرگه دیروز که اولین تهداب حلقه دوم است اگرچه دیروز نتیجه کار را نداده است . ولی باز هم بی نتیجه قطعی نماند .

مجناب حضرت صاحب که آنوقت در زمرت اقامت داشتند از وضعیت اخیر اطلاع داده شد و دعوت داده شدند که در توحید افکار اقوام کار کرده شود . اطلاع رسید که محمد صدیق فرقه مشر که در جنگ چرخ موقعاً مفتاح دیده و بطرف کابل رفته توانست ، از طرف سقو رتبه ریاست تنظیمه جنوبی و نایب سالاری گرفته بایک خزانه وافر و عسکر منظم بلو گسر آمده و در درویش سرگز گرفته است .

خبر دیگر رسید که فقیر محمد خان نام احمد زنی در حدود میلن که فاصله ۷ کروزه سجنک است رسیده ، و بمقتضای تبلیغات مینماید (۱) و ضمناً چند نفر را توانست که بنزد محمد صدیق فرقه مشر بدرویش بفرستد . ولی آمدن او از این طرف هیچ اعتنا داده نشد . زیرا عقیده مندی و احترام اقوام سردار و الاسبه سالار محبو بشان بحدی بود که از این چنین اقدامات جای اندیشه نبود .

۲۴ نور :

زلمی خان مشهور منگل با چند خوانین دیگر آمده و بانفرت تمام فرامین محمد صدیق فرقه مشر را که برایشان رسیده بود کشیده نشان دادند بعد از خواندن فرامین مذکور از هر طرف اوضاع تعجب و تاسف ظاهر شد .

(۱) چال عجیبی از چالهای سقو برد . که بعضی اشخاص را با طرف میفرستاد تا آنها کوشش کرده چند نفری را بنام نمایندگی و وکالت بیعت بکابل بفرستد . در حالیکه اهالی از آن نماینده و نه از بیعت او خبر میداشتند اما در خود مرکز از این نماینده های مصدوعی استفاده میشد . یعنی چون در مرکز نماینده ها از هر طرف می آمدند باین سبب نماینده هر سمت و قبیله نماینده های دیگر اقوام را میدادند و یا تعلیمات که برای او داده میشد ، قصه بیعت کردن و عقیده مندی مردم علاقه خود را با سقو میراند . و باین ذریه این نماینده های مصنوعی یکی دیگر را (غالباً بی علم از یکدیگر) فرب میدادند . و وقتیکه این نماینده ها واپس بوطنهای خود می آمدند از بیعت عموم ستمها بسقو و اینکه بیستم خود دیده اند بحث میرا ندند .

مضمون فرمان بی اساس و مزخرف بود . و از طرف دیگر خیلی جای تاسف بود که شخصی که بنام اصیل زادگی شهرت داشت محض باحفاظ مقام و رتبه تا این درجه سفالت و کردن بستگی را برای سقو میکرد .

سقو از راه مفاهمه میاید

۲۵ ثور

روز قرار معتاد گذشت یعنی عده از خوانین و روشناسان آمده اطلاعات خود را داده مرفتند ، از روی خبرهای که سروده میشود نوعاً بوی امید واری میاید .

طرف عصر مولوی عبد اللطیف نامی از مهاجرین کوهانی که از دیر سالها در افغانستان بنام هجرت سکونت داشت رسید ، هر کس تصور داشت که از راه هند آمده و یا از کابل فرار کرده باشد ولی چند دقیقه بعد معلوم گردید که آمدن او بطور نماینده کی از طرف سقو بوده است ، و پیغام مخصوصی با خود هم دارد ، ساعتی بعد اطاق تخلیه شد و مهاجر مذکور بحضور سردار والا آمد چند دقیقه بعد مهاجر از حضورشان بیرون آمده بانبیختر تمامی قدم زدن گرفت ، از وضعیت او چنین استنباط میشد که انتظار میرد که پیغام مخصوص او شاید مقام خوبی یافته سردار والا هم در عین اینکه آرا مکتوم میماند ساعتی بعد جوابشرا خواهد فرمود . ولی از شام ۱ ساعت نگذشته بود که اغلب هم رکابان سردار والا پیغام پوشیده و مخصوص او را فهمیده هر کدام باندازه مشاعر خود از آن پیغام میخندید . چه مجردی که این نماینده سقو بچه از حضور سردار والا منصرف شد اعضای هیئت بحضور شان جمع آمده ایشان را در يك حالت تآخیلی بارقت که دهشت و عزت النفس از تنبلی آن هویدا بود یافتند چند دقیقه نگذشت که تبسمی فرموده گفتند برایشان پیغام سقو را نقل میکنم

هر کدام با اشتیاق فوق العاده منتظر شنیدن این پیغام بود سردار والا اینرا فرموده از پهلوی خود کاغذی برداشت بیک نفر دادند که آنرا با آواز بلند قرائت کند اختصارش همینست که یحیی سقو سردار والا را بآمدن کابل و صرف نظر کردن از محاربه بمقابل اینست که او حاضر خواهد بود هر چه ایشان بفرمایند همیشه زیر فکر و اراده شان کار کند و وعده های رنگ رنگ در این مکتوب بپیغام خود فرستاده که در جمله آنها یکی مسترد نمودن املاک و آزاد ساختن افراد خاندا نشان است .

اینجا اسباب تأثر خیلی عمیق و باز تبسم ایشان در انشای همان تأثر رقت آور معلوم گردید ؛ اهل مجلس هم هر کدام بنوبت خود تاسف و تأثر بر چنین حالتیکه روزگار برای سقو بیجه واره نوشتن این چنین پیغام برابر کرده است اظهار نمود ، ولی هر کدام هر چند متأثر میشد باز هم از تبسم کردن خود داری نمیتوانست ، چه این کم عقل بیچاره و یا استیادش که او را بنوشتن این پیغام وادار نموده هیچ اینرا بتصور نیاورده که یک فردیکه عزیز ترین اشیا را بمقابل نظریه اسقاط سقو ایشار کند بچنین پیغام از آن نظریه خود چگونه خواهد گذشت .

سردار والا که از این تبسم حاضرین خاطره هایشانرا فهمیدند گفتند هر گاه جنبه مضحک این فرمان باعث خندیدن شما شده باشد پس پیغام شفاهی او را که از همه مضحکتر است برایتان نقل میکنم و آن همینست که سقو نماینده خود را گفته که بمن بگوید او حاضر است که بعد از رسیدن بکابل مسئله سلطنت را بین من و خودش به (پشک) انداختن فیصله نماید .

۲۶ نور :

صبح سردار والا جوابی باین مفاد بسقو بقلم خود نوشتند :
تهور نشان حبیب الله یحیی سقو

پیغام ترا گرفتم ازان معلوم شد که اطرافیان تو ترا قطعاً از نظریه
و مفکوره من آگاه نساخته اند آرزوی یگانه من رفع تشنه و پاشانی مملکت
است که در نتیجه منحل شدن حکومت برای آن پیش آمده است و بزرگترین
آرزو و مدعای من نشر شدن امنیت میباشد باین نظریه من هر که موافق
باشد اگر چه خودت هم باشی او را حزب و جزء خود میشمارم ولی بالعکس
تو همان پیغام مرا که با موافقت عمومی اقوام جنوبی و مشرقی فرستاده بودم
قبول نسکردی حال هم اگر بامن مفاهمه داری تنها یک شرط خواهد
بود که در پیدا کردن امنیت و استقرار سلطنت صحیح همفکر شوی که
ذریعه اولین آن گذشتن تو از سلطنت طلبی است که نه تو لایق آن و
نه ملت بتو راضی است بنابراین تا دقیقه اخیر باتو مقاومت میکنم پس اگر
نمیخواهی ذریعه بربادی این مملکت باشی این پیغام مکرر مرا خواهی
شنید . غیر از این مفاهمه باتوندارم

و در این نزدیکیهها جرکه عمومی اقوام منعقد شد نیست البته هر چه
رضامندی اقوام باشد و در این جرکه فاصله شدن نیست نتیجه آنرا برای
تو اطلاع میدهم

در باب پیغام تو که راجع بشخص من بوده است اینقدر مینویسم که
من همه افراد خاندان خود را بخدای عظیم و قادر سپرده خود و همه آنها را
فدا و نذر امنیت و دفع بلای تشنه و بارجگی این ملت قرار داده ام حال
هم از این نذر و قربانی نادم نشده دست دعا و نیاز را بقبولی آن بدرگاه
خالق عظیم مستلث و تمنا دارم در خاتمه برای تو و همدستان تو هدایت
میبخواهم .

الحق فرستادن این جواب برای سقو حلقه خیال و تصویری را که از
فرستادن این پیغام بدل گرفته بود میسکالاند زیرا
غالباً فکر او از این پیغام همین بود که چون

در چند روز قبل جمع آوری که در این سمت پیدا شده بود در جنگ
چرخ مشت شده است لذا قبل از اینکه تجمع دیگری پیدا شود این
پیغام را فرستاد ، ولی چنانچه برای مطالع از اصرار سردار والا
در دوام دادن مجاهدت خود شان صبح تا این وقت پیمان دادیم
معلوم شده باشد که سقو در این فکر یا آر زوی خودش تا کدام اندازه
بخطارفته بود

۲۶ نور

صبح نماینده سقو با جوابیکه پیشتر تحریر یافت بایک بدرغه محفاظ بطرف
کابل حرکت نمود

و چون سردار والا در تمام این مجاهدات خودشان حرکت علی را یعنی
هر چه میشود باید باتفاق و اطلاع اقوام باشد اساس پروگرام خود قرار
داده اند ؛ لذا این پیغام سقو را با جوابیکه از طرف خود داده اند
برای خوانین و دیگر اقوام که لازم بود اطلاع داده اند

۲۷ و ۲۸ نور

خوشی زیاد در اردوی سردار والا دیده میشود زیرا عده بسیاری از
نمایندگان برای آوردن جواب قومهای خود در باب قبولی یا ناقبولی
تجدید حرکت رفته بودند آمدند ،

و امروز عموم این نمایندگان ها در اطاق سردار والا گرد آمده و هر
کدام بنویس جواب قوم خود را بایک لهجه و ذوق جدا گانه پیمان داده
میرفت که اگر ما بخواهیم بیانات هر کدام را علیحده ذکر نماییم البته طول
خواهد کشید لذا بطور اختصار میگیریم که در باب تجدید جمع آوری و دوام
مجاهدت برای اسقاط سقو همه باتفاق آرا قبول نموده اند . اما اختلافیکه
بود در باب موعد است یعنی بعضیها موعد جمع آوردن را روز سوم عید یعنی
بعد از ۴ روز قرار داده اند بک عده دیگر موعد را برای ۲۰ روز بعد
گذاشته بود .

زیرا موسم کشت آنها رسیده بوده که این عذر ایشان تا يك اندازه مجاب بوده است ، زیرا اشکالات زراعتی در این سمت کوهستانی معلوم است که زیاد میباشد ، و اگر از موسم خود اندک ناغاه شود بقیه است که خطر قحطی آنها را تهدید خواهد کرد لذا در بین این نماینده ها راجع بتعیین موعد مباحثه طول کشید آنها یکدیگر حاضر هستند سرعت را میخواهند اما فریق دیگر عذر خود را توضیح میداد بالاخر چنین قرار داده شد که مجرد تمام شدن کشت باید عموم اقوام در سجنک آمده از اینجا بطرف لوگر حرکت شود .

گویا اگر چه کار قدری بتعویق افتاد اما باز هم يك موضوع مهم فیصله شد و معلوم گردید که اقوام در تجدید حرکت آماده و مستعد هستند ولی اینرا هم باید گفت که این چنین تعویقانی که در پیشرفت کار های سردار والا پیش میشود در حقیقت نتیجه نبودن پول کافی است و اگر میبود طبعاً تلاقی این چنین تذرها الیبرا کرده میتوانست .
همر حال جر که بر این منحل شد که مجرد تمام شدن کشت باید عموم اقوام در سجنک آمده و از اینجا قرار نقشه که وضع شود بطرف لوگر حرکت نمایند .

طرف عصر جناب جسر نیل صاحب آقای شاه محمود خان از حاجی آمدند تا فیصله اخیر این سمعرا فهمیده پروگرام خود را که متعلق بلشکر حاجی است از روی آن وضع نمایند زیرا لشکر های اقوام حاجی آماده شده و منتظر امر حرکت بودند .

۲۹ نور

امروز اول عید فطر است ، صبح مراسم مذهبی بجای آورده شد جوقة های اقوام برای عرض تبریک آمده میرفتند در وسط هر جماعه جوانهای که رشید تر هستند دایره اتنی تشکیل داده اند و با سرودن غزلهای ملی هر طرف اتی و جوش سرور دایر بود ، واقعاً اگر حواسرا قصه مملکت افسرده نمیساخت این عید از پر جوشترین اعیادی بود که در این سمت پیش آمده است .

روز دوم و سوم عید بهمین منوال گذشت . و آقای جرّیل صاحب در روز سوم واپس بطرف حاجی حرکت نمودند .

باز پیغام سقو

ده روز از رفتن نماینده سقو گذشته بود که باز امروز شنیدیم که در گردیز نماینده سقو رسیده و فردا بسجّنگ خواهد رسید ، ولی در این دفعه کوئی که سقو خواسته که با این پیغام خود واسطه برای قبول شدن پیش کند از اینرو آقای علی شاه خان سابق سرخان اسپور که از افراد خاندان سردار والا میباشد فرستاده بود ، و نماینده سقو در ایندفعه هم همان مولوی عبداللطیف کوهانی بود ، موضوع پیغام عیناً مانند سابق بود تنها اینقدر فرق داشت که در دفعه گذشته لهجه دعوت را داشت اما در ایندفعه سقو خواهش و تمنا کرده بود که سردار والا آمدن کابل را بپذیرند ولی در حقیقت این پیغام از پیغام اولش مضحکتر بود زیرا این بد بخت از این غافل بود که مطالب ملی بعذر وزاری فروخته نمیشود . اما باوجود اینکه سقو التماس کرده بود ولی در ضمن يك تهدید فرستاده بود که ۶۱ نفر افراد خاندان سردار والا در کابل کروجواب میباشند ولی آقای علی شاه خان تا کید میفرمودند که تمام اعضای خاندان این التماس را میکردند که شما باین تهدیدات سقو اعتنا ندهید و همه ما حیات را بالمقابل کامیابی شما نذر گرفته ایم .

• جو ز

صبح يك عده خوانین و روشناسانیکه از آمدن نماینده سقو اطلاع یافتند آمدند ، آقای علی شاه خان در حضور همه آنها در حالیکه نماینده سقو نشسته بود بیان رقت آوری از حال سلطنت و عمومیات اداره و دیگر بی نظمیهها و فلا کتیه که از تسلط سقو پیش شده است اظهار نمودند ، این اظهارات آنها بخدی صراحت داشت که در وقت شب این مذاکره در بین آمد که نباید

دیگر آقای علی شاه خان در کابل بروند تا مبادا نماینده سقو اورا از این حرکت
ایشان مطلع ساخته اسباب اذیت برایشان بشود ،

۶ جوزا

صبح آقای علی شاه خان بطرف کار کابل حرکت نمودند . نماینده سقو هم
طبعاً پیغامیکه باخود برد عیناً مانند جواب اول بود .

روزهای دراز یستکه میگذرد وهمه بانتظار تمام شدن موسم کشت میباشند
سردار والا باوجود این تعطیل بگذاشتن نقشه اساسی برای حمله ونیز بتاسیس
ذرائع استخباریه از کابل خیلی مصروفیت داشتند در عین زمین مختار به راپاسمت
مشرق سریعتر گرفتند تا در روزیکه از این طرف حمله پیش شود باید از هر
طرف مطالب مهیا بوده ونتیجه مامون باشد
در این اثنا بود که سقو شاید از این ترتیبات واقف شده خواست خودش
پیش قدمی کند .

(حمله بزرگ برگردیز)

محمد صدیق فرقه مشر با ۲۰۰۰

نفر عسکر و قومی

وضعیت عمومی قبل ازین حمله :

اگر چه مطالعیکه در تعقیب حوادث تا اینجا با ما شریک شده است
از روی مطالعات گذشته خود وضعیت عمومی امروزه جنوبیرا در یافته
خواهد توانست اما باز هم برای تسهیل مطلب مختصری از وضعیت عمومی
امروزه مینویسیم :

امروز در جنوبی :

کسانیکه باصون سوقیات ملی اشنا باشند اینرا بهتر میدانند که جمع
شدن یا تصمیم واقدام کردن يك ملت یا جماعه بريك شورش وهجوم یا امثال
ان غالباً بسته پیداشدن اسباب و وقایع هیجان بخش میباشد .
که از ابتدا تا الحال از این قبیل حوادثیکه احساسات هیجان و تفر

را در جنوبی بر علیه سقو ساخته باشد دو حادثه پیش آمده است اول
همانا داخل شدن جناب اعلی سپه سالار صاحب در این حصه های جنوبی
و ملتفت ساختن مردم بتایج و عایب و وخامتهای سلطنت سقو بود، چنانچه
این تبلیغات و باز اندازه اعتماد این مردم بر نظریات و افکار ایشان قضیه را
بحدی رسانیده بود که اقوام جمع شده و حمله گذشته را بر لوگر بردند
و بد بختانه قراریکه بالتفصیل بیان یافت شکست واقع شد و خود همین
شکسترا که در لوگر قبلاً برای اقوام جنوبی پیش آمده است باعث دوم
هیجان احساسات اقوام جنوبی گرفته میتوانیم زیرا هیجان و احساسات
نفرت و انتقام و تنگ از شکست خوردن در هر صحبت و اوضاع خورد
و کلان اهالی این سمت ظاهر و عیان دیده میشود چنانچه همه را در
سقوط دادن سقو و گرفتن انتقام از او افزون و بر چند مضاعف پیش
میبینیم دلیل دیگر بودن این حس نفرت و انتقام نسبت بسقو در این سر
زمین اینرا گرفته میتوانیم که میبینیم جناب اعلی در عملیات خویش اداره
کردن این جسوس و خروش را يك محور قرار داده اند و نمیکذارند
باوجود عوائق تا خیر که پیش آمده است این احساسات نفرت کم شود .

از نقطه نظر استعداد :

باوجود این وضع استعداد و امادگی حسی چنانکه قضیه را بتعویق
انداخته همانا مسئله پیش آمدن موسم کشت و درو که ممکن نبود فوراً از این
شور و هیجان موجوده استفاده نموده قضیه را بیک حمله مرتب و بزرگتر
دیگر فیصله کرد .

گویا وضعیت امروز از نقطه نظر معنوی و حسی خیلی موافق و مرغوب است
اما از نقطه نظر حمله یا مدافعه جنوبی در هیچ مرتبه استعداد نیست زیرا تمام
اقوام بزراعت خود مشغول اند و وعده شان بر اینستکه بعد از تمام شدن کشت
جمع اوری خود را نموده به طرف کابل خواهیم رفت

اما دشمن :

در این بین مشغول کار بوده و محمد صدیق فرقه مشر که در درویش بابك

عده عسکر و جباخانه و خزانه وافر تمر کر داشت شیاروژی از هیچ گونه اقدامات تبلیغ و بخشش و فرستادن فرامین وعده ها بخوانین جنوبی کوتاهی نکرده در ظرف این مدتی که در درویش افتاده است موفق شده توانست که بعضی ریشه دوانیها در بین اقوام جنوبی بنماید . و گویا در تمام اینقدر مدت که کار میکرد محض برای همین روز بود که سقو خود را از طرف قندهار کاملاً مطمئن و از طرف مزار نوعاً خود را خاطر جمع می بیند (زیرا سید حسین بهمان طرف بود) پس فرصتاً موافق دیده برای اینکه قضیه جنوبی را یک طرف کند این حمله را تهیه نمود و البته قراریکه اتیاناً برای مطالع معلوم خواهد شد سقو تمام مجهودات ممکنه را در تسلیح و تمییه این حمله صرف نموده بود و برای اینکه بمطالع خود روح قضا یارا ترسیم کرده باشیم اینرا مینویسیم که این حمله اگرچه از حیث استعدادات حربی تماماً مهیا بود ولی باید گفت که اساساً بر نقشه صحیح گذاشته نشد . زیرا هر که بجای سقو و یا محمد صدیق فرقه مشر میبود هیچگاه بخین اقدام و تصمیم بر تهوور فیصله نمیداد چه مسلم است که در این حمله شکست و تباهی مطلق عسا کر سقو محتم بود (نظر بنفرت زیاده که اقوام جنوبی نسبت بسقو داشتند) که انداختن یاسوق دادن یک عده قشون زیاد در بین اقوامی که از نفرت و انتقام میجوشتند مطلقاً از تعقل و دور اندیشی خارج است

بهر حال در اینجا میخوان گفت : اگرچه سقو (غالباً بمهارت استادان خود) رولهای عجیب محاربه و سوقیات را در محسنه وطن بازیده است اما غالباً یک اساس بزرگ سوقیات او قمار بازی بود و در این بین هر چند مردم قتل و تباه شوند و بابه ملت خساره عائد شود چون اساساً قصه مبنی بر قمار است یعنی یا برد و یا بای ؟

لذا هیچ نه خودش و نه ادا کینش مانند محمد صدیق و پردل و غیر آن متأثر و یا متحسین نمیشدند

همین بود که محمد صدیق تهیه این حمله خود را نموده و شاید همین نظریه

که با خوب شود و یا خراب بهر حال بر جنوبی حمله باید برد تا بد ریمه
این حمله قصه يك طرف شود این عزمران نموده شب کوتل تیره را
عبور و صبح در قلعه سفید که در دامنه تیره بريك نپه مستحکم افتاده است
خود را رسانید .

نوته اخير بگريدز :

۲۳ جوزا

ساعت ۹ صبح بود که قاصد محمد صديق فرقه مشر يك برده - اخطار
اورا بمنصبداران و اهالی گردیز ارائه میداد در برده مذکور تخریر راست :
الی زمان ۳ ساعت از این اطلاع اگر اطاعت و بیعت اهالی و عسکری گردیز
رسید بر ایم خوب والا شهر گردیز زیر بمبارد مان گرفته خواهد شد)
اندازه دهشت این نوته را لسی بهتر میداند که وضعیت جغرافیائی شهر
گردیز و موقعیت اطراف آنرا دیده باشد و یا در نقشه که در این کتاب
است ملاحظه نماید . گویا اهالی شهر بی خبر از دو وجه محصور شده اند
و قتیکه معاینه میکنند و قهاً میبینند که دامنه راست تیره را خیمه های
عسکر پر کرده است گویا این افسر مهاجم که میخواهد بر این
شهر مستحکم هجوم بیاورد البته ترتیبات مکملی با خود گرفته باشد علاوه
بر آن مدت ۵ سال در این سر زمین حکم رانی کرده است و همه در کهای
خوب و خراب با آسان و مشکل این علاقه هارا میشناسد حالا هم در
میدان راست آمده - با استعدادات مکمل خربی این نوته بر تهنید را
در این فرصت تنگ پیش میکند . اینها همه افکار مهیب بودند که
در مخیله گردیزها خطور کرده هر کدام میپرسید چه باید کرد ؟

پیشتر هم گفته بودیم که این خبر و قتیکه بسجذک رسیده بود
جناب اعلی فوراً برای - آقای شاه و ایخان موضوع را با هدايات لازمه
اطلاع داده بودند از اینرو جناب والا از دیشبرا بیدار گذشتانده
ترتیبات لازمه را برای احداث تاثیراتیکه در چنین وقت لازم بود گذرانیده
بودند صبح اهالی گردیز و قتیکه از قضیه مطلع شدند چون ایشانرا

زعیم و مشیر و اختیار دار قرار داده بودند بزرگشان جمع شده فکر شانرا خواهان شدند آقای شاه ولی خان مسئله را با اختیار عموم گذاشته گفتند : شما خود قضیه را فیصله کنید از جهت من اگر باشد هرگز خود را تعلیم نکرده و تا - دقیقه آخرین از حیات خود مدافعه خواهم کرد گردبزیها که با اتفاق و مشوره و همفکری تا امروز متمسک بودند طبعاً در فقره این هم جمع آمده و در مشوره در آمدند اکثریه که ظاهر آ حق بطرف هم بودند بر این فیصله نمود که بالفرض هم اگر مقابل بشود ثمری نخواهد داشت چنانچه جناب قریبیت مآب حضرت صاحب که قبل از این حادثه خود را برگردیز رسانیده بود در آن محفل میخواستند مردمرا از برادر کشی منع نموده قضیه را بمصالحه فیصله بدهند .

مقابله کردن گردبزیها :

عادت طبعی است انسان در حالت انفرادی مسائل را از روی تعقل فکر و اندیشیدن فیصله میکنند اما در جماعه قاعده است که مسائل از روی احساسات و مشاعر فیصله میابند از اینرو است که گویند : (فیصله های فردی از روی تعقل شده میتواند ولی فیصله های جماعه تنها روی مشاعر و تاثرات میباشد)

چنانچه در اینجا دیدیم که قضیه مدتی زیر بحث این جماعه افتاد و از هر طرف دلیل و استدلال و مخالف افکار بلند شد ولی این همه مباحث آنقدر تأثیر نداشت برا بر بیانیه پر هیاجان یک نفر منادی که در بین این جمع صد از ده گفت : (۱)

سقوط و خراب وطن است ما و شما هم بیشتر فیصله نمودیم که با او طرفداری و یاری نخواهیم کرد چه حال که سخن باطاعت و بیعت

(۱) این منادی عبدالغنی خان گردبزی پسر لعل گل خا بود که در تاسیس جمعیت ملی گردبزی عامل بزرگی بود .

برسد روز گار بها و شما میدان امتحانرا پیش کرده است و ما
در هر دو حال تباه خواهیم بود اما در بین مرگها از همه آسود تر
است که با شرف باشد هر که با ما در این عقیده شریک است و
نمیخواهد در این امتحان بیازد با ما بیاید و تفاسکها را بشانه
انداخته بر آمدند .

صدای مؤثری بود زیرا چند ثانیه نگذشت که همچنان در
مستعین ظاهر شده گوی از تذکر عهد گذشته خود بجوش آمده دوان
دوان بطرف جایکه آقای شاه ولی خان والا دران بودند رفته و اسلحه
و جبا خانه خواهان شدند ایشان هم مثبکه این قضیه را منتظر
بودند زیرا بیشتر اسلحه و تمام ادوات و ذخایر حربی را تهیه داده برای
این فزیکه بجوش و حیت آمده است تقسیم نموده بطرف میدان
میفرستادند . یست دقیقه از این حوادث نگذاشته بود که در
میدان چیزی زفوری آماده و مستعد شد .

شروع محاربه :

اول صدای تفنگ و متعاقب آن اواز توپها فضا را بجنبش آورد
منظره مدھش بل منظره موحش نه بل منظره هولنا کت بود دهشت
و یا وحشت و یا هولنا کی این منظره نه صدای کارتوس و توپ و یا اقتیدن تنه ها
بر زمین است نه بلکه اگر این مسائل را عادی بگیریم يك ملاحظه
دیگریست که وحشت و دهشت این میدان محاربه را بنظر مجسم ميساخت
و آن عبارت از عدم محاربین جانین است که شاید از معقول هم خارج
باشد زیرا تعداد محاربین از طرف سقو ۱۵ هزار و در این وقتیکه محاربه
شروع شد از طرف گردبزیها تنها چند ؟ ۶۰ نفر بود چه گفته شود
آیا این ۶۰ نفر متهور بودند ؟ نه والله اگر این نامرا برایشان بگذاریم
ظلم صریح میشود چه فی الواقع شجاعت بود ، اما مفرط شجاعت روح
عمومیت در این ملت هر جماعه حتی هر فرد برخود معتمد بوده هیچگاه
اتکال را بر غیر نمی پسنند و اعتماد بر نفس صفت بزرگیت که ملل متمدنه
بصرف کردن ملیونها بوند و مجهودات خیای زیاد اولاد خود را بان تربیت

میدهند پس چرا آنرا مذمت کنیم در حالیکه این اقدام آنها نتیجه همین روح عمومی ما بوده است.

آقای شاه ولیخان این وضعیت را که مشاهده نمودند مجلس و مذاکرات و غیره را گذاشته قوه های عسکری و قومی که در انشای این دقیقه هائیه شده است. بمیدان رسانیده رفتند و محاربه ساعت بساعت شدت گرفته میرفت.

محاربه :

بلی جنگ نشانه وحشت است و بدبختانه در این اغتشاش دلایل زیادی از این نشانه نشان دادیم ولی چه چاره که خاصیت طبیعی بشر است حتی متمندترین اقوام همان است که و سایل جنگرا بهتر و زیاد تر و فراوانتر داشته باشد نه بلکه متمدن تر و قویتر و با سولط و استعداد ترش همان است که بهتر جنگیده بتواند.

و چیزی را که در تمام این مدت اغتشاش دیدیم (صرف نظر از جنبه نقایص) مهارت و آمادگی اقوام وطن ما بجنگ و قتال میباشد يك واقعه و یا حادثه آنها همینست که ما در صدد ذکر و قایح آن هستیم ولی شاید این محاربه در قوه های جنگ ها از وقایع نادر باشد چه در تیزترین دقیقه های جنگ تعداد قوه گردیزها به ۶۰۰ رسیده بود. اما انصافاً باید گفت : اگر در این محاربه گردیزها و عساکریکه با آنها بود در شجاعت امتحان بزرگترین داده باشند از طرف مقابل افواج سقوی کمتر از آنها نبات و دلاوری نبود زیرا مجردیکه برایشان حکم سوق داده شد مانند يك عسکر سحیح بحکم اطاعت کرده و بدون از هیچ تردد سر راست از کاربیز درویش تا دانه قلعه سفید که عبارت از (۱۶) گروه میشود در يك شب پیموده در صبح یعنی مجرد رسیدن بمسارت دیگر در همان جاییکه خود را بمقابل تمام اقوام جنوبی بدشمنی و عداوت انداختند همان آن فوراً بمحاصره گردیز پر داخته صف اولیشان تا میدان طیاره که در نقشه

توصیح شده است خود را رسانیده همچنین در مقابله و مقاومت هیچ کوتاهی و اهمال نسکرده هر کدام تا دقایق آخر بنگاه میتوانست استقامت کرد .

محاربه مخصوصاً در اطراف وسط روز شدت گرفت صدای مهیب توپهای سریع آتش سقو با صدای توپها بزرگت گردیز تمام دشترا با فضای آن میجذباید جانین سرگرم فیر آرزوی هر کدام شکست مقابل است هی یکدیگر کشته میروند الحق پرده از پرده های بر عبرت همین اغتشاش بوده است .

ساعت ۱ و نیم :

جناح چپ محاربین گردیز ضعیف شده از محاذ خود پس پا شدند ، و عسکر سقو میدان طیساره را عبور کرده بقلعه های گردیز نزدیک آمدند این پیش قدمی سقویان اثر خیلی مدهش در قلب و جناح راست پیدا کرده ولی چون این محاربینکه از طرف گردیز میجنگند بزرگترین شرایط فتح و موفقیت (یعنی قلبا فداکاری را و سر فروشیرا) بنظر گرفته بودند از اینرو عوص اینکه این پس پائی جناح چپ در آن دو حصه اثر اضمحلال و بی منویاتی میبخشید ، بالعکس و ضمیرا که خطر ناک دیدند هجوم متفقانه بردند ، اگر چه این حرکتشان اصولاً مخاطره بود ولی فوق العاده مفید افتاد زیرا در نتیجه آن جناح راست و قلب پیشرفت نمود در عین زمان جناح چپ از این وضعیت استفاده کرده تلافی آن پس پائیرا کرد .

داخل شهر گردیز :

طبیعیست هر انسان در عین لیاقت عمومی خود در بعض امور تخصص ویا استثنا داشته میباشد ، چنانچه در اینجا میبینیم آقای شاه ولی خان از وقتیکه خبر این حمله رسیده هر طرف موضوع را سنجیده ترتیبات کلی و جزئیرا خود متکفل شدند ، ولی استثنائاً تخصصیکه اینجا نشان داده اند مسئله وارسبی بامور و انتظام در عمل است که الحق رعایت این دو اساس در چنین

حالت منتها بیداری میخواهد ، و چنانچه غالباً نتیجه همین دو امتیاز و با
استثناشان بود که این حمله بی خبر و بی موقع دشمن بفتح و مظفریت انجامید
چه اوامر شان در هر چند دقیقه بعد بمیدان میرسید و از اینجا در هر چند
دقیقه بمداطلاعات مفصلرا میگرفتند از طرف دیگر در انتظام ادویه و تهیه
دادن لوازمات حربی میدان هم نادقیقه آخرین هیچ گونه ای نشده است .
داخل شهر گردیز اوضاع پریشانی باندازه قابل دقت بود زیرا شاید بعض
(کسانی که از طرف سقو ما جور بودند) اوازه ها و تبلیغات مخفی و غیر موافق
نشر کرده میرفتند از قبیل اینکه سقورا خدا داده است یا اینکه تمام اقوام
یا محمد صدیق فرقه مشر متحد شده اند و او حتماً گردیز را گرفتارست و
غیر ان افواهاات مختلف دیگر از این قبیل

ساعت ۲ در میدان محاربه :

فیر از جانبین شدت داشت و محاربه از هر دو طرف بجوش بود خصوصاً
صدای ماشیندار بیشتر خود را بگوش میرسانید ، که تا کمان در صف اول عسکر
سقو سستی وضع محسوس شد متعاقب آن اندک پسپائی هم برایشان واقع
گردید ، محاربین گردیز هم از موقع استفاده کرده پیش قدمی نمودند اما
عسکر سقو با اینکه در دوام و شدت فیر صرف مجهود می نمودند اما باز هم
ضعف و تشتت قوایشان نسبت بچند دقیقه پیش واضح و نمایان بود (که در این
دقیقه ها محمد صدیق فرقه مشر قوماندان کل قوای سقو زخم خورده بود) .

* *

میدان محاربه واقعاً کیف تخته شطرنج را دارد فرقی که در بین است
باندازه فرقیست که بین مزاق و راست است چه شطرنج باز با گون ها بازی میکند
اما محارب بیچاره با سر خود بازی دارد ، سبیل بینیکه بتواند بر تأثرات
عواطفی خود غلبه نموده و در حین افتیدن و بی جان شدن تنه های
کروهیکه با سر بازی دارند اقلاً از کریستن خود داری نباید - و نخواهد
صورت تبدلات محاربه را که در مربر هر نایه کیف و رنگت جدا میکند
تعقیب و مشاهد کند تنها هوش خود را بطرف تقاطع روی منصبدار بزرگ

جناب والا بعد از گرفتن تفصیلات از وضعیت میدان با اینکه تعقیب
هجوم برای محاربین مساعد بود اما بسببیکه روز قریب باخیر شده هجوم را
موافق ندانسته امر استحکام و تمرکز دادند و همچنین شد که
محاربین گردیزی در نقاط خود مستحکم مانده و جانبین فیر تفنگ و مترالبوز
مینمودند

در سجنک

سردار والا از وقتی که اطلاعات و پیشبینی لازم را بر روز بگردیز فرستاده
بودند با اینکه مسئله حمله کردن محمد صدیق در آن وقت میقتن نبود اما
باز هم برای حفظ ما تقدم دو مسئله را انشای شب تهیه فرمودند
یکی مرتب نمودن يك سلسله سوار چار بین سجنک و گردیز دوم
آماده ساختن اقوام طوطاخیل و منگل میرز که برای شمولیت در
مدافعه از گردیز هرگاه جنگ واقع شد و مجردیکه امروز صبح
خبر حمله یقین شد این اقوام را که آماده ساخته بودند بطرف گردیز
سوق نمودند.

الحق این تدبیر فوق العاده مفید و بوقت مناسب و باریک بدرد
خورد زیرا بقیه رول محاربه یا عبارت دیگر نصف اخیر قصه این
محاربه را همین اقوام که برای کمک فرستاده شده بودند انجام و خاتمه
داد چه از وقتی که روان شدند مسافه ۹ کروه که بین گردیز
و سجنک است با سرعت قطع نموده در راه با اقوام احمد زنی که پیشتر
آماده بودند مصادف شده هر دو خود را با لاتفاق در اطراف ساعت
۵ و نیم محدود محاذ رسانیده بدون تانی و تعطیل سنگر گرفته شروع بمحاربه
نمودند در ساعت مذکور عسکر سقو که باین حمله ناگهان دچار شده بودند
روی نوپ و مترالبوز های خود را از طرف گردیزها کم کرده و فیر
را بطرف بالا دم که جبهه هجوم این اقوام بود کشتانده با شدت زیاد آتش
بار بر آنها کردند.

محاربه تا ساعت ۹ از جانبین بشدت دوام داشت ولی از فیر

های خیلی سریع که در آن تاریکی شب مینمودند معلوم میشد که این افواج
بجمله های مشتت افغانها که مهارت مخصوصی در حملات شبینه دارند دچار
شده بودند .

این محاربه در ساعت ۹ به شکست کلی افواج سقوی خاتمه یافت و
قلعه سفید را تخلیه کرد توپ و جباخانه و سامان حربی که برای این
حمله بزرگ ترتیب نموده بودند برای این افواج و لشکر های که هیچ
بانتظار شان نبودند گذاشته فرار نمودند . گویا اقوام احمد زئی و طوطا
خیل و منگل که در این اواخر رسیده بودند قصه این حمله سقوی را خاتمه دادند .
ساعت ۱۰ شب بتعداد ۵۰۰ نفر اسیر که در انشای تصرف قلعه
سفید بدست افتاده بودند با توپها و دیگر ادوات حربی که بدست آمده
بود بگردیز حاضر کرده شد .

در حین تحقیقات از اسیر ها معلوم شد که محمد صدیق فرقه مشر
و قتیکه در ساعت ۲ زخمی شده بود . خود را بر اسبی انداخته با ۴۰۰
صد نفر توصیه نمود که او را به سهاک برسانند . گویا اگر چه تمام
افواج سقوی شکست کرده اند اما محمد صدیق باز در سهاک که فاصله
(۳) گروه گردیز است خود را مستحکم داشته است .

**

جوش و خروش عجیبی در این علاقه ها پدیدار است ، پیشروی
گردیز غنایم جنگ کوت شده . می رود توپهای سریع آتش دو دانه ۹ بن
مهر ۳ دانه ۶ بن جبل ۲ دانه دو موتر لاری طالمهای جباخانه
و اسب و یا بو و جزئیات دیگر ، مرخان و یا جماعه که چیزی غنیمت
آورده باشد ، آنرا بر این کوت بزرگ گذاشته دوان دوان به
نزد آقای شاه ولی خان خود را رسانیده . با يك عالم شغف و سرور
را پورت غنایم خود را تقدیم کرده تصدیق بطور یاد گار از این خدمت
میگیرد .

۲۴ جوزا

اگر چه فتح کامل نصیب این جانب شده است ، و این حمله

خطر ناك بی خبر کاملاً رد گردید و گرچه اهالی آنقدر مسرور و شادان هستند که از حد تصویر هم خارج است ، اما باوجود این همه در این موقعه که دشمن شکست خورده است و اهالی از این فتح در جامه های خود جانمیشوند ، میدیدیم که اراکین مادر فکرمحیی بوده کوفی که بوضعیت موجود هیچ متاثر نبوده مانند ۱۰ و ۱۲ ساعت پیش هنوز وضعیت را خطر ناك میندازند .

چه سردار والا سپه سالار صاحب که از یکطرف پذیرفتن وفدهای که برای تبریک میامدند مشغول بودند از طرف دیگر با سرعت زیاد مصروف تهیه يك قوه مکملی برای نگاهداشت و پیریه دادن بر سر کوتل تیره بودند چنانچه قهری مجلس را با يك عده قهری مسلح از راه مجلس بر سر کوه بطرف تیره فرستادند از طرف دیگر برای جناب شاه محمود خان آقا که در جاجی بالشکر های خود آماده بودند مکتوبی فرستادند که یکی از این دو کار را با سرعت تمام باید تعقیب و اجرا کنید .

۱ با لشکر خود سر راست از راه دو بندی بر لوگر حمله ببرید .
۲ يك حصه لشکر خود را بدو بندی بفرستید و همراهی بقیه خود شما اینجا بمانید تا لا اتفاق از راه تیره حمله ببریم .
هر يك از این دو تسجوز که بنظر شما و لشکرتان موافق بود بطور فوری اجرا نمایند .

اما جناب شاه ولی خان آقا در عین گرفتاریهای زیاد که داشتند بگانه توجه خود را بطرف سهاك گرفته میخواهند بهر صورتی که شود قصه سهاك و تمرکز فرقه مشر را در آنجا فیصله نمایند .

۲۵ جوزا خود سقود در میدان محاربه :

مجردیکه برروز عصر محمد صدیق فرقه مشر وضعیت اخیر قشون خود را دید فوآ کبیترا بکابل اطلاع داد طبعاً خبر این شکست برای سقو زاده خیلی ذی اهمیت و مهیج یا مد هش باید واقع میشد زیرا تمام امید های آخرین را که در پیشرفت و نشر تسلط داشت مبنی بر فتح سمت

جنوبی ویا سقوط دادن سردار والا سپه سالار صاحب میدید . چه تازمانیکه
ایشان درجنوبی بودند طبعاً عموم ملت بسقوط سقو امید وار بوده وبابو بیعت
واطاعت نخواهند کرد ، اما سمت مزار اگر چه دراین روز ها بخوش
بود ولی خود سقو آنرا اهمیت نمیداد (زیرا سیدحسین بهمان طرف است)
همین بود که این حمله را تهیه نموده وخواست تا سمت جنوبی را بقیضه بیارد
تا شاید باین ذریعه بتواند امید اها لی افغانستا را که بسمت جنوبی دارند
بسکالاند و باین ذریعه مالک تمام مملکت شود .

پس خبر این شکست را بمنزله پیام زوال خود پنداشته با تمام تمور
وهیجان چیز نفی* مقابله که در کابل داشت بموترها سوار کرده
وخودش هم بر سر آنها در موتری قرار گرفته با تمام سرعت بطرف
التمور شتافت .

موفقیت و غالبیت نشه و مستی* عجیبی دارند در این دقیق
خطر ناک که سقو با عسکر خود در حدود التمور رسیده وشکستهای
پیشتر را باخود جمع کرده نقشه يك حمله دیگر را میسجد می بینیم که
اقوام چه در کر دیز ویا در سجنك باشند در يك عالم هیا هوی و مستی
خیلی گرمی گرفتار هستند که فی الحقیقت در اینجا همان قوه که صبح
جناب اعلی فرستاده بودند بدرد خورد و این خطر مدحش ناگهانیتر آمد .
زیرا وقتی که سقو در التمور تر تیبان خود را مکمل کرده بود بطرف
تیره بالا رفته در جاییکه میخواست استحکام سر تیره را مرتب بسازد همان
مفرزه که ۸۰ نفر بودند آمدن شان را از دور دیده با حکمت خوبی دو طرفشانرا
گرفته دفعه بالای آنها فیر نمودند سقو زاده که هیچ این وضع را انتظار
نداشت وغالب خیال او همین بود که خودش متعرض خواهد بود از این
تصادف بریشان شده خود را در يك سنگر انداخته مترالیوز را خود بدست
گرفت ، بجانبین با مهارت میجنگیدند ، مدت دو تیم ساعت گذشت
و فرقی در قوت هیچ کدام ظاهر نشد رفته رفته میدان بطرف افغانها
شده رفت زیرا اینها که سنگ سنگ این کوتل خود را بلند هستند

وقتی با فشاری واستقامت حریفهای خود را دیدند از درکهای دیگر چند نفر خود را بی خبر نزدیک سنگر چوچه های سقو رسانیده بر آنها فیر شدید نمودند میدان بر سقو پیچ منحصراً شده و وضعیت خود را در این سنگلاخهای بر پیچ خطر ناک دیده با چالاکی فوق العاده که شهرتشان بود با يك دو نفر خود را بموتوری انداخته رو بفرار گرفت و خود را بکابل رسانید و هر چند که قبل از فرار به نفری خود امر استقامت داد که میرویم دیگر قوی مبارم مگر نه حکم و نه تسلی او فایده بخشید زیرا چند دقیقه نگذشته بود که عده بزرگ این نفری تسلیم و باقی اسلحه را انداخته فرار نمودند.

محاربین هم بتعقیب شکستنیها تا التمرور رفته جباخانه و مترالبوز و دو دانه نوب که در آنجا مانده بود با خود آوردند.

گویا حلقه اخیر امید سقو باین شکست کسبخت و تصورات سقو که در بدست آوردن سمت جنوبی بعبارت صریحتر در سقوط دادن سردار والاسپه سالار صاحب داشت همه خام و هدر رفت.

محاربین باغنایم خود برگشتند و این کوتل عظیم (تیره) که يك ساعت پیش از زیادت صداهای دران طاقت نمیشد زیر هیبت و وحشت سکون و خاموشی رفت - گوئی که خاك و سنگلاخ حتی بابل و برندگان آن باین سکون و خاموشی خود بر کشته های طمع سقو سر حرم آمده اند. در سجنك اسیرها معاینه میشدند تمام او ضاع مسکت و بی معنویاتی یا ذلتیکه بر روح اسیر مستولی میشود در چهره این بیچارگان واضح و مرتسم است. سردار والا امر فرمودند باستانی که هم موطن سقو باشند باقی دیگران که اکثرشان از ۶ گروهی و دیگر نواحی کابل بودند عفو شده بموطنهای خود بروند.

شهاکث

اجمال حالت عمومی:

بعد از این محاربه وضعیت امروز منتها پریسج و قابل دقت است، زیرا

عملیات پیشروی دوشق یعنی دوجنبه تقیض یکدیگر دارد . —

اول - در نتیجه این شکست مهمی که برای سقو پیش آمده است طبیعتاً تمام معنویات عسکری و احساسات شخصی او باید خیلی مضطرب و آشفته باشد از اینرو طبیعتاً که در اینوقت حمله بردن بر کابل خیلی موافق و نتیجه آن غالباً مأمون خواهد بود ، بنابراین یک نظریه اینست که باید با تمام سرعت بطرف کابل حمله برده شود .

دوم - قرار است که بیشتر پسان دادیم که محمد صدیق فرقه مشر مجر دیکه در محاربه زخمی شد خود را بسهاکت رسانیده در آنجا متعز کز گردید پس غالباً در این مرکز گرفتن خود کدام امیدواری دارد . چنانچه جای دادن مردم سهاکت برای او دلیل اینست که در بین ایشان اقلان نفوذ و یا اینکه با آنها کدام موافقت دارد و چون سهاکت نزدیک گردید است از اینرو تا زمان فیصله کردن معامله آن بدیگر طرف رفتن خیلی از خطر نیست . پس آیا اولاً سهاکت فیصله شود و یا اینکه این فرصت مهم شکست خوردن سقورا از دست نداده بطرف کابل حمله شود . دوسوال مهم بود که موجب مباحثه و اختلاف آراء گردیده بود

در گردیز

جناب والا آقای شهاب ولی خان برای فیصله کردن این اختلاف نظری فوق ، جرگه از خوانین اقوام منگل و طوطاخیل و احمد زنی و گردیزی منعقد نموده موضوع را مطرح مذاکره گذاشتند ، و در عین زمان از بین این جرگه وفدی برای همان اقوام سهاکی که محمد صدیق را در بین خود جاداده اند فرستادند تا ایشان را از این معاندت معزوف ساخته و به نتیجه این فعلشان دانسته بسازند ،

وفدی که رفته بود و پس آمده چنین جواب آور دند که محمد صدیق فرقه مشر در نزد ما پناه آورده است ، پس از اینرو ما هیچ صورت او را بدست کسی نمیدهم ، اما اقوامی که از این طرف مذاکره میکردند علاوه بر اینکه محمد صدیق را خان مملکت میدانند او را بطور مخصوص دشمن اقوام

سمت جنوبی مشمارند چنانچه از این عداوت اقوام با محمد صدیق بیشتر هم تفصیلی داده بودیم ، و چون اقوام سهاک و سلیمان خیل در این موضوع لج و اصرار نمودند لذا غالباً خطر پیدا شدن منازعه در بین اقوام احتمال میشد و باید بمنازعه و مخاصمت فیصله یابد .

اگرچه نه سردار والا و نه جناب شاه ولی خان آقا باستعمال قوت در این میدان راضی بودند ، اما چون محور قضیه مبنی بر لج و اصرار قومی بود از اینرو طبیعت که در اینچنین حالت جلو گیری کردن آسان دیده نمیشد . زیرا لج کبف عجیبی دارد اگر بین دو نفر باشد حتماً نتیجه وخیم میدهد چه حالسکه سخن در بین چند قوم باشد اینجا هم مجردیکه سخن به (لج) کردن جانیین کشید از اول عاقبت کار معلوم شد که بکجا خواهد انجامید .

۲۵ جوزا

امروز صبح جرگه که در گردیز بود فیصله قطعی خود را ردن حمله بر سهاک و بقوت گرفتن محمد صدیق را قرارداد و اگرچه این فیصله چنانچه گفتیم بنظر اراکین موافق نبود زیرا مسئله را جنگ قومی میکشاند ولی بهیچ صورت ممکن نبود این دو جنبه را که بجوش و اصرار آمده اند از این فکر خودشان منصرف ساخت همین بود که اقوام احمد زئی و منگل و طوطا خیل زیر قیادت میر غوث الدین خان (که بیشتر در این جنگ اصرار داشت) و عسکر و لشکر گردیزی در زیر قیادت عبدالغنی خان گردیزی برای شروع جنگ بطرف رباط سرکاری بر آمدند .

گویا با محمد صدیق برایشان داده شود و یا اینکه خواهند جنگید .

ساعت ۲ روز غاربه از طرف اقوام مذکور دایر شد شام نرسیده بود که چنین قلمه متعدد از علاقه های سها کرا متصرف شدند افغانها که عادة جنگ را در شب بیشتر از روز ترجیح میدهند و بالفعل هم در شب جنگی مهارت خوبی دارند در اینجا هم جنگرا در تاریکی شب دوام داده رفتند از طرف سهاک فیر توپ شدت شنیده میشود گویا افواج سقوی هم در این محاربه شمولیت دارند .

در میجنک

۲۶ جوزا

ایشان را میجنک و تصفیه حساب در بین خودشان گذاشته بسجنک برویم که مرکز عمومی آنجا است بیشتر گفتیم بعد از شکست افواج سقو سردار و لا سبه سالار صاحب وضعیت را خیلی اعتنا داده و دقیقه های ایشان در فکر عمیق و سنجشهای خیلی دور و دراز صرف میشد چنانچه فوراً خبر حوادث این فتح را متحد الهال بموم اقوام فرستاده آنها را ب سرعت تمام کردن معاملات زراعت خودشان تشویق فرموده بزودی آمدنشان را دعوت نمودند بعد ازان هشتی از هرکایان خود تشکیل داده بطرف منسکل جانی خیل برای آوردن لشکرشان فرستاده بودند (که امروز همان هیت واپس آمده خبر جمع شدن و روانگی لشکر منسکل را اطلاع دادند. پوسته خصوصی از کابل رسید معلومات اخیر چنان نشان میدهد که سقو در کابل قوه کم دارد و چیزی نفری بر ۶ گروهی حواله نموده بود و امروز آنها را بطرف لوگر فرستادیمست خبر لوگر اطلاع میدهد که عسکر نوی رسیده و آنها را از راه خروار و در نک بطرف سهاک بکمل محمد صدیق فرستادند.

۲۷ جوزا

امروز صبح سردار و لا سبه سالار صاحب امر فرمودند که باید اردوی ما بکقدم بیشتر بطرف کردیز برود تا برای پیش آمد ها از هر قبیلی که باشد اردو مستعد تر باشد. و بطور اختصار میتوان گفت که نتیجه یکی از دو حال خواهد بود، اگر اقوام سهاک پیش قدمی کرده و کردیز را متصرف شوند، در آنحال این گوشه جنوبی که عبارت از کردیز و نواحی آنست باید ترك شود، و اگر اقوامی که از طرف کردیزها با اهالی سهاک میجنکند میدان را بردند، در آنحال با کمال سرعت باید نقشه را

تعقیب نمود ، یعنی همین لشکر هابکه از طرف گردیزها میجنگند
باید بزودی بطرف کابل بروند .

ساعت (۱۰) هیئت ازسجنگ که در آن مدت يك ماه و بیست روز توقف
نموده بود حرکت کرده بکازیک که در راه گردیز واقع است مواصلت و
از آنجا بعد از ۷ روز توقف بطرف مجانو یعنی بگردیز قریبتر شده
رفت .

يك عده از لشکر منگل که برای تمام کردن کشت خود معطل
بودند امروز آمده و بعد از شرفیابی بحضور سردار والا ، سر راست
بطرف گردیز برای شمولیت در محاربه رفتند .

جناب شاه محمود خان آقا از جاجی آمده و بعد از ملاقات يك ساعت
و مذاکرات مختصر که در جمله آن کاملاً مهیا بودن لشکر جاجی را
نشان دادند ، بعضی تعلیمات ضروریه گرفته و پس بطرف مرکز
خود عودت فرمودند .

اطلاعات جنگك سپاهك در هر نیم ساعت بعد مرتباً رسیده میرود
را پورتهای این را نشان میدهد که اقوام احمد زئی و منگل و طوطا خیل
بر اقوام سپاهك غالب هستند .

ساعت ۲ یکسفر مخبر از لوگر اطلاع داد که از طرف سقو چیزی
نفری ترتیب شده است و خیال دارند که فردا از راه درنگك و خروار
آنها را بكمك سپاهك برسانند .

این خبر در حقیقت اهمیت زیاد داشت . زیرا نشان میدهد که سر
از فردا اهالی سپاهك بكمك سقو قوی تر خواهند شد .

۴ سر طان :

چند روز می شود که جنگك جاری است . در نتیجه اقوام
سپاهك بریشان شده و بقلعه های خود عودت کرده جنگك را از حدود
قلعه های خود میگردانند . ساعت ۲ نماینده اقوام سپاهك آمده و

اطلاع داد که ما به مصالحه حاضر هستیم . در باب محمد صدیق فرقه
مشر وعده میدهیم که او را از بین خود خارج سازیم . این پیغام
اقوام را خیلی مطمئن ساخته بود ولی نزدیک شام در حالیکه انتظار میرفت
وفد مصالحه از طرف اهالی سهاک خواهد آمد ، بالعکس دیده شد که
محاربه را شدید تر ساختند . حقیقت قصه این بود که امروز صبح
اهالی سهاک ازین محاربه که آنها را با عموم اقوام دشمن ساخته است
بیزار آمده ، حتی بخود محمد صدیق گفته بودند که تو باید از بین
ما خارج شوی ، و پیغام مصالحه را برای اقوام احمد زنی و منگل
و کردیزی فرستادند . اما بعد از ظهر قوای زیاد سقو که بیشتر
را پورت آن واصل شده بود به سهاک با ذخایر زیاد رسیدند ، فرقه
مشر هم کوئی دم در تن افسرده اش در آمده باشد فوراً بمیدان آمده و
ریاست میدان جنگ را ذمه وار شده محاربه را سر از نو گرم ساخت
و چون قراریکه پیشتر گفتیم که اقوام کردیز و دیگر ها این محاربه
شدید را در اخیر روز انتظار نداشتند ، لاچار تاب مقاومت نیاورده
پس پا شدند .

جناب شاه ولی خان آقا باو جودیکه از این جریانات اصلاً راضی
نبودند زیرا علاوه بر اینکه اصل جنگ از طرف سر کرده های
اقوام جاری شد . در عین زمان این سر کرده ها يك نقشه منظمی
برای این محاربه خود نگرفته بودند . اما باز هم لاچار شده
ترتیبات شئونات اینها را بمصده گرفته نمیکذاشتند چه از حیث ذخایر و مادیات
یا معنویات و تدبیر احتیاجی پیش نبود . تمام شب محاربه جاری بود
صبح وقت شفق لشکر تا حدود رباط سرکاری یعنی فاصله يك و نیم کروزه
کردیز پس پا شده بودند و اهالی سهاک پیش قدمی کرده بودند .
در سجنک • سرطان :



والاشان محترم سردار محمد هاشم خان قائد و زمامدار
مجاهدان ملی در سمت مشرقی

امروز سردار والا از صبح که برخواستند امر بستن بارها را دادند
ساعت ۱۲ سوار از کردیز آمده و مکتوب جناب شاه ولی خان آقا را آورد
قرار ذیل مضمون داشت :

با کمال تأسف در نتیجه محاربه بی سرو پا و بی انتظامی که اقوام
در بین خود جاری کرده بودند کردیز در خطر سقوط رسیده است . و
در این دقیقه های که این سطر ها را مینویسم خطر سقوط دقیقه بدقیقه نزدیک
شده می رود . اگرچه من يك و یا دو ساعت قبل باید کردیز را
می گذاشتم ولی چون در پیشروی خود يك منظره رفقت آور دارم و آن عبارت
از هجرت نمودن اهالی کردیز از مسکنهای خود همان میباشد . که
متها مرا محزون می سازد . لذا نمی خواهم این میدان را باین حالت
خودش بگذارم چه آخرین تسلی و دل داری که از طرف خود باین
مصیبت زدگان اظهار کرده میتوانم همین خواهد بود که آخرین نفرشان
باشم که این میدان را بگذارم .

در باب صورت شروع این جنگ و لج و اصرار که این اقوام محارب
نموده اند بیشتر تفصیلات داده بودم . جز اینکه بگویم در ابتدا
اصحرا نشیده بودند . حالا بدبختانه جانیین نتیجه اصرار و
جنگ خود را چشیدند . یعنی میخواهم بگویم اگر چه اقوام سهاك
امروز بر این اقوام احمد زئی و طوطا خیل و کردیز می و غیره غالب آمدند
و اینك در هر دقیقه چندین قوم بطرف کردیز نزدیک شده می روند : و
شاید چند دقیقه بعد باین قلعه که من هستم برسند ولی بیچاره ها تا دیروز
کم خساره نکشیده بودند . همچنین اقوامی که از این طرف می جنگیدند
قدم بقدم سر از امروز صبح پس شده رفتند . و کردیزهای بیچاره
میگویند ما هیچ صورت حکومت سقو را قبول نداریم . و اینك
مسکنهای آبا و اجداد خود را گذاشته هجرت را اختیار نمودند .
من تا آخرین حلقه این فاجعه را انتظار میکشم . و بعد از آن
خود را بسجنگ میرسانم . محل امضاء

مشرقی

و رود سر دار محترم جناب محمد هاشم خان نایب سالار

وضعیت عمومی :

پیش تر در حوادث اخیر مشرقی در صفحه (۱۱۳) برای خواننده خود بیان دادیم که جریانات و حوادث که در دوران علی احمد خان مرحوم واقع شد سر زمین مشرقی را برای خانه جنگی مستعد ساخته بود چنانچه بالفعل اکثریه باین خانه جنگی گرفتار گردیدند. تنها يك جنبه در زیر ریاست آقای محمد گل خان مهمنند و بعضی معارف و خیر خواهان دیگر تشکیل یافت. چنانچه پیشتر بیان یافت. این جنبه با کمال جدیت برای تأمین حالت مشرقی و پیدا کردن يك راه عمومی با دیگر اقوام کار می‌کردند. چنانچه تأیید مساعبات شان تا اینجا اثر کرده توانست که عده زیادی از اقوام که به تشکیل دادن يك جرگه عمومی در مقام هده و دار ساختند.

گویا در همین حالت بود که خبر ورود سردار نامدار سپه سالار غازی محمد نادر خان و برادران محترم شان به پشاور در مشرقی منتشر گردید. متعاقب آن خبر اطلاع رسید که سردار محمد هاشم خان بطرف مشرقی حرکت کردنی هستند.

معلوم است این خبر را عموم اهالی مشرقی که اندازه احتیاج خود را بامنیت درک کرده بودند بابتا کدام اندازه به خوشی وجوش استقبال بنمایند مخصوصاً هیت اصلاحیه که به سر کرده گئی آقای محمد گل خان تشکیل یافت بود اندازه این خبر را بهتر تقدیر کرده و يك معروضه بر محبت بحضور این قهرمان افغان تحریر نمودند که ملت افغان از برکات و رود شما شیرازه های از هم گسیخته را با هم وصل خواهد نمود. و زحمات حضور محترم برای ملت افغان ثمرات خوبی خواهد بخشید. بعد از فرستادن این معروضه در مشرق امید واری عمومی پیدا شده و کسانی که خبر شده بودند برای استقبال سردار محترم به سرحد شتافتند همان بود که برای استقبال ایشان بیکهزار نفر از قوم مهند و دوصد نفر از قوم شنوار بسرحد طور خم بزیر ریاست پادشاه گل خان رفتند. و همین که سردار نایب سالار صاحب پا به خاک وطن گذاشتند، با کمال گرم جوشی استقبال شده و قرار عرف ملی تفنگ ها را پناهم شاد یانه هوائی فرمودند. بعد از احوال پرسی بسواری است در وسط این هزار نفر به لعل پور و صبح آن به چکنور که دران جایجای ملا صاحب چکنور شب گذشتانده و صبح آن بعد از رخصت دادن مستقبلین پادشاه گل خان وعده از خوانین مهندی را بهمرکابی خود مانده و ازان جا به با ساول عزیمت فرمودند. درانسی راد عده های زیادی از خوانین و معروفین به استقبال آمدند. بعد ازان به غنی خیل و کلالی و ده سرکث تشریف برده و در انجا راجع به اصلاحات وطن اقدامات با اهالی شنوار نمودند: که جر که عمومی که پیش تر موعد آن در ۲۲ رمضان معین شده بود تحکیم شده و دعوت اقوام سرحدی نیز در پروگرام آن جر که ابزاد شد که موعد آن ۶ شوال معین گردید. و به عموم اقوام این موعد با نظریات وارزو های که سردار سپه سالار غازی محمد نادر خان نسبت

بوطن داشته جناب سردار نایب سالار محمد هاشم خان را برای تطبیق آنها باین سمت فرستاده اند ، اطلاع داده شد .
پیش تر گفتیم عموم اقوام مشرقی حسن احتیاج را بامنیت و وحدت احساس کرده بودند . لذا این اطلاع را فال نیک آن ارزوی خود قرار داده مستعد شمولیت آن جر که گردیدند .
بعد از روز عید سردار نایب سالار به همده وارد شده ، و به مجسرد رسیدن برای اصلاح نزاعیکه ، در بین اهالی مهمند و سرخ رود بود و آن منطقه را بی امنیت ساخته بود ، يك هیئتی از معاریف فرستادند .

جر که ۶ شوال .

قرار موعود با گرمی و اعتنای تمام ، در روز ۶ شوال نماینده کسان عموم اقوام حاضر شده و جر که افتتاح شد ، بعد از مذاکرات طولانی و در نتیجه ۹ ماده ذیل تقرر یافت :

مواد تصویب شده گئی جر که هده .

- ۱ — احدی از اهالی مشرقی بدون جر که و مشوره اقوام بکا بل رفته نه می تواند ، هر که نزد بچه سقاو به مشوره رفته بود پنج هزار روبیه ناغۀ قومی را ادا خواهد کرد .
- ۲ — اموا لیکه در انقلاب تاراج شده آنرا عسمااء بموا عظه و انصائح و قوه ملی ، بمقدار مسترد سازد .
- ۳ — يك جر که اقوام مشرقی نزد سردار محمد نادر خان سپه سالار بغرض اتحاد با اقوام جنوبی برود .
- ۴ — آنچه منازعات بین افراد قبائل است سر از امروز معطل باشد . من بعد هر که بر علیه برادر دیگر اقدام کرد ، مال و یا جان او را تلف کرد علاوه بر ترضیه حق دار و قصاص قتل ناغۀ سنکین قومی را ادا نماید .

۵ — در غایت اتحاد با قبائل جنوبی يك جر که اقوام مشرقی به کابل خواهد رفت تا با نهانید های سایر اقوام وطن در ضمن لویه جر که در خصوص انتخاب امام (پادشاه) با اصول صحیح مذاکره نمایند .

۶ — هر که از سواد جر که عدول نماید ، مبلغ پنسیج هزار روپیه ناغه قومی را تادیه خواهد کرد .

۷ — مرکز اقوام مشرقی خوگیانی تعیین شده .

۸ — برای ریاست اصلاحات مشرقی جناب سردار محمد هاشم خان انتخاب شدند و مقرر شد که قرار هدایات جناب شان راه وحدت خود را خواهیم پیمود :

۹ — جناب نایب سالار صاحب مرکز خود را در خوگیانی اتخاذ فرمایند ، و برای حل و فصل منازعات تکلیف دوره را هم گوارا بفرمایند .

جر که هده بر این ۹ مواد تقرر گرفت و برای شش ماه سنگت تعمیدی گذاشتند . بعد ازان قبائل رخصت شدند .

بعد از تمام شدن جر که سردار محترم در پیشروی خود يك مهمه خیلی بزرگ داشتند ، و آن عبارت از اصلاح کردن منازعاتی که بین اقوام جاریست ، و نیز گذاشتن يك پروگرامی که آینده از پیدا شدن منازعات جلوگیری کند . علاوه بر آن تمایل شدن مواد جر که يك مهمه بزرگ دیگر بود . همین بود که برای تمایل ماده ۲ جر که که استرداد اموال باشد هیئتی از علما تعیین نمودند . اما برای حل منازعات قومی تشکیلات مرئی گرفتند . و آن عبارت از همینکه در هر علاقه مراکز معین فرمودند تا این مراکز در اصلاحات مجاهدت ورزند . که در هر مرکز سه نفر برای همین کار تعیین گردید و نیز سلسله اخبارات و مراسلات در بین تشیید شد . و نیز برای تبلیغ يك مطبوعه کوچک تهیه شد . يك جریده بنام « د کور غم » بقلم آقای محمد گل خان تا يك وقتی انتشار یافت .

در ۹ شوال سردار محترم بطرف جلال آباد و از آنجا بچار باغ حرکت فرمودند. و هیتی برای اصلاح منازعات اقدام کتبی را بزرگ ریاست آقای محمد حسن خان فرستادند. چند صد نفر از شنوار برای رفتن بطرف کابل آماده شده بودند. که متعاقب حرکت آنها اقوام شنوار اعلان نمودند که این جمعیت برضای ما حرکت نکردند همان بود که از طرف اقوام خوکیانی ممانعت شدند.

طايفه خربون و وزیر در بین خود جرکه نموده و برای تلافی از خساره های که پیشتر مسبب شده بودند آماده شده بحضور سردار محترم نایب سالار صاحب آمده عرض نمودند که برای قیام امنیت در سمت مشرق ما بآن حاضر هستیم که زیر او امر و هدایات شما عمل نمایم و نیز مالیات يك ساله را فراهم کرده بشما تقدیم میکنیم تا شما امنیت عمومی را متکفل شده بتوانید. از طرف سردار محترم این احساسات ایشان تقدیر شده و برایشان فرمودند همینکه مواد مصوبه جرکه اقدام کردید و بقرار آن عمل کردید کفایت میکند. در این اثنا اطلاع رسید که بین پاینده محمد خان جبار خیل و حاجی سعید الله خان مستی خیل در سرخ رود منازعه شدید جاری است چنانچه ۱۴ نفر جوانان در این حادثه مقتول شدند. سردار محترم فوراً برای حل این منازعه بشخص خود در ۱۲ شوال حرکت فرمودند. و برای مصلحتشان يك جرکه قومی را تعیین دادند.

از خوانین مهمند اطلاع رسید که ما بسبب منازعات قومی در جرکه همه حاضر شده نتوانستیم. مسکر علی ای حال باو مر شما اطاعت داریم و خواهش ملاقات نمودند. از طرف سردار محترم حبیب الله خان پادشاه بالوکاله ایشان رفته و از احساسات ایشان تقدیر نموده مواد جرکه را به ایشان گرفتند.

بعد از آنکه ما بین پاینده محمد خان و حاجی صاحب قیام صلح شد بتاریخ

۱۵ شوال بین قریه دولت شاهی و حاجی دولت خان که با هم نزاع داشتند
سنکٹ اصلاح گذاشته شد درین جرکه تمام اقوام سرخرو و حتی هندوها
هم شمولیت داشت خطابه های برجسته و مواعظ حسنه نسبت بانحداد و انفاق
ابراز گردید احساسات اهالی بسیار بخوبی دیده شدند و از همی خواهی
جناب نائب سالار صاحب اظهار امتنان میکردند. روز ۷ شوال بخیر آباد
تشریف فرما شدند و اهالی آن منطقه برای شرف ملاقات حاضر شدند روز
۱۸ شوال بکجه تشریف بردند دو روز در سرمه توقف فرمودند به ۲۱
شوال مرکز خود را از سرمه به ایرد خیل تبدیل فرمودند و در جای آقای
سید حبیب خان اقامت فرمودند چه این جا بازار بود برای آمد و رفت
اقوام تسهیلات دیده میشد چندی بعد ازین ما بین مردم سرخ رود و خوکبانی
کشیده کی تولید گردید اگر مساعدت نائب سالار صاحب نمایی بود این کشید
کی به تباهی می انجامید و هم درین ایام بدفاع هیئت سقاوی که بدعوت
مردم لغمان آمده بودند از طرف نائب سالار صاحب آقای سید احمد خان پادشاه
و آقای سید حبیب خان برای جلوگیری شان به لغمان رفتند و آنها را از لغمان
اخراج نمودند و هم درین ایام از شنوار و مهمند رودات و مهمند دره جیر
هار و سرخ رود حصارک و خوکبانی برای جرکه جنوبی و کلا رسیدند .
روز ۲ ذی قعده جرکه اقوام شرقی بطرف اقوام جنوبی اعزام
شد و ریاست جرکه سزاد آقای محمد گل خان تفویض شد اعتماد نامه
اقوام بنو سبط جناب سردار سپه سالار صاحب اقوام جنوبی تحریر گردید
که ما برای قیام مناسبات اخوت و اتحاد و گمانه گی و یک جهتی این جرکه
را بشما فرستادیم تا افکا خود را با شما تبادل کنند و فیکار شما را با ما
نمایند و هم چنین ما بین ما و شما و قندهار و کابل و دیگر اقوام وطن
یک جرکه متحد بکابل انعقاد یابد ، تا دران جرکه یک زمام دار اهل
که اراده را وطن کرده بنو اند به اتفاق آراء انتخاب کنیم .
و قریه جرکه شرقی به جنوبی عازم می گردید ، اهالی شرقی

بامضاء اکابر سایر اقوام مشرقی يك معروضه مخلصانه بحضور سردار
 سپه سالار غازی تحریر نمودند : که ملت افغان کار نامه های
 تاریخی آن قهرمان افغان را به اخلاف خویش در اوراق تاریخ بآب زر
 یادگار آ خواهد نگاشت . ملت غیور افغان کارستانهای شجاعانه
 آن سپه سالار غازی را در سوانح حافظه خویش نگاهداشته است و
 از حضور جناب شما رجا دارد که علاوه بر خدمات اجتماعی گذشته در
 نجات ما مساعیات ورزید . ما امید داریم که به علو همت جناب شما
 ملت افغان بساحل فلاح و نجات خود را خواهد رسانید (۱)
 جر که هنوز در جنوبی بود که خبر مراجعت امن الله خان از غزنی و بدر
 شدن او از وطن رسید ، بعض اهالی مشرقی که قبلاً تشویش داشتند که شاید
 خدمات سردار سپه سالار صاحب برای مفاد امن الله خان است و ما او را
 به خلع مجبور ساخته ایم در صورت پس آوردن او مصالح ملت برباد و نفاق
 افغانستان زیاد میگردد ، ملت پسر و سیله حکومت او را قبول ندارد و هم
 چنان بعض حریصان را که علی احمد خان به پول عادی ساخته بود سد راه
 می شدند بعد از این پروپا کنند این دو گروه آری نمی بخشید الا بر علیه
 خودش کار گر می افتاد این جر که نمره زحمات جناب نایب سالار صاحب
 و نتیجه مجاهدات قهرمان افغان جناب سپه سالار صاحب محمد نادر خان
 است که اوراق تاریخ ملت افغان باب جدید را افتتاح مینماید ، این جر که
 کل اولیست که از گلستان سعادت ملت افغان می شکفتد تا بریکه اساس
 حکومت را به اتفاق و اتحاد ملت نهاده باشد استقبال آن تاجه اندازه
 درخشان خواهد بود تاریخ جر که های اقوام را در وطن عزیز قهرمان
 افغان بنا نموده این یادگار عهد اسلامی بنام نامی این راد مرد
 تاریخی بر صفحات تاریخ نمایان خواهد ماند ، حَقِّقاً يك سنت نیکو
 است که برای اخلاف خویش باقی گذاشت .

(۱) کوائف رسیدن این جر که که پست جنوبی رسید در صفحه (۱۷۲) ذکر

گردیده است .

به ۱۶ ماه ذی قعدة جر که اقوام مشرقی از راه جنوبی شادان و فرحان باز گشتند روزیکه جناب نایب سالار صاحب از سر خروید به خو کیانی تشریف آوردند یک جر که قومی را برای انحلال محاصره جنبه های شیر زاد فرستاده از محاصره نجات بخشیده بود ولی نادانان وبد خواهان خواستند که دوباره ناپرم جنگت را مشتعل سازند باز دست و پا زدند و محاربه دومین در بین شان تشکیل شد تا ۱۸ روز محاربه شان دوام کرد و بسیاری از جوانان شجاع درین محاربات جهالت لایق لقمه اجل شدند.

در خلال آن ایام باری تحت قیادت آقای عبد الرزاق خان محمد زانی یک فوج ملی بطرف کابل حرکت کرد تا حسب مقررات جر که جنوبی و مشرقی باید محدود لهو کرد جر که نمایند اگر معامله بصلح نمی انجامید قوای ملی مسلح باشند دست دزدان را از تحت و تاج افغان کوتاه سازند و هم از حرکت این فوج که از راه تنگاب طازم کابل بودند چون به هاشم خیل رسیدند از طرف جناب نایب سالار صاحب بخوانین تنگاب خبر داده شد آنها برای استقبال ایشان آماده کی میکردند و هم در خلال این احوال با سقا زاده دست و گریبان شدند حکام او را قتل و علاقه خود را از دست دزدان رها میدند ولی چون اسلحه و جیه خانه مکمل نداشتند دوباره زیر تهدید دزدان آمدند و درخت های شان پی شدند و انواع مظالم بانها جاری شد.

خوانین شان بمشرقی رفتند و بحضور جناب نایب سالار صاحب حاضر شدند و التجا کردند که برای قیادت ما یا به نفس خویش حرکت فرمایند یا مارا تجاوز دهند که حسب پروضام شما ما بکابل اقدام کنیم. این فوج بواسطه اینکه در قوم اتحاد حقیقی وجود نداشت و هم چند نفر از وزیری که بکابل خفیه رفته بودند و عندالمرأ جمع بمغوض قوم شدند دشمنی درینه شان تازه شد و ما بین شان عمارت آغاز گردید.

يك حصه از فوج ملی بواسطه این معامله از رفیق باز ماندند و بقیه آن
هم با انتظار فراهم شدن لشکر پس خواسته شدند §
آقای محمد کبیل خان تعین شدند تا پسر خرود رفته فراهمی لشکر را
بنمایند و خوانین تکاب رسیدند که ما برای تعمیل حکم آماده
هستیم و بیرق را برداشته تحت قیادت آقای عبد الرزاق خان حرکت
نمودند این جمعیت دوم چندی در هاشم خیل منتظر ورود نفری بودند
که در بهار سقایی نزاع تولید گردید قریه لونی و بهار با هم جنگ
داشتند چند روز لشکر تعطیل شد از حضور جناب عالی نایب سالار صاحب
حکم داده شد که دسته فوج ملی بطرف شیرزاد بروند چندی آنجا
توقف نمودند و هم درین ایام لشکر جاجی به فواجی از فرامهم شدند
و خیال رفتن مرکز را داشتند تا هر دو قوا از يك دیگر احوال
گرفته زیر يك پلان بمرکز هجوم به برند .

همدرین ایام سعادت خان حصار کت پسر خود را بحضور جناب عالی
نایب سالار صاحب فرستاد تا اقوام خوگبانی را خبر کنند که ملت
خواهان حصار کت به زیر ریاست سعادت خان و یار محمد خان مستعد
حرکت اند باید شما هم قوای خود را حرکت دهید .

درین اثنا بروسای قوم شیرزاد و يك دسته قوای جمعیت اصلاح
که در آنجا بود خبر رسید که سقاوی ها در قوم نفاق می اندازد باید
برای جلو گیری وریشه دهانی های آن جمعیت اصلاح بکوشند برای
این امر يك هیئت از جمله شاملین دسته قومی جمعیت انتخاب شد تا نفاق
اندازی های سقاو را به وفاق مبدل سازند و حسب هدایات جناب عالی
نایب سالار صاحب قوم را با اصلاح دعوت دهند .

وقتی که این هیئت بکجه میرسد خوش بختانه لشکر مردم خربون
مستعد حرکت است و هیئت مذکور محمد امین خان را برای
فرامهمی لشکر و زبری و خوگبانی فرستاد و باقی اعضاء هیئت با لشکر

خریون شامل شدند غلام محی الدین خان و جلال خان قوای خریون را گرفته بادهسته اولین قوای جمعیت پیوستند .

چون قوای طوایف خوکیبانی در مقام طوطو فراهم میشوند و بحصارک علیجائی میرسند ملت خواهان حصارکی بیک کر مجوشی آنها را پذیرائی مینمایند .

دو روز بعد برای اداره این لشکر آقای محمدکل خان که درین روز ها در کچه بودند حرکت نمودند و زمام اداره شان را بدست خویش گرفت و بطرف حصارک سوق داد از طرف جناب عالی نایب سالار صاحب برای مردم تکاب بذریعه خوانین شان که نزد ایشان حاضر شده بودند خبر داده شد که لشکر مشرقی حرکت نمود و هم هدایات برای شان داده شد که باین روه قوای تکاب را حرکت دهند همین رفتن شما برای جر که است ، اقوامیکه در عرض راه شما اند برادران شما میباشند چون شما برای کار نیک می روید آنها را اذیت ندهید و حدت شان را بخوابید اگر مخالفت کنند و راه شما را مسدود کنند البته بدفاع مجبور خواهید بود و باید قبل از ورود بمسلاقه شان آنها را اطلاع دهید تا باین شما و آنها غلط فهمی نشود همین که فوج خوکیبانی حرکت نمود ، در سرخ رود و نیز حصارشاهی جنبش ملیت تولید گردید .

قوم وزیر که در بین خود شان نفق جریان داشت ، خاموش بودند . و محمد امین خان که از طرف جناب عالی نایب سالار صاحب بری وحدت و فراهی لشکر وزیری مقرر بودند تا حدی کامیاب گردیده بود ، حذره لشکر وزیری حرکت می نمود ، در چیر هار بین ملک غلام کل و میرزا محمود نزاع تولید گردید ، و این روه بر مردم وزیر ناکوار واقع شد . در نتیجه غلام کل کشته ، و طرفداران آن چور و تاراج شدند .

از طرف دیگر محمد امین خان نماینده جمعیت اصلاح برای متحد ساختن جمعیت سقاوی و ربریری حاجات مصلح می کوشید ، و در نتیجه آنها متحد و وعده دادند که لشکر خود را به جنگ بطرف کابل روان کنند

درین بین يك وقد از طرف جناب محترم شاه محمود خان آقا از جنوبی نزد جناب
عالی نایب سالار صاحب رسید ، تا با قوای مشرقی در خصوص اقدامات به کابل
مفاهمه کنند .

که بعد از رسیدن این وفد سمت جنوبی اقوام بعد از مفاهمه و کلاء خود
را بحضور جناب عالی نایب سالار صاحب فرستادند ، و وعده دادند که نفاق خانه
جنگی را از بین برداشته آماده بیکار هستیم . باندازه يك هزار نفر
نهی و خواهش منصبدار نمودند . لذا امیر محمد خان نورستانی از حضور
ایشان بقیادت آنها تعیین و رخصت شدند . چنانکه لشکرشای حرکت
نمود ، خطی از جناب عالی نایب سالار صاحب برای محمد امین خان
میرسد : که لشکر معطل کنید که فوج خوگبانی در مقام مناری باسقو
یها به سر بیکارند و بعض از ایشان برای مفاهمه و فرهی کمک به کجه آمده
اند ، همان بود که فردا عموم جوانان جنگی به کجه آمدند و با مردم
خر بون جر که کردند و از جریسات جنگ مناری مذاکره نمودند .

جنگ منار چکری

فوج خوگبانی ، بعد از مفاهمه با مردم چکد لک ، حصارک
و کمرو خیل احمد زئی و مردم تیزین و چکری ، در اثر پلان مکمل
مرتبۀ جناب آقای شاه محمود خان و محمد کل خان آقا شروع به اقدامات نمودند .
فوج ملی از تیزین حرکت نموده حقیقتن به چکری و شب به
سنگرها بالا شده ، تا عصر روز دوم باسقویها در منار چکری
محاربه نمودند . سقویها بجودی سراسیمه شده بودند که دروازه
ارک را بسته ، و میدان جنگ را گذاشته میرفتند . قوای ملی
چون سامان حرب نداشتند باراده اینکه سنان حرب را فراهم
نمایند بهلاقه خویش مراجعت کردند و قدری جبهه خانه بغرض محافظت
خویش با خود برداشتند . و آقای محمد کل خان ، خان زمین خان

و عبد الرزق خان ، و سید عبد الحمید خان پادشاه و سید حبیب خان که باین لشکر بودند بطرف قوای حاجی رفتند تا از جریانات جنوبی اطلاع حاصل نمایند که بین اقدامات هر دو سمت وحدت باشد . و این رفتن شان با انعقاد جرگه اخیر جنوبی در علی خیل موافق افتاد .

جناب عالی نایب سالار صاحب آقای غلام فاروق خان را برای مهمی لشکر مهمند فرستادند و ایشان مکاتیب قوم خوگیانی را راجع به کمک اهالی مهمند و تشویق صلح بسین شنوار و مردم سرخ رود با خود بردند و نیز یک معروضه راجع بفرستادن محمد گل خان به (تیرین ، و تعین سید حسن خان) بسمت معاون جناب عالی نایب سالار صاحب بحضور جناب سیه سالار صاحب ، تحریر نمودند . در نتیجه ملک جیلانی خان چپر هار ، و خوانین شنوار ، و مردم حصار شاهی و سرخ رود و مهمند با خوگیانی متحد العسکر شدند .

در این اثنا جرگه وفد افریدی تحت ریاست سید انور پادشاه حاضر شده خواهش خود را برای کمک اظهار نمودند . بعد جرگه خواهش شان از طرف خوگیانی قبول شده با احترام رخصت شدند . و قضا که این احساسات را جناب عالی نایب سالار صاحب دیدند متحیر شده بفکر افتادند ، که این قدر فوج بزرگ را بطرف کابل سوق دادن عواقب مهیب دارد . لذا به فکر تخفیف قوا افتاد . به مهمند و افریدی امر دادند که الی امر ثانی فوج خود را حرکت ندهید یعنی عندالاجتاج بشما خبر داده خواهد شد .

اوآنیکه جرگه تحت ریاست آقای محمد گل خان را بطرف مشرقی برای عملی نمودن مواد مصوبه جرگه علی خیل فرستادند ، جرگه اقوام جنوبی با پارچه های اصلاح ، رسیده تا مقررات جرگه جنوبی را در مشرقی اشاعه بدهند . همان بود که باوکلای جنوبی نماینده های قوم خوگیانی مقرر شدند و به محالات سمت مشرقی عازم شدند و در دعوت اصلاح و تبلیغ اصلاحات مساعیات بکار برونند .

چنینکه جرکه مرکب از وکلای جنوبی و خوکیانی بسروخورد
رفته از طرف سقاویها در سرخ رود حرکات سرزد . کسایکه
گول خورده سقاء بودند در سرخورد محاصره شده خود به بسیار بریشانی
شب گریختند ، این وضعیت شان را قوم بدبرده با همراهی اهالی
سرخ رود برای سرکوبی شان رفتند و تا سه چار روز گندمک محاصره
بود . و قرار مواد مصوبه جرکه جنوبی ، اقوام خوکیانی به
حضور خوانین گندمک ، خانه های شانرا در داده و اموال شانرا تاراج
نمودند . در عین جریان محاصره ، طرفداران حبیب الله باو خبر دادند
که فوج خود را حرکت دهید ، مشرقی باطاعت شما حاضر و مستعد است
قوای ملی ، بعد از چار روز محاصره گندمک ، به سرخ رود
با سقاویهای دو چار شدند . چون جیبه خانه های شان قبلاً بمصرف
رسیده بود ، و اینکه اکثریه برای رسانیدن اموال تاراج کرده کی
نجاه های خود رفته بودند ، لاچار بعد از دو شباه روز جنگ با
سقاویها بطرف خانه های خود عزیمت نمودند ، تا قوا تهیه کنند .
طبقاً نظام امور مختل ، و اقوام محضر رجناب عالی نایب سالار صاحب آمده التیجا
نمودند که باید بجواشی کوها رفته و عائله خود را بدر کنیم ، بعد بصورت
منظم با سقاویها جنگ آریم . مردم بکوچ کشی مشغول شدند ، و
سقاویها از وقت استفاده نموده ، داخل کچه شدند . لذا جناب عالی نایب سالار
صاحب خواست از راه کوه سفید به افریدی بروند و از آنجا لشکر آراسته
کرده بر علیه سقاویها استعمال کنند . و آقای محمد اکمل خان با قوای جنوبی
متحد شد ، و خان زمان خان بمشرقی اعزام گردید .
مردم شنوار و مهمند که از سقوط گندمک خبر شدند ، در همه
جرکه انعقاد نموده ، بر علیه سقاویه جلال آباد پورش بردند . نیک

محمد خان که بعد از سقوط کند ملک راه میمند را گرفته بود با
میمند و شنوار متحد شده سقویها را از جلال آباد بدر نمودند .
سقویها که از جلال آباد فرار کرده بودند به فتح آباد پناه
آوردند و يك قسمت دیگر شان که در کجه بودند نیز از طرف اهالی
محاصره و بالاخره مغلوب شده و این دو قوای سقاوی که از جلال آباد
و کجه گریخته بودند در فتح آباد باهم مصادف شد با اتفاق در کند ملک
بجای ملک قیس رفته پس از تسلیم اسلحه خود ها بار ، راه کابل
را پیش گرفتند . سقاویهای که را ساروانه کابل بود در حدود
بتخاک از سقوط کابل و فرار سقو زاده مطلع شده یکسر با خان محمد دزد
بطرف شمالی فرار کردند : پس از سقوط کنند ملک جناب
نایب سالار صاحب که تازم سقو کوه شده بودند ، خبر تخلیه کابل
از سقویها بایشان رسیده و هم چنان از قیام اهالی قند هار بر علیه سقویها
اطلاع یافتند . همان بود که بذات خویش تازم قند هار شده
و آقای محمد گل خان بطرف جنوبی رفتند .

بعد از رفتن جناب عالی نایب سالار صاحب ، خان زرن خان غنند مشر
با رو ساء خوگبانی بسمت مشرقی با مر جناب نایب سالار صاحب
اعزام شد ، و بمجرد رسیدن این هیئت بمشرقی ملت تکه کای برای
خود ها یافته باقی اناری هم که از سقو در مشرق مانده بود منحل
و مضمحل نموده و اوضاع بسکون و آرامی رو نهاد .



هنگامه

پیشتر گفتیم اطاعت کردن چند قومی بسقو در حقیقت در نتیجه کول
خوردن و نفهمیدن حقیقت حکومت سقوی میبود. ولی اقوامی که از
ابتدا حقیقت آنرا شناختند از شروع مرحله مخالفت کردن و شورش
کردن بر علیه او پرداختند. از آنجمله اقوام باغیرت هزاره است که مجرده
سقو مدعی امارت گردید عدم اطاعت را بوی اظهار نموده و بتدریج
خود را برای مقاومت نفوذش محکم ساخته. تا آخرین نقطه که
در وسعتشان بود از مقاومت دریغ و کوتاهی نکردند. چنانچه مجرده
از دوی قندهار تشکیل و بطرف غزنی روان شد. نماینده های آنها بطرف
از دوی قندهار رفته و اظهار آمادگی برای شمولیت در سقوط دادن سقو
نمودند. و سردار محمد امین خان و حواجه هدایت الله خان که برای
جمع آوری لشکر هزاره رفته بودند چندین هزار نفر را در چند جوبه جمع کرده
و بطرف غزنی فرستادند. و با وجودیکه در غزنی از طرف امان الله خان
و اراکینش برای آنها تفنگ و اسلحه داده نشده بود. مگر باز هم
با اسلحه کهنه و ناقص خود شامل صفهای محاربه ها گردیده در چندین
میدان همت و غیرت زیادی نشان دادند. حتی اینکه بعد از آنیکه
امان الله خان امر رجعت داده و کویا میدان وطن را برای سقو گذاشت

اقوام هزاره تا سه روز دیگر محاربات شدید دیگر کرده . و بعد از دادن تلفات خیلی زیاد وقتیکه از رسیدن مدد از هر طرف مایوس شدند رای حمایت مسکنهای خود رفتند .

همچنین وقتیکه از طرف سقو خطك نام بطور حاکم در جا غوری هزاره مقرر گردید هیچ باین حاکم تسلیم نکردند و با قوای او که از هر طرف بر سر اقوام هزاره ها سوق داده میشد در حدود نا هور و مالستان و شیر واغ وزولی و بابه مقاومت و محاربه ها نمودند .

حتی چند قریه مسکون و آباد هزاره نا هور و مالستان در این محاربات تلف گردید و در تمام این مدت برای امداد هر که بمقابل سقو قیام کنند فدا کاری و همراهی نمودند چنانچه سردار محمد امین خان و خواجه هدایت الله خان بادیستان نامك مدتی درازی در هزاره قیام داشته اقوام هزاره اقدامات آنها را بر علیه سقو طرفداری و همراهی میکردند . و این مقاومت هزاره ها سقو را در بعضی احیان خیلی پریشان میساخت مخصوصاً چندین محاربه که از طرف هزاره های پهلود در کوتل هونی و دیگر مواقع شده بود شجاع و هم آنها را برجسته نمود ، شکست در این محاربات خود بجه سقو با رادر او سر کردگی میکردند ، در حقیقت وقتیکه قضیه سقو طول کشید و بسبب محاربات زیاد ذخایر و جباخانه هزاره ها با ختم رسید در نتیجه قدسات بعضی سست عنصر ها که طرفدار سقو بودند اقوام هزاره را . بل به بیعت نمودند . اما با وجود آنهم هزاره ها باین شرایط بیعت کردند و قوای سقو و حاکم او در زمین هزاره موجود نباشد و همچنین تا آخر در کمین فرصت بودند تا اینکه علائم امید و مظفریت ناجی ملت از طرف سمت جنوبی پیدا شده ، و در نتیجه مجاهدات ایشان چنانچه در قسمتهای جنوبی بیان یافت مملکت نجات یافت ، همان بود که علی الفور نهاده های هزاره برای بیعت و اظهار اطاعت و شکرانه نجات جوقه جوقه بکابل آمدند .

دوره سوم جنوبی

یا حلقه اخیر

در خاتمه حلقه دوم تا جای رسیده بودیم که سردار والا - وار اسب خود شده و با هیئت خودشان رهسپار جاجی گردیدند این حرکت در ساعت دوم روز بودولی میتوان گفت این مسافرت از بر مشقت ترین سفرها بود ، شب رسید و منزلهای برای اقامت معلوم نشد لاچار این هیئت دره تاریک و پر سنگ و پر آرا در همان شب مجبور شد طی کند چیزیکه بر این همه مشقتها میافزود خطر و وقوع کدام حادثه غلط فهمی از طرف ساکنان دره بود چه طبعاً آنها خبر نداشتند که این مسافرهایی شیشه که خاموشی مهیب این دره را برهم میزنند کیانند . بهر حال از دودر اطراف ساعت ۱۱ شب بیک قریه از قریه های هزار درخت رسید و همه هیئت در یک تخت بامیه که دوام دادن سفر از اقامت کردن در آن آرامتر بود بقیه شب را گذرانند .

۷ سرطان

صبح وقت فجر هیئت بمرکت افتاده و طلوع آفتاب به اولین حدود جاجی رسید ، دو ساعت در حسن خیل برای تناول ناشنا توقف شده باز در ساعت ۹ هیئت دوباره بمرکت افتاد ، کسیکه از دیگر علاقه های

سمت جنوبی درعلاقه جاجی داخل شود حتما يك فرق محسوسی از حیث آبادی و زراعت در نظرش مآید ، زیرا اقوام جاجی بالمعوم عملیز و فعالیت هستند و اشخاص بیکار در بین ایشان کمتر یافت میشود و بدین سبب از حیث امنیت و اخلاقیات هم فرق زیادی بین اقوام این علاقه و دیگر علاقه ها دیده میشود .

هیئت تا عصر روز را بعلی کردن منزل از بین زمینهای سبز و خرم و آباد جاجی گذشتانده ساعت ۴ و نیم به (شبکه) مواصلت شد . در شبکه يك عالم جمع و جوش گرمیست که تنها مشاهده آن تنهام زحمت این سفر را فرا موش میساخت و عموم اقوام و سرکرده های جاجی بدور جناب جرنیل صاحب یعنی شاه محمود خان آقا حاضر بوده و میدان دورا دورا لشکرهای آماده جاجی بر ساخته هر طرف اتن و هیاهوی غزل و دهل شنیده میشود .

زیرا از وقتی که جناب جرنیل صاحب در حدود جاجی داخل شده اند خوانین و سرکردگان جاجیرا جمع نموده و مطالبیکه سردار والا برای حصول آن یعنی نجات دادن وطن از فلاکت بسمت جنوبی آمده اند بایشان فهماندند ، خوانین جاجی این مطلبرا با کمال سرور استقبال کرده و جمع نمودن يك لشکر را زیر فرمان ایشان منظور نمودند و چون در جاجی اقوام مختلف یا تنایات قومی کمتر وجود دارد و یا اینکه نادر است از این رو در جمع شدن لشکر جاجی مشکلات و یا موانع پیش نیامده هم در دفعه اول و هم در ایندفعه با کمال استعداد و آرامی مجتمع شده منتظر اوا مهربودند .

همین جمع و جوش بود که سردار والا بشبکه رسیدند . و ورود ایشان با عموم هیئت آفندر موجب دهشت و حیرت اهالی گردیده بود که هر کدام صورت این و رود را می پرسید . تا اینکه خودشان تفصیلات سبب آمدنرا در جاجی و چگونه کی جنگ سپاهک را که در حقیقت يك نزاع قومی بود و موجب این حرکت ایشان گردید بیساخته

فرمودند از هر طرف عبارات تأسف و تفرین کردن بر بی اتفاقی بلند شده عموم خوانین بالا اتفاق اظهار تسلیم و آمادگی بتلافی این حوادث نموده بعد برای کنکاش و جر که برآمدند تا تفصیلات حوادث را با اقوام خود نقل کرده نتیجه اخیر فکر همو میرا بیارند .

در زیر عبارتیکه اینمجلس در آن شد و سردار والا آنجا فرود آمدند درخت خلی ضمیمه که شاخهای آن حصه و سببی از زمین را زیر سایه خود گرفته موجود بود خوانین و سر کرده ها در زیر همان درخت با اقوام خود جمع آمده بجزیره و مذاکره شروع نمودند واقعا چیزیکه در مجتمعات قومی افغانی قابل دقت است همینکه برای مذاکرات عمومی بایند مراسم و اصولات منظمی میباشند و اگرچه تعداد متباحین از هزار ها تجاوز کند این زیادت در انتظام مذاکره هیچ اثر سوء نمیبخشد و در طرف مدت کمی نتیجه بدست میآید همین منوال در زیر این درخت ضمیمه مذاکره تا دو نیم ساعت جاری بوده و در نتیجه سرکردگان بحضور سردار والا حاضر شده گفتند :

ما بالوکالت از طرف عموم اقوام حاجی باین زحمانیکه در طرف اینقدر مدت متحمل شده اید اظهار ممنونیت داشته مخصوصاً از زحمانیکه بسبب نادانی و یا اصرار بعض اقوام برای شبایش شده باشد تأسف میکنیم اما در باب آمدن شما بجای ما عموم اقوام اینرا يك مغفرت بزرگ تاریخی شمرده بیش از پیش با برافزادگی و جان نثاری در راه افکار و آرزوهای شما که در حقیقت سعادت عمومی افغانستان است آماده و حاضر هستیم و چون لشکرهای ما مجتمع و حاضر است از اینرو تمنا داریم که نقشه و مفکورات خود را يك آن اولتر اظهار نمایند تا بتعمیل آنها از این دقیقه برداشته شاید بتوانیم در زیر سایه مجاهدات و هدایات شما ذریعه خیر برای وطن شویم الحق این اظهارات آنقدر مسرت بخش و موجب تسلیم میشد که مطلقاً عموم تاثرات ماضیرا از دل میبرد سردار والا بعد از اظهار ممنونیت از احساسات اقوام حاجی که در حقیقت شاهد قوم

و وطن پرستی ایشان بود در باب نقشه خود چنین بیان فرمودند : من بك
كوشه نقشه خود را بشما ميگويم اگر در آن جيزی قابل بحث ميديد بگوئيد
من بشنيدن آن حاضر هستم و اگر موافقت عمومي حاصل شد بالا اتفاق
از اين ساعت بمتابعت اين نقشه بايد پير دازيم .

سقوط دادن سقوط بك امر بسيط و بي اهميت است كه
الآن اگر بشعداد دو هزار از اين لشكسريكه حاضر هستند بطرف
كابل بروند بشما يقين ميدهم كه بعون الهي در كابل داخل ميشوند
ولي من در مملكت بك خطر ديگر قويتر از سقوطي بينم كه فكر مزارفع
آن بيشتر مشغول ساخته است . و آن عبارت از رفع تشنت و نزاع قومي
است . كه بسبب بودن آن منازعات قومي نميتوانم از سمت جنوبي
به بطرف كابل و نه بدسگر طرف بروم . و هيچ آرزو ندارم كه بكابل
بروم تا زمانيكه بك وحدت قومي عمومي در سمت جنوبي نه بينم . و در لشكر
من از عموم قوام افراي نباشند .

بنا بر اين نظريه بيشتر از حمله بر كابل بك وظيفه ديگري در پيشروي
داريم ، و آن عبارت از اصلاح كردن تشنت و برا كند كي است كه در نتيجه
جنگ كردن در بين اقوام پيدا شده . پس اولين كاريكه بايد
بنماييد همينستكه بك وفد عمومي و بزرگي تشكيل داده فوراً آنرا بطرف
كردن بفرستيد . تا دوباره بك وحدت قومي عمومي بين اقوام اين سمت
پيدا شود علهذا السقياس وفد ديگري بطرف مشرق ، زير ابرادرم
جناب محمد هاشم خان اطلاعات اخير خود را كه فرستاده اينرا نشان
ميدهد كه اقوام مشرق متفق شده و لشكر شان آمده است . پس اين
وفد بكه ميرود ، براي اينستكه نقشه حمله را با اتفاق موافقت كرده
لشكر عمومي كه از همه اقوام مركب باشد در بك تاريخ بر كابل حمله
برده آنچه كه مقدور باشد پيش آيد .

سومين كاريكه همينستكه بك حصه اين لشكر حاجي كه حاضر است بطرف
دوبندي براي جلو گيري از حوادث نا كهشاني رفته در آنجا
منتظر او امر باشند .

سر کرده ها برای تمهیل این اوامر يك شب مهلت خواستند

۸ سرطان

صبح وقت سر کردگان آمده . و هر دو وفد خود را معرفی نمودند و نیز لشکریکه به تعداد دو نیم هزار آدم بود برای رفتن طرف دویندی که راه آمد و رفت لو گر میباشد تعیین نمودند .

سردار والا افراد و وفد را بنزد خود طلبید . برای دادن تعلیمات لازمه با ایشان قریب دو ساعت مصروف شدند . و بالفعل و فدیکه طرفه گردیز میروند مشایعت شده حرکت کرد .

جناب شاه محمود خان آقا بسر کردگی لشکریکه طرف دویندی میروند معین شده نیز مسائل مخابرات و ارتباط با مشرقی بایشان مفوض گردید و لشکر ایشان در همین روز حرکت نمود .

و همین متوال سردار والا با وجودیکه منزل دور و دراز و خیلی پر مشقتراپی کرده بودند . از همان دقیقه ورود خودشان تا الحال متوالاً کار کرده رفتند

۸ الی ۱۴ سرطان

در این هفت روز معاملات بحریر خیلی زیاد است . سردار والا بعموم اقوام جنوبی و سر کردگان معروف اطلاعات و نصایح و هدایات ضروری فرستادند . مخصوصاً توجه خود را بطرف جرگه که بنواحی گردیز رفته است معطوف ساخته مراسلات و مخابرات آنطرف را زیاد تر اعتنا میدهند امروز که روز هشتم حرکت وفد است چند سواری آمده و نتایج آن وفد را با خود آوردند :

وفد مذکور بحدیکه رسید اطلاع بعموم اقوام فرستاده و در حدود طو طاخیل اجتماع عموم آنها شد ، بعد از يك مذاکره طولانی معاهده بدین قرار در حاشیه قرآن مجید تحریر نموده ، و بعد از اینکه نماینده های عموم اقوام آنرا امضا نمودند . نسخه قرآن مجید مذکور را بحضور سردار والا فرستادند . مضمون معاهده مذکور قرار ذیل است :-
ما اقوام منگل ، احمدزانی ، جاجی ، گردیزی در بین خود ها مدعی

داری نداشته و متفقاً باتفاق دیگر اقوام افغانستان برای پیدا شدن و انتخاب يك پادشاه صحيح عمل ميكنيم . ملك وزير خان جاجي را بمنزله حاكم و سر کرده ما اقوام انتخاب مينمائيم . و از هر طایفه بتعداد ۴۰ نفر وزير دستي حاكم مذکور مقرر ميكنيم تا لشكر اقوام را جمع آوري نهايند و هر فرد و هر قوم با احترام اوامر و اموال سردار و الاسيه سالار صاحب مكلف ميباشد كه اگر كسي از اين عهد تخلف نمود . بدادن سه هزار روپيه جریمه مجازات خواهد شد . علی هذا اگر كسي بهال و يا جان ديگر تعرض نهايد قيمت مال دو چند از او گرفته خواهد شد . و اگر بجهان تعرض نمود قصاص شود .

يك تعداد لشكر از عموم اقوام برای محافظت گرديز تعيين شده . باقي يك لشكر عمومي ديگر با لشكر جاجي كه زیر قبادت جناب جرريل صاحب شاه محمود خان آقا است ميفرستيم . اگر كسي خلاف اين عهد رفتار نمود كلام الهي خصم او باشد .

امضای عموم نهاينده های اقوام .

رئيس وفد مکتوب مفصلی با اين نسخه قرآن مجيد فرستاده بود كه در آن كيفيت انعقاد جرگه را با مذاكرات طولانی آن شرح داده . در جمله نوشته بود : چون اقوام آنجا از محاربات بين خود مادم شدند و نتیجه آن را حس نموده بودند . از اين رو در اقناع آنها در پیدا کردن اتفاق عمومي چندان تكليف نديديم . بلكه همه آماده و از رفتن سردار و الا از بين خود همان خيلي تا نصف اظهار ميكنند و خيلي تشريحات ديگري از اين قبيله در مکتوب خود تذكر نموده بود .

سردار و الا اين معاهده و خبر را با متنبی خوشی تلقی نمودند . چه حادثشان بود كه خبر اتفاق اقوام يا خبريكه باتفاق اقوام تعالى داشته باشد بخيلي خوشی می پزيرفتند .

۱۰ سرطان : در قاسم خيل :

بشتر بيان داديم در صبح روزيكه سردار و الا بجاجي رسيدند در جمله

اجرا آتی که شد فرستادن يك مفرزه بتعداد دو نیم هزار نفر بطرف دو بندی در زیر قیادت جناب جرنیل صاحب بودند. که مفرزه مذکور در قاسم خیل خیمه های خود را زده منتظر تعلیمات بود. جناب جرنیل صاحب بمجرد رسیدن وفدی را که برای رفتن مشرقی تعیین شده بود تعلیمات لازمه داده بریاست شاجی صاحب سرعت بطرف مشرقی فرستادند. و تا زمان آمدن وفد به تنظیم دادن امور لشکر از قبیل اجرای مانوره های حربی و ورزش دادن لشکر و دیگر تزییبات ضروریه عسکری و باز کردن راه مخایره باسرکردگان لوگر که طرفدار سقو نبودند گذشتاندند.

۱۱ سرطان

امروز بتعداد ۲۵۰ نفر احمد زیمهای از ر که در حدود لوگر ساکن هستند با خوانسین خود آمده اظهار موافقت و همراهی را بحضور جناب جرنیل صاحب نمودند بشرطیکه در حمله سرعت شود. چرا که ایشان در لوگر هستند. یعنی نزدیکتر بسقو میباشند. لذا اگر او از این موافقتشان مطلع شود طبعاً بایشان اذیت کرده میتواند. آقای جرنیل صاحب بعد از اطمینان دادن به آنها علت معطلی محاربه را که رسیدن لشکر بقیه اقوام و نیز وفدیکه بمشرقی رفته است فهمانده، برایشان وعده دادند که در روز حمله برایشان خبر داده خواهد شد تا آماده باشند.

۱۲-۲۷ سرطان

حادثه نوی پیش نیامد. تنها در این چند روز در بین لشکر یک در قاسم خیل افتاده خیال حمله برخوشی که فاصله ۴ کروه است پیدا شده. زیرا در خوشی يك عده عسکر مکملی از سقو موجود است. و روز بروز این خیال افزوده میشد در ۲۶ سرطان سرکردگان لشکر بحضور جرنیل صاحب جمع آمده و با اصرار خواهش کردند که برایشان اجازه حمله داده شود. و در نتیجه يك حصه لشکر آماده حرکت شد و موقع صبح یعنی در ۲۷ سرطان مفرزه از این لشکر بطرف خوشی حمله برده و بعد از محاربه ۶ ساعت خوشی را تصرف و اسلحه و جباخانه زیاد بآنها صد و هفتاد و هفت نفر اسیر بدست آوردند. بعد از آن لشکر مذکور میخواست بطرف کاپز

درویش که مرکز عمومی عسکر سقوی در لو کر بود حمله ببرند اما گرمی
مهاکک دشت که دونفر را بشهادت رسانده بود مانع شده واپس مخوشی
واز آنجا بقاسم خیل مرکز سابق خود آمدند .
اسری و غنایم جنگ بحضور سردار والا به علی خیل فرستاده شدند .

۲۹ سرطان حمله مشرقی بر کابل

جرکه که بمشرقی رفته بود واپس آمده اطلاع داد که حصه زیاد از اقوام
مشرقی لشکری تشکیل داده و بطرف نیزین حرکت نمودند ، تادر آنجا
برای روز حمله آماده و تیار باشند .

مجردیکه سقوا از این لشکر مشرقی مطلع شد . فوراً چیزی قوه را که
حاضر داشت بطرف منار چکری فرستاده و بخشی از این لشکر مختصریکه
هنوز کامل نشده بود مشغول گردید که اداره محاربه آ را خودش
مینمود . و بالفعل مسئله را طول نداده در حدود منار چکری بر لشکر
مشرقی تعرض کرد . اگرچه برای لشکر مشرقی امر جنگ با آنوقت
صادر نشده بود . ولی وقتیکه بسیاری عساکر سقو را دیدند
لاچار بمقابله برآمده و تا حدود کوهاییکه بر پستی سار مشرف است
[یعنی ۳ کوه کابل] عساکر سقورایسپا ساختند . سقو وقتیکه این حالت
را دید لاچار ترتیبات محاصره خود را درازگ گرفت . اما وقتیکه پیش
نیامدن لشکر مشرقی را حس نمود . خودش حمله دیگری ترتیب داد
که در آنوقت لشکر مشرقی واپس بجایهای خود عودت نموده بودند .

جایی

۳۰ سرطان : اطلاعات لو کر از چند روز باینطرف اینرا نشان میدهد که
درکاریز درویش بر قوای سقوی افزوده شده است . از این رو لازم
شد که قوای جایی که در قاسم خیل افتاده است زیاد شده یک حمله هم بطرف
خوشی بشود . همین بود که این نقشه با قای جرنیل صاحب فرستاده
شد . ایشان که آماده بودند فوراً ترتیبات خود را برای فردا گرفته در :

برای قسند هار و هزاره و بعض اطراف دیگر مکاتب متحد المال و نماینده ها
فرستاده شد تا بر علیه سقوا اقدامات نموده باو اطاعت نمایند و ازین
طرف مطمئن باشند که مجاهده دوام خواهد داشت و عموم شایعاتی را که
در اطراف اینکه سردار والا سمت جنوبی را گذاشته یا اینکه از مقاومت
دست بردار شدند باور نمایند و عنقریب حمله خیلی مرتب و منظمی بر کابل
شده است .

این وعده حمله را که سردار والا در مکاتب خود یاد آوری نموده اند
واقعاً مثلثی که قریب بود زیرا بیشتر از آن در یک بنایه خود چنین فرموده
بودند که موعده را که برای شروع کار تعیین کرده بودم رسیده است و باید
سر این هفته بترتیب حملات اخیر پرداخته شود ، و در شب اراکین
و سر کرده کسانرا برای قریب نقشه باجتماع نمودن دعوت فرموده بعد
از فراغ از نان چنین بیان دادند :

بیشتر اظهار کرده بودم که منظور مهم من پیدا کردن يك وحدت
عمومی میباشد و در هر کاری که اقدام تمام خواستش بیشتر من همین
میباشد که عموم اقوام و با اعلییه شان در آن شرکت و موافقت داشته باشند
اینک بفضل خداوند میبینم که وضعیت امروز با همان آرزوهای من موافق
آمد ، یعنی در حدود طوطاخیل ورود احمد زئی و دیگر اقوامی که با آنها
متصل میباشد اتفاق تام پیدا شده لشکر هایشان که بیشتر برای تنظیم آنها
سید شریف خان را فرستاده بودم جمع شده و متوالیاً مکاتب آماده می
و استعداد شان رسیده می رود ، علیهذا القیاس امروز لشکر چکنی و جانی
خیل قراریکه خود دیدید باجوش و استعداد تمام حاضر شده اند ، همچنین
در دیگر اقدامات خود که بهر طرف نموده ام موفقیت و کامیابی تمام بفضل
الهی حاصل شد بنا بر آن باید سر از فردا لشکر جاجی بجمع آوری شروع
کنند تا با توکل و اعتماد بر خالق عظیم بتعلیق دادن نقشه اخیر خود
پردازیم و فی الحال از نقشه خود اینقدر توضیح داده میتوانم که
بهتر همینکه حمله بر کابل باید از چند طرف مختلف شروع شود
زیرا چنانچه خود خبر دارید که امروز قوای ستو از خود کابل تا

لوگر و گردیز در نقاط مختلف منتشر و متمرکز هستند . از این رو ما هم
مجبور هستیم که میدان محاربه خود را وسیع بگیریم . همیشه که فردا
مع الحیر یک هیئتی بطرف میرز که برای خریداری غله و آذوقه
لازم عزیمت نموده ، و برای آنها مبلغ ۴۰ هزار روپیه داده میشود
که در میرز که غله مذکور را کدام نیاپند . ۵ روز بعد از رفتن
این هیئت ، لشکر چکنی و جاجی که فردا میرسد بطرف میرز که رفته
و در آنجا با دیگر لشکر ها منضم گردیده ، گردیز و نواحی آرا از هر
قوای سقو استخلاص نموده و از آنجا از راه تیره یلوگر میایند .
و نیز باید یک هیئتی برای آوردن لشکر اقرام و زیری عزیمت کنند [که
بالفعل این هیئت که عبارت از جنابان مولوی الله نواز خان ، نواب خان
جان گل خان ، عبدالرحیم خان بود در ۱۴ اسد حرکت نمود] . این نقشه
از هر طرف بشلیل و تسکیر و دعای موفقیت تلقی شده . بعد از آن در
اطراف تقسیم وظایف و تعیین اعضای هیئتیکه صبح باید برای خریداری غله
برود و دیگر مطالب مذاکره شد . ریاست مفرزه میرز که بجناب حرنیل صاحب
شاه محمود خان آقا تفویض گردید . که بمعیت ایشان جنابان شاه جی صاحب
و عبد الجمیل خان و محمد هاشم خان بحیثیت آرا کین معین شدند .

۵ اسد

صبح هیئتیکه بخربد غله مکلف بود در زیر ریاست محمد هاشم خان
غند مشر که از هیئت همراکابی بودند حرکت نمود . جرگه عموم
اقوام جاجی برای گذاشتن قواعد جمع آوری لشکر منعقد گردید
طرف عصر مبلغ چار هزار روپیه به نور محمد خان غند مشر عسکری خوست
برای مصارف عسکری آنجا و دیگر مصارف ضروری فرستاده شد . حرف
از خوست که آمدنی مورد نخواهد بود بیان مختصری از وضعیت آنجا
بدهیم که : در چونی عسکری خوست ذخیره مکمل اسلحه و جباخانه
موجود بود و در صفحات اول حوادث جنوبی گفته بودیم که عسکری
آنجا زیر هدایت منصبدار خود چاونی را با ذخایر آن حمایت نمودند
سردار والا بچاونی خوست یک اعتنای خاص خود را برای محفوظ

ماژن این چاونی میزدول میداشتند و مصارف غسله و دیگر ضروریات این
عسکر را میسرساندند. با ملاحظه اینکه سقو و ارا کین او از این مخزن
و یا ذخیره خانه حشری غافل نمانده، و نماینده های زیادی با پول و
انعامات میفرستاد تا اگر بتواند اقوام را بگرفتن اسلحه داخل چاونی
و یا سقوط دادن منصبداران آن که سقوی نیستند و دار بسازد ولی با وجود
این ها، این چونی محفوظ ماند. امروز جناب محمد کل خان با يك
عده نماینده های حاجی برای تجدید حرکت در مشرق عزیمت نمودند §

يك تجاوز خیلی مهمی تصویب شد که برای تبلیغ و پرو پا کنند يك
جریده بنام اصلاح صادر گردد. چنانچه بالفعل دشین وضو ریات آن
تهیه شده و (۹) شماره آن به اهتمام و تحریر آقای محمد نوروز خان
که متعهد همه امور تحریریه سردار والا بودند صادر گردیده چه در سمت
جنوبی و یا دیگر نواحی مملکت آثار برجسته داشت.

۱۴ اسد صدا های دهل و غزل های جنگی لشکر چکنی با اشته آفتاب
یکجا بلند شد کویا قرار نقشه که ۸ روز پیش گذاشته شده بود لشکر چکنی در
زیر قیادت سر افسر خود جناب شاه محمود خان آقایی بطرف میر زکة روان
شدند. از هر طرف صدا های تکبیر و تودیع این لشکر پر جوش بلند
میشد تا اینکه از نظر ها غایب شدند.

بعد از سه شب منزل نمودن جناب شاه محمود خان آقا با لشکر شان در
میر زکة رسیده شروع بکشف مناطق و وضعیت عمومی آنجا نمودند
لشکر های اقوام طوطا خیل و احمد زئی و غیره که پیشتر آماده بودند
خود را بنزد ایشان رسانیده و بعد از تشکیل مجلس حشری نقشه تعرض
را میگذاشتند که منصبداران سقوی که در گردیز بودند از این ترتیبات
مطلع گردیده. و قوای خود را [در سه کرم] رسانیده و بالفعل
از این طرف هم سوابقات شده. و در ۲۴ اسد - : محاربه بین هر دو
قوا جاری گردید، این محاربه دو روز دوام داشته در روز ۲۶ اسد
عسا کر سقو طاقت مقا و مترا نیاورده، موضعا گذاشته بطرف بلا ده
که فاصله ۳ کروه گردیز است پشاشدند. ۲۷ اسد لشکر ها مرتب

شده و يك حمله قوی را بر بالاده تصمیم گرفته حرکت نمودند طرف عصر
این لشکرها دورا دور بالاده را محاصره نموده محاربه بشدت جاری شد تمام
شب صدای کار طوس از هر دو طرف بلند بود . فی الواقع استحکامات
سقوی بسبب بود نشان در يك شهر که بر تپه آبادست خیلی مستحکم بود
از این رو پیش رفتن بطرف ایشان از اشکال خالی نبود ، چنانچه مجرب که
روشنی صبح دمید این اشکال بیشتر شد و سقوها توانستند که روشنی
روز مواضع لشکر را تمییز نموده زیاد تر زیر آتش بگیرند . لاچار
ساعت ۹ بعد از اینکه لشکرها مشکلی وضعیت را از هر طرف فهمیدند
مواضع خود را گذاشته واپس بر گز خود یعنی میرز که آمدند .

در ۲۹ اسد : جنبه آقای جرنیل صاحب و هیئتشان نقشه و ترتیبات
نوی برای حمله میسنجیدند . برایشان اطلاع رسید که قشود خدلی
مکمل سقو از رود عبور کرده و امشب در این حدود ها خواهد رسید
فوراً از این طرف هم ترتیبات گرفته شده ، و محدود غنیمتهای
نور و اسپین [بین میرز که و مجلفو واقع است] لشکرها رسیده راه
پیش آمد را بر عسکر سقو گرفتند . اگر چه این مفرزه جناب جرنیل صاحب
آقای شاه محمود خان در چندین میدان با سقوها مقابل شده بودند . اما میتوان
گفت در هیچیک از آن میدانها محاربه شان بقدر این محاربه شدید نبود
چه جنگ بحری گرم شده بود که هیجان و مراقب تولید میکرد . فردای
آن یعنی در تاریخ ۳۰ اسد عساکر سقو تا مقاومت ادبیاورد و بعد
از دادن تلفات و اسیر ها و ذخایر زیاد رو بفرار گرفتند .

و بعد از این حوادث چندین میدان جنگ دیگر واقع شده
مخصوصاً بعد از اینکه جناب والا جرنیل صاحب بطرف کابل آمدند
و قوماندانی این میدان به آقای شاه جی صاحب که همیشه در مفرزه جناب
والا جرنیل صاحب رکن اول و در هر میدانیکه حاضر بودند منتهی فعالیت
و برجسته گی نشان میدادند .

حالا بذکر وقایع مرکز علی خیل بیانییم زیرا در این چند روز یک مصروف ذکر

وقایع میرز که بودیم در آنجا خیلی حوادث مهم رخ داده و نیز بعد از این تاریخ در آنجا يك مفرزه مهم دیگر تشکیل خواهد یافت :

در مرکز

پیشتر گفته بودیم که برای آوردن لشکر وزیر يك هیئتی اعزام شده بود هیئت مذکور وقتیکه در علاقه وزیرها میرسند متفرق شده و مجمع آوری لشکرها جدا میگردانند . اینک مکتوب آنها در ۲۴ اسد بحضور سردار و لایحه سالار صاحب رسیده بود که لشکرها مجتمع شده و قریباً خواهیم رسید . و با ار کین معروف خوست مکانیب فرستاده شد . ولی اینرا باید ملتفت بود که وزیرها وقتیکه حرکت نمایند راه عبورشان بی خطر نیست تفصیل آن همینکه اگر فراموش مطالع نشده باشد درابتدای حوادث سمت جنوبی در قسمت خوست بودن يك منازعه بین وزیرها و اقوام خوسترا بیان داده بودیم از طرف دیگر اینرا هم ماحوظ باید داشت که در حدود خوست نهائیه های سقوط وجود دارد که اینها البته در استفاده از هر فرصت که تاهی نخواهند کرد . از اینرو آمدن لشکر وزیرى اگر چه آماده شده و حرکت نمود طبعاً از بعض مشکلات که او را عقب بماند خالی نیست لذا ترتیبات لازمه برای سهولت گذشتن آنها از منطقه خطر گرفته شد .

قبل از این ذرا بیع استخباریه بمرکز یعنی در [علی خیل] بود . اما سر از امروز اول سنبله يك سرگز در دو بندی زیر اداره عبدالرحیم خان کنگاری مقرر شد . و برای آنها اختیارات تمام در استخدام نفری و دادن بخشش و انعامات داده شد . چنانچه در آینده بسیار خواهد یافت که این هیئت استخباریه کار روانیهای مفیدی نموده ، از کابل و مخصوصاً حرکات قوای سقوی را در لوکر خیلی زیر مراقبت گرفته همیشه اطلاعات مفصل بدست میآورد . و مخصوصاً اعلانات و نسخه های جریده اصلاح که در کابل و دیگر نواحی رسانده و تقسیم میشد بذریعه مساعی این هیئت میبود . چون رسیدن لشکر وزیر نزدیک شده بود ، تجویز چنین شد

که بمجرد رسیدن لشکر مذکور لشکرهای دیگر با آنها ملحق شده و سرراست باید شروع بعمله شود. از این رو جناب شاه ولی خان آقارایه تشکیل دادن یک مرکز در دو بندی مأمور نمودند. تا آنها پیشتر رفته و با اقوام از دو بندی و دیگرها مذاکره و ترتیبات نمایند که بمجرد رسیدن لشکرها شروع بکار بشود. گویا دو مرکز حری تشکیل شد یعنی میرز که در جنوبی و دو بندی بر سر لوگر همین بود که ایشان بایک تعداد نفری مسلح در ۹ سنبله حرکت نموده و در ۱۱ سنبله بقاسم حیل رسیده، بمجرد رسیدن برای اقوام از و سرخ آب و دو بندی نماینده ها و مکاتیب دعوت مجمع آوری فرستادند. در ۱۲ سنبله اطلاع سردار والاسیه سالار صاحب بجناب عالی آقای شاه ولی خان رسید که از اقوام حاجی صد نفر و از اهالی دو بندی هم صد نفر استخدام نموده، و آنها را بطور پیروهای احتیاط در نقاط لازمه تقسیم نمایند. زیرا در جمله اطلاعات یکی این بود که نفری کشف سقو از بعضی راهها برای استطلاع خبر میگذرند. و نیز میگفتند که قوای سقو که در درویش است ترتیبات حمله و ابرجایی دارند. طیاره از طرف سقو آمده و بعضی اعلازات او را که مضمونهای بی منطق و رکبت داشت انداخت، از طرف اهالی در هر نقطه که رسید فیرهای زیاد میشد. طیاره ران از ترس سقوط بدیگر نقاط جنوبی گردش نکرده سرراست رخ بطرف کابل گرفت.

۱۶ سنبله

مکتوب دیگر از هیتیکه برای آوردن لشکر وزیر رفته بودند رسیده اطلاع وصول شاترا بخوست میدهد. و قراریکه سابقاً پیش بینی شده بود، لشکر مذکور از طرف بعضی اقوام خوستی که طرفدار سقو بودند بمقابله دچار شد و در نتیجه وزیرها آنها را شکست دادند گویا بعد از چند روز باید لشکر وزیر درجایی برسد.

محاربات گردیز

برای خواننده وقایع لشکر برا که بطرف گردیز محاربه میکرد تا بجای

پیشان داده بودیم که سقویها را در حدود غندیهای تور واسپین شکست داده بودند. اینک امروز اطلاع جناب شاه محمود خان آقا رسیده اشعار میدارد که لشکر ایشان سقویها را تعقیب نموده با آنها در حدود قلعه کد منگل و با لاده چند میدان محاربه کرده و در هر محاربه توپ و دیگر ذخایر حری و اسیر گرفتند بالاخر اقواج سقوی عموماً در گردیز داخل شده و تقسیراً محصور گفته شده میتواند.

۱۷ - و ۲۶ سنبله در این چند روز از طرف جناب شاه ولی خان آقا در دوبندی مذاکره و جر که با اقوام (ازر) و دیگر اقوام دابر بود. اینک امروز ملکان و کلان شوندگان ازر و دوبندی آمده و جمع آوری لشکر خود را اطلاع دادند گویا از این طرف زمین کاملاً مهیا شده و همه عملیات معطل برسدن لشکرهای دیگر است.

۲۸ سنبله: محمدامین جان برادر امن الله خان که از ابتدای حوادث اغتشاش در هزاره جات بوده و ریاست و اداره حشر کشتهای حمری اقوام هزاره را که بر علیه سقو داشتند مینمود و بد بخانه در این اواخر بسبب غالب آمدن بعضی طرفداران سقو نا کام شده است از آنجا فرار کرده امروز بدوبندی رسید.

برای استقبال ایشان محبت یک نفر مجاهد وطن هیتی تشکیل شده و بطرف دوبندی بهزیرائی رفتند.

۲۹ و ۳۰ سنبله امروز بحساب والا شاه ولی خان آقا اطلاع داده شد که لشکر وزیر بنعداد ۱۰ هزار رسیده است. شما ترتیبات لازمه خود را نموده آماده انجام دادن نقشه باشید.

۳۰ سنبله: امروز جناب والا شاه ولی خان آقا بطرف دوبندی حرکت فرمودند در آشنای راه سردار محمدامین جان با ایشان معصاف شده بعد از ملاقات مختصر محمدامین جان رفتار خود را با همان هیئتیکه جهت استقبال شان آمده بود بطرف جاجی نزد سردار والا سپه سالار صاحب دوام دادند. ساعت ۴ موکب جناب والا شاه ولی خان آقا بدوبندی رسید. نظر باطلاع مرکز

که لشکر وزیر قریباً حرکت کرد نیست بلوگر برای عبد الغنی خان سرخ آبی
اطلاع داده شد تا تمهید آذوقه ۱۵ هزار نفر را برای سه شب بنمایند
و نیز پول برای خریداری فرستاده شد. مبلغ يك لک شده هزار روبیه از
پول دولت که در نزد عبد الحکیم خان وکیل التجار بود رسید
امر نامه سردار والا صادر شد تا برای ملککن لوگر اطلاع داده شود که
لشکرهای جنوبی آمد نیست. از طرف شماها باید تسهیلات
لازم کرده شود. و یا اقلاً تعرض نکنید. این لشکرها بدون
کسیکه با او شان تعرضی کنند دیگر کسرا غرضدار نیستند.
در درویش قائد عمومی عساگر سقو محمد عمر خان جرنیل است
از سابق هم باین طرف اعلان طرفداری نموده بود. کنون هم اطلاع
او رسیده است. که من تا اندازه ممکن با طرفداری شما حاضر هستم.

۳۰ سنبله :

از هیئت کسانیکه در دو بندی مقرر بود چند نفر بلوگر رفته و
يك پل بزرگ را حریق نموده این تلفون را هم قطع کردند.

اول میزان

لشکرهای حاجی که جمع آوری شده بود امروز بدو بندی
رسیدند ترتیبات و تنظیمات اقامتشان گرفته شد. هیئت استخباری
دو نفر جاسوسهای سقو را دستگیر نموده بعد از تفتیش مکتوباتیکه
آنها را در پتیههای زخم میای خود جیبانده بودند از نزدشان ظاهر
کردید. در مکتوباتهای مذکور حالات خیل. و نیز خبر روانه
شدن لشکر وزیر بطرف کابل برای سقو نوشته شده بود.
از قندهار اطلاع رسید که مجرد رسیدن اطلاع سردار سپه سالار
غازی ما مردم بنام ایشان شورش کرده و قوای سقوی را سقوط دادیم.

۲ میزان

مجردیکه لشکر وزیر در علی خیل رسید سردار والا بعد از استقبال آنها

لشکر مذکور را دو تقسیم نمودند ، يك قسمت بطرف مفرزه جناب والا شاه محمود خان که طرف گردبز محاربه دارند . قسمت دیگر بطرف مفرزه جناب والا شاه ولی خان آقا که طرف کابل حمله برد بیست فرستادند.

۳ میزان در تزیینات و تنظیم حرکت لشکر وزیر و مسمود گذشت.

۴ میزان

لشکر وزیر که با مفرزه جناب شاه ولی خان آقا ملحق شدنی هستند بنزد ایشان در دو بندی رسیدند . با هوی خیلی گرمی برخواست و با جوش و خروش زیادی این لشکر ها از طرف اقوام جاجی استقبال شدند .

۵ میزان عدم دیگری از لشکر وزیر بدو بندی رسید ، و بقیه روز در ترتیب حرکت و گذاشتن نقشه جنگ گذشت .

برای قوه احتیاط و هیئت استخباریه که پیشتر در اول دو بندی افتاده بود اطلاع داده شد که بطرف خوشی حرکت نمایند ، زیرا لشکر در خود دو بندی آمدنیست .

(شروع حمله)

۶ میزان

جناب شاه ولی خان آقا با هیئت معیت خود و عموم لشکر اطراف دو بندی حرکت نمودند . و از آنجا سر راست بخوشی حرکت شد .

۷ میزان در خوشی به تنظیم امور لشکر گذشت .

۸ میزان مفرزه بتعداد یک هزار نفر بطرف تنگی وانجان که بمنزله کلوگاه راه عبور و مرور لوگر و کابل است فرستاده شد . تا قوه را که آنجاست سقوط بدهند . مفرزه مذکور طرف عصر به تنگی رسید و بعد از محاربه يك شب طرف صبح عسکر سقویرا از چار طرف محاصره نموده تقریباً همه آنها را با تمام اسلحه و جباخانه که داشتند اسیر و غنیمت گرفته و ا پس بخوشی آمدند

۹ میزان :

مجردیکه این لشکر باغنایم خود شان بحضور جناب والا شاه ولی خان آقا رسیدند ، به لشکری و سرکردگان آنها تحسین زیاد فرموده و فوراً مفرزه دیگر برای نکهبانی تنگی و اغجان فرستادند ، زیرا نقطه مذکور خیلی اهمیت دارشمرده می شود . مگر مجردیکه این مفرزه بتنگی میرسد پیشتر از آنها دوغند سقوی از درویش آمده و تنگی را متصرف شده بود . لاچار این مفرزه شروع بمحاربه نمود ، محاربه از عصر شروع شده و تمام شب دوام داشت .

۱۰ میزان . محاربه محمدآغه .

اطلاع رسید که در محمدآغه دوغند سقوی مرکز گرفته است ، لذا يك مفرزه دیگر در زیر قیادت جناب مولوی الله نواز خان بطرف محمدآغه فرستاده شد . کوبادر دوجای محاربه جاری است ، یکی در محمد آغه و دیگری در تنگی و اغجان .

در صبح ۱۱ میزان محمد آغه فتح و قوای سقو در آنجا کاملاً مشقت و ذخایر و اسلحه شان غنیمت گرفته شد . علی هذا لقیاس قوه که در تنگی بود و تمام شب مقاومت میکرد نیز طرف ساعت ۹ فیصله شد ، زیرا يك قوه دیگر را جناب والا شاه ولی خان آقا از راه عقب تنگی فرستادند که بر آنها هجوم آورد . و قتیکه عسکر سقو خود را از دو طرف محصور دیدند ، هر کدام راه فرار را برای خود میباید ، ویکه یکطرف درویش رخ نمودند . قوای که با ایشان محاربه میکرد آنها را تاقلعه درویش تعقیب نموده . همه را در آنجا محاصره نمودند .

جناب والا شاه ولی خان آقا درین روز آنقدر جدی و گرفتار دیده می شدند که از تصویر خارج بود . زیرا این میدان محاربه که قوماندانی آنرا مینمایند جناحه برای مطالع معلوم شده باشد خیلی وسیع و پاشان بود .

از طرف دیگر خود را بمقصود و آرزوی دیرینه که تمام خاندان شان برای حصول آن حتی حیات را هم ایثار نموده بودند خیلی قریب میدیدند زیرا بین خود شان و کابل بیش از ۱۰ کروزه راه نیست و مقدرات تمام مملکت مربوط باینست که این مسافه را عبور نمایند.

۱۲ میزان :

اسیر های محاربه و توپ و ماشیندار و اسلحه و جبا خانه های که بدست آمده بود از هر طرف ریخته رفت ، و سر کرده گان لشکر شادان و فرحان آمده غنایم خسود را کوث کرده میرفتند . اسیر ها با اطلاعات اخیر میدانهای محاربه بحضور سردار والا بجای فرستاده شدند .

۱۳ و ۱۴ میزان :

مفرزه که در زیر قیادت جناب مولوی الله نواز خان بود ، در ۱۳ میزان بجار آسیاب رسیده و فوراً اطلاع خود را بحضور جناب شاه ولی خان آقا فرستادند ، ایشان هم که بفارغ صبری انتظار این خبر را داشتند فوراً بدیگر سر کرده گان مفرزه خود اطلاع دادند که من طرف چار آسیاب میروم شما هم هر کدام بالشکر های خود در آنجا بیاید :
مجردیکه سر کرده ها رسیدند مجلس منعقد شده و بعد از مذاکرات و معاینه را بپورنهای کشافها جناب والا مفرزه خود را دو قسمت نموده يك قسمت که رئیسای آن آقای الله نواز خان و آقای محمد گل خان بود از راه سنگ نوشته ویدنی سار بطرف کابل فرستادند و يك مفرزه دیگر بزیر ریاست خود شان از راه چل ستون بطرف کابل حمله آوردند .

مفرزه جناب والا بی اینکه در راه بهمانی مصادف شود به چهل ستون مواصلت کرده و بلا فاصله افراد لشکری به نقاط و استحکامات لازمه جا بجا شد . و مسئله آذوقه و دیگر ترتیبات هم با اینکه موقع نازکی بود بخوبی انجام گرفته و بی اینکه به اهالی محلی اذیت اذیتی برسد تمام امور بخوش رضای مردم و انتظام اجرا می شد .

روزهای فتح کابل



سردارن و لاشان، معظمین آقای شاه ولی خان و آقای شاه محمود خان
مصرف امور لشکر قانع هستند

شب امید

در کابل

درین شب حال عجیبی بر کابل مستولی است . همه کس از دو روز شده است که پریشانی آسمانی سقو و سقویا را می بیند . در هر خانه هم خبر انتشار یافته که سپه سالار غازی در حمله خود موفق شده و اینک امشب یا فردا شب داخل کابل خواهد شد ، عزیز ترین و شیرین ترین خبری بود که برای کابلی سروده می شود . از کلاهها گذشته حتی مادر ها طفل ریزه معصوم خود را بسجده می انداختند که شاید دعای این معصوم ها مستجابتر باشد .

سقو و کارکنان او چند شب می شود که هیچ خواب ننکرده اند کوه های شیر در وازه و تخت شاه و آسمانی به توبه های بزرگت مساج شد سقو بچه آخرین دول ظلم خود را صادر کرده بود که اهالی کابل بکوزه ها آب را برای عساکر خودش با لای کوزه ها رسانند . هر طرف بدو بدو چسبیده است . بعضی غاصبهای که خانه های دیگران را بشوت گرفته و بکمان این رفته بودند که دست عدالت غیبی از رسیدن پا آنها قاصر است ، درین شبها وار خطا شده خانه های منصوبه را گذاشته کوچیدنرا بطرف شمالی بنا کرده اند .

این همه اوضاع پریشانی و تشویش سقویان يك هباهوی و بدو بدو عجیب در شهر پیدا کرده بود و خوشی و امیدواری اهالی کابل که از ۹ ماه زبر کابوس مدهش رفته بودند تصویر شده نمیتواند .

۱۵ میزان : محاربه خلی شدیدی در نواحی کابل دایر است . سقو بچه ساعت های اخیر نفوذ نه با که حیسات خود را بچشم دیده است . لذا هر چه قوه و مهارت و چالاکی داشت صرف مدافعه می نمود در نپه مر نجان

و بالا حصار و کوه شیر در وازه توپهای سریع آتش و عساکر
خود را مستحکم ساخته نوبت بنوبت بر آنها گردش میکنند .
از طرف چاردهی اگر چه قوای قومی کاملاً آرا متصرف شده بود ولی
مثلیکه با اعتماد دو کوه آسمانی و شیر در وازه سقوط از آنطرف مطمئن بود
از این رو خودش در جنبه نیمة مرانجان رفته اداره محاربه را میکرد . از
طرف روز سه هجوم شدید از طرف لشکرها ی قومی پیش آمد . ولی در هر
سه دفعه نتیجه بدست نیامد . مجردیکه شب رسید لشکرها ی قومی در
برده یاری خود را تا حدود جبهه خانه و حصه های نزدیک نیمة مرانجان رسانیدند
قائد مظفر آقای شاه ولی خان بعد از آنکه استحکامات خود را
در نقاط مخفی چاردهی گرفتند . طرف عصر بچهل ستون
و نواحی دارالادن قوای خود را با وجودیکه از کوه آسمانی باران گلوله
مبارید رسانیده توانستند از کوه شیر در وازه و آسمانی بالای قوای قومی
فیر متر الیوز و تفنگ شروع کردند .

علی هذا القیاس درجیة بالا حصار تمام روز محاربه شدت جاری بود
اما امروز قوای سقوی در این جبهه قدری استوار دیده میشدند که این
وضعیت خیلی محل ما یوسب سکه پا سخت گردیده بود . ولی مجردیکه
شب رسید و قتیکه لشکرها ی قومی استقامت سقوط را دیدند لاچار از راه مخاطره
پیش آمده و مجردیکه نصفی از شب گذشت با کمال مهارت و چابکی پیش
آمده و در حدود رنده و اتان و چن خود را رسانیدند . که قوای سقوی
که در نیمة مرانجان یعنی مستحکمترین نقاط مدافعه سقوط موجود بودند
قبل از طلوع فجر بمحسوریت خود خبر شده قلعه های سرشته را تخلیه کرده
رو بفرار گذاشتند . کو با وقت فجر این نقطه بدست لشکرها ی قومی افتاد .
همچنین از طرف شب مفرزه قائد مظفر آقای شاه ولی خان پیش آمده
و حدود کوه شیر در وازه را گرفتند .

فتح کابل

با نجات وطن

۱۶ میزان : نارهای روشنی با علائم امید در افق کابل بکجا بیدار شد چه

مهاجین قومی که بالای کوه تخت‌شاه و نیز مهاجینی که مقابل بنه مرنجان افتاده بودند . مجردیکه روشنی صبح بر آنها بر آمد جوقه جوقه در کابل داخل شده ، و سقویها مانند گوله از کوچه عبور کرده بطرف کوهستان فرار مینمودند .

ساعت پوره ۶ نشده بود که لشکریها کوچه های کابل را پر کرده سقوی سراغ میکردند .

اما سقو در ارک خود را محصور نموده توپها و ماشیندار های خود را در برجها و مراحل های ارک آماده گرفته بود .

در داخل شهر هیاهوی عظیم است . اهالی کابل از خوشی نجات و مهاجین از خوشی فتح بخود میالند ، بالمقابل سقاویها که هنوز در شهر هستند بحال های رنگارنگ سی میکنند که ازین هرج و مرج استفاده کرده در شهر يك بی نظمی و وار خطائی پیدا کنند .

پوره ساعت ۸ بود که قائد مظفر یعنی سردار عالی آقای شاه ولیخان برای اداره وضعیت در سرک و کوچه های شهر دوره میدید ، از طرف دیگر ادا کین لشکر شان یعنی جناب الله نواز خان و جناب محمد گل خان و عبد الجلیل خان و عبد البقی خان و غیر آنها نیز برای حفظ امنیت و انتظام جمعا مصروف بودند .

۱۷ میزان : اگرچه که پیشتر کلمه فتح و استیلای کابل را در تمییر خود استعمال کردیم . ولی در حقیقت قضیه هنوز تمام نشده و مسئله کابل نه بل مسئله مملکت بیاریکترین درجه ها رسیده است زیرا در داخل ارک سقو و تمام محمدستان قوی یا خون خوار او محصور میباشد و در شمالی ملک محسن با چند نفر امثال خودش موجود بوده طبعا بگرفتن ترتیبات مصروف است . علاوه بر اینهمه ، چیزیکه هجوم بردن را بر ارک در نزد قائد مظفر يك مشكله پیچیده ساخته همینکه سقویچه آخرین نشانه خست (و یا اینکه آخرین چاره امید خود را همین گرفته است که تمام افراد خاندان شریف و معزز سردار ناجی را در ارک بطور کروی برده و محبوس نگاهداشته است) قائد مظفر آقای شاه ولیخان

قضیه را با تمام تفصیلات آن بسریمترین ذریعه ها به سردار والا سپه سالار صاحب نوشته طاب هدایت شدند .

عصر ساعت ۴ اطلاع رسید که بر دل سپه سالار سقوط کرد و در لوگربود از راه پنهان خود را در حدود کوتل خیبر خانه رسانده و با قطعه که تعداد آن دو هزار نفر است بر سر کابل هجوم آوردنی است فوراً قائد مظفر مفرزه خود را تشکیل داده و خود شان با جناب والا آقای شاه محمود خان و دیگر اراکین محترم برای رد این حمله که طبعاً خواننده اندازه خطر ناکی آنرا درک میتواند مصروف شدند .

زیرا در ارگت سقوط بجه با قوای خود در کمین است . و از پیش روی بر دل با این عسکر هجوم میآرد . ولی مشیت خداوندی نجات این مملکت را داده فرموده بود که ، لشکر قانع کابل بعد از عمارت کم این فوج مهاجم را مشت ساخته و خود بر دل در نتیجه يك زخم مهلك مقتول میشود .

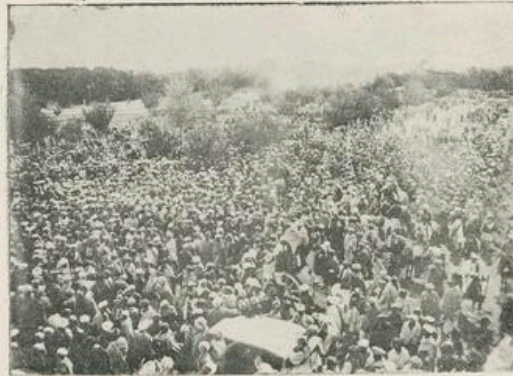
۱۸ میزان : قاصدی از نزد سردار والا سپه سالار صاحب آمده و نمیکوئیم که امر نامه یا فیصله نامه . بلکه قیمتدار ترین امتحان نامه ایشان را که بزرگترین نمونه ایشار و قربانی شخصیت و فردیت در راه وطن و نجات آن در صفحه تاریخ بود با خود آورد . و آن عبارت از حکم مبارد و هجوم بردن بر ارگت بود

واقماً سردار والا در وقت نوشتن این فیصله بین دو تصور هولناک مانده بودند . یکی قربانی عزیز ترین چیز ها در نزد شان . مقابل آن تباهی ساکنان پایتخت . و سقوط مملکت . چه معلوم است اگر خدا نا کرده سقوط در آن حالت دو باره دست میبافت طبیعی است دشمن مرزی حیاتی میشد . الحاق عا کمه هولناک و مدهشی بود یعنی هم صله قرابت و محبت قویست . و هم محبت وطن و افراد وطن قوی بود . ولی هر چند صله رحم و قرابت عاطفه قوی هست . اما حس وطنیت و ملت پروری این سردار نامی در پیش این عاطفه طبیعی مغلوب نشد . و این فیصله را بدون تانی زیاد صادر فرمود .

همین بود که مجرّد رسیدن این فیصله قائد مظفر که معلوم میشود



از مناظر دغراش اغتشاش
منظره ارک بعد از حریق آن در وقت سقوط



مجموعه خلائق در روز تشریف فرمائی نابی و حامی وطن در محله بیرونی سلاطانه
کابل * و انتخاب نمودن ایشان بمعهده زمانداری و سلطنت

دلشان از این فیصله پیش بینی میکرد . ونوب سریع آتش را بر سر پل
 باغ عمومی مقابل دیوار جنوبی ارگک تهیه کرده بودند . و با حالت
 خیلی بر رقت که هیچکس بدون هیجان زیاد این ایشار و قربانی عظیمرا
 دیده نمیتوانست ، امر فیر دادند . چند دقیقه نگذشت که نوبچی
 امر را تعمیل نموده حصه دیوار را که متصل دروازه جنوبی است هدف
 قرار داد . و برای شام مفرزه برای مهاجمه ارگک تشکیل شد
 سقو بچه و قتیکه این وضعیترا دید بد هشت رفته ولی چه بکند ؟ در
 بیرون هر کس در حال رقت شدیدی از این قربانیست اما عدالت الهی
 که برای حمایت از حق بیدار است . نخواست که بعد
 از این امتحان صادق در راه حب وطن آسیبی با افراد این خاندان برسد
 همان بود که حزبی در ارگک برای حمایت این خاندان معزز بهاد شده ، و برای
 مدافعه از ایشان آماده شدند .

شب حمله برده شد . ولی نتیجه نداد . در ۱۹ میزان روز
 جمعه باز بشکافتن دیوار ارگک بذریعه توپ شروع شد . و از هر طرف
 بمبارد مان جاری بود . سقو بچه هم مرافعه غالیانه مینمود . چه
 از هر طرفیکه بر ارگک فیر میشد او هم متوالیوز ونوب خود را مقابل
 میکرد چند گلوله شربل توپ در حدود خانه های نوآباد ترکیده ، و
 دو خانه را ویران و چند نفر از اهالی را زخمی نمود . طرف شمر
 بمبارد شدت گرفت . دفتاً منظره هولناک و محشرنهای برپا شد . یعنی
 از جبا خانه داخلی ارگک صدا های مهیب ترکیدن و کفیدن و احتراق
 بلند شد . صدا های این احتراق و منظره لهیب آن خارج از حد
 هولناک مینمود . گویا دقیقه بدقیقه حلقه نوی از بد بخنی بر خساره
 های این وطن از دست دزدان ظالم افزوده شده میرود . و گوی که
 این دزدان بد بخت و قتیکه ساعت های اخیر حیات خود را درک کرده اند
 حال نمیخواهند که احدی بعد از آنها زنده بماند . و قتیکه این اوضاع
 دیده شد ، حالت بی مانی پیش آمده ، و بمفرزه که قائد مظفر
 بدورا دور ارگک تشکیل داده بودند امر حمله داده و خودشان هم در صف

هجیوم شامل گردیدند در وقت شام لشکر توانستند که خود را بزرگ برجهای و دیوارهای ارگ رسانند. همیشه بر ده اول تاریکی رسیدن سقوبچه از وضعیت استفاده نموده. و از جبهه شمالی فرار نمود. و در همان شب ارگ تخلیه شده و بقضه مهاجمین افتاد. و محبوسین آن آزاد شدند، مخصوصاً افراد خاندان ملوکانه که در حقیقت نجات یافتن ایشان یکی از عدالتهای غیبی بود.

۳۰ میزان: ارگ که نمونه عظمت و سر بلندی در عمارات پانخت، و همیشه مرکز شان و شوکت بود، امروز بفلاکت ترین اوضاع و برانی و خرابی و مینمود. مخصوصاً احتراق جیباخانه این و برانی را بانهها درجه رسانیده بود.

وضعیت کابل در يك حالت مؤلم و موحش است. مخصوصاً بعد از فرار سقوبچه که ترسهای احتیاط بیشتر گرفته شد. شبها و روزهای قهقهه و سرفراز عالی آقا شاه محمود خان و دیگر اراکین محترمی که با ایشان بودند، منتها بزرگت و مراقبت میگذرد.

۳۳ میزان: سردار قاعدار و ناجی بزرگ که تا امروز مرکز اساسی سوقیات را در علی خیل تشکیل داده بودند امروز بچیل ستون مواصلت فرمودند.

۳۴ میزان: اهالی کابل و نماینده های ذی باطراف که در اسبق در روزها از حمله بر کابل و فتح آن خبر شده بودند و از هر طرف آمده میرفتند امروز اطلاع یافتند که ناجی و حامی یگانة وطن وارد کابل میشوند. برای استقبال سردار نام داریکه هر فرد جدا گانه خود را مرهون مجاهدات و فداکار بهای او شان میدانست عموماً مشتاقانه موکب عالی ایشان هم از همین جمع خفیر که از شمار بیرون بود و هر کدام جدا گانه سعی میکرد که صدای شکریه و امتنان خرد را بایشان برسانند گذشت، از حد چل ستون تا خود سلاخانه و داخل آن قطعاً جای قدم ماندن نبود موکب سردار نامی در ساعت ۱۰ روز در حالیکه داخل و خارج سلاخانه از خلأتی پر بود و در جمله نماینده های محترم خارجی که در کابل حضور داشتند نیز موجود بودند در سلاخانه وارد گردیدند و تا نیم ساعت صدای تهلل و تکبیر، و دعای زنده باد ناجی ملت افغانستان بلند

بود . بعد از آن محضرت این روز سعید بك نطق شكرانه از طرف عموم ملت
بمحضور سردار نامدار قرائت شده . متعاقب آن سردار نامی برپا شده بعد از آنكه
شكریه خالق متعال را برایشكه در آرزو و نذر خود شان كه بجات وطن بود و آنرا
نایل شده اند ادانموده از احساسات پر جوش عمومی كه ایشان را بتأثر ریا آورده
بود یاد آوری كرده خاتمه نطق خود را بر این آوردند كه من ازین خرابی
های وارده وطن خیلی مقارنم و بشما توصیه میکنم تا بزودی از نقصات این بحران
تلافی نموده مملكت را برای پیشرفت و ارتقای تدریجی كه نصیبش باشد آماده سازید
در اینجا از طرف عموم حاضرین پیشنهاد تكلیف ایشان بقبلی عهده سلطنت و
زمانه داری قرائت شد . و هنوز این قرائت تمام نشده بود كه از هر طرف هلهله
و زنده باد اعلیحضرت محمد نادر خان پادشاه و ناجی و استقلال بخش افغانستان بلند شد
و اقلاً زین صدای تبرك ذات ملو كانه شان در آن حالت بد هشت رفتند . چنانچه منظره
كه در پیشروی این صفحه است و در همان حالت تردد و هشت كه برایشان تكلم
سلطنت شده بود گرفته شده است تا كمال دقت نشان میدهد كه این دعوت
و انتخاب تا كدام اندازه ایشان را بتردد عمق برده بود . كه بعد از يك تفكر
دور تكراراً عقیده خود را اظهار فرمودند كه من بیشتر هم نذر خود
را تا اینجا گرفته بودم كه مملكت را از سقو و دزدان خلاص كنم و ايك الحمد لله به
آرزوی خویش موفق آمدم . حالاً مسئله پادشاهی را برای انتخاب ملت میگذارم
زیرا خود من ابدأ این آرزو را ندارم چنانچه در اول اراده و تصمیم
خود را اعلان كرده ام . ولی اهالی و اعیان و علما و خوانین كه حاضر
بودند بیشتر از این صبر نكردند با هلهله خیلی گرم صرار با انتخاب خود کرده
و اینرا هم افزودند كه درین محفل تقریباً از عموم نقاط مملكت افراد موجود
هست ، و علاوه بر این در تمام مملكت مستحقتر از شما كسی را نمی بینم و در تعطیل
این مریضه های بزرگت به وطن و مملكت عاید میشود پس بنام خیر وطن باید این
عهده را قبول دارشود گفته و باز دوباره صدای تبرك در داخل سالنخانه و نیز در
خارج آن صدای تبرك بلند شد و بهمین صورت گرم جوشی و اصرار ملت زممدار
خود را انتخاب نموده ، تمنای تلافی گذشته را در سایه زممداری بشان عی شده .

۲۵ میزان : کا بینه موقفی تشکیل یافت و بتنظیم یا تا بیس شونانات
 اداری که تنها آثار آن مانده بود شروع گردید . سردار والا
 شان آقای شاه محمود خان بایک مفرزم مکمل بطرف شمالی عزیمت
 فرمودند . در اول عترب حبیب الله بچه سقو و سید حسین و چند
 نفر از همدستان آنها را به قبضه آورده و کابل فرستادند . ۱۱ عقرب
 و کلا و نماینده های اقوام از حضور ملوکانه محاکمه و اعدام سقو را بنام
 انتقام از بریادی وطن با اصرار طلب شدند . در نتیجه این اصرار امر محاکمه
 او صدور و در همان روز محکوم به اعدام گردید . و در ساعت ۵ عصر حکم
 مذکور بمرض بنفد گذاشته شده ، صحنه وطن از وجود ناپاک و پاک شد .
 مناسبات خارجی : ایضاً در نتیجه جدیت و فعالیت کارکنان
 وزارت خارجه که در ارسال تلگرامات معرفی سلطنت صحیح مملکت
 نموده بودند : از عموم دول متحابه تلگرامهای تبریک و شناختن سلطنت
 سینه نادر شاهی رسیده متعاقب آن شروع به تبادل و معرفی نماینده ها شد .
 ۱۸ عقرب : سردار والا شان آقای شاه ولی خان برای تسکین و طمینان
 اهالی شمالی که از کرده های گذشته بتشویش عزیمت فرمودند بودند .
 ۲۲ عقرب : سردار والا شان جناب محمد هاشم خان بمقام صدر اعظمی از حضور
 عیونی منتخب شده و تشکیل دادن کا بینه بایشان تکلیف شد . در ۲۳ عقرب
 سردار عالی کا بینه خود را از ذوات معتمد معرفی فرموده و بعد از تصدیق یافتن آن
 از حضور ملوکانه کا بینه محترم مذکور شروع بکار نمود . و کویا افغانستان
 سر از این تاریخ دوباره حیات اداری منتظم خود را اله کردید .
 تا اخیر این ماه یعنی عقرب ۱۳۰۸ بیعت تمام ولایات با نماینده ها و
 عبارات خیلی بر اخلاص و شکر به رسید .
 کویا :

تا اینجا سلسله مصائب و فحلا کتهای که در ظرف یکسال ر وطن
 آمده میرفت لله الحمد سکا بد و وحدت و نظم از دست رفته مملکت باز
 بدست آمد . و اگر چه صدمات و خساره های که فغانستان محبوب

از این بحران و اغتشاش عظیم بر داشته است خیلی زیاد میباشد ولی وطن
دوستی و مساوات زمامدار عظیمیکه نصیب وطن گردید آن همه
خساره ها را تلافی نمود. چنانچه در اجزاء آینده این کتاب که اگر
حیات بیرون آنها مساعدت کرد. سلسله جریانات تعمیر و ترمیم
و ترقی وطن در دوران نادر شاهی ذکر خواهد شد.



تبصره: در خانمه لازم شد که این قدر علاوه نمایم که چون خود
نگارنده در اوایل این اغتشاش تا دو ماه از تسلط سقو بکابل بعد از
آن قرار نموده و تا اوایل حلقه سوم در سمت جنوبی بود، لذا
حوادث این دو سمت تاجا هایکه ذکر گردید و فتح کابل از روی مشاهدات
است اما بقیه از روی اطلاعات و مبلو نیست که حوادث هر سمت را از قرار
بیانات چندین نفریکه در آن سمتها بودند ذکر قسمیم.
بنابران اگر در ذکر حوادث آن سمتها چیزی پس و پیش
یا تفاوت و تغایر واقع شده باشد از مطالعین محترم با اطلاع
نمای عفو و تصحیح را داریم.

تصحیح

صفحه ۵۷ : سطر اول و دوم تعلق به سطر مضمون صفحه ۵۹ دارد . یعنی
سطر اخیر ۵۶ مربوط به سطر سوم صفحه ۵۷ میباشد .
صفحه ۲۱۲ از شروع سطر ۷ که (۲۵ نور) نوشته است لی اخیر همان
صفحه این مضمون ساقط است و تعلق باین صفحه ندارد خوانده نشود .

ممکن است غلط های مطبعی دیگر واقع شده باشد که از ذوق
سلیم خوانندگان توقع تصحیح و نیز عفو را داریم .

ملاحظه : در این کتاب ذکر وقایع همان حصه های مملکت آمده
است که در آنسای این بحران مرکز بک سوابق و اقدانات برای
سقوط ادن سقوط شده باشد . اما از حالات دیگر ساحتها ما سدد
هرات و میمنه و قطغن و نورستان و غیره صرف نظر گردید .

